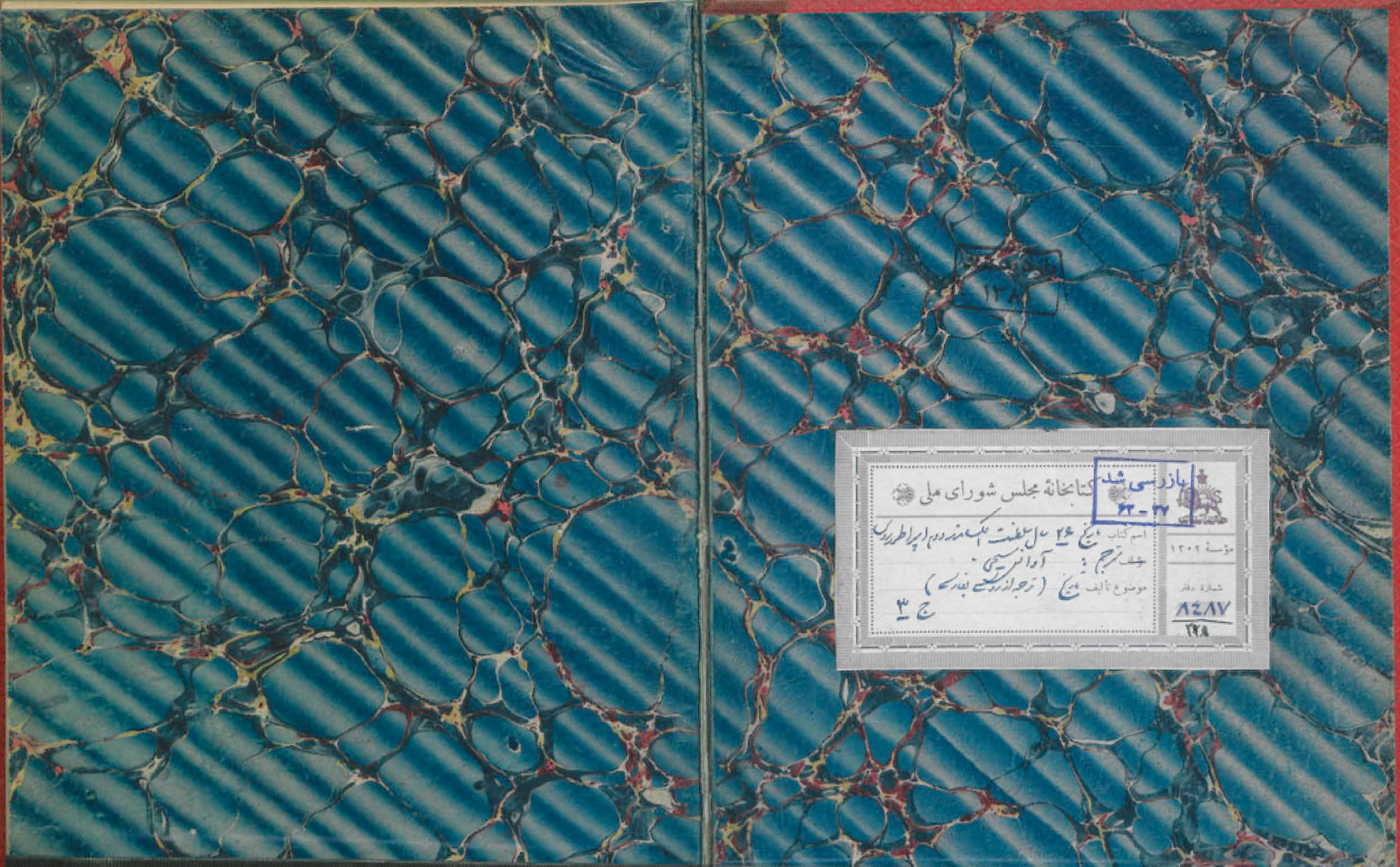


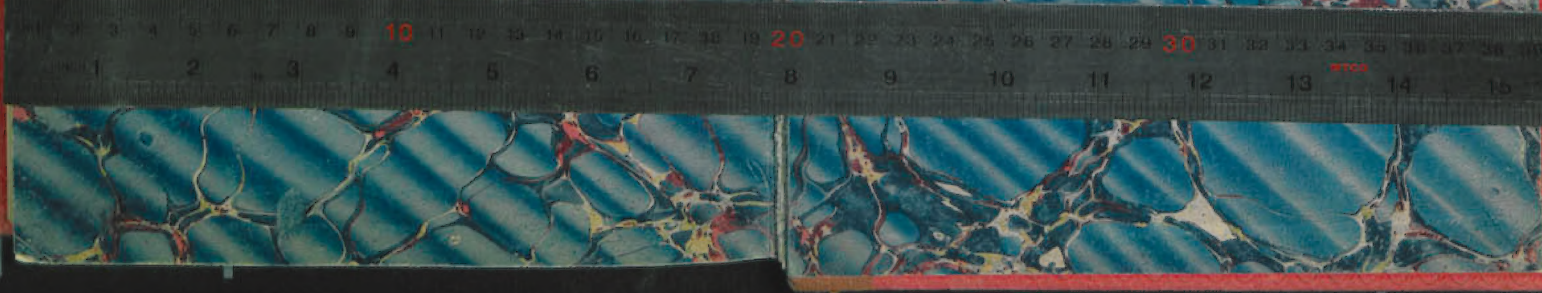
کتابخانه مجلس شورای ملی  
۲۲-۲۷  
مؤسسه ۱۳۰۲  
شماره دفتر ۸۴۸۷  
۲۸  
نام کتاب: تاریخ  
موضوع: تاریخ (تاریخ و جغرافیه)  
ج ۳





کتابخانه مجلس شورای ملی  
۳۳-۳۷  
مؤسسه ۱۳۰۲  
شماره دفتر ۸۴۸۷  
۳۸

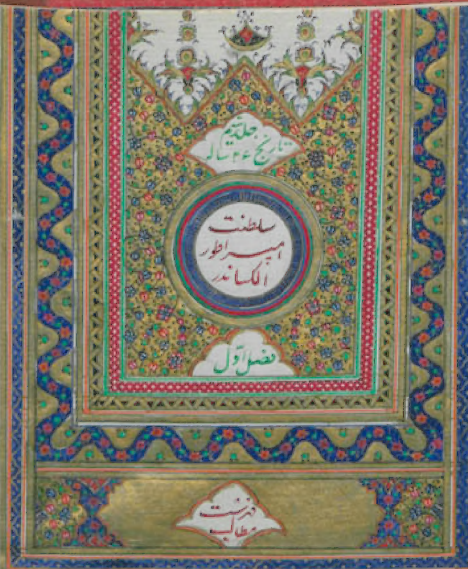
اسم کتاب: تاریخ  
موضوع: تاریخ (تجزیه و تحلیل)  
نویسنده: آقا میرزا محمد  
موضوع: تاریخ (تجزیه و تحلیل)  
نویسنده: آقا میرزا محمد  
موضوع: تاریخ (تجزیه و تحلیل)  
نویسنده: آقا میرزا محمد





بازدید شد  
۱۳۸۱





جلسه الکساندر دوم - اعلان او بابت روس - اعلان عسکریه قبضون روس  
خطابه او بجهت دبلاواتسکی - اعلان امپراطور جدیدی - عقاید عموم در سینه  
امپراطور الکساندر دوم که در بیت و نیم آوریل ۱۸۸۱ م تولد شده بود و مختار  
سی و هشت سالگی در جای پدر خود بر تخت سلطنت مکن کردید این  
ستنی است که غلب مردم با کفایت و ران سن بر وجه کمال برسدند  
و دیگر حاجت تحقیق و تحصیل ندارند و از آن بعد برای آنها زمان تحصیل  
منقضی و زمان تجارب شروع میشود  
روز اول مجلس خود بعد از اینکه این امر اعلان شد امپراطور الکساندر در جای

تشریفات سلطنتی بر دوشه جمع آمده و ارکان نژاد آمده و بوضع معموله  
قسم اطاعت و صلاحت خود و بعد از این امر امپراطور جدید اعلان  
و بیل با بخت خود خطاب نمود  
خداوند عالم بوجه رای مکنونه خود و مقرروشته که جهان عالمه با ملک و قبیله  
و حشت دیگر غیر مرتبه بر ما وارد شود و امپراطور یگانه با دل و یح پدر عزیز ما بعد از  
یکت ناخوشی سکین و سیری که درین چند ماه گذشته با سرعت تعجب  
ایکتری شدت بهر ساید امروز که دویم ماه مارس است همانرا بدو  
کشت و خرن و آمده ما که نیز خرن و آمده تمام جمعه میباشند بر سید  
که بیان آن از غیر تقریر خارج است و ما از روی تعبد برای مکنونه مقدره  
الهی تسلیم گردید و تسلیم خود را از خود او و متعرب میباشیم و از خداوند  
عالم درخواست میمائیم که قوه تحمل بایسکنی که بردوش ما نهاده شده بما  
عطا فرماید و چنانکه پدر عزیز ما تمام اوقات زندگی خود را بامشغل و امور  
غیر به جمعه خود مصروف میداشت ما نیز درین زمان خرن دیگر و با عظمت



بر روی سیر بر مورو فی سلطنت امپراطوری روسیه و سلطنت آلمان  
و ولایت فنلاند که به چو قوت از یکدیگر جدا نخواهند شد جلوس کرده در  
برابر خدای لایری و حاضر نموده میوم که به چو قوتی از اوقات قصد می جزا قبل  
و خوشبختی مملکت خود نداشته باشیم و خداوند عالم که ما را باین سمت عالمه  
غروب داشته و رحمت و حفاظت خود بانی مبارک و توفیق را رفیق ما  
کرده اسباب تشییع بانی قدرت و جلال عالی رتبه روسیه را فراهم  
آورد و امیدواریم و آرزو می کنیم که سلاطین عظیم ایشان ما یعنی پسر کبر و کاکین  
و لکسان اول و پدر عزیز ما در باب سلطنت روسیه داشته اند به سستی  
ما بدرجه اجری رسد و ما ادعیه خود را با او عیبه سلف و اجداد خود در  
مقابل معبد خدای متعال شکر کن ساخته مسلت غنیایم که به عزیز ما بعت  
ما بر دازند

بعد ازین اعلان در سیم مارس امپراطور لکسان در دوم اعلان عسکریه تعین  
خود خطاب کرده و امپراطور متوفی را متذکر کرده باین عبارت بهر دست

ای سربازان جان نثار شد و دلیر و ای محافظان مذهب و وطن  
و سربازانی و تقدیر خداوند متعال بر این قرار گرفت که ما را به سبب مصائب  
و عظم قضایا به سبب زود پدر عزیز من امپراطور لکسان با و یوح در انسانی مشاغل و  
رحمت دائمی که برای آسایش و میامن اقبال روسیه تحمل میشد بهار بقا  
رحمت نموده آخر کلماتی که در دم فتن بیان کردند بود که من از افواج پر شده  
و باد فانی که سلطنت روسیه را در دست بخت دادند و از قشون دلیر و  
با وفا و سربازان بحری روسیه تشکر نمایم و از خدا مسلت دارم که آنها را  
در همان جرئت و خیال یک طرف هتارم من کرده بیه باقی و مستدام بدارد  
تا وقتی که سربازان روسیه در همان خیالات مدایت داشته باشند  
آسایش مملکت چه از خصل و چه از فایده در امان خواهد بود خلاصه تمام کلام  
نموده خطاب به بدین عبارت یعنی من می شوم با دکار بیکلای اول باید  
همیشه اوقات در خاطر افراد قشون باقی ماند و اسباب دشت شهنیان  
رحمت وطن شود



اول پذیرائی که امپراطور جدید از بهشت و سلطنتیک نمودن و بهشت و بهشتی هم  
رسید (بواسطه برقراری جنگ دول فرانسه و انگلیس و عثمانی درست  
بهر بویغ میفرستادند پس شطرنج از جانب طربش و پرس و پاشی در سنت  
بهر بویغ حضور داشت) امپراطور لکسا مذکور با کمال مناعت بیان کرد و بقی را  
که با امپراطور لکسا وارد آورده و یکصد که سبب جنگ او بوده است روزی  
واردولی که مودت و دوستی نسبت بر رویه داشتند کمال شکر نمود  
گفت من در اینجا رسیده ام اعلان غنایم که در جمع خیالات پدر خود باقی و  
برقرار خواهم بود و در امور ملکیتی همان طریقه و عقایدی که عموی من امپراطور  
لکسا مذکور پدر من امپراطور لکسا پیش نهاد کرده بود پذیرای خواهم کرد  
این عقاید همان عقاید اتحادی است که لکسا مذکور اول برقرار ساخته بود  
و اگر آن اتحاد امروز برقرار نیست تقصیر آن بر گردن پدر من و اردویناسید  
خیالات و مقاصد او همیشه درست و مضاعفانه بوده و اگر دین او همیشه  
بعضی آن خیالات را بوجه دیگری تغییر نموده اسباب اشتباه کرده اند

مذکور من تشکی ندارم که خدا از حقیقت حال اکا و اخلاف بازان  
مطلع خواهند کردید

امپراطور وقتی این کلمات را بیان نمود نگاه شخصی بروی سطر طربش انداخت  
انقلاب محوسی در حالت سطر بر سرید امپراطور لکسا مذکور در خطابه خود را  
در بیگانهات ختم نمود من میانه هستم که در روی شیطانی که پدرم قبول کرده  
بود مصاحبه نموده دوستی را دوباره برقرار سازم زیرا که من نیز با بل صلیح  
اختتام بلایای جنگ میباشم اما اگر مذاکراتی که در بین شروع شده  
شیخ شمه نشود و اسباب کاشش شود مگر در آنوقت من نیز بهتری نام  
اما لی رودسیم و جنگ مداومت خواهم نمود خطابه امپراطور جوان از روی  
صدراقت و عاری از ریب بود و وقتی حرف میرز صدای با و فراوانی  
تا شری داشت و ما با و صفیاجات تا شکر که از بهشت فوت پدرش داشت  
عزم و رای را سخاوتش بود و قامت رسا و با و قمر و بشره با نجابت او  
اسباب تزیید تا بشر کلمات او میگردید و این اظهار که دولت رسوخ



سزایش نه نخواهد کردید و وضعی که این کلمات را بیان کرده برای نظر  
اسباب بهتر کردید و از حالات پهلوانیک که مذکور بودیم مدتی در میان  
اخلاق کاملی بهرسانند.

اجزای هیئت و سلو مایکی نهایت منتهی شده از خود را و پروا ندارند و  
کلمات پهلوانی را بدولت خود و عوضه و استبداد و عقیده خود را نیز  
در انبیا انکار نموده پس از آنکه زمانی حیالات و عقاید جانشین  
پهلوانیک را در انکار عموم معلوم و واضح گردید.

اعلان یک مذکوریم بخت خود و خطابه او بخت و پلایکی اسباب  
تعجب عموم شد زیرا که وقتی فوت پهلوانیک را می شنید مردم که با  
و در و در بطور اخلاق در انبیا نموده بودند و در لندن و در پاریس  
اسناد و دولتی بالارفت و مردم را عقیده این بود که جنگ سوسپال  
عقرب شتم خواهد شد از ابتدای مبارزه روزها مجاهدت فراموش و بکلی  
سایر ممالک بطوری امر را بر مردم مشتبه نموده و پهلوانیک را بجهنم حلق

چند منجم دندست کرده بودند که غالب مردم را عقیده این بود که سبب  
حقیقی جنگ شخص پهلوانیک بوده است و شایسته حقیقت حال است  
مردمان مغرض بودند که میخواستند چشم مردم را برکنند زیرا که اشتباه  
مردم مقصد فایده برای آنها میکردید و وقتی فوت پهلوانیک را می شنید  
امید همه این بود که جانشین او در بدو جکوس خود انفعال صلح خواهد نمود  
جهت و بنای این امید واری آنکه اخلاق و ملائمت پهلوانی را در  
فرنگ معروف شده و پهلوانی را از زمان طفولیت یکی فطرت و تربیت  
قلب خود را بطور رسایند و بعد از آن طغی و تمردانی او شهر شده  
بود اما هنوز از رسوخ رای و صلابت عزم او اطلاعی نداشتند و پهلوان  
یکتا نمیدانست که چنین فرزند مطیع و ملایمی تمام صفات عالیله پادشاه  
بزرگی را داراست آنکه در ناو نیکو و پیه بود و به حق از خود و تجاوز نمود  
و با مور و ولت مداحیه میکرد و مکر و حیله میکرد و پیش از میکرد و همیشه با هم  
با کفایت و درایت شورش دره نموده و دل جمعی او بر همه معلوم بود



و امپراطور بخاطر تیرسید که جانش او با این صفات حسنه که دارد اراکیت  
رای و رسوخ که خود را با علی و جبه دارا بود عاری باشد اما اتفاق واقع  
شد که رفع اشتباه او گردید

امپراطور بخاطر بکرات در وفای ملک خود مسافرت نمود و در زمان غیبت  
زمان امور را بدست ولعهد می سپرد و بکروزی هنگام غیبت بعضی ستود  
العلماء با و داده مخصوصاً در باب اقدامی اربع محلات بلیک سفارش  
نمیکند نمود و ولعهد وقتی در آن باب عورسی کرد دید که حکم پیش ازین  
عدالت نیست و فایده بهم نداده و بخوبی است با جری رساند بعد از  
چند هفتاد امپراطور مرجهت کرده در اطاق خلوت بولعهد آنها رضایت  
نمود که کارهای مملکت را خوب اداره نموده است کت بکسر ارف  
که بعد از آن اگر کند صلح پاپس گردید در آنجا حضور داشت امپراطور بخاطر  
بیاد آورده بولعهد گفت چرا در باب محلات بلیک حرفی نمی زنی بکسان  
جواب داد که اجرای امر آن عیضت اصلاح نمیدم امپراطور بخاطر بیک وضع

تغیر نماندی پرسید چرا ولعهد با کمال خود داری بطور صراحت آنها  
داشت که امر آن عیضت منافی با منافع آن محلات بود و مردم از  
آنز و بخیله خاطر گردیده آنها بخوبی نسبت بدولت میکردند و من متظر  
شدم که این سلسله را دوباره بظاظ آن عیضت برسانم زیرا که بعقیده  
من صلاح دولت در اینکار نبود از چشمهای امپراطور بخاطر حالت تغیر  
پیدا بود و با صدای بلندی گفت مگر مخصوصاً نمیکند نمودم در آن باب  
ولعهد نیز تغیر شد گفت اما کار درست عادلی نبود و من هیچ  
وقت بی عدالتی و تصدیق نخواهم کرد بعد ازین حرف با کمال  
تغیر اراکیت پروت آمد و در ب اطاق را با تغیرت

گفت ارف که همیشه در خدمت امپراطور بخاطر حضور داشت و بکرات  
خشم و غضب او را دیده بود تیرسید که مبادا امپراطور در این موقع نیز  
متغیر شود اما امپراطور با یک صدای یابی گفت این دفعه اول است  
که لک مزار من متغیر است و در واقع حق دارد آنچه من فرموده بودم



از روی عدالت بنویسد باید دیگر ذکر آنرا نکرد و لکن مذهب  
عادل و درست کار است و تاکنون هیچوقت از اوقات با من  
ضدیت نکرده اما معلوم میکرد که اخلاص و تعبد او نه از روی ضعف  
و بی کفایتی بوده بلکه از روی سنجیده گی است و در این امر که این  
ضدیت کرد مرا متعوف ساخت و معلوم گردانید که وقتی در باب  
مسئله تحقیق و غوررسی نموده با کمال غم در اقدام خود ابرام نماید و  
من امیدوار هستم که او جانشین شایسته برای من خواهد بود و  
بکنت ارفاع امر نموده گفت برو او را بیا و رو بگو که زرتو برنجیده ام  
از آنوقت بعد از اینطور بیکلا اعتماد و پیروی اندازد نسبت بولعید  
هم رسانند .

ابو القاسم بعضی وقایع دیگر که فقط محرم و ربیع الثانی هلال شده  
و نظر معدودی از ایشان در اندیش معلوم میساخت که امیرطور  
جدید در این اتفاقات مشکله غم بر سوخ لازم را دار است و تحمل بار

سنگینی را که خداوند عالم بر دوش او نهاده دارد و در خارج از این  
خیال میکرد و ندید میگذشت که امیرطور بیکلا با آن اصالت و مقامی که در  
انجام امور دولتی داشت مندرک اکثر اشکالات وضع عاجز  
گشت جانشین او که هیچ تجربه ندارد چگونه میتواند از عهده آن اشکالات  
برآید و از بدو امر بلاعیت و مصالحه خواهد پردشت اما این عقیده صحه  
نداشت و بر روی رنج اشتباه شد اعلانی که الکساندر دوم علت  
روس خطاب کرده بود چشم علی فرنگ را باز نموده و وقتی خطاب به امیرطور  
الکساندر بهیئت و بلباسی در فرنگ شایع شد که دول فرنگ  
فهمیدند که وضع امور در همان حالتی است که پیش از فوت امیرطور  
یککلا بود خلاصه اردو پانصد که از امیرطور الکساندر دوم چه خبر میآید  
در روسیه اعلان امیرطور اسباب ذوق و سرور و تاثیر تعجب  
اینکری گردید علت روس که امیرطور بیکلا را نهایت دوست میداشت  
و کمال احترام را بناد کار او نمیداد نهایت مسرور گردید از اینکه جای



آن پهلوان بزرگ جانشین شایسته جلوس کرده است و پهلوان  
چون که طریق و عقاید هلاف عظیم ایشان خود را پیشینها و خود میزند  
حرف میل و تمیلات ملت گردید.

از طرف دیگر فرقه ملکی کمال جدید و پهلوانان و ندکه دولت روحیه  
امداد و بهر و از جمله ایفرقه شخاص وطن خواه ریاوی بودند که کمان  
میکردند که دولت روس که سعی نماید از شرف و جلالت دولت  
کاسته خواهد شد و بهر جهت ملکی شکستهای روسیه را بنامند  
پس تمام ملت روس میماند که اگر جنگ امداد داشته باشد  
بر فوج شایات را قبول نموده جانشینی کنند و در و پهلوان خود  
نکستند و دم کرده پهلوان و فریفته و مدخود و است که با حیات  
و ملکی خواجهی ملت بزرگ مادر شاد است

خود و سرای نمایه

## فصل دوم در بیان مصلحت

تعلیم و تربیت الکساندر دوم - باقی ماندن ضرایف امپراتور و پهلوانان  
کنت فیلد - مذاکرات مروسیه - برضی باریل و لکس و کک - و ملکی  
مردم - استقلال

الکساندر دوم وقتی بر سر تاج نشست ملک روس بنامی پنهان بدین  
بود که نظرات و تاریخ روسیه مدتها دیده شده و موقع تقصیری این بود که پهلوان  
جدید مانند پهلوانان دیگر بود و بهر جهت و مصلحت فوق العاده و بهر جهت  
مصلحتی شده و سار و ارشادات حسنه امپراتور جدید ایجاد و مصلحت و  
بهترای جلی تربیت و تعلیم بسیار بی نظیر تحصیل نموده شخصی شده بود که  
چون است در مواقع شکستها و کنگه

وقتی پهلوانان یکسانند پسین است مصلحتی بود و امر تعلیم و تربیت و بهر جهت  
معروف و کوسکی رجوع شد شاعرشایه شخصی بود که کفایت اطلاع



نیا و یکی از فرزندان معروف عصر خود بلکه از جمله مشاهیر مایوری بود  
که جامع فنون اشعار و علوم و مکتبی بودند .

پیراندر پنجاه که قابلیت و وراثت و خلاق حسنه روش کوکلی را میداشت و از  
برای فرزند خود معلم قرار داد و فی حقیقه حقیقی با او قرار این فرزند نام و موصوفت  
نماید و در وقت تولد که یک مذکر که او را سکه یکم نامیده اند پدر  
او که خدی با رطل که خاکش را میامیدند نوشته و از او در جوابت کرد  
که معلم پرورش باشد و نوشته بود که من از تو که پسر خود را بقدر خوشحالی  
ندادم که از تو که استن او در زمان شاه معروف ستم

روش کوکلی نسبت این ناموریت خود را بچونی سنجیده و طاقت شده با کمال  
سی و هشتام تعلیمش کرد و خود پرورش روزی در مکتبی نوشته بود  
که باید و لیعهد رکوس را چنان تربیت کرد که قابل صدی سالت بزرگی  
یاست و وضعی برای تعلیمات و لیعهد تربت سالت که تقریبا وضع تربیت  
عسکرانه بود و از پرورش چنین موز که و لیعهد به علوم و حقیقات باید تحصیل نماید

در تحت مراقبت و همت هم روش کوکلی معنیای متق و که غلبه اندامهای  
درجه اول بودند و مدت ده از ده سال مشغول تربیتش بود بعد از  
زمان بدو در سس که و لیعهد و آنوقت تعلیمات اولیه را تحصیل نمود و بعد  
را بنوی و طیعی و تحصیل سس از کتب پرورش و با آنست خوب و پس شد  
و از حرف دیگر علم تاریخ و علم جغرافیا و خوب یک خود روش کوکلی اینکلمات  
بزرگ موز معروف فرزند موسوم به بنوه را میداشت و از آن موز حرکت  
میکرد بنوه نوشته است وقتی تحصیل تاریخ برای افراد بنس بنامیده شود  
باز برای سبقت و سالت را که بن و میداشت و تاریخ همین وسیله است  
برای معلوم سالت اینک موزای نفسانی و ملاحظه سالت و زمان و اشخاص  
و ضیاع خوب و بد شیخ به نتایج منتهی میماند بود

و لیعهد در آنوقت فن عسکرانه را نیز نزدی علم و عمل تحصیل میوز و در سس  
پانزده سالگی و اعداد است کردانی بود که علم بنای مختصات و توپیکوری  
تحصیل میوز و یکی از مکتب است الهی موز است که بدین علوم و مایوری



بروز این شش گشتن بود با کمال اعتدال و فهم استعداین بود که  
 اصول و عقاید مذکور بیوی رشت کرد اتفاق نماید و عقاید مذکور  
 که حیاهات قلب شاهزاده یا سعادانی زبوی خالق یکش اند و در اول  
 حیاهات انصاف و عدالت و نهانیت و شناسائی تکالیف خود افعال  
 گشتن بر بوی برتری که از برای شاکر و خدایت ساحت به امانت و کوشش  
 رسانده شود که سکی با کشت مذکور بیوی مذمبی است که منافات  
 با عقاید قدس و ترقی دارد و پادشاه و در واقع چنین مذمبی باید بسیار با  
 تمام اوقات و لیعهد جوان و قیقه بر قیقه معین و شش برای کاری بود  
 و از ساعت شش صبح یعنی شش ساعت به نظر مازد مشغول کار محصل  
 بود تا ساعت نصف شب مانده و بطوری اوقات مختلفه تصدیق  
 مرتب ساخته بود و مذکور لیعهد میبویست در کوقت تمام این علوم را  
 تحصیل نماید و فی الواقع چون بعلوم مختلفه میر و شش سکی و کسالت  
 حاصل نمیشد و اگر غیر این بود و فقط مشغول تحصیل یک علم بود و متوجه

او منبر میر میشد

و لیعهد بر زمان گردش و تفریح و ورزش تقصیر دیگری داشت  
 و در کوشش مانند قدما این عقیده بود که ورزش هم بسیار  
 تقویت مزاج و از رویا و قوای طبیعی و هم مشغولیت خاطر میباشد  
 و شاکر راست عدد در ک علوم بسیار و در عادت رستاقی و با نیت  
 بدلتی جامای و ورزش قرار داده بود  
 از جهت سالی تا بیت سال و لیعهد عادت کرد با سکی بدون معلم  
 مشغول کار شود و بشخصه در مطالب فکر و تفکر نماید و مطالعه و تفکر بسیار  
 بصیرت او کرده و وضع ساحت بطور شایسته با و همزیست  
 بهنگام در سن بیت سالی جنس شد جریب برتری که برای او پیش  
 داده بود و اقدام بمسافرت نموده سی ولایت خلعت رسیده  
 سیاحت نمود و بر سیری و ش حال آنکه چهره قوی از او نماند  
 او را و هر طور بان ساعت نرخته بود و امانی آنجا با اهلانات



خوشنوی و شغف از او پذیرائی نموند و برین سفر حاجات لوازم  
انسانی روسیه را خوب عقل شده و ایراد معارف و معلومات خود را  
توجه داد و بهر طور جوان ازها نوقت برخود فکر کرد که بهایا حاجات بزرگ  
در امور بناید

در وقت مرجهت از زمان تحصیل محصلات او رسید مجلسی مرکب از  
دولت و اربکان با کفایت و لیاقت که در محکمت مشهور و معروف  
بودند منعقد شده آن شخص تدبیر و لید و در علوم پلیسی و نکات  
و وثایق محکمت و اری سیاست مدن نامور شده و چه علوم پلیسی که  
همیشه اوقات برای روس و اربکان مل مضطرب و در خصوص در مان  
نور و هم برای سلین از جمله واجبات شمرده میشود

اسم کسی که شخصی بود با خیالات بلند و عقاید صحیح حکمی و بهر حال لیاقت  
متعدد و که در باب قوانین نموده معروف عام بود و درس کافی از  
قوانین دولتی و محاکمات و لید داد اما این قوانین خط آنها را

منظور داشت که رابع به پلیس و ادارات و جلد چاشند شرز کاکین  
که امور و جوانات روسیه را منظم کرده و بهر مهارت خود آن فن  
او را بوزیر معروف فرانسه بکلیت شبیه نموده بکلیت روس میامید شخصی بود  
با کفایت و بهوش زیاده و عقاید درست برای و لید شرح محضری اند  
تاریخ و وضع و جوانات محکمت روس بیان کرده و سایل و قواعد امور و جوانات  
با و عرضه داشت باره ن بره تو که و پلوات عادی بود و شک کرد  
کست فله و بود بزبان فرانسه برای و لید کتابی نوشت متضمن شرح  
محضری از تغییرات عده پلیسی که از زمان سلطه پتر ویکار تیرن  
دویم با نظرف در از تخته روس واقع شده بود و نزال ژوینی  
مصنف معروف عکیده که در فن حرب یکی از بزرگترین استادان بود  
برای تعلیم و لید کتابی تألیف کرده و متضمن بر ملاقات و محضقات با  
پلیس عکیده روس در و لید عکیده آن محکمت با مالک بنوار  
تربیتی که و کو سکی از روی خیالات بلند خود برای تعلیم و تربیت لید



و ادب نهایت و مستی داشت و جمع علوم و ادب را تا یک عبادت الهیه  
از غفلت نفس بشد و یک نایب در آن ترتیب مکرر بود و فی الواقع  
معلوم شد که شخص مزبور بحد خود نایل گردیده و شاکر را او شخص شریف است  
که لایق ساطعش و اورد و کمرش نهاده با این توبه و وقت تربیت شده  
و برای شعلی که خداوند برای آنها مقدر داشته و منکر کرده است

موشجات و انسانی که در نزد معین خود داشته و آنها را با کمال محبت  
خواه داشته اند معلوم میسازد که وی بعد به قدری استقامت تحصیل درجه  
استعداد بزرگی داشته است و نیز از با نفوذت معا شده بیک طرف  
ادوات خود را منظم سازد و از برای هر کاری وقتی معین باشد چه این  
امر برای سلیسین بشیر از افراد منصفه دارد و از با نفوذت هر فردی که  
عادت کرده در وقت سلطنت خود نیز بدین وضع رفتار نمود و فی الحقیقه  
بیش سلیسین بعد سلسله انگارند و در هیچ جناح گیرنده و صید نایده و گنگار  
نگردید و عادت و در امور و شکار می کرد و بهشت بسیار حیرت

[illegible]



عالت ختم شد که ای خدای اجداد ما ای پادشاه پادشاهان مریسل  
و ماوی بهش دور منجوت امریکه من لغویض شده را نماند شود و انانی  
توجهواره نمود و قدسین بشده دیده بصیرت بمن خط قرمزا آنچه را  
که رضای امر و است با جرس نام

امیر اعریس نشیندن این کلمات متاثر گردید و پیرامون پشاه بلیج گردید  
بصدای صیغی با پیرامون کشت که از رفته به سیم و آینه است این  
کلمات امیر اعریس با وقایع مکتوبه مطابق بود و مثل این بود که از جانب آتی  
الهام گردیده و فی الواقع بیکدیگر از پیش میدانست که طایفه خود  
که اتفاقا ت برکت روی داده و سلطنت الکساندر انام تا نسبت  
بزرگ خاک گردید اما از آنوقت پیش نمی تواند که برای پیشین خود  
چه بایستگنی داشت باقی خواهد داشت

الکساندر دوم از بدو شباب میل را و بی تعلیم شتهای عسکره داشت و قوی  
سین شد و به مانند پدر و اجداد خود از تاشی شتهای بزرگ انواع سنگه

میکرد و فی الواقع در دول بزرگ عسکره و لیج داشت و نام است  
که میل با پیرامون عسکره داشته باشد پیرامون بیکدیگر او را پس نام قشون پیاده  
انعام خراول خاص نامیدم بود و یکشت باید با نشین من بجای معرفت  
انظار افرانج باشد زیرا که قشون نهایت خوشوقت میکرد و وقتی سلاطین  
خود را در بحر که خود می بیند در شش پیرامون بیکدیگر فرزند خود را با حفظ برساند  
زیرا که در آنجا دولت روس مبتدا بکجهای مضمی بود و در ماه اکتبر و بعد که در  
بر دست خود یکدسته قراق داشت حرف حلهای از جانب بمن گردید  
و هر جگات نموده خود نیز بر سب بسیار خوبی سوار شده و بر طبق قشون  
خود بطرف کومستانیا حمله کرد و در هر یک از هر طرف بست و کلازبان  
و آنها را متفرق ساخته است بشیتر عاقبت نموده و قوی پیرامون او را دید  
این اقدام با جرات او نهایت شغوف شده با و کشت من رشادت  
شمار شدیم شانه سپید برای این چنین سپید که آیا چرا که بقدری که  
مشهور است رشادت دارد و پیرو می تواند شتر باشد از آنکه در تعالی



نه و شما و بدنه و این جبری که آید نگرفته اید برای من با کایت  
 و اول ملاست شجاعت خلاصه هر چه در این شام درج  
 چهارم نشان صلب است در زردی با و حقین نمود  
 حالت شخصی که بر سر سبزه ریخته است از قورم سوره فوق بود  
 در است که در کاره حالت صعبیت و اشکال بود اما کت یک  
 همچنان و است که هر طور جدید به کت کفایت و در است و عادت  
 و علم و تربیت و صفات حسنه خود بتواند در مقابل آن شجاع و خاوت  
 ایستادگی نماید و بدین وجه مردم محال همچنان و چهار ماه و دهشتند  
 امپراطور یک خدو و م وضع امور سلطنت را در همان طور که هر طور یکبار تمام  
 آورده بود و برقرار و مستدام و است و این امر عظامی بود که و بعد از هر  
 دهشت است که تا ختام جنگ طایفه پیشکی در خود را پیشینا و خود نماید  
 و بسیار چون الود و تخیلی و بخلاف بخود و اگر چه هوا خوانان جنگ تسمای  
 زاید و بعد از غم و وزیر امور خارج رس کت ستر و در نزد معز ک

امپراطور یکساله اودا و صدارت و وزارت برقرار و است  
 می و ستر و طرف اتحاد و و تونق امپراطور یکساله اول و هر طور  
 یکبار گردیده و شایسته اتحاد امپراطور جدید نیز بود است با شایسته  
 این نامه کت ستر و از اوان جوانی و حسن را مود و زارت گردیده  
 قابلیت زیاده خود را به صفت ظهور یافته بود و در شایسته یعنی در زمان  
 شکر گشتی امپراطور نامیون اول بر روی کت ستر و و اتحاد است  
 منته و سپه پاسی آن زمان بر انقلاب شایسته نموده بود و در سال بعد  
 و تونق امپراطور یکساله در تمام فریک اتحاد می بر ضد نامیون برقرار  
 ساخته و خود و کت و ریاست آن اتحاد را در است می و ستر و و خجاست  
 و لیعت خود را بطوریکه باید و شاید در نظر دول ملو و و و در  
 مذاکرات و امور لنگره وین شاکت زیاده می نمود بعد از لنگره می  
 اکس شاپل و ترو پو و کلباک و ورون از جانب دولت  
 روس و کسل بود کفایت و شایستگی او و وزیر و وزیر امپراطور یک



پهرا سینه و اگر چه او قیاس این شعره میبود که نفوذ تاقی و رامورد  
باشد اما اقوال و رننه رفته بیشتر پسند طبع امپراطور واقع میشد و تمام  
اعمال و دیپلوماتیکی روس بر بسیاری او صورت میگردید پس  
امپراطور یکس از اول وقتی امپراطور یحنا بر سر بر سلطت جلوس کرد  
و نیز مژبور را و در داریت امور خارجیه برقرار داشت زیرا که سیدنت از  
تجارب و خدمات او صرف نظر نمیتوان کرد .  
گفت نموده با کمال تعقی و سرخ رانی و جملات زیاد و حافظه قوی  
کارها موضوعیت داشت و زبان فرانسه که زبان دیپلوماتی نام دنیا  
گرمیده است بسیار خوب میدانت و در مسائل که او میخواست شرق  
صداقت و نظافت و فصاحت و صراحت بود اما با اینکه پنهانی که  
داشت شخص نگیزه مغزوری خود و اظهار خود را در آن میدانت که از  
روی صداقت و دولت خدمت نماید  
در ششده اگر چه او خرم و بود معذکات بیکی از حالات خود را

در روسیه

از دست نداده بود . در مسالاتی که در آنوقت نمیشد  
بنور باقی است دلیل بر صدق این مطلب میشود چون در عهد  
الکساندر اول و هم در سلطت امپراطور یحنا شخص اولی رقبای زیاد  
داشت که بر اجداد پدر مذکرت سده از یکی از آنها نوا ده های  
بجای سکون بود و در شهر نیز بون پای تحت پر تو فال در نشسته  
متموله شده و پدرش را انشر سیر دولت روس بود بر میوانده  
یعنی خارجیه بودن او در وقت جنگ دولتیین مغربی بر رویه  
مردم چنان میل می نمودند که در وطن خویشی که اول صفت  
مستملات است کاهی از اوقات بسباب بی عاری و بی انصاف  
می شود از طرف دیگر میسر نموده چون در زمان یکسان اول  
مؤسس اساس اتحاد دولت تقیه فرکان بر ضد حیالات  
جمهوری گردیده و با کمال سعی و اهتمام سواد آن امر شده بود  
مردم از او بی میل بودند زیرا دولت روس آنرا دشمن

شرعی حاصل نکرد دولت روس از وقت انعقاد آن اتحاد و محال  
موجب مانده بود که آن اتحاد برقرار باشد و وقتی بعضی بر یک  
سوی شتابان آغاز شده متوجه بدین متغایر بود که میسر شد و متوجه  
سازند آن دولت مدافع علیه نموده بر سر تسلیم برقرار داشته  
بود و حال در آن آنکه خدمات دول فرانک بر ضد او متوجه شد  
هر گونه اعمال دشمنی را بخار پذیرد و غرض سنجید و اندید میرو چندی پس  
میل تمام ملت روس بر این بود که دولت از خیالات آن اتحاد  
منصرف شود و هر چه در یک اند دوم رتبه بهیت و بیاد باسیکی  
اعلان نمود که ازین سبب آن اتحاد موقوف و منقطع است پس  
خیالات مردم بخار بر ضد طریق گشت سلسله و دولت  
روس که تغییر و یا پس ندادی از اتفاقات بهر سبب مانده بود  
میداد آنرا از طریق پلیسی و بر سر زور می پنداشت ولی با اتفاق  
میافتد که بواسطه امتداد زمان وضع اینگونه اشتباهاست شود و در اینجا

شایستگی و لیاقت این شخص همواره منظور و ملحوظ خواهد بود  
فوت امپراطور نیکلای سیم سبب تعطیل مناصات نگردید و موجب  
سختی رستمان با محال شد و محاربه در جلوسه پاول در کار بود  
شب و روز دست از جنگهای خونریزی کشیدند و چنان نظر میآمد  
که طرفین محاربه در شیرین پاول با تحلیف شرقی خود می پسنداند  
و مثل این بود که عاقبت جنگ منوط بان است و برین وجه محال  
سعی در استقامت را در اجرای قصد خود داشته اند فی غفلت و تسرع  
مینورزیدند و بیچونق از اوقات اینقدر رشادت از جانب محاربه  
کنندگان و اینهمه مقاومت و ابرام از طرف محاربه دیدند و شده است  
مذاکراتی که در زمین شروع شده بود هنوز شروع نشده بود و یکبار  
مقتل بود که صلح فایده مترتب نشود پس بیاسیت دولت روس  
و میل دفاع خود را تمیز میساخته به سختی هم بر دارد و وزارت  
جنگ در عهد شخصی بود که اگر از موسسین درجه اول محسوب میشد



نامادشاهی بود که بواسطه جهت تمام مساعی انبیا و خود جهان در وجه  
 وجود او منشأ احداث همه میگردد و زیر نور پرش باذن ملکوتی  
 از خاندان او قدیم بخوبی بود که از آن خاندان سه سر کرده نام میگذاشتند  
 بزرگ روس چون آمد اندو بواسطه وطن خواری و پشت کاری که  
 داشت همواره متعل با بسکین امور و نرات بود و آتی استراحت نگذرد  
 و رقعات دولت جانفشانی می نمود و در ای جمیع صفات تجلی  
 می گشتند و اخلاق پسندیده بود بطوریکه جادوشت که او را اریستیا  
 دولت روس نامند از اریستید سر کرده و پتیکدان معروفی است  
 از آتینا که بواسطه درستی خود اریستید عادل نامیده شده بود  
 الک اندر دوم در مقامی که الهه داشته بود ابرام نموده و حکایت  
 علت خود کرد و وطن خواری و جانفشانی آنها در راه وطن در خواست  
 نمود و در امور عسکریه جهت تمام فوق العاده کرد ملت روس در جواب  
 این دعوت پادشاه خود با اتفاق و ذوق انبیا و برای جان نثاری

حاضر شد و نجواب اهل مذنب و دو پادشاه در جانشانی و یکدیگر مری  
مینمودند و چنانکه هر یک یکبار مقرر داشتند بود که بعد از یکدیگر بر سر باز گیری  
پرورشند و هر کسی که از بیت الهی و صف سال داشت مجبور نیست  
عسکریه کرد و اگر علت طبعی و کوتاهی قد و رکاب و بی هیچ عذری  
مستوعب نیست

امیران و کجایان قبل از فوت خود و زمانی صا و کرده قشون بلدیہ معش  
ولایت روسیہ را حصار نموده و دستور العمل داده آنهارا داده بود  
و مقرر شد که قشون بلدیہ برای مدافعت و حاکمیت جنبه باشند تا اگر  
و شش بجای هر پیش پایداره آنهارا مسدود سازند قشون بلدیہ  
با نهایت فوق را در رشتہ و روی کاره نظامی خود و و صلیب با این  
کلمات منتشر نمود برای تدبیر و بهر طور و جن با و حصار از  
آوانای ملی متکسر میباشند و جنبه از املاک موردی خود و سر و سر  
ماکنه آماج قشون میسر شده و در قشون عسکرینہ نصیب میگردند خلاصه

برای تزیین و بهمان خیانت قبیح فروگذار نیست  
طولی نکشد که در جای نفوس که در جنگ مقبول گردیده بودند  
افواج جدید فراهم آمده و همراه در زیر دست خود قشون زیادی  
همیادید و چنان خواهی روسها همچنان آمده همه وسایل فرس  
مبارزه بنا بر این دولت روس برای مرامت و ران جنگ  
بزرگ مستعد گردید

همه طبقات انالی به تفاوت و بر جانشینی خدمت می نمودند  
و همراه طور مشرق این بهمان بود و همراه ریکلامه در دست بود که  
افواج سه ستاپول برای یکبار خدمت موجب یکسال بگیرند  
و همراه لاکاز دوم معز و هشت که جمع صانجه های سه ستاپول  
یعنی صانجه های غیر عسکری نیز همانطور موجب بگیرند

اگر اندک مساعی دولت روس و دشمن خواهی و تعصب ملت ارکا  
نبود و عسکری شکل و مخافاتی که دولت روس مبتدای آنها بود

متفق میگردید اما کارهای مملکت مختل بود زیرا که بواسطه ایند سرزنی  
که گرفته و قشون بلدی که چنان بودند برای کارهای غارت طلبی  
ناخنده بود و سفاین جنگی بکلیس و فرشته برقی دولت روس از میان  
تمام دریا نامعدوم ساخته بودند و چون بنا در روسیه بود  
سفاین و دولت بحری بزرگ دنیا محصور گردیده مملکت روس  
نی توانست با محاکم بطرف آمد و شد داشته باشد مگر بواسطه  
سرحد مغربی روسیه و نقطه از راه خشکی و به واسطه غله و حبوبات  
از مملکت روس بطور وفور حاصل میشود و تمام غنیمتانی که از خاک  
و مسیح آن عاید میگردد و به فروش میرسد و تمام شعب صنایع  
و تجارت در حالت کساد بود و جنگ اسباب خنثی نمود  
دولت گردیده از برای تهیه غله که از روی ناچاری میبایست  
از خارجه خرید تجارت ربا و می کشیدند و در جای وضع  
با قبالی که کانگن در بر معروف و جرات برقرار شده بود



کسی پول عالم را فرا گرفته و پول مشکوک از بازار بکلی ناپدید گردید  
 مذهب سکناس دولتی برای برتسم معاملات باقی مانده بود .  
 دولت روس از برای رفع ضیاعیات فوری و ادای قرض و پول  
 دولتی تجارت خارج چاه دیون مسات و خارج از روسیه تهر قرض  
 میخواست نباید اما بواسطه مساعی فرانسه و انگلیس و طلب تجارتخانه های  
 فرانک اسنا و قرض دولت روس قبول شد اما دولت روس  
 همیشه اوقات بطوری در اوا و این نوع دستکار بود و در تجارتی  
 بهر سنده بود که در بلاد و المان اسنا و قرض میزد و بی فروش  
 رسید خلاصه دولت روس بطوری گرفتار شده بود که مزاجی  
 انگلیس چون میداشت که منفعتی در آن کار نیست بعد از نمایان  
 و المان نوشتند که برای آلمان نیز از آن اسنا  
 بخرند زیرا که خریدن آنها در لندن  
 ممکن نبود

## فصل در سیاست مطالب

مداومت فرانسه و انگلیس در تعارضات - اشغال و مدافع کبرای سرانگیز  
 در انگلیس در کار وجود - مطلق شدن امپراطور لوی فیلیپوت در برلین  
 فوت امپراطور نیلا - میل او با یکدیگر المان میانه گیری نمایند چه چاره  
 نمی توانست تخلیف صلح کند میل انگلیس با ابتدا و جناب - آمدن لرد کلا  
 لرد و ف در برلین - جدا جدا و ائتلاف نفوس نمون انگلیس - در زمان  
 و پارلمنت و مفاید عامر - صدارت لرد پالمستون نفوذ و جلالت او  
 مفاید دولی جناب کنند و در وقت اصلاح مذکرات  
 دولتی فرانسه و انگلیس میزد و در یک بنات و کوشش سرانجام دولت  
 داشتند زیرا که هم بواسطه بنات و هم بواسطه امراض شیخی رستان  
 نفوس کثیره از صغیرت فرایح آنها کمر شده بود  
 در پاریس و در لندن و در وقت داشت شدت که فضا نیست راه

اکثر اتمام عاجز و سستاپول نمود و در ابتدا خیال کرده بودند که  
این قوه عاقله بزرگ بحریه دولت روس با یک یورش بتواند پیروز  
نمود اما از مقاومت سخت و طول آن قاعده پیچ خیالی نگردیدند  
و فرض میکردند که دولت روس نمیتواند قشون امدادی زیاد بفرستد  
بفرستد اما اینجه اشتباهات بسبب مضرت نام فرانسه و انگلیس گردید  
دولت فرانسه باطلال سرعت افواج امدادی قشون خود میفرستاد  
همانهاست فرانسه ملو از سر باز آید و قوه و ماکولات هر روز در آرد و لو  
و بواسطه نظم نظارت عسکریه افواج فرانسه با وصف اینکه اینقدر از  
وطن خود دور بودند و بمقامی حریان بودند و از شهری رستمان  
چندان آرزو کی نمیشدند

اما دولت انگلیس از بدو جنگ آنچه قشون داشت تا با مشرقین  
فرستاده بود ولی شکست دولت بطور محسوس کم میشد و چون  
مالت انگلیس با وصف انهدات جنگی که در مجلس و محافل روزیاجات

نخاسته میشد از سر باز نشدن تقویت و سر باز گیران انگلیس  
مجبور بودند که گیس بدست گرفته بجمع ممالک فرانسه بجهت  
شمالی رفته سر باز چیر نمایند و در صورتیکه سر باز گیران انگلیس در ممالک  
متحد امریکائیه و ممالک خانه وین خانه های درجه پست یعنی از بلاد  
پرتیغیت آن ممالک اراذل و اوباش را جبر نموده یک فوج برای  
خدمت انگلیس ترتیب میدادند رئیس قوه دری ممالک متحد که  
مصرفه میل خود را بر وسیله انهدا میکرد و این امر متغیر شده وزارت  
خانه ممالک متحد بواسطه نقص قوانین و خلل خود کشایت و تهمید  
نمود و از دولت انگلیس طلب ترغیب کرد و از خانه انگلیس مجبور شد  
که از محاسن همان خود حمایت نکند و منکرین شد که آنها از  
جانب دولت رفته باشند و بواسطه امر سر باز گیران در هر یک  
شمالی موقوف گردید اگر چه دولت انگلیس برای جمع کردن  
سر باز بقدر نیاز اتمام نمود مفداک درین امر پیشرفت حاصل نکرد



بیشتر

درین ارضه حالیه هرگاه چکی روی ده اوقات سابقه سبب  
خارج میگردد و هرگاه لونی پاپیون نقد داشت که آلف نفوس  
تقصیر نقد که آن جنگ برای فرانسه حاصل میشد بحکم رسد نفوس  
امپراطور بیکل برای او موقوف بود من جانب آن

وقتی خبر نفوس امپراطور بیکل را شنید پاپیون در بولون بود و اردوگاه  
نست آمد و جان خود را درسی و باز میدیکرد و بیکل امپراطور بیکل جهان را  
بار و در گذشت خبر را بفرستاد و بیکل برین و بعد به لاهه و از بیکل  
بپاریس و در دوم مارس بعد از ظهر رسیده از پاریس با کمال عجلان  
خبر را برای امپراطور پاپیون فرستاد

پاپیون وقتی این خبر را شنید در ابتدا از تعجب ساکت ماند و اگر چه  
بیشتر شدن حالات باطنی خود عادت داشت اما در مجموع شوق  
خود داری نماید و همه خصم را انقلاب حالت او را مطلق شد بعد  
در جلوسه سر خود را بر روی دست خود قرار داد و چندین عبت

از بیکل استغرق بود فی الواقع نقد برای موقوف سبب بیکل و تعجب  
برای او فرسود آورده بود و با خود خیال کرده که پادشاهی است  
با و (یعنی نسبت به پاپیون) و تقدیم مرسم و عفت نموده و در مدت  
سی سال با جمال جلال و اقتدار سلطه نموده بود چگونه در بوقت  
حیات ویرانه خود را و رعالت خرد و اندوه و با شمار سینه بود  
امپراطور پاپیون پیش نظر میآورد که خود چگونه از مدت مدیدی از اوقات  
عجبیه موقوف بوده و از درجه پست مرتبه عالی رسیده و بیکل از دنیا  
خود نایل گردیده و بیکل در جمع مواقع با او مساعده بود است

فی الواقع باید تصور کرد که این دو امر چه قدر با یکدیگر منافی است  
لونی پاپیون تقریباً با نوزده سال قبل درین ساحل بولون و فعه  
دویم سعی نمود و بدو که نامرد محاربه و بلکه نامرد فرشته مشعل ساز و بیکل  
حاصل نگردیده بود و اکنون بر روی سیر سلطه فرانسه نشسته برای  
انهد و دست خود را بدولت بیکل دراز میکرد و حال آنکه ایند است

عالم دولتی بود که سبب انقضای سلطنت پاپیون اول را فراهم  
آورد و از طرف دیگر دولت مجلس که دشمن دیرینه فرانسه بود درین  
موقع اتفاق فراموشی نماید خود را به دست قبول بوی او  
در میگرداند. شایسته که لویی پاپیون در بدوین فراموشی او و بدو نماید  
بخشید و برای آنکه محبت و سرساری برای او فراهم آید و همه را عقیده  
این بود که ازین بعد لویی پاپیون و بکره نفی نخواهد داشت و کار  
او بجای نخواهد رسید. اما غافل از آنکه محبت غالب اوقات پیش  
بینیها و عقاید مردم را تحریف نموده مخالفان را بر علیه خود برساند  
و دست پاپیون را گرفته از غراب نمایان کشیده و از میان  
سوانح پشیمانیات و شورشها او را دولت نموده بدینا می رسد که تا  
فرانسه و کار او حیران مانند بجا نین گردیده بود و همان کسی را  
که چند سال قبل استوار و مختصر نموده اکنون بر پشت آزار چین  
گردانده بر سر سلطنت نشاندند و در وقت مانند پادشاه متعلق

فرانسه آن ملک است و بخت رقیب بقا خود را آورده حکم و ساطع نموده  
بلکه یکی بعلی و تجدیدات اغراقان او میروند و صیت او را و عالم  
خرا کرده بود و در تمام فرات سبب انقلاب و رخت گردیده  
و خود ازین همه محرومات و بیشتر کار متروک شده و تصور نموده که مردم  
همیشه مطیع بقا خواهند بود و بستی جلال مردم سبب انقضاء قضا  
او خواهد گردید اما در این تحولات و تحولات خود هیچ در خاطر او  
نمیگردد که در انسانی سلطنت او برضیه و عاقله روی خواهد داد و چگونه  
بخت او را از اوج سلطنت بخصیض ذلت افکند و او را سبب عبرت  
و نشانه عالمیای دیگر دانند

باید دانست که پراخه پاپیون در بوقت چه خیال میکرد که با فکر میخورد  
که چون پراخه بکلافوت کرد و بکرات تمام او کشیده شد پس مداومت  
در جنگ چه نماید و در آن بختی میدانست که شمشیر این جنگ هر قدر هم  
نافع باشد خبر برای مجلس برای امدادی نماید نخواهد داشت و بخت



بود که گفت فرزند باوصفا طاعت ظاهری غالباً خرافات را در پیش  
 ایستاده چون و اسراف اینده پول برای چربش کار بقیه قدم نه خسته  
 خواهد شد. خلاصه امپراطور لوی ناپلیون که میگردد که به صورت چنین خسته  
 غیر مترقبه که ممکن است تمام اوضاع امور را تغییر دهد چه باید کرد باید بود  
 خیرستقیم جواب مذاکره صلح اکتو و اما این امر نیز متعین بود زیرا که اگر  
 لوی ناپلیون چنین اقدامی بجهت در واقع معترف بشد بر اینکه تاکنون  
 خود از روی عرض شخصی بجهت پرداخته است نه علاقه ملیت و نیست  
 فرزند لوی ناپلیون نیز باید که غرض مجبور به اوست بجهت جنگ شود و بچهل  
 امید داشت که تا آنکه شکست در قیام برکت خود یعنی امپراطور بخواهد قبول  
 نموده بایشین او قبول نماید و حال ناپلیون در تردید بود که به امپراطور  
 اکتفا در دوم در بدو ساخت خود که است نخواهد کرد یا خیر و اگر که شتی  
 نماید آیا طاعت روس نیز بفرقه ضعف نخواهد بدادست خلاصه اینده  
 تفکرات در خاطر امپراطور ناپلیون خنجر کرده او را در بجز نزدیک سنو و حیثاً

در وقتی که امپراطور ایستاد خیال میکرد که عزت میابد و از او سوال  
 میشود و ندانم که چه حکم باید بپای پس فرستاد امپراطور جواب میداد که  
 مشط شود آخر از مرخصی است گذشت بود که حکم کرد که در روز نهم  
 رسید فرزند خبر فوت امپراطور بخواه بطور حشمت اعلام شود و در وقت  
 در سیم مارس در روز نهم یعنی شنبه و سهیل این قضیه محکم که حساب  
 امپراطور تمام دنیا گردیده بود و در دو سطر اعلام شد  
 اما در انگلستان وقتی خبر فوت امپراطور بیکبار رسید مردم با کمر بستون  
 و دشمنی او در وزارت این خبر توشیح امپراطور زیاد می  
 بهرسانند زیرا که میدانستند که لوی ناپلیون تجربه دشمنان  
 این خبر از سخت گیری منصرف شده سرانجامی که پادشاه متوفی  
 تکلیف نموده تعدیل خواهد کرد و در کلازان و آن از وزارتخانه استوار  
 العمل مخصوصی در یافت کرده با بحال عمل بشهر بولون که لوی ناپلیون  
 در آنجا بود روز نهم شد و با او محاوره نموده و دید که ناپلیون برای

برقرار می آید و استوار می دارد و وقتی چنانکه کامل از مقاصد  
لوی نایلیون بهر سبب پیدا و آید و نمود که اگر بکلیس نایلیون  
از ملک و بکلیون نایلیون بکلیس ازین امر نهایت مشغول خواهد  
کردید و این مافات اسباب تشدید روابط دولتی خواهد کرد  
بهر طور فرستاده و عهد نمود که بعد از آنکه زمانی بلندن برود  
بعد از مدتی در زمانی که مذاکرات صلح از چند روزی دروین شروع  
شده بود و در زمانه رسمی فرانسه مورخه بیت و ششم مارس  
فصل مفصل سخن نگاشته شد که از بهر طور بکلیات مذمت نمود این  
فصل که در دفترخانه لوی نایلیون تألیف شده بود و بدینکلمات  
ختم شد

فوت بهر طور بکلیات اسباب آزادی حیالات کرده و شجاعت  
بواسطه احترام و ملاحظه که از او میجوید و مطابقت حیالات او  
میرود چنانکه ازین بعد از آن حیالات منفرد خواهد کرد و بهر طور

اکس اندر اتفاقات مهمه نیت خیره سلطنت پدر و تنه  
کردید و منتظر خواهد شد که خود را بر سبب مهمی با به صورت بد  
و او بتواند از پولیکس با خطر مرده و دری حبه آسایش ملک  
روسیه او باره برقرار سازد و دولتی و سگوه آندولت را در  
دنیا درین اول نگاه دارد و از بهر سلطنت خود بکلیات صلح  
آیندی پیش نهاد خود کرده و منافع دولت روس با منافع کلیه  
دولت مطابقت دهد و بهر طور و در صورتیکه مردم ازین اتفاق  
غیر متوجه متاثر شده از طرف دیگر امیدوارهای نایلیون  
و همگیس فیهده که خداوند عالم اقدام کننده این جنگ ازین  
برداشت به نفع صلح دنیا را بر طرف ساخت

ازین چند سطر آخری معلوم میگردید که نگارنده این فصل در خیال  
داشت و نیز قصد بهر طور فرستاده و درین امر موید بود و درست  
که لوی نایلیون مایل صلح بود اما عقیدت بصرف طبع و



بدون همزی اتفاقات بآن امر پرداخت و نیز درین فصل سی  
نموده بود که دل دول المان را بدست آورد و در اینجا یک باره  
نموده میگفت شاید که اکنون نسبت با امپراطور بیکایه و جری  
داشته شد و بدین واسطه صراحت بدشمنی او نمیدهند این بعد آید  
خواهندش عرض از المانها بود و میخواست آن دول دخل  
کار نماید تا آنها میبایستی کنند اما چون مجلس الکساندر دوم  
بر سریر ساخت به وجه من الوجوه اسباب قتال روابط بود  
آینز روسیه با دول المان مکرور بود لوی ناپلیون میخواست  
آن دول را بمیانگیری داشته آنها بدولت روسیه نمیدادند  
که بلیتک صلح آمیزی هم برای روسیه و هم برای دول فرانک  
نافع خواهد بود .

چون لوی ناپلیون میداشت که المان بایل چنانجا که است  
امید دارد که دول اتحاد ژرمانیات مساعی خود را متوجه شده

امپراطور بکسند در انضبال ماموست و جنگ متصرف خواهند  
کرد و در است که دولت روس برای مانع خلافتی است  
بود و اگر چه متدین بعضی موعات نموده بودند اما خطر آنها بطوری  
کامل نبود که دولت روس بترکین و قبول تحلیف در خانه های  
پاریس و لندن دادار کند اما اگر دول المان از روی دوستی  
میانگیری نمودند و در نبود که امپراطور بکسند بعضی کدشتهای  
کند و آنوقت اعلی درجه خوشبختی برای لوی ناپلیون حاصل شد  
زیرا که کار او از هر طرف پیش رفته بود دولت روس را بچگونگی  
نموده و عقاید بعضی ممالک فرانک را بر ضد دولت آلمان  
در آورده و در بنوقت بحسب میل خود صلح منعقد میکرد و در روز  
ناجیات که اکنون او مانده حامی در جمع ضعف شرت میداد  
از ملایمت و سنجیدگی بلیتک او میروستند هر قسم تمجید نمایند  
و اگر دولت روس شرایط متدین را قبول نمید و متصرف بر صدق

و عادی و ششمان خود میگردید و اگر چنین عهد نامه را که حاوی  
آن شریعت باشد میفایند خود این عهد نامه بسبب بزرگتر و نه  
لوی ناپلیون از آهستانی که با و میزدند میگردید و رست است که  
بعضی اقدام لوی ناپلیون را اقدام حیوانه می پنداشتند اما  
اگر جنگ ختم میشد همه کس ملاحظه شایع آن جنگ را می نمود  
و ملت فرانسه از باریکی جنگ بعید بر محاربه میباشند  
خسارات خود را فراموش می نمود و میدید که در راه آن خسارات  
بر شکوه و روش نفوذ دولت فرانسه افزوده است .

اما در صورتیکه انقدر پایل با نفع و صلح بود و میبایست انفعالیان بسبب  
از وی با و رقی و دولت نواد گردید از طرف دیگر اعمال اقوال  
الکساندر دوم رفیع اشتباه او را نمود پس لوی ناپلیون سنا  
امیدی که دولت بدول المان بود و پس میدانست که اگر  
این جنگ محدود و بشرق زمین نشود حیوانه در تمام فرانک ناپل

جدال را مشتعل سازد و تحیل برای تحیل معاونت دول ژرمانیک  
در آسانی ناگرات بعضی گذشت تا نموده و بعضی از تحالیفی که خدین  
در وقت جبات میلطریک با و آنها نموده بود مذکور نمود  
میدانست که ملت فرانسه ازین امر متغیر نخواهد گردید اما از طرف  
دیگر میبایست ملاحظه نکند نمود و دولت انگلیس بجای از تحالیف  
را بعهده سیح گذشت میخونست نباید .

و در آن زمان لندن از روی بوالهوسی و خیال در جنگ بار و سینه  
نشده بود چنانکه در فوق دیده شد هم لرد آبروین و هم ملکه  
انگلیس ازین امر گراست و داشتند اگر لرد و سنا را بیه آخر الامر  
بعد از متقا و ست زبانی مجبور با علان جنگ شدند بنویسند  
بود که لرد و پالمستون بهیچ لوی ناپلیون تمام جبات  
ملت را بهیچان و را آورده بودند .

اگر میلطریک فرانسه بسبب جنگ را فراتر نیاورده بود دولت



مجلس ابدان تمام بخت نمی نمود تا پلویان بود که با بیانی با بخت  
 باروسیه و متصرفان آن دولت و ادراک کرد تا پلویان بود که یکدیگر  
 از سفایان بشرق زمین دستاورده غنائها را توفیق نمود و حیالت  
 ملت مجلس بیدار کرد و بروز تا محلات مجلس درجه الاعانه داده  
 ملت را بخت ترغیب نمود و سبب اتحادی بر ضد روسته  
 فراهم آورد پس چگونه ممکن بود که تا پلویان بعد از این همه اتحادات  
 نقص تعذرات خود را نماید و آیا دولت مجلس خصوص زیاده  
 ازین امر بهر میسر آیند با بخت تا پلویان خود را مجبور دید با سیکه  
 تا حصول قصد اتحاد و استوار کی و پاوری نماید .  
 اما دولت مجلس قوی و باط و برین خود را باروسیه منقطع حث  
 نقطه محض کشیدن اشقام نمود بلکه از روی ملاحظه منافع  
 دولت خود با فراموشی و خیالی داشت خرابی که نفوذ  
 دولت خود را در مشرق زمین مقدم سازد و تقوی بهر ساند

و از مواقع مساعد قطع شد و بخت دولت فراموش را برای پیش  
 رفت حیالت خود بمنزله آلت و سبانی قرار داده و در اتحاد مجلس  
 بر این عقیده بود که چنین موقع خوبی دیگر دست نخواهد آمد پس بعد از  
 چندین امید و آرزوهای دولت مجلس خرابی که تحمل شده بود آن  
 دولت را فریب داد و چگونه ممکن بود و مسلم است که اگر دولت  
 فرانسه بخت که از اتحاد و دوری جوید مراد و است آن دولت مجلس  
 قطع میشد  
 پس لوی تا پلویان خیال تفریق از اتحاد مجلس نمود اما از طرف دیگر  
 میدید که آن دولت را راضی نمودن کار سهلی نیست زیرا که در پلویان  
 خیال داشت که نه تنها مطالب سابق را از دولت روس مطالبه  
 نماید بلکه با حنا میدوید و از بود که اتفاقات را غنیمت شمرده و عاوی  
 جدید نماید که در وقت آنها را ابراز می نمود لوی تا پلویان از آن قوی  
 که از آنها رات رساند که سازد و دوم بهیئت و پلویان یکی اطلاع بهر ساند

آهید که جنگ امتداد خواهد داشت و باز فراموش نکنید که در  
مکر ایگه دول المان بواسطه ضرر و ابرام خود و بهر وجهی در این حالات  
خود متصرف خواهند بود.

دولت مجلس محبوبت ازین جنگ حتی المقدور زیاده و منفعت حاصل نماید  
زیر که همه خسارت آن جنگ بر گردن فرانسه و او میاید پس بسیار  
تعب نبوده که دولت مجلس بایل با امتداد آن جنگ باشد از طرف  
دیگر شترت رشادت قشون مجلس و محاصره سوختن پل واقع شده  
بود و در آن زمان مجلس مایه تمام حقیقت ملت بایل بود که قشون عادی  
در جنگ متوجه افشار بر روی مجلس بود و باره جدی بایل رسانده و آنها  
شرقی را که آن قشون در بیت و خیال اول این ماه دشت و دوازده  
تصویر نماید و رونق قشون مجلس در جنگ سوختن پل فی الواقع  
ضایع نگشته بود زیرا که در جنگ المان و ایگه مان افواج مجلس بحال  
رشادت را بر صحنه ظهور رسانیده بودند و اندام در جنگ ایگه مان مجلسها

تعاقل و زاریه و اگر فرانسه با بود آنها سرسیده بودند و مجلس مغلوب  
و منتهزم میشدند و در بالا کلا و ایک شتت سوار مجلس متحول گردیده  
بودند.

درین قسم بواسطه اتفاقات نامحتملی از رونق قشون مجلس خیلی  
کاسته شده بود و در وسع حال اختیار داشت با فوج مجلس آنها  
کرده میکشید که سر باز می مجلس فرو بردند و هر چند خط برای پول جنگ  
میکشند و سر باز می فرانسه با مجلسها از یک طرف خدمت و محاببت  
میشودند و از طرف دیگر هر قسم استهزا و تحریک آنها میکردند و در بار  
نیز بعضی مقلدین متحدین عزیز خود را الت میخواندند و میگویند که  
آنها بواسطه امتداد مسلح خیلی خسران شده اند و اگر بدون امتداد  
قشون فرانسه جنگ روس میبرد و امتداد کار آنها بجای می کشید  
در تمام فرانک بلکه در آن طرف آلمان نیک این مطالب گفت و  
شنید می نمود و در برلین و برکسل و مادرید و نیویورک روزنامهجات



تمام استخوانها از قشون بکلیس میروند و همه میکشند که قوت میگیرند  
 بکلیس نقل رفته و کلی عزت گشته است و در لندن و در تمام مملکت  
 بکلیس ملت این امر نهایت متعجب گردیده و حشرات قدیمه که است  
 بفرشته نامی شده تجدید شد چه همه میکشند که در جنگ سوت پاول  
 عده کار را افواج قرینه صورت میدهند خلاصه ملت بکلیس میماند  
 که مثل پرستم خدایت گردیده و در هر روق و شوکت و دولت خود را  
 میان دول برقرار دارد و این غرور ملی اگر چه در برده افراط بهم باشد  
 باز بسبب افکار یک ملی است و مولد پرستم ادعای مجدانه  
 و عزیمت جزم میگردند

نه تنها شدت قدیم افواج بکلیس باطل گشته بود بلکه بسبب علل  
 اوار و آن اسباب عداوتهای زیاد و اطلاق نفوس گریخته میشد  
 امور جمیع ادوات مختل بود و حیوانات و لوازم قشون را پیش نمی  
 نموده بودند و تجاریکه با قشون همراه بودند حتی شیشه و لارنه بهر دریا

میشد و در سنگها بعضی از سرهای بکلیس با لباسهای پاره پاره  
 دیده میشدند و آن رستان بسیار بیست نفوس باوی نمک میشدند  
 و از سرما و از مرض بیشتر سر برشته شده و از جنگهای خونین و از غایب  
 ای که در هوای جنگ و کثیری از سفایین و با دلاوری بود و برای افواج بکلیس که  
 پنج لیوان قمری دریا اردو زده بودند و ذرا و قود و ماکولات میآورد و معیشت  
 و در چارقات ماکولات بودند و صد و کثیری از مردم اگر کسی را کشتند  
 و شاخیکه باین ریهها میآوردند و دیده بودند یا بعضی که برای همین آن اوضاع  
 میدیده شرح نفرت انگیزی در آن باب حکایت اندک کفر جمعیست  
 بکلیس در کتونی نوشته است در اینجا یعنی در اردوی سوت پاول  
 خبر خزن و اندوه خبری دیده میشود و فوج ماکد و رانندگی جنگ  
 عبارت از هزار نفر بود و بی مدتی مدتها فرستاده شده و معیشت  
 اکنون بیشتر از سیصد و شصت نفر است و مرصها در حالت خستگی  
 از سنگها بار دوی میبرسند و مانی توایم با آنها مدد و معالجه نمایم

زیرا که بخش نداریم نظارت عسکریه با بطوری بی نظم است که سربازان  
ما کاهی ارا و قاتلیت و چاه ساعت بی غذا میمانند و در میان  
ما بسیار کسی پاک شده و سرایاری تا شریح محض میباشند و عدم  
فوت کافی و کثرت رجات با مراض و جثت اینجاست  
شده است و راهی که از راه و به بالا کلا میروند شب و روز پرست  
از قاطراتی که فراموش با عاریه میدهند که مریضهای خود را سوار آن  
کرده ب حمل بریم و از آنجا سواری کرده به سکواری و گاهی راه میرویم  
با آنکه این قبیل اطلاعات خرن اینجوری در پی بلند رسیده و در  
روزهای پالست اینجلی سبب تغییر عزم میگردد و در روزهای  
میکشد برای قوتن ما چنان مقصد اتفاق افتاده که بهر قوتی از  
اوقات در محابات نظیر آن دیده شده است قوتن بیشتر  
از چهارده هزار نفر میت قوتن سواره ما یکی معدوم گردیده و یکی  
ازین روزها جاث نوشته بود هر مضمه هزار نفر مریض داریم و هر روز

بشتاد و نفر تلف میشوند و از چهارده هزار قوتنی که برای ما باقی  
مانده فقط و هزار نفرست بعد جنگ بسته و قوتن ما و قوتن  
قوتن مریضخانه است نه قوتن جنگ .

این شایات با تاسف و این قصصات خرن اینجور مجلس و کلا این  
اسباب تاثیر نیا و میگردید و یکی از اجزای مجلس از روی و من و  
خود بیجان آمده فریاد از وضعی که انگلیس درین جنگ فاجعه  
باید با خجل و شرمناک شویم و یکفر و یکرموسوم به مسبوره موندگفت  
آنوقت که ما دشمن فراموش بودیم اگر مردم تصور نمیدادند که مگروری  
خواهد آمد که ده هزار سوار انگلیسی لباس نظامی سرافراشته خواهند  
پوشید و فراموش ناز روی تویم بده هزار قوتن ما هر روز کوهست  
خواهند داد و میکشند .

یکی از اجزای وزارت لر و چین رسول گفت که این فریاد خرن  
داند که سبب رسولی اداره جنگ است و جمیع جهات



با حقیقت مطابقت دارد و همپای هم می تواند مسکون بود که قشون ما در  
حالت بسیار بی همتا و علائقی که در پیشگاه ما می رسد نه تنها اسباب  
خرن و اندوه است بلکه اسباب ارتعاش و وحشت می باشد .  
بجوتی از او قاتل از سرشت و غرور علی مجلس ایستاده است و  
بود و روزنامه جات جمع کالک همه خصمی و اشتباهات که این  
مجلس دولت مجلس را قرار می سازند و خود روزنامه جات خطیبهای  
مجلس در پارلمنت بعضی اسرار را آشکار کرده یا بعضی مطالب را  
با اغراق پرده شده اسباب بیجان حیالات عموم میگردانند در  
مملکت مجلس که همیشه مملکت آزادی کلام بوده است و خطب کثیرانه  
اجزای مجلس اعیان گردانند صدای خود را بلند کرده گفت  
که باید و کلاهی ملت و صاحبان روزنامه جات از روی وطن خرابی  
سکوت اختیار نمایند و به پناهی که نقص شرافت علی است بپردازند  
نه تنها تمام اجزای پارلمنت بلکه جمیع پستیها که در خارج فی الجمله

بر ملت دارند و خصوصاً روزنامه گاران باید فریاد و نه خود را بلند  
که در هر وقت هیچ چیزی که اسباب ضعف قدرت ملی مجلس باشد  
نویسند .

از پناات خطیب محترم مذکور معلوم میشود که گاهی بی شعری شنیده بود  
که این قسم پناات اسباب شکایت و تقلم مگردید چنانکه  
مجلس بجوت این قبیل نصایح صبور نیست .

اگر چه از یک طرف حیالات مردم و ریحانات و همه از او در عسکریه  
شکایت و متغیر بودند و حالت به قشون را بستنی و بی موانعی  
آن او را حمل می نمودند اما از طرف دیگر مردم نایوس بودند بر شکایت  
ملت مجلس که همیشه ملت با ابرامی بوده بود و ملت آن عاود شده  
خرن انجمن بیشتر به جان آمد و بیش از پیش استقامت و سعی نمودند  
که علاج و تلافی جنبه های که تاکنون بطور رسیده نمایند بعضی از  
دو طرفیان قشون بلدیة افواج عدیده را ترتیب داده رفعتند

در جای عساکر ساغوی مجلس تقیم قیامت واقع و بدین ترتیب  
مشغول خدمت شدند و انواع ساغوی آنها با انواعی که از بنا و  
انگلیس آمده بودند مشفق شدند و سر قشون انگلیس را در قریه بکردند  
و قشون انگلیس غیر از انواع اعدای و سببهای جدید انواع  
انسان امانت و اعدا و ریاضت کردند و ماکولات و اسبیه  
و کفشهای مستانی و خانه های چوبی و تمام دوا با آنها و سنان  
شد و تمام کمان قنات عسکریه تغییر و تبدیل بهر ساند و در آن  
وقت زیاد و در آن امور عمل آورده شد و کار و تحت نظم  
و نظام قرار گرفت و از روی محال جان نزاری به تمام امر  
مربطخانه را در امور برقرار ساختند و علامه شرافت دولت انگلیس  
مقتضی آن بود که قشون آمد دولت برزخات و در پنجاه و خدا بهما  
و مخاطرات غالب آمده با انواع فرانسه و در یک درجه باشند  
و قابلیت سران این فرانسه و پیش و در گت آنها که در صورت عدم

رسایل بهر قسم اشراعات متصل میشود طرف تعیین عموم  
واقع شد و غیرت و رقابت سران انگلیس با حرکت و آرد و  
اداره عسکریه انگلیس تا آنوقت در این اشتباه بود که انواع  
انگلیس در هر نقطه که باشند بواسطه پول زیاد و بی که در دست  
دارند میتوانند آنچه را بخواهند تحصیل کنند اما بواسطه تجربه معلوم گردید  
که در بعضی موارد پیش بینی و مال اندیشی و اشتغال ادارات و بی  
و به تمام سران از جمله واجبات است و در بنود و آنها پول  
کفایت نیکند و قشون بی نظم و حراب میگردند.

در انگلیس مردم کلیت از روی میل هواخواه همداد و جنگ بودند  
و سبب این جنگجویی مردم ملاحظه منفعت ملی بود بلکه بیشتر خطبه  
شان و شرافت دولت بود و این خیالات مردم مساعد  
منافع و در با لمرستون واقع شد و این بعد از پیش را لیه  
میتوانست بر طبق میل خود بلیکات و از قحانه لندن اداره کنند



و میدادنت که اگر چه جنگ برای مجلس منعید فایده نشود و  
 سبب تراید رونق آذوقه نکرد و مردم باز خوبست مواضع  
 از خود باند کرده که سبب جنگ کرده است و از برای تحقیر  
 سلاطین اقتدار روس اینچ چیز مضایقه و ابقا میکند و در وقت  
 سه قصد داشت اول تائید مبانی وضع شخصی خود تائید انعام  
 کشیدن از وزارتخانه ست بطریق و باب کینه باقی بماند  
 و تائید جذب قلوب مردم بسوی خود تا گویان کرد پادشاه  
 بواسطه بعضی عیادت پروازها و مقامها که در عوام تیر و محبوب القاب  
 عموم کرده و در وقت نیز مردم را علیه ازین طریق دست  
 کشید نیز که بواسطه آن نفوقی که بر قبا بک بر رفتاری خود جهت  
 در وقتی که مذاکرات مسلح در دین تجدید شد بدست اول جنگ  
 گفته به استثنای دولت عثمانی از قرار ذیل بود وزارتخانه ست  
 بطریق و نوع چنانکه امپراطور الکساندر همان نموده بود برای انعقاد

عهد نامه که سرایان سبب کاهش رونق دولت روس کرده  
 حاضر بود و آن در صورت و یکبار برای دولت و جنگ محال است و کمی  
 ابرام داشت

بمطابق با عین از وقت نوشتن این امر در جنگا حالات و خیالات خود را  
 تغییر داده بود و در وقت ذیل بود که شروع شد در قدیم با اتفاق وزارتخانه  
 پاریس و لندن مقرر کرده بود تغییر دهد و بعضی که شتاب بر سر نیاید  
 اما از طرف دیگر جهت مطابق میل کرد پادشاه که شخص برگزیده بود  
 در شمار نایب و سبب رضایت مجلس شود و نیز از طرف دیگر چون  
 استقلال سلاطین عثمانی بهانه برای پایان جنگ کرده بود و در وقت  
 لازم بود که برای برآوردن بدست یک خود در اظهار ملزمت وقت  
 فراموش عهد نامه بان معنون منعقد شد

اما دولت مجلس عسیده خود را تا آنها بکشد و بیشتر از آنچه تاکنون  
 مطالبه نموده بود جمع داشت و نهایت که جنگ استوار و باد و میخ

زبان از آن مرترقب بود و بنا بر این بطریق عثمانی متعلی جمیع خسارت  
 آمد و جنگ میکرد بدین پس و حق شخصی این اشخاص را در دین مکتوب  
 و هوا و خراض و منافع طرفین را در میزان تحقیق میسجیه  
 از منظر این مذاکرات و انعقاد صلح  
 تا پس میشت

## فصل چهارم فیهما مطالب

وضع و اقامت نظام و مرزبان استماع مذاکرات - یادداشت گفت شنیده  
 بدولت فریاد - و درای مضای - وضع و خیالات اهریش - خطا به گفت نوال  
 نظامت را میر - قبول شدن دوشیزه اولی - مذاکرات در باب شریعت میثم -  
 علالت صریح بر منی کجا گفت بگفت نوال - تعطیل مذاکرات - و دروی طلق فریاد  
 اصرار - تقدیم مذاکرات - استماع دولت روس از اینکدوای خود را در پیچ  
 اسود و دود سازند - و سایر مصالح و قطع شدن آقا - تکلیف پرویس  
 در باب مصالحه - قبول کردن دولت اهریش از تکلیف را و متحد گماردن  
 وزیر امور خارجه فریاد - هر خواهی گفت نوال از وضع صلح و تعادل  
 قبول کردن سیودروین و لویس و برنیا مورجا و میر فریاد و درود پس نوال -  
 استماع مغرورانه و اقامت نوال - استغفار و دریا مورجا و میر فریاد -  
 اصرار بر درود و صلح بلند - اصرار اهریش در باب مصالحه - هم مذاکرات



رضایت و در انجلس - خیالات عموم در پروسه - اعلان دولت روس -

باید داشت دولت اتریش - بلاتشاد -

فوت پسر پسر پسر سبب تاخیر افتتاح مذاکرات نگریه و دولت  
اگرش اگر چه بواسطه عهدنامه دوم و سبب پسر پسر شده معذرت  
مذاکرات تحت میانگیری را بعد از گذشت و چون مصلحت اتریش  
مقتضی برقراری صلح بود محال است تمام را برای آن امری و پشت  
همچنین باید اقرار نمود که هیچ دول پستشای دولت انجلس تمام  
جنگت مایل بودند در قیاب دولت روس خیال خود را بواسطه  
خطا به پسر پسر لکسا در میان نموده آنها کرده بود که دولت روس  
اصلی که سبب نقص ثروت دولت نگریه و نهایت میل است و  
گشت سسر و محض اینکه خیالت پادشاه را اعلان کند بکار گذاردن  
دولت روس قیوم و بارهای خارجه یا دوستی خطب نموده اشکات  
ارث پسر پسر لکسا در عرض و پشت و آنها نموده که پسر پسر علم برای

اجرای تحلیف نموده خود یعنی خطا ثروت و تمامی مملکت روسیه و  
سمیل امر مصالح بیخ فروگذار نخواهد کرد -

و بنا به پشت نیز بگفت سسر و نوشته بود پسر پسر لکسا در  
در خیالات و آمار پسر پسر شان خود را دست نموده سفرای  
دولت روس را و بارهای خارجه و دوباره برقرار کرده و دست  
العیانی را که در راه و سبب پسر پسر در زمان افتتاح مذاکرات بین  
بنا و داده شده بود مجدداً تصدیق نموده برین موضع و خاصه پسر پسر  
بیکار و جمیع جهات درجه اجری خواهد رسید قصد پسر پسر متونی  
این بود که صلح را دوباره برقرار ساخته مملکت روس و ممالک  
فرنگ را از آن بهر مند سازد و مبنای آزادی مذمت اسپش  
در نهایت عموم مالی عیسوی سکن در مشرق زمین با اقلات  
مستقیم نماید و اقبالات ممالک پسر پسر نشین را در تحت  
ضمانت و حمایت کلیه دول قرار دهد و آرایه کی شستنی را

ورود و انویس برای ترویج تجارت جمیع ملل و ابرساره و  
که مابین دول معظم در باب مسئله شرقی در کار است بهیچ سبب  
تا رفع منازعه جدید کرده و خلاصه دول معظم در باب مصالح آن  
عهد نامه که موجب آن جمع دول سه پانزده ای وارد امل میگردند  
قبول کرده اند و در مقدمه قرار داده میباشند آنرا که برای جمیع  
دول اسباب رضایت واقع شود و بطوریکه از شرافت آنها کاسته  
نشود و مصالحه که مبنی بر ممانعت مذکور شده برای بی جهات را با هم  
اسباب رضایت تمام ملل از دولت روس خواهد گردید اما دولت  
روس بخوبی میداند و دول ترک نیز معترف بر آن هستند که بنا  
امید با اتفاق و صلح و است اگر شرایط آن منافی با شرافت سلطنت  
باشد و پادشاه و بیعت با هیچ وجه آنرا قبول نخواهد کرد و سبب از  
با لکال آرا می مقرر خواهد شد که دول ترک عفا دهد و در باب  
صلح بین مسئله که برای تمام ملل عیسوی عظم و استی دارد و انما نماند

و پادشاه عظم و بین مشاوری لکال ملایمت و مدارا را بکار خواهد  
برد این پلمات سنجیده و دانش گزینت شده و در واقع متدین  
و شرح کلی بود که بهر طریقی یکسازد بهیست و سبب با یکت خطاب  
نموده بود و در آنجا سنت بطریق بیخ بدین وضع انظار میداشت  
که تا چه حد که گشت خواهد کرد و دیگر آن حد تجاوز نخواهد نمود  
اگر دولتی که در بین جنگ مدافعه داشتند با غنا مایل بصلح بودند  
در وقت مصالحه ممکن بود زیرا که در باب تحلیف را بعد که بیست  
مطرح و بیانی مذاکرات باشد اتفاق کامل در کار بود اما هرگاه  
که از در آنجا تا وصول نشود بقدری مبهم است و تغییراتی که فرین  
برای آن قرار میدهند بقدری با یکدیگر مختلف است که از پیش  
معلوم بود که مذاکرات دول بسیار امتداد خواهد داشت و است  
تعبیر آن کلمات از طرفین مباحثه طولی نموده بودند اما معلوم  
شده بود که خلاف کلی در کار است



با حکم افشار تمام فرنگ بر دین که محل مذاکرات گردیده و چشمه  
 شده بود آنچه لازم جنبین مجلس بود جعل آورد شد و با انظار که  
 مسئله بسیار هم بود تصرفات و رسوم ریا و بکا بر نهد وزیر امور خارج  
 فراموشید و دین و لوئیس بونین رشت بهر اسی سفیر و امین مخصوص  
 فراموش در بار اظهارش در مذاکرات حضور بهر ساینده و از جانب  
 دولت انگلیس لر دین رسول که یکی از اجزای وزارت بود و نفوذ  
 بلیکی و بار نیستی او در تمام فرنگ معروف بونین رشت بهر اسی لر  
 دست مراد سفیر دولت انگلیس مقیم دین بوکالت دولت انگلیس  
 پر و حش و از جانب دولت عثمانی عالی پاشا وزیر امور خارج  
 با عارف افندی سفیر عثمانی مقیم دین و مجلس حضور بهر ساینده  
 از جانب دولت روس پرنس الکساندر گرجاکوف و وزیر مختار  
 روس در بار اظهارش و سیوتیوف سفیر سابق روسیه در سال  
 بمقامتس فرستاده شدند

چنانکه پیش و رو بن صورت گرفت بر حسب عادت معمول است  
مجلس حق گفت بوال و وزیر امور را بعد از عرض بود دنیا بت ریاست  
بعده بارون برکشیدند و پیش از آنکه در میانک و اکثر  
در میان بزرگ مستشاران نشستند صورت مجلس مقرر گردید  
دولت اطیش تا وقت اجمعی مقرر نمودند و در وضع اندک بسیار  
آرزوی سایرین واقع شده اند و این زمان از مباحث  
و اتفاقات این جنگ بزرگ دوری هست اما در واقع شده مذکور است  
در دست او بود و دولت جنگ کننده هر سعی نمودند که اندک از  
خواب نایلساند و میسند دولت اطیش در موازنه فراتر  
بزرگی به برسانده بود و حال آنکه چند سال قبل دولت اطیش سرکون  
شده و تحلیل شده بود و هر اطیش که از دست آن گرفت این دولت بزرگ  
بسیار سعادت اتفاقات و مبارزات قابل گردید  
بعد از آنکه سفرا و مجلس گفتند جمع شده و مستشاران و نمایندگان

رسم عاظمه شد کنت یوال رئیس مجلس اقتراح اجلاس را نموده خطاب  
نمود که در باب مضامین آن با سفرای فرانسه و انگلیس پیش از وقت مشاوره  
نموده بود و مقصد آن خطاب این بود که وایزه مذاکرات را محدود سازد  
و گفت که در آنجا نه وین و باب شریطه و اجیده را می بایستی وارد و از پیش  
معلوم است که مذاکرات آردوی چه سرشته خواهد بود و جهانی که  
از جانب دولت پنهان کننده عهدنامه دوم و سایر سبب برای روسیه الحاق  
شده است و تفصیل آنرا از قریب می بینیم .

اول دولت روس از حمایتی که بر ممالک ملدوی و والاکلی می نمود باید  
دست بکشد و اعتباراتی که سلطان بآن ممالک و بر سرستان  
عطا نموده ازین بحد و درختت و ارسسی و ثنانت جمیع دول متعاقد  
خواهد بود .

ثانیاً آردوی شیرازی در رد و انوب برقرار شده و باید اقدامات  
مبدانه برای هیتان بخار برده و ارسسی آن درخت یک مجلس

جین المللی و ای می خواهد بود .

ثالثاً عهدنامه سیزدهم ژوئیه شد و اصلاح خواهد شد . اولاً بقصد  
ایستاد دولت عثمانی را در جزیره ول فرنگ و جل نماید و ثانیاً تقدم در  
روس و بر کراس و موقوف شود .

رابعاً دولت روس نباید ازین بحد و در باب رعایای صیوی سلطان  
که عذیب است و کوس را از مد حمایت مخصوص نماید بلکه تمام دول صیوی  
باید با حاکم اقدام نموده از دولت عثمانی در خوست کنند که حقوق  
اعتبارات مذهبی جماعتی صیوی تابع دولت عثمانی را با اختصاص  
تصدیق نماید .

بعد از خوانده شدن این خطابه سفير فرانسه آغاز سخن نموده اعلان  
کنت یوال را در نیاب که خارج از مباحثی را بعد از سال ممکن نیست آید  
نموده متذکر شد که دولت فرانسه حق وارد ابعاده چهار تکلیف  
منوب بر سر شریطی را که برای منافع عامه فرنگ لازم باشد تکلیف نماید .



چند دولت فرانسه از عهد دول جنگ کنند چنانچه ده کلای پارس  
عاریت اخذ می نمایند کلمات پرورش

پرسش کن که کوشش این ادعای مغرای منسوب را بقیاعده نیست و نمود  
و گفت که دولت روس تحالیف را بعد از غیر که مبنای مذاکرات قبول  
نموده است و قصد تمام خرابی این بود که صلح عمومی برقرار شود پس اگر  
این امر شرافت عهد دول ملحق نباشد صلح با و اجماع صورت نخواهد  
گرفت و دولت روس هیچ تکلفی را که سبب نقض شرط او کرده  
قبول نخواهد کرد اعم از اینکه عاقبت قنای آن دولت سبب خسارت  
دولت روس شود و بالعکس آنها نمود که غایب از تحالیف را بعد هیچ  
تکلفی را مطیع مذاکرات نخواهد داشت

گفت بوال و جواب و لای و برای منی که خیر دولت روس اقدام نموده  
عاجز مانده اظهار نمود که دولت اعرش می تواند از تحالیف را بعد بجا آورد  
ناید اما و باب تحالیف جدیدی که دولتمند ممکن است نمایند پیش از

وقت عقد می بگردن میکشند

ازین اظهار ذوالوهمین معلوم میگردد که دولت اعرش بواسطه عهدنامه  
که با فرانسه و انگلیس بسته است نمی تواند خدمت با آنها نماید و بی شک  
دولت متعاهده در عهدنامه دوم و سوم بهر ضرر داشته بود مذاکره اعلام  
تحالیف را بعد شرط جدیدی را برای منفعت دول فرنگ لازم دانسته  
می تواند از زیان ناید اما این که آخری یعنی ملاحظه منفعت فرنگ  
بماند بود و دولت آنها که برای پیش شدن دعای خود با کار چندان  
از طرف دیگر اظهار داشته بود مذاکره تغییر عهدنامه سیزدهم ژوئیه  
سازمانه منوط است به اقامت جنگ و دول متعاهده اعرش مبنای  
مصالحه را برقرار ندانسته بودند

پس ولایت فرانسه و انگلیس بواسطه این اختلافی که نمودند بیکدیگر  
شرایط جدید تحلیف نمایند و دولت اعرش که در عهدنامه دوم و سوم  
مشارکت داشت آن عهدنامه را مانند آنها تغییر می نمود و بهر سبب اظهار

خود را از دست داده بود و در وقت نمی توانست خود را از تنگ  
آن مشغول سازد و بیانات و حرکات آن دولت بجای از وی اجبار  
و اتفاق بود .

مذاکرات مجلس عتیق شرط اولی یعنی موقوف شدن حمایت روسیه  
بر محاکم مداری و والای شروع شد پرسش کرد چاکوف افندی  
که لغت حمایت به چه معنی است زیرا که دولت روس آن محاکم  
به چه وقت رسالت حمایت خود قرار داده است و فی الحقیقت این امر  
صحیح بود اما از طرف دیگر بر کسی معلوم بود که اگر دولت عثمانی  
مستعد شده است که مذہب یسوی را بنیاد سیاسی آنرا حمایت کند نه  
بصرف امتیاز طبع بود بلکه بواسطه خطر روسها و شرط عهدنامه که چاک  
کاینارجی بان امر مجبور گردیده بود دولت روس شرط کرده بود که  
ایمانات محاکم و انوبی برقرار باشد و بعد ایت و بی حالتیهای  
پاشای عثمانی موقوف گردید و بدینوسیله در صورتیکه سایر دول مانند

تحتانی حالت مالی یسوی مشرق زمین را مشاعده می نمودند دولت  
روس می نمود و بود که حتی الحاق در بلایا و مصائب انصاف آن مالی  
تخفیف دهد و این امر باب الحاق دولت روس بود پس دولت  
انگلیس و اتریش و فرانسه وقتی مطالبه نمودند که ایمانات محاکم  
مداری و والای در تحت حمایت واحد روسیه باشد اقراری نمودند  
که این ایمانات بدون مدخل یک دولت خارجی از زیر تصاغط  
عثمانی متخلص می شود و در عوض حمایت دولت روس ضمانت کلیه  
دول را قرار میدادند سعاری روس در کنفرانس بنای این تکلیف  
قبول نمودند .

بعد از باب تکلیف ثانی بایع یکیشترانی در رد و انوب ندانگر بنیان  
آن دولت لوال مستشار او درین موقع حاضر شده که در باب  
این مسئله با بحال وقت سعی منافع دولت اتریش را تحسین نمودند  
و خیر آن مسئله چندی در مد نظر اندیشید پرسش کرد چاکوف افندی



بیان نموده گفت که قبیح دارم که آنچه در واقع و ابریت مجده  
 مطالبه نمایند و ازادی کشتیرانی در رود و انوب همچون موقوف  
 بنموده است و خود دولت روس بجز اسود را آزاد کرده برای کشتیرانی  
 جمیع مل و ایرسانه است و همچون آزاد قات آزادی کشتیرانی را در  
 رود و انوب تحمل ساخته و در بنوقت تمام اقدامات لازم را بکار  
 خواهد برد که کشتیرانی آن رود برای تجارت فرنگ و ابر و برقرار  
 باشد بخواهد پرسن کرچاکوف قبول میکرد که دقایق و انوبی هیچ  
 دولتی حشاس نداشته باشد و فرضی که دولت روس در دهنه  
 سولنا که یکی از دهنه های انوب است قرار داده بود ازین معنی  
 موقوف باشد .

تا اینوقت عمل مذاکرات پیشرفت حاصل نموده و دولت روس  
 بصراحت جمیع آن و تحلیف را یعنی تغییر حایت دولت روس و  
 آزادی کشتیرانی در انوب را قبول نموده تدبیرهای نموده زیرا که دول

المان و متحدین و دولت اطیش و بن و سلسله بنادکی باشند  
 مذاکرات کرچاکوف پیش از مذاکره در زاموینا و خارجا پرسش سوال  
 نموده که متعین موقوف شدن تقدم روس در بحر اسود را بچه معنی  
 تغییر نمایند و گفت بوال سر بسته باد الهام است که میل نظری  
 انگلیس و فرانسه و غیر عثمانی بریت که دولت روس قورغانیزک  
 خود را در کنار این دریا واقع است یعنی قلعه است تا پول خراب  
 کند و متعده شود که در کنار آن دریا بندر عسکریه و دیگری مانند سوا پول  
 بنامند و دولت روس در بحر اسود بیشتر از دول اطیش و کچکس  
 فرانسه و عثمانی سفایح جنگی داشته باشد پرسن کرچاکوف تا یک

فوج استند از جانب واد که اگر دشمنان روسیه بتوانند سوتیاکو  
 حزاب نمود نمایند اما چه وجه ممکن نیست که ما را و او کنند که بدست  
 خود آن قاعده را حزاب نمایند و چکاره ممکن است که دول را در حش  
 بند و دیگری مخالفت نمایند چنان امر منافی حقوق حکمرانی روسیه  
 خواهد بود و خیلی عجیب خواهد بود که جنگی که برای حفظ استقلال  
 عثمانی باز نموده اند مشی به مثل <sup>السلطان</sup> که کرده و پیرا خود یک مدتی  
 از جمع قلب مایل است باینکه هر دولتی در مالک خود وقتدار  
 کامل داشته باشد اما در باب تساوی توای دول و بحر بود  
 ما نمی توانیم آن تکلیف را قبول کنیم زیرا که آن امر برای آسوده  
 روسیه نهایت ضرر خواهد بود چرتاوی توای چرتاوی  
 نخواهد داشت باخته که اگر دولت عثمانی و متحدین او معنی شوند  
 چهار برابر دولت روس توای بحری خواهند داشت  
 پیش از شروع نمودن مذاکره در باب این مسئله هم سفرای دول

متعهد به حجب انقادی دولت اطیش سفرای روس تکلیف نموده  
 که از برای اجرای تکلیف سیم آنها مقدم جسته و سید با نشان  
 و همد پرس کر جاکوف و رفیق او از وضع اواب این آنها  
 شکر نموده بیان کردند که در بناب دست و علی از جانب دولت  
 خود میاریم و مهلت خود هستند که بدولت مقبوضه خود رجوع کنند  
 و امش آنها قبول شده که هر سیم متوقفا بهما تعویق افتاد  
 از یک طرف از وضع اتفاقات معلوم میگردد که قرار داد و مصالحه  
 ممکن نیست و از طرف دیگر در مالک فرانک میلانی برقرار  
 صلح رفته رفته تمیز کرده اند اگر چه سفرای دول و مجلس اول یکدیگر  
 و ضد نموده بودند که مذاکرات را و خفیه نگاه دارند مذاکرات  
 شایع شده بود که در باب دو تکلیف اولی میان دول اتفاق  
 کاملی برقرار گردیده است و مردم استیاض می نمودند که در باب  
 باقی تکلیف نیز عترت اتفاق برقرار خواهد شد و مردم



بقدری از جهات نشسته شده بودند که جمعی از ایشان را  
 بودند و در فراسه خطای عموم آشکارا مایل مصالح بود و نگذاشت  
 اشخاص صدقات و خرج بعضی طبقات ملت را در آن نظر گرفته بصلح  
 مایل میشدند این فرق اگر چه بنور کمال الله و نبو و لیکن از روحی حیالات  
 انسان و دوستی بایمانی جنگ را در نظر مردم بویاد میباشند  
 شخص درست و با صدق می که از خطای معروف بود و موسوم به  
 برایت شکایات مالی را متذکر شده بکشت که بهر جهات  
 چندین هزار عملیات بکار مانده اند .

در صدر هم آوریل کنفرانس دوباره شروع شده پرس کرناکوف  
 اعلام نمود که در ارتقا سنت بطریق و باب نمودن بخشی  
 پیشقدمی نخواهد نمود آنوقت مبدور وین و لوپس بعضی  
 ترجیحات خواست و سوال کرد که آیا دولت روس محدود  
 نمودن قوای بحریه خود را بمنزله بی همراهی تصور نماید پرس کرناکوف

جواب داد فی حقیقه این تکلیف بکلیت قبول شد فی نیت این  
 جواب معلوم میکردید که امر کنفرانس پیشتر نخواهد داشت .  
 پس بهر جهات کرده آیا مذاکرات بهر جهات قطع نمود سهری لورین  
 در فراسه باین عقیده بودند و دول متحد میان خود شورشی نمودند که بچه  
 وسیله دولت روس را بقبول کردن تکلیف بیم نمودن و داشت  
 سفر دوباره جمع شدند و در مجلس که تکلیف میان آمدیکی بحرف  
 حاضر بجزاسو و داینا محدود حاضر قوای دولت روس تکلیف  
 اول باین معنی بود که مقرر شود ازین بعد و بر بجزاسو و یک فروند  
 کشتی جنگی داخل نشود و آن در با مخصوص سفاین بماند که تکلیف  
 دوم باین معنی بود که دولت روس میتواند بقدر اقتضای شرایط  
 دولت و حفظ با در خود سفاین نگاهدارد ولی دول فراتر  
 میتواند در پناه و درسی کنند اما بدون وضع تهدید آمیزی  
 اشخاص که این تکلیف را نمودند تفکر زیاد کرده بودند اما بهر جهات

بدانند که این تکلیف قبولش فی مابین

دولت اعریش پرف ساش بجز اسود را بطوری که هیچ کشتی نمکند  
آن داخل نشود قبول نگردد و در باب تکلیف و دم نیز بعضی شرط  
قرار داده و چون سفرای روس نیز این هر دو تکلیف را رد نموده  
معلوم گردید که کفر نس میباشند نخواهد داشت و سفر از هر یک  
مناقصت خواهند نمود .

اما دولت اعریش ازین امر شوش بود و انقطاع ماکانی نداشت  
برای او سبب اشغال میکرد چه میداشت که اولین فرانس  
و انگلیس دولت اعریش را دعوت خواهند کرد که با آنها متحد شود  
زیرا که برای این امر متحد شده بود از طرف دیگر خیالات  
وزارتخانه برلین و شورای رمانیک که خواه روسیه بودند با  
معلوم بود و دولت اعریش نمی توانست آرا آنها مناقصت نموده  
با دول مغربی بر ضد روسیه معق شود پس دولت اعریش میبایست

جنگ کند و میبایست دست بردارد تا به چندی که کار به جنگ  
خواهد رسید و انکی از جنگ هیچ نایده برای آمدن دولت مترتب  
بنموده افواج اعریش بر حمایت تمام فرنگ ممالک برنشین  
و انوی را متصرف شده و آن ممالک را مانند مملکت منقره تحت  
حکومت خود و میاد و رند .

درین اثنا وزارتخانه برلین پیشقدمی نموده لایحه برای فرار و اصلاح  
ترتیب نموده بکنت ابوال ربیع تلخیص ارسال داشت و کنت  
مشا رلیه با لحال خوشوقتی این تکلیف را در پادشاه نموده بعد از  
اجلاس چهارم که کفر نس آن لایحه را میسر درون و کوبیس  
وزیر امور خارجه فرانسه داده سفرای عثمانی و انگلیس و فرانسه را دعوت  
نموده که آن لایحه را ملاحظه نمایند قصد لایحه دولت پروس این بود  
که بیک موازنه قوا مرتب سازد یعنی که هر کدام از دول متحد  
و وسیع قراولی در بحر اسود نفوذ داشته و هرگاه دولت روس



سفین خود را از مقدر حالیه اضافه نماید سایر دول تو هستند  
هر که ام بقدر نصف سفین روسیه سفین در بحر رسد و غل نمایند  
و آخر الامر اگر تراید قوای بحری روس وضع آید امیری بهر سانه  
آنوقت سلطان حق می تواند داشت که به غارت او و جلوه جمع قوای  
بحریه متحدین باز نماید .

این لایحه دولت پروس بجای امراء و اقطاع رها و هشت مع  
ذکات کنت لوال و قبی آنرا بفرمای فرشته و یکس تقدیم نمود  
بود که آن لایحه بنای لایحه دیگری کرده و افشارچو که نماید  
عده آن لایحه اگر می تواند و تعدادی برای قوای فرنگ ترتیب  
مسیر بدون دلویس بعد از تحقیق آن لایحه آنرا مبدل بایچه جدید  
کرد و باینکه که دول متعاده متعهد شوند که استقلال و تمامیت  
عثمانی را محفوظ دارند و اگر مایل بایعالی و یکی آنان دول متعاده  
روی و دهانها باید یکجلیت سایر دول متعاده علی شوند و ولتین

روسی و عثمانی متعهد شوند که هر کدام بیشتر از چهار چهار بزرگ  
و چهار چهار کوچک و بعضی شش تایی و سستی و بی سلاح برای حمل نقل  
موتورند داشته باشند و قاعده قدیم سه و دو بودن بوغانای  
بفرود دارد ازل مرعی و ثنونا باشد و اگر سلطان طرف حدود آید شود  
موتور آنوقت حق داشته باشد که بوغانا را و جلوه سفین متحدین خود  
باز نماید و دولت سارو بنایتی که متعهد جدید و ولتین منقری بود  
درین عهد نامه عضویت بهم رسانند .

بعد از اینکه سیر فرشته این تکلیف عرضه داشت معلوم بود که دولت  
روسی آن تکلیف را نخواهد پذیرفت یا بفرود و زیر امور خارج  
فرشته از دولت اطیش و دوست نمود که اگر این اقدام آخری  
بپذیرد متعهد نماید آن دولت از سایر دول الممان منازعت جدید  
و اولیا تومی بوزارتخانه سنت بطور بوج خطاب نماید .  
در مدت چندین روز تکلیف دولت پروس که منی بوظیفه می تواند

بود. مصرح مذاکرات که پیش کرده بود گفت بوال که آن تکلیف با  
از دولت پرسید چه نتیجه و در واقع آنرا از جانب خود مجلس  
عزیزه داشته بود با حال امروزه ابرام برای آن است و کی نمود  
و بطوری که میل فاطمه آقاچه بنمود که عالی پاشا که تازه بومین آمده  
بود تیرسد که بمبارا و کلاهی مختار نخکس و قهر بسته باو نیرامد و خایه  
از پیش منبرای شده گفت بوال درینوقت از حبس نفس مایل  
بمسالنه بود زیرا که چوینست دولت از پیش از خط و خطائی که نه  
باعث آن گردیده بود و شش سازه و چاره بجای خبر مصاحبه بود  
و کلاهی دولت نکس و بر بدو امر تکلیفی با که دولت از پیش بقیست  
مینمود با کمال سستی و اگر او در مد نظر گرفته اما بعد از اینکه در خفا  
گفت بوال بعضی مذاکرات مخدانه صورت گرفته سفرای نکس با وزیر  
نزد بوسل و جواب مخرمانه نموده اند و باین روسل که بطعنا مایل بدیلم  
بود مشاهد نموده که اگر مذاکرات در دایره که در آنجا نه نای پاریس

و لذت از محدوده نموده باقی بماند چه چوینتی از اوقات مصاحبه انجام  
نخواهد گرفت و فی الواقع ابرام و از آنجا نه نای سرباز مانع بزرگی برای  
برقراری صلح خواهد بود و کرد و بوسل میبایست که دولت روس که کما  
بجز سود و مصل بسیار وسیع دارد و این دیار که عثمانیها سالهای  
سال مسوده ساخته بود و برای تجارت تمام ملل از خود به وقت  
قبول نخواهد کرد که سفاین جنگی در آن دیار نگاه ندارد و مکر و حیله کاری  
از طرف دیگر مبرور و درین دلیس مایل بصلحه بود و عریضت دارد  
پاریس اسباب بصیرت او از وضع حقیقی امور گردیده و درینوقت  
با حیالات مغرض لرو کلا ناندون و لرو با مرستون که ابتدا از یک  
مایل بودند سمرای داشت و چوینست مصاحبه ترتیب و هر که قبولی  
آن برای روسیه سباب نقص شریک نباشد بر نصین داشت که  
اگر شرایط صحیح قرار دهند و در اول ملت بزرگی مانند روس کینه  
باقی بگذارد آن صلح چوینست باید از نخواهد بود و تنها باین درو لیتن



روس و عثمانی بخت نموده که مصالحه مستحق قرار دهند که بنی برعادل  
قوای طرفین باشد حتی بیشتر ازین هم اقدام نموده میگفت که باید  
اصرار داشت که دولت روس بیشتر از چهار پانزده ریخته و چهار شش کوچک  
نیز بسته باشد و میگفت که اگر دولت روس بقدر حالیه در بحر اسود  
سعی نماید بسته باشد هیچ منفعتی ندارد .

لرد جنرل روس نیز بنا به است و زیر فرمانده آنها نموده که اگر چنین اجازه  
نداریم که این بخت را قبول نموده مصالحه نماییم مگر یک بر عهد میکنیم  
که اگر قبول کنیم اما در زیر فرمانده مقرر است شد که بدولتین قبولین  
خود در انجا باطل است و او در استوار العمل جدید بطلیند .

لرد کلارندون قوای انگلستان جواب داد که باید قوای بحریه روس  
در بحر اسود معلقه محدود باشد و بعد ازین مکررات مکتوب مفعول  
نخاسته و میگفت که صلح را بلاخطه موافقه قوای طرفین قرار دهند  
آن صلح اسباب کسر شان ما و بی دوام و ناپایدار خواهد بود و چنین

مرسله لرد کلارندون از دولت روس مدتها می بخت نموده بود .  
اما لرد جنرل روس که به مصالحه را باز کرده و بختی که شش ماهی پیش  
چنانست نمود ابرام نموده بدولت انگلیس اطلاع داد که بدون کدشت کار  
از پیش نخواهد رفت و بولوتخانه می نوشت و بنی که به حساب بقدر  
تضعیف نفوذ و اتلاف نفوس کرده و عداوت نمایند .

بنابرین لرد روسل پس بدرون و لوایس که از انجمنی دارخانه های  
پاریس و لندن بودند به است سفارت شکار بروین دست داشت  
بودند متفق گردیده برای یک بخت دولت روس که سفیر فرانسه  
بمقتضی و غوری نموده است و کنت بول با دقت کامل و باسی کرده است  
میواند جنای مصالحه شود و یکی از بخت است این بخت آن بود که دولت  
روس بولوتخانه آن صراحت نموده است .

سپه درون و لوایس با پاریس مدعت نموده که از وضع امور بهر حال  
فرمانده اطلاع داد و مدعی است که صلحت فرانسه و قبول کردن بختی که

این شخص از روی صداقت بایل صلح بود و هیچ از اتهام و اقدامات  
فرود که از نموده که بکلی اتفاق را انجام دهد و در این دو مورد قبل از پیش  
به دین مسافرتی بندان نموده بود تا با دولت مجلس اتفاق بیشتر که قرار  
دید در موقع لزوم اقدام و در هر دو طرف است چون جنایات جنی خود مستور  
در پیش با و جنایات و انحراف کرد که بایل صلح چنانچه در وقتی به نبره نبرد  
از پیس خیزیت نموده بود و هر طرف لوی پاپیون با ایل صلح بپایان  
ملاحظه آن وزیر کمان میوه که هرگاه با پیس هر جهت نماید هر طرف نیز  
با او برای خود بود و پلیک صلح امیر او را تصدیق خواهد کرد و  
تصور می نمود که تحلیف دولت پرورس یعنی تعادل قوی و از طرف دولت  
فرمانده مضموع آمده و اقدامی که خود نموده و بواسطه آن شان دشمنی  
طرفین را ملاحظه نموده است تدبیر صافی است که بر نظر دولت قبول  
و پسند خواهد آمد و در طرف چند شهید در جنایت لوی پاپیون تغییر  
کلی نبوده بود و تفصیل آن را از اینتر است .

در باز نزد هم آوریل میزاد فراموشی برای هر دو طرف و عهد که به  
لر و کلا داد و نداد نموده بود و بخت شان در بخت و بخت و بخت و بخت  
چیزانی بسیار خوبی از او نموده و دستانهای این نفر محض شام شبها  
تشریفات را برای او بجا آورده و در قصر و بنده سرک و کتیبه بانشان  
را نموده و با او ۱۱۰۰۰۰ و در باغ سلطنت شاهی چنان آشنایی میرت  
انگیزی فراهم آورده که هر دو طرف لوی پاپیون بیعت نموده بود و در  
آشنایی اسم او را به اسم ملکه مرشم کرده بودند و در لندن و کلاهی  
شهر و عمارت موسوم به گیلدال جشن بسیار گشادی برای این  
شخصی که چند سال قبل از مجلس نام فراموده بود فراهم آورده اند و در نشست  
در وقت ساخت لوی فیلیپ در شهر بولون منت شویش کرده  
و وسعیکر شده و مجلس شهر نام که در فرانسه واقع است مجوس شده  
امیر لور پاپیون و در جواب آن بر روسای مضافت خطبه خوانده و باب  
نموده انعام مجلس فرانسه و شایکی که باید این امر را مورد تمام و مبادیته



بشد شرحی گفت اتفاقاً قی که بعد از بعضی امور رسیدگیات و در  
مکتوب منو هر جای که میرفت و از صدای انعامی وی و هوار تمام  
میکردید روزی پنجشنبه پنجمین مرتبه تجدیدات ارا و کرده او را شکم  
بلنیک فرمات مینامیدند چند سال قبل وقتی همین روز پنجشنبه با کمال  
تشد و بر سر حکومت امپراطور ناپلیون شرح فصلی میگذاشته و روزی  
نخمس مجبور گردیدند و با اینست برات و نه خود را نایند ارایند که امپراطور  
جدید فراموش را قبول کردند و خیال کی خور میکرد که روزی خواهد آمد که لوی  
ناپلیون به شش خطر ملکان خواهد شد .

امپراطور ناپلیون از این انعامات ملت نهایت شعوف و سرور گردید  
تصور نمود که این انعامات ملت نخمس از روی صداقت است و  
مینماید که اگر ملت نخمس او را تجدید مینماید بواسطه اینست که بلنیک  
او برای بلنیک دولت نخمس نافع بوده است کرد و بلرستون  
که در صورت لزوم در تلقی بهستانت مهارت نامی داشت لغو و نایمی

بر خطایه امپراطور ناپلیون بهر ساینده چون از وضع مذکورات دین  
معلوم میکردید که دولت روس گذشت تباری را که امپراطور ناپلیون  
مترتب بود نخواهد نمود و لروشا را به کمال سولت بهر خطایه مینماید  
بر این داشت که بجای اتحاد باقی دست اندام باشد .

وقتی سی و دو روز و لوئیس نوبت نماید قرار راوی که خود مترتب باشد  
و لروین روس را قبول نموده بود و نظر امپراطور بسایه امپراطور لوی ناپلیون  
بر او کرده که دولت نخمس بیرون این شتم شرایع قبول نخواهد کرد و از  
جانب خود نیز انعام داشت که چون با اینقدر غمت کشیده و تحمل ساینست  
کردید و با دولت نخمس متحد شده ایم و دین منور و برای ما چه فایده  
عده مترتب میشود که صرف نظر از آن اتحاد نایم و زیر امور ما بر سر  
دید که در وقتی که خود با کمال جد و جبه در دین مشغول بود که مصافحه را انجام  
و در لرو و بلرستون امپراطور ناپلیون را بر این داشته بود که اگر در بلنیک  
فراموش و نخمس بعد از آنکه لوی که نموده اند گذشت نایمده سباب

بدانجا و کمرش و ولین خواهد کردید و اینصورت سب و درون  
و لوئیس دید که نمی تواند خدمت چنان بکنند پادشاه را و تغییر بری نباید  
و نهایت متغیر کردید که خود غریب خورده است و استخار کرد و بر سر  
لوی پامون هر آنکه او استغای خود را پس گیرد قبول نکند و و غرض  
نموده باقی ماند .

استغای یان و نیز سب سرت کال لرد و پلرستون کرده و در  
لرد و جن رسول حکم نموده دستا که از این غریب نایده و الله نموده که  
بعینه و در آنجا بکلیس های تبدیل مذاکرات باقی مانده است .  
لرد و جن رسول اندک زمانی بعد از غریب خود و ولین در خصوص  
در آنجا نه استغای نموده و آنوقت بعد از رفتن لرد و پلرستون کرد  
دولت اعریش نهایت مغرور شد که اعداء او دشمنی کردند  
و چون پیش پنی می نمود که استدا و جنگ سبب بایای عظیم برای  
دولت اعریش خواهد کرد و در دست و نه آخر اعدای نباید .

با وصف غریب سب و درون و لوئیس و لرد و رسول مذاکرات رسماً  
باشما سرسید و بود اما سفرانی که در این باقی مانده بود و دیگر مجلس  
نشد مذکرت لوال و زنت و زنت شمرده می نمودند که با و چه چیز  
موانع سبب مصالحه فراهم آورد و سفری و لرد و نه دیگر مجاور  
و عورت نمود و لایحه ناکه با کمال دقت و سنجیدگی مرتب نموده بود و  
انکار سبب و این معنی که و ولین و روس و عثمانی بلاخط موارنه قوی  
بحرین خود قرار داد می منع می کردند .

اگر چه دولت پر روس بود که اول تکلیف نموده که مصالحه می بر موارنه قوا  
باش اما تکلیف قرار داد و مستثنی این و ولین و روس عثمانی از وزیر  
امر و غایب فراموش میمانند مذکرت لوال بعد از آنکه آن بعینه و خوب  
تجقق نموده و آنچه ترتیب داد و بجا که رئیس سبب و افضل تکلیف نیز  
اعتریش از نظر بود و او باید مرید عمده و نه معنی این و ولین عثمانی  
در روس عدد و سفارتی که هر کدام آنان و دل میخوانند و در بجز سوه و شش باشد



معین شود بشره ای که قوای دولت روس از قوای حاکمه که بجز بود  
وارد و اضاف شود تا آنجا که باید است و بخار و ابر باشد اما دولتین  
مغربی با قوای باشند که هر کدامی در پیشه در بجز بود و پیشه باشند  
و سلطان بتواند در صورتی که سببین خود را بدو خود بطلبند تا آنجا  
باید دولت عثمانی را در اتحاد و مل فرنگ در جل کرده و اعلان نمود که  
مسئله استقلال آن سلسله و تمامی آن مملکت از جمله سلسله اروپایی  
میباشد و اگر یکی از دول فرنگ نزاری با دولت عثمانی داشته باشد  
باید آنرا بکلیت دولت مغرب فرنگ عرضه دارد و بشود و عده ای مستحق که  
با این دولتین روس و عثمانی متعهد خواهد کردید و در نتیجه عمومی دولت  
فرنگ مندرج شود .

خود بعد از خود انداختن این شرایط و کلامی روس اظهار نمودند که مایلین  
شرایط را قبول نمیایم بشره اینکه اول بدولت خود اظهار کرده و دستور  
العمل بخوابیم پرسش کرد چاکوف تاکنون اظهار نموده بود که هیچ ششلی که

موجب نقص استقلال بهر طریقی که باشد قبول نخواهد کرد اما حتی  
این نیکیست را قبول کرده اظهار نمود که مواظبه قوای سببین عثمانی  
استقلال دولت روس نیست و غیر این است که دولت  
روسی را بجز نماید که بیشتر از سلطان قدر سببین و بجز بود و پیشه باشد  
پس و کلامی روس در واقع در محدوده شدن قوای بحریه روس ضعیف  
نداشته اند اما نموده شد که این اظهار روی شور و شتاب و در سببیت  
طرفین باشد نه از روی محکم و اجبار .

اما سفرای مجلس فرانسه و عثمانی و عثمانی سببگیری را نمودند و لمره  
دست مراد که متبع احکام لمره که مانند آن بود مختصرا اظهار نمود که  
در خطاب و دستور العمل ندارم و بفرمانده آن بعد در تحت نفوذ  
وزیر امور خارجه تدبیر می شود و احکام راستیها از بهر طریقی ناپاکین  
به واسطه کنت والوسکی در باشت میبوه (والوسکی شخصی بود از ملت  
که در وقت فرانسه شده بود و بعد از آن استغفای سیر و درون و لوسکی

وزارت امور خارجه منصوب گردید پس وزارتخانه پاپس با اتفاق  
وزارت خانه لندن با کمال مهر و ابرام مطالبه نمود که دولت روس  
قوای بحریه خود را در بحر اسود محدود سازد و عالی پش از روی  
کمال میل با عادی آن ده وزارتخانه مجری می نمود .

بعد از این همه استقامت بخایره مدخل گردیده بود که مصالحوه غیره نخواهد  
گردید و گوشت بوال با کینوع خرفی آنها نمود که اقتضای دولتین فرانسه  
و انگلیس را ندانند که با مسدود میسازد و بنا بر این در چهارم رومین  
مستند که کفر نسب شده و گوشت بوال یک دفعه دیگر نیز آنها داشت  
که وزارتخانه دین برای توسط میانجیگری همیشه حاضر خواهد بود .  
روزنامه جات دینا که یکی با روسیه ضدیت داشتند وزارتخانه  
سنت پترزبورخ را تنهیم کردند با اینکه بواسطه اقتضای داخلی خود مساعی  
دولت اطریش و دولتین منبری را برای تجدید صلح می فرستاده است  
بعضی از آن روزنامه جات که روسی آنها یهودی بودند و از دولتین

فرانسه و انگلیس پول میگردانند هر سه اقوال دولت آلمانی بر ضد روسیه در تمام  
فرمانت مسریع شده و یکصد و شصت و سه تن نام برای جنگ و دولت روس  
این همه در روزنامه های کیه بود که کوشش درجه پنجاهی انگلیس و فرانسه را می نمود  
منسحب شده تمام مالی را بتصرف دولت باد دولت روس اداره  
میگردد و حتی در مجلس و کاهی انگلیس لرد پلرستون پیش ترش مذاکرات  
کفر نسب اعلان نمود تمام اجزای مجلس اظهارات بختین و تجدید نمود و لرد  
کلاندون در مجلس لرد پلرستون وزارتخانه لندن را مژده اعلان نمود که گوشت  
که اشاع دولت روسیه برای دولتین منبری تکلیف جدیدی فراهم می آید  
و آن ده دولت ازین بعد خود را از قید هر سه متعهد اند و میسازند و رسانده  
و دولتین فرانسه و انگلیس دیگر اقتضای مذاکرات نخواهند نمود و مکرر و صورتیکه دولت  
روسیه جمیع شرایط آنها را قبول نماید و آنده دولت آنچه را مؤلف منفعت  
خود شمارند تخفیف خواهند کرد و آنچه جمیع صنایع جنگ قطع خواهند شد  
بشنای بعضی اشخاص چهرت که طالب خیرانیت بودند و عدو آنها در تیس



حاکم معدوم است تمام ملت نجس این ملک با عداوت دولت  
 انگلیس و صدیق بنو و همه پریش ترش مذکرات مشغول بودند اما در  
 این نظر بنو و همه از یکدیگر بر سر رسیدند که فایده قتی فراموش و برین حکایت  
 و بعد از فواید بزرگ برای فراموش فایده قتی حاصل خواهد شد -  
 در و سبب قتی خبر بسته شد که نفوس و بی ثمران آن شایع شد  
 مردم چنان نرسد و ظاهر نگردد و بدلت روس چنان آمده از عادی  
 متعین متغیر گردیده بود و مردم مالی معدوم شدن قوای بحریه روس  
 و بجز اسوه بقول که اسباب کاهش شرافت قتی می پدید شد مذکرات  
 و زارتخانه است بطور نوع از پیش ترش مذکرات الخرافات منزه  
 جمیع مل متعنه و بشناخت خداوند که اسباب انقراض آن خواهد گردید است  
 کت نسزد و از روی محال مهارت و مذلت فضیلت بجمع مل  
 نوشته ابراز می نمود که اگر سلاطین حاکم پریش نشین و سلاطین تیرانی  
 و انوب انجام پذیرفت باز بواسطه وسعتاری و گذشت دولت روس بود

و بعد از آنکه مذکرات که حاکم روسیه بر حاکم و انوبی می نمود  
 گیره گردیده است میسر شد و توضیح میکرد که سبب است که با  
 اصلاح عهد نامه شد اتفاقی بهم نرسیده و بر نکاسته بود که دولت  
 روس برای انجام دادن صلح آنچه و نیز امکان او بود و مضایقه نکرد  
 و این بعد نیز در تفاهت روس ابواب مصالحه باز خواهد گذشت اما  
 بطوریکه اسباب نقص شرافت او نگردد و در و یک مردم در فراموشی  
 بیشتر راجع بصلح باشند و نیز برای مصالحه حاضر نیستیم و انوقت  
 ممکن است مذکرات را و و باره شروع نمایند تا اسبش و صلح و رنگ  
 که از مدت مدیدی از محاسن آن مردم میباشیم و و باره برقرار شود -  
 از عرف و بکره و زارتخانه و زمین بشوای اتفاقی و در میانیک که در حاکم  
 قدرت منعقد میکرد و یا دوستی رسول بسته کت نبال بعینه خود  
 از وضع قتی امور از روی درستی و صراحت اطلاع میداد و درین سلسله که  
 ظاهر حلی موجب بود و ملاحظه همه دول که در جنگ در افتاد و پیشرفت شد

۱۰۶  
 و وزیر اعظم را مقامات دولت خود از بهر جنگ مجتهدات زیاد  
 محمود و آریغ نصیرانی که بر گردن آمد دولت و از بهر پادشاه و دولت بریت  
 نامه حاصل نماید و در آن نامه بنامش نصیری که دولتی فرستد و مجلس در باب  
 شریعتیم مخالفت صلح فرمایند و سخنی در جنگ شاکت نماید  
 و نصیران و دولت با قبول فی نامه اگر چه میان دولت اعظم و  
 دولتی زنانه و مجلس در باب تفصیل و فروغ سلسله خلاف ضایعی  
 است اما در قبول آن اتفاق کاملی در کار است و اتحادی که در ویم  
 و سیر منعقد شده و در میان پایه برقرار است و دولت اعظم حفظ  
 آن قبول اسباب برقراری صلح آینده می پندارد و اینها بدیهه پیش از  
 انعقاد خود اقدام کند.

اگر چه در این بیانات پدیده با عقلی شده باشد اما دولت اعظم در باب  
 رسوخ کاملی داشت و خطی را از پدیده برای خود رسم ساخته مسعود  
 پیروی آنرا محمود و تصدیق این بود که نو و پنهانی را بشمار نماید و پیش از آنکه

۱۰۷  
 از خارج مجلس و فرستادن ثقات بزرگ نماید با اقدام صریحی پرواز و وقتی  
 دولت اعظم با دولتی روس و فرانسوی متحد شد و بزرگوار که قاعده  
 سر است با پول اینقدر مساعدت و خلاقی نماید و وقتی از حالت شون مجلس  
 بر حسب معلومات روز با محاسن آن خلعت منقطع گردید و از آنجا که  
 انجمن قیوم فرانسوی به واسطه سختی بود و امراض آگاهی بهر سبب و بهر کفایت  
 فرو رفت و بزرگوار است پرده از روی کار در او نایمکه متعین را در سطح  
 کرده و بحال سلسله از میان مرتفع سازند و حاکم بخلاف مملکت پرنس  
 نشین اکثاری و از طرف دیگر می دانست که اگر در جنگ شاکت کند یا  
 دول الامان با او مساکت نخواهند کرد و از وقت باید بکلی محروم و دولتی  
 متعزیه کرد و دولت اعظم بعد از این با دولت قزاقی یکدیگر خود خلی که  
 کرد و درین امر معلوم کرد که آن دولت برانند و نزدیک و رساند و نخواهد نمود و  
 از جانب امپراطور فرانک و ژرف و بیت و چهارم روزین اعلانی صادر شده  
 مقرر داشت که شون کالیسی عرض باشد اما بعد از آنکه در صورت لزوم ممکن باشد



آنها را بماند و چنانچه این اقدام دولت اعریش قات و جهات بود و بنگاه  
 و بشتن یک قشون کثیر العددی در کالیسی سباب مخارج زیاد میکردند  
 مضروبانین جهت که غارتها را کم بود و بواسطه جنگ بشت جمع با کت  
 در تمام فرکان بارش بود و انکهی بر سر کس معلوم است که وسایل دولت  
 اعریش بچوشت با وسعت خاک و بشت دولتی او مناسب نبود است  
 دولت اعریش جهت بشت این کم کردن قشون با بلا خطه بعضی  
 نمودند و وقتی بدولتین نزدیک و بکسی اقدام نمود و طاع و او حسین با نای  
 بیان آورد و اما در غرضه بکسی آن دستاورد و بفرمان بول کردند و جهات  
 مردم از دولت اعریش نهایت متغیر کردند و او را چشم ساخته پس که  
 سباب تقویت روسا شده است و قشون کالیسی خود را بجز ساخته  
 دولت روس دیگر مجبور نبود که قشون در محاسن استان یعنی سرحد روس  
 و اعریش نگاه دارد و افواجی که در آنجا داشت بسواستاپول فرستاد و  
 پادشاه بکسی فرستاد که تفرانده بود که کالی اعریش مسعود کرد و بفرمان

لونی با بکون و در دوم ژوئیه در متوقع بشت جمع مجلس و کلا سرتا انصار  
 داشت که دولت اعریش در اجرای تعدات خود کمال کرده است  
 در صورتیکه دولت عظمی فرکان بواسطه تعدات خزینه قشونای یکدیگر را  
 تحویل میدهند و دولت اعریش از بشت قشون در صلح مشغول میگردد و بشت  
 در وقت تمام جنگ از بکلیت خود الهیمن خود غایب میزد و بدین بارگی  
 نارسا شل میکرد و در نظر شما بنگاه امور و در اعریش خود را این بکلیت سباب  
 حادثان بود و اما اگر و در تمام اعریش قشون است پرده آید و انکاه بید  
 که دولتی نخواهد شد که این و دولتی و سباب خسارت از هر دو طرف  
 خواهد کرد و به نهایت بداند که در دست بکلیت بون و در پس و نه  
 در لندن چو قشون و دولتی او از نظر مردم مجبور خواهد شد و در تمام وین  
 چنان دانند و بیکدیگر که فریادهای منفردانه را که در بشت اتفاق فرکان و بکلیت  
 نمی شود و آنرا که چشم خود را بشت خود بسته بود میدید که در افق برای  
 حد او سرب روی بیکدیگر جمع شد و قشون بونان عظمی آن حادث خواهد شد

## مشکل تبیین فهرست مطالب

استاد ارجمند - وضع صاگر دول چنانکه کند - برقرار شدن پریس نیل  
کروا کوفت در عرض پریس چنانکه کند - دولت فرانسه و مایان - ققاید  
مقدمه در انگلیس - مذاکرات پارلمنت - قبل مجلس و نمای انگلیس بر اینکه بقیه  
رفتیشی عمل آورده شود - استعفا لری آبرون - صداقت لری پالمرستون  
سایر رفتار انگلیس - متون عثمانی در مجلس سواتا پول - اشتباهات  
عثمانی - اختلاف اسامی و جومات - قریض ان - عهد نامه برلین  
خاتمه سلسله سواتا و بلنک ان - متون پیرامونی

و بعد پس میفرماید و جنگ و شرف تجدید بود و غلبه و نصرت معانی  
سپاس پیش کرده و مسند که بواسطه مذاکرات وین عمل شد و پست  
برو و پس عمل شود و قریض یک رستان بسیار غنی جنگ قریض کرده و  
نویسند و از برای قریض انواع غذا با فراوانی میاید و قریض که افضل بنا

رسیده است و بود که قریض سواتا پول و بلو و رستان است و کی  
میفرماید و محاصره آن قلعه از جلایان محاصره های غلبه و بزرگی است که در  
تواریخ مذکور شده است عساکر قریض انقوت بسته و قریض اداری  
و آذوقه با آنها فرستاده شده بود اما وضع قریض از روی مساوت  
بنمود و صورتیکه غلبه قریض بجز اسود و در تحت تصرف در آورده و از  
ملکت عثمانی برستم آذوقه و ماکولات و در پست میفرماید و در یک عدد  
کبری از سفایر شرا عدا و کشته های عمل و نقل بسیار بزرگ بقیان  
عسکریه مدد میسر اند و برای افواج انگلیس و فرانسه ماکولات آذوقه  
و لباس و اسلحه و ادویه میاور و غذای قریض روس بجزمانهای بسیار است  
قبلا بود از برای قریض روس از یک اشاهی ملکت روسیه است  
و دیگر آن پست آذوقه بفرستد و عدا و نمای انبار و پست  
از راههای بسیار آمده و مسافت عبیده عمل کرده تا با باری رسند  
چندین هزاره بختکی خاک شده و در میان برهنه و کهنه و با آله ها



فرود میرشد و هلاک میشدند اغلب اوقات یک ربع آنرا به پنا پول  
 میبردند دولت روس محل اینه خسارت زیاد میکرد و در وجه جنگ  
 نایده محسوس تر میشد و تشویش که بدو است پنا پول میفرستادند اجازه  
 چندین هفته را در پیوند میبرد و در نایده است پنا پول میبردند  
 با وصف این اشغال و انواع موانع دیگر که اسباب تقدم و تعوق  
 متعین میکردید قشون روس یوس بود و با محال می جنگ میبود  
 و در وطن خودی با ملت پهن میبود ریاست قشون در سوت و در  
 دست شخص دیگری بود چون پرسن میگوید پیش می میمل نموده برتن  
 میشل گر چاکوت را در جای او قرار دادند این شخص رشیده و جنگ  
 که از قشون حربه بسیار داشت بود و طرف میل بهرام هر دو واقع میشد  
 پس عموکان و پلومات معروفی بود که از جانب دولت روس در  
 کفر نرس زمین و کالت داشت و شرت بزرگی بهم رسانیده بود  
 این تغییر مورد عین و اسباب خوشنوی انوار کرده از طرف دیگر

متعین حال است تمام اینها و مذک که جنگ شدیدی کنند و مخصوصا  
 دولت فرانسه با دشمنی قدم بعد با مورد کار کالت میبردش از  
 جنگ خونریز اینکمان و یا انوار اعدای به است پنا پول فرستاده  
 بود و در ابتدای بهار دولت فرانسه قشون کثیر العده و بسیار خوبی در  
 قزم داشت که از همه سلیقه و مهارت مشتقی بودند و ریاست آلفون  
 در عوض ژنرال کانز بر به ژنرال میسید و گذار شده بود  
 امتداد جنگ برای فرانسه اسباب مخارج زیاد میکرد و در طرف  
 چند ماهی دولت از مجلس اجازه دو قرض خواسته بود که یکی بهشت  
 دیگری بهشت و پنجاه میلیون فرانک بود و هزار و بیست و پنجاه  
 که در ابتدای جنگ به صرف رسیده بود برای ادای قرض  
 قروض و سایر مخارج که در وقت زیاد تر میشد مجلس و کلام دولت اجازه  
 و او که بهشت و پنجاه میلیون فرانک تازه بر ملک گذار و این از اول و پنج  
 چندی با رسیدنی میشد زیرا که کراتی ماکولات اسباب فقرات کی کرد

بود اما صنایع و کارخانجات رفته رفته بیشتر ترقی بهرسانده بود  
و بطوری بر رفاهیت و تنعم تجاوز کرده بود که علت بسبب دولت نبود  
آن بلج را بدید و در ظرف چهل سال روح امور و ثروت انالی فزاید  
با وصف دو غشش بسیار بزرگ تر از بسیار بزرگی بهرسانده بود  
ترقی و اهت قوای فزاینده سبب سعادت دولت نگین میگردد  
و اندولت از برای اینکه در مقابل قیام قوی خود صنعت بظرف نیاید  
مجبور میشد که مساعی فوق العاده نموده قوای خود را نیز تا درجه برساند  
اما انالی از این مراتب شکی نبود و شکایت از پادشاهت و درازنگی  
سراست نموده به طاعت پست انالی رسیده بود و در لندن  
ولید پول انالی بواسطه شش شایست شکایات خود را خارج می نمود  
و دولت این مراتب نهایت مشوش میگردد

در اطاق لرزه و زلزله حرف اتفاق بسیار بحث گردید و بعضی از  
و کلا که با آن وزارت مذمت داشتند نموده اند که جنگ

بزرگی شروع کرده است بدون اینکه سیلی از او باشد و چرا  
یکی از اجزای وزارت خانه که شستن و انظار انظار غیام که عقیده ما بر این بود  
که قلمرو پست پول بزرگی سترخه باشد اما اگر شتاب کرده ایم  
چشم س کرده بای بزرگی نیز با پنداری بود و انالی هم در نگین هم  
در فزاید عقیده ما بود و انالی اینک جنگ شروع شد بسیار  
نوعی که باشد و از آن ملامت کنیم این شخصی که مجتهد برای دولت  
خانه برات مال کند از طرف دیگر مدال میوه که هیچ پیش نمی  
حداقت نداشته است

و مجلس و کلا و زیر جنگ بعضی اقوام نموده که بیشتر از مطالب مذکور است  
بدان می بود چون وزارت جنگ با خدمت نموده اند که از المان سر باز  
گرفته است و زیر جنگ جواب ۱۱۱ من مستغرق برای جنگ با جنگ بزرگی  
نمودیم و قوی نمون امدادی بفرستادیم اما چون امداد  
مدیدی دولت ما جنگ کرده بود و جنگ و خطا معذور بود چون در این



مردان قوی بخش متوسط پس برای سرزنی حاضر میشوند و دولت  
 صبیحیکره یک که از غار بر سر برگیرد و حضرت انوار یک که یک باشد از سر  
 مرزور و از جوانهای تازه که از قون حربه اقلی در شش قشون خلی  
 فی تواند بود

که جوانهای از سن شایسته  
 بسیم و در هر یک قبول  
 کند چون این بود  
 که در ستر قشون  
 مجبور گردید

پس امانت به اهل اقرا برای خود طرف مکتوبید و او ایما  
 تکلیف امانت نیزه و بستان و مجلس نمودند و یکی از اجزای تحلیف کرد  
 که و بایع امانت قشون و اداره جنگ بقیشی عمل آورده شود و این  
 تحلیف از غلبت و کمال قبول است بنا برین لازم است بجای سخی  
 استبداد و از این بدستگاه که و این اسباب نهایت خوشوقتی  
 لر و پادشاه استون کردید و کمال خوشی را به ما مقرر کرد که وزارت جدید  
 ترکیب دهد اما حیالات االی بطوری در جهان و تغییر بود که این  
 وزارتخانه همان نمیکرد که بتواند در جهان طوفان است و کی نماید اما  
 لر و پادشاه استون خود را نجات داشت و بعد از تبدیل تغییر را و وزارتانی را

ترکیب داد که نفوذ او در وزارت بر یکس خلیه هر ساید و لر  
 که از دین و دین وزارت نیز نسبت وزارت خارج باقی ماند  
 قشون کثیر االی لر و پادشاه استون و غلب بود و پادشاه است که قشون  
 با اوضاعیت نماید هر قدر که برای مدارکات قشون و به لازم بود و انجا  
 داد که از غار کرفته شود و دوباره با کمال جد و جهد بر سر بگیرد و چشده  
 و اجرت سران را زیاد تر کرد و بطوری کشید که قشون ادا و بی  
 بقرم رستاده و بعضی دستجات پیاده نظام و سوار نیز رانند  
 رسیدند و راه مسدود کردند و استام قشون و قشون مجلس و محل جنگ  
 بسی مرز نفر رسید و در ابتدای جنگ دولت مجلس چاه و چاه و نفر  
 سران را با اسباب و پول و رستاده و پس معلوم میکرد که آنش شمشیر  
 و امراض چه قدر از قشون مجلس قتل رسانیده بود اما چون درین  
 جنگ از رونق عسکری کاسته شده بود اندک دولت مجربت بر  
 نحوی که پشت در انظار عمل و حرکت رونق قدیم خود را و دوباره دست

آرد برای شش ماه خارج توای بری و بحری او خنیا هزار چشتا  
 بیون فرست بود اما باین خارج برای دولت انجمن سکنی نادی  
 شدت از که گشت و سایل جو مات آمده است و هبنا کن و مرقی  
 در وای ضایع و تجارت بطوری بود که جنگ هباب شمال میگردید  
 اما دولت عثمانی نیز قوتی برست پول دست داده بود و آدمی که دولت  
 اعرش مملکت پرستایش را تصرف نمود و قشون عثمانی میقیم نواحی  
 و اویب و رکت ریاست عمر پاشا بکار مانده بود و لوازم انقشون  
 بسیار قلیل و موجب آزار میدادند و آرتخانه های پاریس و لندن  
 در شش ماه پری نمایند که نایده ازین قشون مرتب شود و همت  
 نیز آمار و ارقام جمع کرده و در اوایل ماه فوریه از وانا سورگشتی کرده  
 و بقرم فرستادند و فرستاد و انجمن سکنی نایل بود که انجمن عمر پاشا  
 بعد و انا آمده هباب تقویت کرده و از مرز عثمانی قبول میکرد که  
 در همت حکم سر کرده های متحدین بشما باین عثمانیها افواج خود را

و اما باین تر با ارگشتی پیاده کرده اند  
 و اما در وقت و اولین سفری نمیداند که گشتی سبست پول و سبستی  
 همت و قشون زیاده برای آن لازم است قشون عثمانی آمده و قشون  
 فرانسه و انجمن قشون درین قشون سرزبانی بر مشق و با نظم بودند  
 که بر همت جنگ عادی و در بانی انجمن سکنی ناید و همت که قشون  
 و بسط ممتاز مسلح بودند و قشون عثمانی قیدیم برست و سرزبانی  
 عمر پاشا ضمن و انقشون متحدین حاضر جمع گردیده و بعد از اینهای  
 زیاده و همت اند و فروردین و همت حال کرده و با بعلی چنین و انقشون  
 میکرد که بعینه او و اولین فرانسه و انجمن برای حفظ منافع عثمانی اقدام  
 بجنگ نموده اند و برای قصد دیگری و همت و انجمن که دولت عثمانی  
 فواید بسیاری ازین جنگ حاصل خواهد نمود و عداوت ویرانه و  
 متعصبانه مسکین با روسیه بمقتضای خود نایل شده است عثمانی از همت  
 خواهد کرد



در لندن و در پاریس و در وایرسمیه همواره از تیر و تیرین سلطنت  
عثمانی سخن میگفتند و آنها میدانستند که نفوذ عادات و تمدن بزرگ  
مربیان است آن ملت غلبه کرده و عقاید مردم روشن تر شده و عقاید  
مستور و مذموم موقوف میگردد و عقاید باطله رفته رفته محو میشود .  
علامه آن اشخاص چنان تفصیلاتی برای عثمانی فراهم میدادند که وجود  
مذاهبت و بدین وضع مردم را در پستیها میباید افتاد و بزرگای دین  
مقدم عقاید جدید در عثمانی میگفتند که پراخه لوی ناپلئون در پیش  
حمایل بزرگ نشان میدهد حمایل بزرگ نشان لژیون و سزار بود  
درست است و سلطان عبد المجید با جمال خوشحالی و شرف آن نشان  
پذیرفته بود . آینه اول بود که سلطان عثمانی نشان خارجی را  
قبول کرد .

اگر چه دولت عثمانی با جمال شوق و دوق در جنگ برای پیروز  
انگلت و جومات بسیار اختلاف آرا و میگردید مدتی است

که نقص دولت عثمانی همین کار بود و معایب اداریات قوای  
آنها را تحلیل برده و مملکت وسیع و عظیم عثمانی را به دست  
دیون تبعه بیشتر از صدیون فرانک داخل بخانه میبردند از دست  
بعیده کارگزاران کرم و مالیات عثمانی عادت کرده اند که به طبع  
انواع تعقیبات پول دولت را بخواهند و در وقتی بهم برسانند و خط  
یک دست قیامی از مالیات مملکت بخانه میبرد و دست گیر آن  
بپاشا و کارگزاران عالم عاید میشود و در سال بود یعنی از بهار  
تاکنون که بواسطه جنگ داخل بحاج و فایکرو و غیره وزارت  
جنگ سایر ادارات موجب بسیار تعلل و ریاضت میگردد .  
علامه کار و جومات با بجالی بجای نمی شیده بود و جومات  
قرضی نباید اما عینشند اگر چه قرض او بلاخط قروض سایر دول  
خیلی قلیل بود اما بسیار دولتی بجای برکت قرض نیست بلکه بکثرت  
در سایل و نظام ادارات است .

با وصف این دولت عثمانی و برتوقتی نام یکی در او اقرض و  
فرنگ داشت و ملل فرنگ قرض می نمودند که آن دولت اعتبار  
خود را با کمال درستی بجا خواهد آورد و اکنون دولتی فرنگ و انگلیس از  
برای اینکه از مشاکت قشون عثمانی منع شوند قبول نمودند که قرض  
آن دولت را ضمانت کنند و آن عبارت بود از صد و بیست پنج  
میلیون فرانک و مقرر گردید که یکسوی منوب گردیده و باب  
مصرف این قرض و ارسائی کند تا تمام آن وجه فقط مصرف جنگ بشود  
نه بصاریف دیگر .

بعد از اینکه مجلس کلای فرانسه و پارلمنت انگلیس ضمانت آن دولت را  
و قرض جدید عثمانی قبول نمودند اسناد قرض در لندن منتشر شد  
از بوقت بعد چون مردم فی بکله اعتمادی بدولت عثمانی بهم  
رسانده اند دولت غیر از قرض غریبه قروض متعدد و منزه باوصف  
اینکه هیچ دولتی ضمانت نکرده و بدین قسم مردمان سواد

لوح را قریب ۱۰۰۰۰۰ وجه کثیره است قرض نمودند و بدین وسیله  
دولت عثمانی توانست که وجه خود را با بیرون القای ششاش  
و تعزیه و جهات مالیه ملکی امتداد دهد تا روزیکه ورست نمانشی  
بر طیکار آن آن دولت معلوم ساخت که درجه هشمار و درستی  
دولت عثمانی چیست اما در حقیقت کی می دانست که اینطور خواهد  
شد و از آنوقت بعضی روزنامه جات نمایان دولت عثمانی رسد  
گرفته از جهات آن دولت بوقت میگردند و میگویند که آن ملک ملکی است  
خائن و برای مردم زحمت قابل و دارای تمام محصولات و هزار  
برای غریب و اوان مردم حکومت و بجهت آن ملک را تجدید نموده  
میگویند که سیاست بزرگ و در اموری کللی آرد و خواهد شد و دولت  
عثمانی حکومت نظم منظمی خواهد داشت و جمیع جهات مصرف فی  
ملکت او را تصرف و در گردش و جمیع شعب صنعت و تجارت را  
ترقی داده و بسبب از دنیا در ثروت خواهد گردید و راههای زمین



زیادی در مملکت احداث شده سبب سهولت عدولت گردید و در پیش  
امور و از رویا در غایت و تنعم مع امانی مملکت خواهد گردید و خلوت  
در دست اشخاص مصلحت و در دست کار برقرار شد و نظام کامل گردید  
مالیات بر صرف وجه و کارها بدو و بوجه این و سوسه مردمان  
ساده لوح ابدان قرض راغب میباشند تا بیت سال بعد معلوم  
گردد که این و عدد ناچ پای و هشت .

حکومت پیداست که زیاده نمود و بود که بتواند مقدمات خود را  
سنت بدین فراموش و مجلس میباید و در آنجا که توبین چنانکه در فوق  
و کرشمه در عهد نامه لندن منعقد و هم آید و ملایم است اما یک نموده  
امضایت رسید به چند بود و در بیت و ششم را توبین است اما خوب  
شرطنامه عکسیه متقبل شد که توفی عبارت از پانزده هزار نفر بود  
متحدین بدینست و در آنجا توفی امدادی دستاره نگذازد که عدد آن  
کمتر از عدد مذکور باشد و بوجه شرطنامه دیگری دولت مجلس متعبد شد

بود که در جهان عادت بتأدولت بدو  
سلطنت کوچک پیوستی بوجه مشارکت خود و آن عهدنامه مبنای  
افتاد خود را مستحکم ساخت و چند سال بعد آن حوالی کشید که خانواده  
ساده و تمام مملکت ایتالیا را در تحت بیات خود و آرد و این خانواده  
از قرون متناوبه با نظرف همیشه اوقات بین خیال بود که جنبشانی  
در امور ایتالیا بهرساند از شدت ای سی سال دیگر این حکومت  
مجلس سبانی در دست چینگ احشیش گردید و بود اما بوجه نفوذ  
جناحت عموم ایتالیا سبانه بوجه عقاید یک روز بروز در مملکت این  
ترویج می یافت شال آلبرت پادشاه پیوست برقی آرد و بخواهی  
افزشت و برای مملکت خود یک حکومت پارلمنتی برقرار کرد و حال  
اگر در آنجا وین میهای و لکنی را این مراتب بهرساند آن  
وقت بعد خانواده ساده و اسرشتا و ایتالیا می و محل امید وطن  
خودان آن مملکت گردید شال آلبرت بوجه قشون خود می نمود که

ایطالی را حاکمی و از نظم و انضباط و انضباط سازد اما متون او  
سکت نوره آرزمان تعارض ساخت و منها صفات عالی و عظیم  
و میان ایطالیها معدوم شد و بود و باین جهت است که در  
چندین سال مان ملت در زیر بقعه انقیاد و خاریه باقی ماندند  
اما مقدر شد و بود که آنچه را سال آبروت و شوکت از پیش بر و پس  
و دیگران را نول انجام دهد و پادشاه مذکور برای نایل شدن بعضی  
خود جمع شویشیان ایطالی را در یک جا جمع ساخت که در حیرت  
نزد آن شویشیان آمده و شوند و بتوانند از قوای آنها مطلع شود  
در بنوقت حکومت پیرفت که از حکومت های نزدیک محبوب میشد  
امور خود را منظم کرده و با دو دولت معظم خرمک متحد شده و بهاب  
استحکام خود را فراهم آورد و همین واسطه استی بهر سینه بسیار  
خوشنوی ایطالیها را گردید و خود را و پناه آن دو دولت قرار داده  
از ندادن و دشمنی از پیش این شد فی حقیقه و ولین فرانسه و انگلیس

عوض مشارکت حکومت پیرفتی با دو عده نموده بود و مذکور ملکات  
آن دولت که یکایک را میخواندند که آن حرف و یکایک آن دولت  
حاکمی این حکومت که یکایک کرده و تقصیری را که در بین و در المان  
با و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا  
بشد اما حاکمی کشید که معلوم شد اجنبانهای دولین فرانسه و انگلیس  
چندین بار وشت

درست است که این ملکات دراز نخواهد بود و در وینا و در وینا  
اما آشکار بود که قدر آن ملکات بسیار صافی نموده و صاف  
دال اندیشی بسیار بزرگی بجا برده است  
و فی حکومت پیرفتی با دولین فرانسه و انگلیس اتحادی برقرار کردند  
و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا و در وینا  
صدر عظم در باب توضیح ملکات دولت شرحی بیان نمود و گفت که  
که جنگ مشرق زمین بر او واجب میسر و که تعیین جدید بهر سینه



در چون اتفاقات فوق العاده و پرس پرده مستور است لازم است  
بعضی مایمان برای خود پیدا کنیم و وضع جدیدی را برپا کنیم و وضع  
جدید برای پیشت ازیه قرار میوه است بود آیا پیشت پیشت  
باشد و در جواب خواهیم گفت خبر دول کو چاک همیشه از پیشتی صده  
خود ده اند و بیچوت آن امر برای ما مایه شده بلکه غالب است  
اسباب سون من مژنین کرده اند و چنانکه در توارنج و بدیهه میوه  
صلاح پیشت در آن بوده است که دوست و مخدای برای خود  
پیدا کنند .

گفت که از برای توضیح یکسک و زارتخانه تورن بعد از بیان نمود  
که منصف دولت ایتالیا و آن بوده ولی برات و ریگرو .  
این اقدام حکومت و مجلس و کما صرح مذاکرات حویل و سباب  
مباحثات شد و کرد و یه چی یعنی از هوا خواندن و ایتالیا اقدام  
دولت داشت نموده و یکصد که و لیستین فریسه و مجلس و حیرش

مخدای شد پس چگونه ممکن است که مایه زبان دولت مخدای  
آیا سکه عثمانی برای ما چه است و اگر و کما منصف پیشت در سکه  
مشرق زمین موط است بعضی شخاص نیز از و کلاهی دست است انما  
کردند که باید خدا می را که دولت روس بخوانده سا و امواره  
فراموش کنیم و بعضی دیگر انما نموده اند که ممکن است آن دولت  
برو پیشت در آن امر و او کرده اند با و صفت پیشت  
اعلیت مجلس و کلا اقدام دولت را تصدیق نموده

و قتی بین مسلمانان و مجلس اعیان مطرح مذاکره داشتند اقدام دولت  
مورد مذمتهای بسیار سخت گردید و ما را شال و لا نور طاعت نیاید  
کرده گفت که دولت روس حق بر گردن پیشت دارد و ما نیاید  
آن حق را فراموش کنیم اما این قسم و دلیل بیچوت و در ایتالیا  
رواجی داشته مجلس اعیان نیز میباشست مجلس و کلا با اعلیت نیاید  
اقدام دولت را تصدیق نموده .

دوره به قشون پیوستی و تحت حکم ژنرال الفس لامار و اعزام شد  
 بواسطه سعادت نجفی قهرم نقل شد و بابت کل آمانه لرو و اکلان سر  
 کل نجفی و اکد شد تا برین دولت نجفی که بواسطه سر باگیری  
 در و خل و در خارج شویست به قشون امدادی یادی

بهرسانه بواسطه یصال بن افواج

تقویت یادی بهرسانه

## محل ششم فصل ششم

قوای متحدین مستقیم - ژنرال بلیدیه - شکست مجدد نژون - طاعت  
 خدایان و راجه ها و رقیب کدیکه - افسانم نژون لونی نابلوت و لرو با لیدیه  
 در فاشیه مباحثه اقامه - مسافرت ملکه و کتبه با باریس - مرخصی و بدایت  
 قیام نابلوت اول

بواسطه افواج امدادی که باره های نجفی و فرانسه از چندین ماه تا پیش  
 در ستاد و پیش و بواسطه در و افواج عثمانی و پیوستی قوای متحدین  
 و قهرم و فصل بهار بدایت و بیت مزور رسید عده عساکر روس  
 چنانی که رازین بود و قشون ساقی و سبها بول با افواج امدادی  
 من حیث الحرج متجاوز از صد و سی هزار نفر بود اما ضعف و سها  
 نه تنها از جهت قلت عدد بود بلکه جهت دیگری نیز داشت علوم  
 و ضایع جدید که در فکستان در قیام تکمیل رسیده بود و در سها



بنوعه انداخته و دم بود و اسباب از دایه قوت متحدین میگردید  
و قوه الکتریک و جاذبه و سایر اشیاء را نیز یک و سه سایل اقدام را میبرد  
میباشد .

معدن کت قد سوستان پول در جلوه نشان بستاند کی میخورد و از طریق  
متهای ایلام و بستان و کی را بر خیزد و میسر سازد و در سبها با کمال  
شد و چنانکه میخورد و بکرات از قعر بیرون آمده بر متحدین حمله میبرد  
و این حالت بی در پی اسباب مزاحمت و ای می محاصره کنندگان  
میگردید و محاصره سوستان پول در واقع محاصره نبود بلکه محاربه  
همه روزه بود .

در نیم آوریل متحدین از جمع خطوط خود نشان با پانصد غراره توپ و  
چهاره شلیک شدید شروع کردند که یک هشت تمام را قطع  
نمودند و هنوز دیده نشده بود که شهری درین قسم محاصره و  
حرف شلیک شده باشد اما در سبها با دست شارت این

شلیک و شارت زنی متحدین مقاومت نموده بکثر از جنبه همکامات  
از شلیک خراب میشد و نزدی مرتب میگردید .

از دایه متحدین امکان محکم را متصرف شده و در در شهرهای مخصوصی  
اصیاء نموده حرکت میگردید و سر کرده های آنها در وقت طلعت شد  
بودند که تاکنون چه خطاهای بزرگ نموده اند و چه شایع مهم آن روی  
داده است اجدان جنگ آلمان رنرال سنت آرنو کمان میگردید که بری  
کرش سوستان پول چاره نیست چرا که یک خط جبهه را در بر قعر بر سر  
انجمن کرد و اقلان از روی حیاط و تعقل با خیال سرد از روبرو شلیک  
نمود و زیرا که میترسید عاقبت حمله اسباب جبارت بزرگ شود پس  
مقرر کردند که دو رشت را حمله کرده از در شلیک کنند تا اینکه بدست  
از قعر را خراب نمایند اما مهارت رنرال تیلین و جرات قشون  
ساخلوی بباب خسارت زیاد و تلفات نفوس گریز از متحدین  
کردید و بعد از چند ماه متحدین غفلت شدند که در امور پیش نمی لازمند

نداشت و اشکالات اندام خود را بطوریکه باید تشخیص داده بودند  
 زلزله پسیده بجای زلزله که ضرب رسد دارای قوتون فراموش منسوب  
 گردیده و قسم بود که در احوالات محاصره نگذرد و دست و پا را بر زمین  
 برای آن امر باده داده شده بود این زلزله شخصی بود که بهیچ وجه  
 از اتفاق نفس قوتون خود باکی نداشت و وقتی در ایستادن و حرکت  
 از یک شخص خون سر بایان فراموش برهائی نداشت و قوتون فراموش که بهیچ  
 راسخ او را میانه شد متعجب بود که غریب جنگهای غیر ضروری  
 و در بعضی و در دوخته و بجزو یک ریاست قوتون را بحد و کرش امر نمود  
 که بعضی از اینها مستحکامات قاعده برده شود و رسماً در مقابل این  
 حمله دفاعی نمودند اما با وصف آن قوتون فراموش آن ایام را متعجب  
 شده و از زمانه چنین هزار نفس متحول و مخرج گردید .

زلزله پسیده این فتح تجری بسته نیست بوجهی که مختصات  
 جنوب مشرق سراسر پاول را متعجب شود و کلیه این ایام آن پشیمان

بزرگی بود که کرش و کوف ساخته و بعد با بسم قلعه را لا کوف در تمام  
 دنیا مشهور گردید و در مقدمه هم در این توپخانه که غیر متعین و با اتفاق بهیچ  
 این امکان شایک گردید و در شب بعد هم در این متعین همه در احوالات  
 دیدند که حمله برنده و در پنجاهم طلوع صبح چنین دست از افواج فراموش  
 حرکت کردند و در صورتیکه افواج کثیر و غضب آنها بمنزله قوتون جهتا  
 قرار گرفته بودند .

روسمان از حرکت متعین مطلع و بخوبی مراقب بودند و بهیچ قوتون  
 مقدمه بهیچ فراموش از مختصات خود بیرون آمدند و رسماً مانده  
 تلک ک کلول و خمپاره بر روی آنها ریخته با وصف این افواج فراموش  
 جنوب ایستادگی نمودند و با حال جزات پیش رفته نگذاشته و این  
 از طرف دیگرانه دست متعین شده بیابان بانی که موسوم  
 به بردان بزرگ بود حمله برده اما بکلیسا جنگیده و سنگ بر روی آنها  
 دو چاه چنان شایک شدیدی شدند که سربازانی سر بسته مقتول



گرویده و یکران و بعد از که پیش بشت مکن میت از حمله دست کشیدند  
و در وقتی که بگلیسها با کمال سرعت عقب می نشستند افواج فرانسه در زیر  
بارش گلوله و چنبره سی میگردیدند که خود را هیچ مالا کوفت برسانند  
اما روسها چون دیدند که بگلیسها عقب می نشینند بعد توپهای  
خود را به سمت افواج فرانسه فرار دادند و آنان افواج جمع کثیری گشته  
شد و آنها مجبور گردیدند عقب نشینند و در گمرهای خود پناهیستند  
ولی از غلط و غصب نفس و دشمنای باقی نگذاشتند که با بگلیسها نمیدهند  
این جنگ جنگ محضی شد اما بطوری شدید و خونریز بود که  
پرسش کرد چاکوت که از جنگ داشت چگونه مید و خطای افواج خود  
خطاب کرده از رشادت آنها شکر نمود و از جانب پراطرو وطن  
افکارا عثمان کرد .

این فتح روسها در واقع بزرگترین تمام و رشادتهای امیرالنجفین  
و نزال گردید بود .

از مجلس و فرانسه جمع کثیری درین جنگ بهلاکت رسیدند و ما بین  
مقتدین همیشه شکست سیلاب بخش آزار و کی میگرد و کرد و افغان  
از نزال پیسیه شکایت میکرد که چرا بحرف او گوش نداد و عقیده  
کرد و افغان بر این بود که در صبح روز جمعه هم زون تا چند ساعت  
و دیگر نهایت شکایت را امتداد داد و زیرا که روسها در وقت  
شب انبیه استقامت داشته اند و قبل از حمله باید آن انبیه را بجا  
گرفتند و اینک روسها نتوانند حفظ پناهی داشته شکایت کنند  
و میگویند که اگر سردار فرانسه بحرف من گوش میداد مکن بود فتح  
نصیب نمیشد اما صانع بعبان فرانسه بکاشد که بگلیسها بقدر لزوم  
دوام و پاداری در جنگ تنه و ند چون بگلیسها عقب نشینند  
در دست قشون فرانسه که است قلعه لاکوفت پورش میر و عقب  
قشون مجلس مستور بود آشکار گردید آنوقت توپخانه روسان  
بهلا و شکایت شدیدی بر این قشون نمود و حال آنکه خبری نماند

که انواع فرانسه بجهت قلعه لاکوت بر سر ناپلیون بگذاشت  
آمریکان بگلیسها بودند این خدمت صمیمانه فرانسه از بگلیسها بجا  
بیاورد و حتی بجهت پرسس کرچاکوفت بین بود و بگلیسها ازین امر  
نهایت متغیر بود و پرسس کرچاکوفت با درستی که عادت او بود  
تجدید یادی از جزایر و بساتین انواع فرانسه نمود اما از بگلیسها هیچ  
ذکری نکرد این سکوت و بگلیسها نهایت شرمناک میاشت .  
در پاریس گشتند همه ثروتن بزدی از انظار محوش چه بفرشت  
وقتی فرانسه در پیروزه کاپیسی وارد نمیداد آنها محض تسلیم میگشتند که بجهت  
سکنت بگلیسها بودند و لندن مردم از سکنت انواع بگلیسها شگفت  
و از بیانات فرانسه نهایت متغیر بودند .

این خدمتها و این بخش که میان ملتین فرانسه و بگلیس حاصل شده بود  
ممکن بود عذر ملی بگلیسها بجهت در آورده اسباب قتال و البته این  
و ملت و تجدید عداوتهای قدیم واقع شود و اتحاد آنها دولت را

بهم نهد اما لرد پالمستون دلوئی ناپلیون بیکذاشت که بمافی  
آن اتحادی که بان نجات برقرار کرده بودند متزلزل کرده و بپسین  
که شرافت طرفین مقتضی آنست که عاقبت جنگ برای آنها  
نافع واقع شود .

لرد پالمستون میدانست که از برای اینکه اتحاد فرانسه و بگلیس  
برای دولت خود مفید واقع شود لازم است که تعظیم و تکریم از  
امپراتور ناپلیون نمایند باینجه بود که خیلی میل داشت که ملکه  
بگلیس در عوض ملاقاتی که بپسر لرد ناپلیون با او نموده بود باز دیدن  
نمایند و فی الحقیقه از برای ملکه بگلیس لازم ادب بود که چنین  
ملاقاتی بنماید و وقتی لوی ناپلیون بپرسس سلطنت رسید دولت  
بگلیس اول دولتی شد که با ملاطفت و مهربانی سلطنت گنجهش را  
تقدیر نموده و بعد از آنجا نای پاریس و لندن اتحادی بسم  
بشد و امپراتور فرانسه با امپراتور بپسین بقتدی نموده بلند نفوذ



و دیدنی از مکه بنوه چهلشده و در موقع انکه نویسیون بزرگ بهترین  
و عوتمند که از پارس برای سلاطین فرستاده شد دعوت نماید  
ملکه نخلیس بود پس با اینده بهات لایحه ادباین بود که ملکه یارویی  
از امپراطور ناپلیون بناید .

بهات دیگری نیز در کار بود که ملکه نخلیس با این امر و ادراغ نمود  
بو بهطه شیعی فرزند و قوش او بود که دولت نخلیس چنان آداب  
مهم بعرضه ظهور رسانید و حال آنکه چند سال قبل سیح امیدی بود  
که نفوذ دولت نخلیس چنین تقدیمی در شرق زمین بهم رساند پس  
لرو پالمستون ابرای تشبیه مبنای این اتحاد که اینقدر برای  
نخلیس شخص او معین واقع شده بود هیچ فرد که از نیکو و چون  
میدانست که لوی ناپلیون نهایت مایل است که ملکه بدین  
او برود و خود نیز از ملکه با کمال هزار خواهش کرد که این اقدام با نجام  
و بکافت که مسافت آن بجزرت حرف آردی این شخص قاریست

که اکنون پادشاه مستقل صاحب اختیار تمام تمام فرزند میباشد  
لرو پالمستون میدانست که لوی ناپلیون با تمام جمیع ششصد هزار راجه  
پست در رجا علی رسیده اند بیشتر از چندین بر سوم و ششصد است  
و امپراطور فرزند نهایت شایسته بود که علت محض بود که تمام فرکان  
نشان دهد که ملکه نخلیس محض یارویی او سفر نماید .

درست است که سال قبل پرسش آلبرت بشربلون رفته امپراطور فرزند را  
بهتیت گفته بود اما پرسش آلبرت فقط شوهر ملکه بود و آردوی ناپلیون  
سیلمین بود که خود ملکه بدین ادبایید اما ملکه این یارویی خیلی شرف  
بود که نخلیس آردوی میل نمود که در جنگ مشارکت نمود بلکه گرفت  
آزان امر و پشت و وقتی امپراطور و امپریس فرزند را با او بخت  
طامری پذیرائی نمود محض نصیحت دولتی بود نه آردوی میل در اینجا  
بمخبرت و دوباره بر ضد میل خود رفتار نموده است . اما لرو پالمستون  
که جهت حقیقی جنگ را میدانست میسرید که اگر ملکه بفرزند مردد است

که در قی خود پیش . حاجت آن بسیار بود و چون میداشت  
که اگر چه بودی پادشاه بخش فخری داشته باشد با حال غیرت  
خدا بدو پیش و مکن است بکسی بخشش شود با حال صراحت و ابرام از  
ملک خود پیش نموده بفرمانده برود و آنها میداشت که اگر امتناع این  
داشت باید حاجت آن برای بخشش بدو بود و ملک جسته و عده میکرد  
و بی توقیر میداشت و کاهی از او نجات فخر میداد که هر چند عظم  
اسباب و در سر و لنگی است آنوقت کرد با دستن استغفار نمود  
و کرات استغفار خود را بر روی میزاطاق ملک گذارد اما آخر از نصیحت  
پیش آبروت ملک را بکنید داشت و او قبول کرد که بفرمانده برود  
و رسید هم او بهر جای شود و پرسش و کمال و برترین دشمنی خود را از  
بخشش عذبت کرد و بعد از چند ساعتی در بولون پیاد شد .  
لوی پادشاه مجبور ایستاد از عذبت ملک اطلاع بهر سینه با کمال بکلیه  
مژده داشت و در روز پنجشنبه با کمال بختی و کثافتی چشم بظرف سال

بخشش و دوشه مشغور و مهران خود بود و چون ملک بپرسید بهر چه  
توسیس بود که مبارک ملک از حال عذبت مشغور گردیده باشد و اگر چنین  
القای روی میداد سبب شمای بختی بود و پیشه چه بهر چه روزنامه  
رسمی بملکت فراموش و جهالت فراموش طاعت ملک را اعلان نموده آنها  
داشت بود که آن طاعت شج شایع عده و فایده بملکت و حساب  
توسیس بانی آنها و بکلیه دولتمندان و بخشش خود کرد و عذبتی که  
آندو دولت متعل شده اند و فخری که با طاعت نموده اند بانی آن  
اتحاد را بملکت ساخته است روزنامه رسمی فراموش و آن باب کدام خود را  
باین عبادت ختم نموده بود و ملت بخشش شمای دوستی و مودت  
خامس شده ملک عزیز خود را که دارای جمیع منافع جمیع پادشاه و ولعیه  
جوان خود را بملکت فراموش است ملت فراموش و دارای این  
مهربانی بطور شایسته تلافی خواهد کرد و بهمانطور که بهر طور و بهر احس  
فرمانده و لایحه مورد بدست با طاعت کرد و بدو ملک بخشش و مملکت



مور و عظیم و تکریم خواهد کردید .

بعد از اینها عمارت اگر ملکه بختی بفرماید میباید واضح است بنام حضرت  
اسباب و لشکری و بخت امپراطور پاپیون میگردد و از بخت بود که بخت  
ورود ملکه بختی بختی امپراطور کرده بود تا وقتی که از او مرگشتی  
ساختی ملکه نموده کردید تقریباً سه ساعت از نظر گذشت بود و وقتی ملکه از  
کشتی پاپیون آمد و شونت لحظه در آنجا است و کشتی کوی پاپیون مال  
جمله داشت که از او عزیمت کرده قبل از غروب با ملکه بختی بختی  
برسد اما با دست شمای سرعت را با این پیش از ساعت هشت  
و ربع از نظر گذشت بختی رسیدند ملکه بختی بختی ساوه نوری  
تا نوری خود را با امپراطور لوی پاپیون ۱۱ و از میان تاهری که برای  
در آقا متکا را با این هم کرده بود و بدو خبر کرد و در آنجا هیچ کشت نمود  
و بایل بود که خطابه با و نیتهای خوش آمد داشت بود از بشو او آمار  
مشکلی و کالت پیدا بود و خود را در کاسه کشت و در شش او پهلوی

خود نشاند و امپراطور لوی پاپیون با بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
در روز و بر داشت بودند پرتس و کال و سایر همزمان ملکه را بختی  
و بختی بختی .

شب در رسیده بود و بختی که در دور آقا متکا را با این ازو عام  
نموده بود و بدو صورت ملکه را بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
نزدت بختی دالی پاپیون او را بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
فرمانده بدو قدر سعی نموده بود که ورود ملکه بختی بختی بختی بختی  
صورت گیرد خلاصه فریب ساعت بود که کاسه بختی بختی بختی  
عمارت ساختی لوی پاپیون رسید .

در هنگام توقف ملکه در پاپیون انواع و بختی بختی بختی بختی بختی  
بختی آوردند و بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
پاپیون بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
پاپیون بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی

ملک از روی جوهریت قبول کرده اما این امر اگر چه دولت فرانسه  
سعی نمود که این مقامات ملک انگلیس را بقبر ناپلئون اول در ایتالیا رجوع بطلبه داد  
چنین دانند و کند که ملک انگلیس بطلب ملک سابق مجلس مریدین قبر ناپلئون  
رسم است در روزنامه رسمی فرانسه نوشته شده بود که انگلیس وقت غریب  
بهرامی صاحبان زیاد و سر کرده های قدیم فرانسه بقبر ناپلئون رفت  
و باینکه بنگراندند و ادبش را در اینست بقبر آن شخصی که قریب دانی  
انگلیس بود چه اوضاع جبریت انگیزی چه با و کارهای عجیب و خیال مردم  
خطر کرد اما وقتی بروستالی چراغهای کلیسا و در صورتیکه اینست متعجب  
بود و از غنیمت کلیسا آواز مسمی انگلیس را میزد امیرالهدیه ناپلئون ملک انگلیس را  
در مکانی که جسد ناپلئون در آنجا مدفون است هدایت نمود تا شای  
تعب انگیزی فرسودم آمد و وقت نعلی برای مردم دست داد و بزرگ  
همه کس را که در ملک بقبر آن شخص بزرگوار نهفته اند برای نماز بود  
بلکه مضمین بود که معلوم شود که دشمنیهای قدیم فراموش شده است و

ازین بعد با عین عین انگلیس فرانسه کمال سعادت و دوستی برقرار داد  
آنچه را دولت فرانسه بویط کلمات فرموده بصورتها اظهار میداشت  
فرمانده آنرا توضیح کرده و مرشدان را بطلبه و مقامات ملک را بقبر ناپلئون  
بفرستاد آنها را سلف تعبیر نمودند و یکصد کاین مقامات با خدای عز و جل  
که ملک انگلیس از جسد مجلس سنت پلین میخواهد ملت انگلیس ازین تعبیر  
در بنجید ما عرض شد اما اظهار شکایتی ننمود و بزرگوار با لرد پالمستون برای  
بودند و با یکدیگر بنا به بافرانسه سخنگیری نمود چنان ملت قوی است که برای  
اندک توفیری تحمل خسارت زیاد میکرد و .

اما ملک انگلیس کمال عمل را داشت که ازین جسد خلاص شد و انگلیس جبریت  
نماید و در جسد و مشتم اوارست ملک غریب نمود و از پاپیس عبور کرد  
به توقف کار را در آن رفت و در هنگام طریقتش تسلیفات بسیار بکناد  
بعل آورد و بشت و امپراطور لوئی ناپلئون که کتف ملاحظه نمیرانی  
از ملک نموده بود نهایت خوشوقت گردیده با رزوی خویش نال شد و آن



این بود که ملک انگلیس را بقصر ناپلئون اول بر خلاف جهت از هر طرف  
مساعده او واقع شده و بعضی جایا و پنج زبان گذشته تاقی می نمود  
فرماندها و مقامات ملک نهایت خرسند گشته بودند و نگهبانها از پزیرانی  
با سگهای کج دولت و عفت فرماندهان ارملک آنها نمود بودند خوشوقت شدند  
و با وصف تباین میان ملک با این آن رقبای قدیم و کار بود و بصفت  
اسباب شکایات که در تمام بهم برسد اما و فرمانده و انگلیس در استقام  
خود باقی بود و در ارتقا ندای پاریس و لندن میده شدند  
که اگر با حال وقت شرافت میکرد مکرر بطول میزدند  
آن اتحاد بر روی پایا می خواهد

گشت

## فصل هفتم تتمیم مطالب

استاد محامد در مجالس سخن - انبیه و استقامات مصروفین - جلد چهارم -

تتمیم یافته الا کت - تعلیم نمودن و وسایل آنها

سواشاپول را - تا آخرین اوقات

بعضی بیده اشید که در صحن اقامت ملک و کیتوید و در پاریس خبر گرفته  
شدن قلعه سو استاپول با بجا خواهد رسید اما به خوشی و قلمه نمودن  
مقاومت نمود و این مقاومت طویل مصروفین و فرمانده بسیار  
و لشکری و بیاطاقی میکردید

بعد از گشت خونریز مجدد هم درون سم در فرمانده رنرال پیسید تصدیق  
نمود که کلا را ندون را نمود و اعراض نمود که باید از خیال حله تصرف شد  
و قلمه بجا صره منظم قلعه سو استاپول پرورش بنا بر این استقامات زیاد  
ساخته شد و متحدین تمام خوا و وسایل خود را در آنجا جمع کردند

از قریه که منزل پیسید دولت خود اطلاع داد معلوم کرد که بقدر  
 هشتاد و یک نفر تیرانداز مسلح ساخته و حال آنکه تا وقت بیشتر در محله  
 کیلو تیر مسلح ساخته شده بود و با طریقه ای تیر منعی حمل فرادادند  
 توپها را افزون و در این اقدامات که با کمال سعی انجام میگرفت بسیار  
 خاطر جمعی متعین میکردید و قشون آنها تمام اسلحه و مهمات جنگ را  
 بطور و نمودار داشت و از تعداد آن هیچ کس نمیدانست و در عوض آنچه  
 بواسطه محاربه و هراض تلف میشد انواع امدادی بی در پی وارد  
 شده جز آنکه آن عمل نمیداد و با وقت اینکه کتبت تیر انواع  
 عثمانی از سویتاپول بسیار فرستاده شد قشون متعین در راه  
 او بقدر ماه میه سر باز داشت -

در سه ماه اینقدر قشون کثیر العدد در آمدند و وضع آنها خیلی مشکل  
 بود از یک طرف بواسطه ناخوشی و یا دمرت و محاربات دائمی ضعیف  
 میشدند و از طرف دیگر سفین فرانسوی و انگلیس در دریای آزف لشکر کشی

نموده آذوقه های زیادی که برای قشون سویتاپول فرستاده  
 میشد سوزانده و شمع آن را کشتی بعد از خاکشته خواهد شد بنا  
 بر این افواج روسی از جهت قاتل ماکولات خیلی صدمه میکشیدند  
 با وجود اینکه موانع شاد و ایستادگی قشون سویتاپول تعین  
 نمیکرد و دشمن بکوجب زمین پیش نمیداد بدون اینکه زمین را  
 از خون خود مشروب سازد -

محاربه کنندگان کم کم پیش رفتند و جنبه دفاع بناموده بقدری  
 بحدودین نزدیکت شده بودند که ما بین آن دو قشون بیشتر از  
 سی و پنجالی پهل متراست بود و متعین در استقامات خود در دو  
 در صفاتهای خود پنا جسته همواره مشغول محاربه بودند -

شجاعت قشون ساحلوی سویتاپول رفته رفته زیاده تر میشد  
 و هر قدر کار بیشتر خطرناک میشد آنها بیشتر شاد ظاهر میساختند  
 و یکی جان خود را فدا نموده میکشیدند که سویتاپول را تسلیم نموند



مکن میت پس یا بدیدم کرد باور تا بجا مرد و بطوری هشیانی  
 بیکدیگر میکشند تا در پناهی جوییم بود و جانمیدان آفتون  
 از هر وجه و بر تپه سرشت شاد و شجاعت میکردند و بر  
 آراختها حلی گشید که قتل و جرح کردند اما بچپک مانند میرال  
 نجیوف حاکم عسکریه سوتاپلن فرمانده بند جرات و خیر مرگ  
 نداشت ملاقات و سبزلان او را می پرستیدند و حضور همه پهلوان  
 در میان او و بقدری محبوب القلوب عام بود که بیا آن متسع است  
 در روز و در هم نهاده کلوه قوی آمده کلاه و سرا و بر د فونت چو شخصی  
 اسباب شمای خزن و ملات تمام قشون کردید

دایره حاکمه ضلعی کش شده بود و محصورین میبایست مدام تلاش  
 خود را نموده آزان دایره نجات متخلص شوند باین پرنس که چاکو  
 با قشونی که برای مرده در زیر دست داشت میباشند که حمله بر خدین  
 نموده آنها را از ارگانه خود عصب براند این اقدام اشکالات بسیار

بزرگ و پیش و پشت و سر کرده روس نجوی میلادت که آن  
 جنگ جز بخش خون حاکمی نخواهد بخشید زیرا که خود بیشتر از پشت  
 هزار نفر قشون پایده نظام و شش هزار سوار داشت و قشون سواره  
 درین جنگ خدمت بزرگی نمی توانست بنماید چه میدان جنگ  
 جایی است و بلندی بود و همدا مکنه مرتفع آن میدان را داشتند  
 تصرف داشت بر خلاف خدین هم کثیر العده بودند و هم در ارگانه  
 بسیار خوب جا گرفته و خطی از بستجانات و سنگران ارگانه را حفظ  
 می نمودند و در ترس و در چرنا یا جاری بود و این رود نیز بود و بطن  
 نوبهائی که در کنار آن قرار داده بودند یک خط استقام بسیار خوبی  
 تر قریب دایره پس قشون روس میبایست با اینهمه موانع تصادف  
 و مقاومت نماید

و در شب شانزدهم ماه او این قشون برود چرنا یا نزدیک شد  
 و قدی پیش از طلوع آفتاب با پلهای متحرک آزان رود خارج بود

منو و در روی پل تراکیر که پل سنگی بود و متعین آنرا محافظه نمود  
بنای حمله که است اخراج سارینا و و چا اول حمله روسها کردند  
ولی با حال استحکام است و کمی نموده و در مقابل روسها مقاومت  
کرد و طلی نماند که جنگ عمومی بهر ساید قصد پرس کرچاکوف  
این بود که کمندارد متعین بر انیمه محاصره بفرزید و بنا را پیش برید  
افواج روس با حال جرات بر آنکه متعین حمله بردند اما چون متعین  
میدانستند که روسها حمله خواهند برد قبل از وقت تدارکات  
خود را دیده بودند و در صورت رشادت حمله کنندگان و مقابل  
آنند موانع و آنند اخراج رشید و جنگ آزموده که در جای حکم  
پناه بسته بودند و توخانه و حشمت اکثری داشتند ناید و خجسته  
روسها بعد از چندین حمله بی در پی و بعد از تلفات نفوس زیاده  
عقب نشستند چه پرس کرچاکوف دید که اخراج خود را بهیچ وجه  
بکشتن نمیدهد .

لنذا در ساعت نه امر نمود که جنگ قیصل شود و اخراج روسی  
با حال نظم عقب نشین شد و دشمنان آنها را تعاقب نکردند .  
اکنون باید دانست که پرس کرچاکوف با بودن اینها شکالات  
و اوضاع غیر مساعد چه ملاحظه نمود و بعضی را عقیده است که اند  
ست بطور بون حکم مگر رسید به که حمله کند و بخشی وطن خود را  
روس سوستا پول مانند طلسمی می پنداشتند و بکشد که اگر آن  
قلعه گرفته شود مثل نیست که عفتوی از غرضای محکم قطع شده است  
و قیون روس بعد از طول وقایع و بروز شجاعت تکلیف شرمش  
خود را در آن میدیدند که بهر گونه خطر و تلفات نفوس باید تن در دهند  
و تا دم آخر برای استقامت سوستا پول پایدار می و جان نثار می  
و در ظرف چندین روز پرس کرچاکوف اخراج خود را در دست  
چونایا بمیدان در آورده متعین را بجنب می طلبید اما آنها صلاح  
نمیداد که از امکانه مرتفع خود نزول نموده مجار به بر آند زیرا که در آن



مخ فم قری بران مرتب بود و خود ملکی روس این قیاد و صین  
متحدین شادمانی دشت آن و جنگ عده طلب شد کار است .  
نیز سنگت روسها در نزال پیسید پاریس و نزال سیدین پندین  
رسا نذر کرد و کلان سردار کل افواج انگلیس و بیت دشم ترولیه از  
ناخوشی فوت کرده در بسات متون در نزال سیمون و اگر کرد و در  
این نبر سباب شغ و دست کامل کرده و در آن و ملک مردم  
امید و بر شد که متون متحدین عقب کارخانه سوستان پول را  
که نظیر آن دیده شده با حتام خوانند ساید و از اوقات بعد  
شلیک حاصره کنند کان شدید تر میکرد و خطوط استحکامات  
آنها بطور آهسته ولی متغیر پیش میآمد و استحکامات در سنان روی  
شد و همدین بعضی پناگاهها میا حشد که سربازان در آنجا جمع شدند  
مخبر و امر حله برند و نزال پیسید در مکتوبی که با سربازان پالمون نوشته  
بود می گفت کارهای در حالت خوبی است و ما پیش میرویم از طرف

دیگر پرس کرچا کوف بست خراج بوج میوشت که بنیه مارنه شده ضرب  
شود و پیشین مانند آتش و فوج شلیک میکند .  
فی الواقع متحدین بمباران توپهای محاصره که بشد خمپاره های زیاد  
کمرن که مثل تکرک کلور بر قلعه ریخت آورده بودند شلیک شکستهای  
سید و حوب متحدین سباب اطاق تونس نیا و در روسها کرده  
توچه های آنها اقبل میرساند و آنچه آنها بنیه و فوج عیاضه فوراً  
متحدین از حارب میزدند و شلیک واهی که از نر بکی میزدند میگویند  
که روسها استقامت نماندند و بکرات مجبور میگرددند که در رضاها  
خود بسا و جویند .

فوتنگ از روسیه برای سوستان پول بدو دست و ده بود و عبارت  
بود از سربازانی جوان که همه تعصب مذهبی و وطن خواسی مغزی داشتند  
و میبایست آنکه جان خود را برای شهر مقدس یعنی سوستان پول فدا  
نمایند اما با تجربه نبودند و صرفه خود را بخوبی نمیدانستند و غلبه آنها بر

مشتی بد نشسته و قشون بکلیه نقطه بتری در دست بد نشسته و دایه  
 روسای آنکس را خوب بجا میزنند و در دست آنها برکت میگذارد  
 بد افق قلعہ رفته و شمشیر میکشند و پیش کزکاکون پیش می نموند  
 که طایفه بخوابد کشید که امر واقع می شود پس پیش کزکاکون  
 و دیگران بود که تپری نماید و این چهل پنج هزار قشون بد نشسته روس  
 پیروزه بکشتن در دزد از قلعه سوستان بول فغان سازد زیرا که اگر خاک  
 است او یا بد این قشون خدمات بزرگ بر رویه می تواند نمود پس برای  
 اینکه قشون ساقوی سوستان بول با بفرستاد از آنقلعه بیرون بیاید  
 امر نمود که از میان بند بزرگ سوستان بول یک پل تمدنی از خوب  
 و شخته بر روی آب سازد این امر در حال سرعت صورت گرفت  
 و اسباب افتخار پل سازی ما هر روز گزیده آرد و طرف ضلع چربها  
 قرار داده و آن پل محافظه می نمود

حاضر کشته گان رفته و بیش می اندد و در ابتدای ماه سپتامبر

آنها بیشتر از بیست و پنج الی سی هزار قلعه و کوف مسافت داشت  
 رزغال میسید و رزغال میسون دیدند که موقع حمله رسید و  
 روز هشتم سپتامبر برای یورش تعیین نموده و از برای اینکه بگذرانند  
 قشون اعدای روس مدوی بقلعه برسانند و همین گنجه خود را از  
 حرف چربا یا خیلی حکم ساخته بودند و در نهایت قضا در کات چربا  
 خود را دیدند و با کمال وقت مرکونه حیاط لعل آوردند و مقرر گردید  
 که اول فرزند با بیست و بیست و یک نفر از کوف حمله برند زیرا که چنگا فر  
 صبرترین امید و دفاع می نمودند و میکشیدند و کوف کلبه سوستان  
 افواج دیگر میایست بعد از فرزند و بچه بردارند و نیز فرزند با بیست  
 و نهایی حکم روس که یکی در آن کزکاک و دیگری بیست و نه مرکزی  
 بودند شمشیر نمایند و شمشیر و آن بزرگ را بر رفته و بکلیه موکول داشتند  
 و مقرر گردید بود که تا وقتی که سرانجامی تعیین از آنها نکند و  
 هجوم برده و بچه بردارند و بچه های فرزند و بکلیه بیست و نه نفری روس



شلیک کنند و بعد حرف شلیک را تغییر داد بجا بخصات شهر  
چهاره بسبب دارند.

در برج ششم سیاه بهر تخته خانه شلیک بسیار شده بی خود و فوج  
مفسدین در زیر بستیان مکرری و در عقب کنند و همچنین در دریا  
برج ماکوف سه عقب بزرگ حفر کرده اند که هزار و پانصد کیلو گرام باروت  
در آن ریخته و چنان دامن و گرد کرده اند که خواننده اطراف را به هوا برده  
اما قصد حقیقی آنها این بود که روسها را غریب دهند و خیال آنها را  
باعتناست متوجه ساخته از خطه و آنها را نفل سازند و در وقت فتنه بپایان  
فرماند کاروانهای خود را بر طرف جدا انداخته و در بنا وقت سر فوج  
با سران فتنی که نزد بان همراه داشته از جای خود حرکت کرده با  
حال جستی و جالاک از خند تمامی ماکوف عبور نمودند و بطوریکه  
جمع شده از دیو و برج بالارفته میان برج بسته افواج روس که  
ساعت قبل در آنجا بودند اکنون آنجا خالی گشته و فرشته در آنجا

نمیدانند مگر صد و بی از سرانهای روس که تسلیم نشده و متحصن آخر  
در آنجا مقبول گردیدند.

باید در اینجا توضیح کرد که چگونه افواج فرشته باین سهولت ماکوف را  
مصرف شدند پنج روز بود که مشقت و چهارده عراده توپ که  
شد عراده آن مال فرشته بود مانند پیش و مکرر کشت و کول  
بر ریشه روس می ریختند اما وقت فتنه این شلیک تعطل می افتاد  
روسیها افواجی را که در آنجا پشته اند از آنجا بیرون آورده افواج  
دیگر در جای آنها قرار میدادند و ششم سیاه هر حرف نفر هفتی که  
از روز قبل بستیان بزرگ را محافظه می نمود مانند روزی قبل از  
بستیان بیرون رفته که افواج دیگر بجای آنها میایستاد چون توپها  
و دشمن و برتراند از بی مداومت داشتند افواجی که میایستاد جای  
افواج بسته شده برج ماکوف را بکینه خطری برای آن برج حفظ  
مکروه و تعطل نمودند و نزال پییه بین متوقع رهنیت شده و افواج

امیر بوش نمود و تبریر پیشانی محفل کرد و خورشید تابان کردید  
از اینکه در سبها صدای حرکات حله در آن باشد و در وقت طلوع  
شدند و فرزند با ماه کوفت را مقوف کرده بودند .

فرزند با منوچهر شد و بر خنجر که باشت و در برج ماه کوفت مانند و امزاد  
مخوف خود نگاه دارند اول غواهی که رسیده اند از ترس یک سبها در سبها  
خود مرجهت کنند خود را و چاه کاهی قرار دهند و از عقب برای آنها  
قوتن امدادی داشته باشند با برای سران فوج هستند که در قوتن  
بر میگردد و در پلهای تخرک را درست نموده و در بطوریکه جمعیت کثیر در آن  
از روی آنها عبور نماید و در مستم سبها و آت و سبها و بی هزارانک  
همراه هستند و در وقت چند ساعتی تقریباً پنج هزار نفر قوتن فرزند  
برج ماه کوفت داخل شدند .

رو سبها از صدای اول تفرنگ خبردار شده و بجا دویدند و بودند و  
فرزاد که رافت که پیشه در خط خود را می و آرمی و پشت با سران و

آه و جاک وشت بختری بن شرح شد چندین هزار نفر در یک  
فضای تنگی روی هم ریخته بر روی یکدیگر شکافتن میکردند  
یا جنگ نیزه میزدند و آنچه بدست آنها میامد از قتل شک و بل  
سختی توپ بجای سطل کار برده و جب و جب پیش میآمدند و حجت  
می نشاند قوتن بدیه از عقب همچنان آمد و ترغای خود را بدست  
گرفت و روشن میگرداند و قتل گشته میزدند و هرگز چنین قتل و شت  
انگیزی بوقوع نرسیده بود و هر دو طرف حال سبها کی آمده بود  
یکو جب عقب می نشاند و قتل و مجروحین و ماه کوفت بر روی  
هم ریخته مانند تلی میکردیدند .

در روان بزرگ و کوچک و پستان مرکزی نیز جنگ وشت بختری  
در کار بود و مجروحان فرزند با بر روان کوچک و پستان مرکزی  
حمله کرده و بعد از آنکه زمانی نگذشت روان بزرگ پیش رو  
فرزند با بر خطی باکی و فرط شادان و شادی بکار و با سکه مانند تکرک



میرکشت نموده و در استحکامات اولیه روسها داخل شدند تا روسها  
در محله جاپستاه کی حش نموده اندوان کوچک شیک خونریزی  
بروشن کردند و توپهای خود را بر آتش پاره کرده از همه این کشتار  
زناوی نموده بعد با سر نیزه انگشت بر آنها حمل کردند و دشمن را  
مجبور کردند که به حیل عقب نشینند در بستیان مرکزی نیز روسها  
بسیک شلی کردند و بعد از آنکه زمانی لشاهی را که در دست داده  
بودند دوباره دست آورده و فرارنده را مجبور کردند که عقب نشینند  
دسته انگلیسها با سرخی که بابت یورش نبرده و چون روسها  
شلیک و حش انگیزی حش آنها نموده و انقلاب بزرگی در جنوب  
پدید آمد و پنجه سعی نموده که نظم را دوباره برقرار سازند نیز نگریه  
از آنرا که انقلاب جویت بهر ساند بود خلاصه شون مجلس مجبور  
کردید که عقب نشینند و صبریکه انوس زناوی آران تاف شد  
بود و در سکرهای خود پناه جشد

و این جنگ نیز انگلیسها مانند صحرایم شدن پیشی حاصل کردند بلکه  
کشت فاشی خوردند و صورتیکه هیچ نایده عاید آنها نشد  
و در قوتی که در نزال سپهبدان نیز جنگ دولت انگلیس نوشتند  
از حقیقت حال یعنی کشت انگلیسها با کمال صداقت اطلاع داد  
پس متحدین هم در روان بزرگ و هم در روان کوچک و هم  
در بستیان مرکزی عقب رانده شدند اما وقت غروب برج  
مالاکوف در دست نزنند باقی ماند و روسها در دست عقب  
ساعت تمام جنگ نموده بودند و قلهای جدا دیکه در آنجا جمع  
شده و لیل بر شات و غلط مبارزه کنندگان بود خلاصه نظیرین  
دیری و جانفشانی را بشما درجه رسانند  
رو به ششم سپتامبر که رو عظمی بود سباب انفاس انوس زناوی  
از متحدین گردید اما عقیده نزال پیسید بر این بود که برای تسخیر  
برج مالاکوف جاوشت که اینقدر کشتار لیل آید زیرا که توپخانه

بقوت آن مکان مرتفع بر تمام این استقامات روسیه  
 شکست و تیراندازی نماید بطوریکه روسها دیگر نتوانند آنها را حفظ کنند  
 و صوبه نیکه فرزند ما تیه میدهند که اگر روسها چنین نمایند  
 جلوه آنها است که کی کنند پرسش که چاکوف ارس کرمش برج  
 ما کوفت مایوس بود چه فرزند ما در آنجا کثرت زیادی داشته  
 بنا برین آران خیال صرف گشته با تمام بزرگی مضمت یعنی  
 طرف جنوبی سوستان پول را تخلیه نمود و سبب این خیال آنکه فرزند ما  
 از مانده های ما کوفت میباشند آن پلی را که سبب رابط  
 قشون ساقلوی سوستان پول با شکست قزم بود خراب کنند و آن  
 و قشون آن قشون مجبور میکردند که تسلیم شوند  
 امر تخلیه قلمرو منورده چنانکه پیشه عادت قشون روس بود با کمال  
 نظم و آرامی صورت گرفت حفظ کنندگان سوستان پول را اتفاقا که  
 آنها را مجبور بخلیه آن میکرد و مخزون و مخبر گشته اما قبلا این شغل

رضایت داشتند که وین خود را و امانت داده و آنچه برای حفظ  
 سوستان پول میسر بود فروگذار کرده اند و میدانستند که خود سبب  
 اضرار و همداری قوت روس میشوند و در مدت چندین ست  
 مصروف ممتد افواج با آلات جنگ و بار و بند اربل مجبور بودند  
 بطرف شمال بکین بندر شدند و در ماه قوت صدای وشت آنجا  
 ترکیدان بار و بارها و زمین را تزلزل میساخت روسها تیه خود را  
 با بار و در راه تزلزل و ششتر ساختند  
 و قتی آفتاب طلوع کرد چنان اوضاع و حثت دیگری از آنجه خرابی  
 مشهود گردید که تصور آن مشع است سر بار خانه ما و انبار ما و پستیاها  
 مهمل و خراب گشته بود و مانده تیه روی هم ریخته و پل منهدم شده  
 بود و روسها آنچه از سفاین خود باقی داشتند غرق کرده بودند  
 فقط بعضی چهارات کو چاک بخاری را نگاه داشته که فراریهای عجب  
 مانده را نقل نمایند و راکنه که در قبل غرض توپ هوا را متلاطم داشت



اکنون هیچ صدائی شنیده نمیشد و در آن شهر که تعداد بی نظیری  
 و جلوه نما صدمه نمود و در آن شهر که در قیام روسیه باقی خواهد بود  
 اکنون خبر سکوت هیچ در کار نبود  
 از ساعده شامی رسیده با اینکه پارس و خرفی آن و مساع را که در برابر  
 آنها بود و شاید میگردید و نهایت معلوم نبود و از آنکه آن سکوتی  
 که با خون آنهمه اشخاص بشیوه است نموده بودند اکنون را  
 میماند و برخی از فرخ و اندوه دل شکسته شده بحالت آنها  
 که در جنگ کشته شدند و آن بایه عظیم را چشم خود ندیده حد میزدند  
 اما در کسها فرصت داشتند که همه احتکامات را خراب کنند و خیلی  
 آذوقه و قنات جنگ باقی مانده که مجبور شده بودند را نمایند  
 و از این معلوم میکرد و که بنده سوسا پول که قورخانه بزرگ و انبار  
 عسکریه دولت روسیه است بر بجز اسود چه قدر اهمیت و عظمی است  
 متعین و قوی استحکامات را شده را باز دیده کرد و از دیدن آن چنین

و قلع و سنگرهای بسیار و خندقها و ماچها که در آن شهر از دیو و حال  
 همت و اهل ستمهای بنا نموده بود و حیران و مات مانده صحت قابلیت  
 و درایت سرگروه مرچور و عرض چند ماه تمام عالم را فرکرشته بود و از دیگر  
 به استحکام سوسا پول بر داشت بقدری وسایل کار بر و تدبیرت لایزال بود  
 که یکی بنی روسها و فرزند و بگلهما با اتفاق معترف بود که جان در غمه  
 او بود و شب و روز با شمع و سبیل کوشیده و چشم خود را از خضر  
 پوشیده و بخشه و در بای اتمیه و درسی همرو خلاصان خاصه نامی بسبب  
 بر روز قابلیت و رسم و شرف او گردید و در وقت کمر از او داده قشون  
 ساخوی سوسا پول بچندین بار باران کرد و دید که هر قدر شدیدتر  
 از قوه قبل بود چه غده با حربههای دشمن رفته رفته بیشتر و بای آنها  
 محکمتر شد از راه بعد هر روز که متعین بر اندازی نموده از محصورین همان  
 قدر کشته میشد که در سایر اوقات و جنگ کشته نمیشد  
 از نظر هم اوالی ششم سنیا هر یو به شیک متعین اندر روسها بعد از

قربان

نظر کارها و در روزهای آخری حاضر صدای شلیک ماحدود و کنگره  
 در حراف شنیده میشد رسیدن زمین صاعقه های روس میگفت که سران  
 دیگر که به جای یک پرس کرپاک کشف بود که شلیک توپخانه چنان مانند  
 آتش افروختن است یا شش کس از آنکار بکند از قرار قول شزل  
 نیل فریاد با صد و هزار کلوله و دویست و سی و شش هزار چهار و شش  
 هزار و یک بک بکند سوستاپول انداخته بودند علامه صد و یک کلوله و  
 چهار و یک فریاد و کنگره انداخته بودند صد و یک و با خبره قبول شخص  
 مزبور تعدادین بیشتر از بیست و پنج طین بر تفتاک انداخته شد  
 شرتان حراف شنید که در ابتدای جنگ دو هزار خانه در آنجا بود  
 و در آخر جنگ چهار ده خانه باقی مانده و برای جردین پانجاهی تی بود  
 فتح متدین در تمام دنیا شیوع و ثروت بزرگی بهر ساینده و پارس و در  
 لندن انواع جشمها و شاد و بهار و بعل آورد و ده ده و فرانه سرس امتداد  
 جنگ این شفت و شادی را متوب میاشت

جز کر شدن تمام بوستان پول در تمام مملکت روسیه بهاب خزن  
 اندوه چندی گریه و غمت روس به توبت تفاخر نماید بو الله و شادی که  
 سر با این روس و آن جنگ مشهور ساحتا آن بندر شلیک که گلیه  
 ملک بجز سو بود اکنون دست دشمن انداده و توپخانه با جهات جنگی  
 که است از دست رفته و سفین روس که در سیاب قایم و انبع شده  
 بود معدوم گردیده خلاصه تمام مساعی و جزات و دلیری روسها توبت  
 سوستان پول را از آن پای عظیم توبت و ده و پنج بو الله شهادت و خیال  
 مساعی دولت و یک ملیت عاز قانه و ستند امی دست آمده بود  
 خراب گشت  
 به سبب هم و غم و حالات بی نهایتی برای وطن و بوستان روس  
 فراهم آمده اما بی روس این عالمه و کله و یوس گشته بکند  
 سینه یعنی زمان شکر کشی با یون اول و سوش شهر مسکو و جهان  
 شدیدی خیالات با فرا گشت و بهر سینه بر و جان فانی و دلیری



شماره باره انصیب برق نمی سازد و در اینوقت اگر کسی رسیده باشد  
تشریب می شود مردم او را می ترسانند و می پندارند .

در این بلایه عظیم جان و دل هر طایفه با جان و دل ملت خود ملحق بود .  
الکساندر دوم تحمل دره و اندوه آن قبیله را داشت و اگر چه کای خانی صاحب  
بود با وصفین رای رسوخ او را تزلزل ساخت در سده اول ساخت  
او تضایعی نداشت بر سر نهاده و آن مواد امضای رای و عدم جرم  
او را تمام داد و آن کالیست سلطنتی خود بدیده  
شوت رسید

صلوات  
فقرت مطالب

صدقه که متحدین به جمع مشغول دولت روس و امر آوردند - صفای  
تحدیه در ویدای اوزف - کشته شدن و خراب کردن شهر کج -  
تضییع بکلی قلعه - تاخت و تاز به شهر ناکام و مزل و شهر بار پوپول -  
کلانباران شدن و قتل کم کردن شهر کین پوپل - صفای دزد پوش  
امان اسلحه را لاسا ندر - نیکلایف - فکرتی بوج عبدالله  
در شهر بالیات - کلانباران شهر بویوچ - انگلیس و بریتانیای  
متحدین در کاجا کلا

دولت روس نه تنها و رستم با دول متحد و بخار له و مانعه بود بلکه در  
تمام تصرفات سیاسی و فرنگ خود با بیت در جلو متحدین که بر نقاط  
ضعیف آن تدبیر و نه مقام و متکند در دوستان خطا طرف  
سرحد مغربی چنان است زیرا که آن طرف بواسطه مجاورت دولت

امنان مضمون بود دولت خود را با کمال سعی و خطی به تمام میوه و نفع که مقدار  
در رونق و تجارت آن دولت با حد جاتی در دریای چین که بسیاری آباد  
از ایل سازند قراقرات عسکریه فرانسه و انگلیس خصوصاً تیمه دولت مجلس  
اسباب تخریب کثیره بود اما در آن زمانه لندن عثمانی با آن مرزیت  
و حفظ عاقبت امور را در نظر می گرفت .

چون محاصره سوئس پاول هندو دشت متعین چنان کرد که مانده  
سفاین در جلوان قله غری دار و چنانکه در شست و شوی که آنها را  
بجای دیو که بر سر شست که بیشتر ضربت بر کسبه وارد آوردند و غری  
کردید که سفاین خود را به دریای آزوف بر سر شست که از آنجا راه وصول  
آذوقه و اغذیه فتون روسان قطع سازند و انجید دولت روس  
واقع در آن سال دریا را خراب کنند .

دریای آزوف که بواسطه یونان کرج و یونانی قله با بحر اسود مرابطه دارد  
مرکز تجارت بسیار آتی است بواسطه رود آن و شعب آن مقدار

زیادی غلبه آن مکان میسر و رند و آنجا از راه دریای مدیترانه بکمال  
مشافه حمل می کنند از ابتدای سده هجری قمری آنجا که هنوز امتداد داشت  
تجارت روس میگوشت باین راه متصل شده بودند و آنچه را اول از  
آذربایجان میبردند و بعد از آن قله غری بود و از آنجا به اصفهان میبردند .

اما متعین پیش از آن چنان در یونان یونانی قله غری بود و در همه سده ها  
از جهت عمیق نایب در آنجا که از یونانی با بطریقین اخلاقی میباشند  
فرمانده های کشته های فرانسه و انگلیس میباشند میموند که باید روسها  
اسباب مانع و ممانعت را در آنجا جمع نموده باشند و با یونان یک  
فرودند چهار انگلیس که از اوایل راه غریه راه آمد و شد بند کرج را مسدود  
ساخته بود و تجارت نمیکرد که در یونان و خسل شده و تخریب کردن  
سفاین تجارتی و مانت و نامرسل طرف آنها با کشت میموند .

انگلیسها برای تحقیق عمیق تنگه یوسیله متصل شدند یکی از بهارات  
آنها یک کشتی دولت روس را گرفت و در آن کشتی کاسه متعلق



حاکم کرج شخصی بنزد حاکم نربورست داد. همان کرد که کاسک شاهی  
حاضرست و تمام بندها را که کینم چون کاسک از جزو تعلقات دولت  
بود بطبعی بود که بچشمها آرزو او را کنند حاکم فرض نمود که بچشمها عرض  
او را بجا آورند کاسک را بجا بیاورند بر سر نند بیاورند کشتهای کویا  
همان جنگی بکلیس بود و پناه بر حق صلح و بر بخار و جمل شد و عقی شکی با  
فرج کرده که این امر را از روی دوستی و حقوق بین المللی در مد نظر  
گیریم امر قبیح بود و قبیح رسیده شایسته نموده و بعد از  
عمل نظم کردند اما بچشمها عسائی باین امارات نموده زیرا که آنها  
جز منفعت خود هیچ چیز معتقد و عقیده نیستند

در بیت و دوم ما مدید یکدسته قشون عبارت از پانزده هزار سوار  
فرانس و کلبس و عثمانی سوار شتی شدند و در بیت و چهارم همان راه  
در وقت طلوع صبح سفاین متحد و در جلو بخار پدیدار گردیدند و تا بیک  
کوچک را جدا دادند قشون نربورست بدون تصادف با شکل و موافق

در کشتی پا به شدند از برای اینکه امارات سفاین را تقویت نمایند  
بعد سفاین نربورست و در طلوع کرج و جمل شدند قشون سفالوی قبیل کرج نربورست  
که ما را در وقت جنگ حمله سفاین آن قشون نیز از غایت حذر بر آن شهر  
نماید اما بحال عجله بسته است و تمام با باره به نربورست برگشته اند که  
غلبه بر جملت کار بوده که کرده و با مان بچشمها باقی گذار و غلبه  
نشست که اگر کاران عسکریه و پس نفع و سهولت و سهولت آنها را  
کردند که اجتماعاتی لازم را برای سده و شش مدخل بخار و تصاویر  
مقدار جمل بنا آورده و آنقدر بی چنان علی معنوی نه است بود

سکنه صلح جوی کرج مورد و بر شتم هب و غارت کرده و بدین عثمانیها  
و بعضی سوارانی بکلیس با آنها مخلوط شدند خانه های بسکه و کرج را غارت  
کردند و بعضی تا خانه ها ساکن و در قرا و حرف پیروی آنها را نموده و دیده  
آهسته و بهر شتم تعدی و اذیت پرورده اند و سواران و دهان فرارند  
نربورست جلایان را اول را گرفته بچشمها مثل اینکه مخصوص خون و جرح و ضرب

کردن آنها را گشت و بچشد و روزی که چرخ و آسمان زیر و بر گرد و خدای ایشان  
نفسه و یادگارهای قرون سابق را تا در تمدن قدیم را که ملائکه شناسند گنا  
و آثار قدیم را بحال نخست جنت آوری نمود و بود و در خواب و بیداری  
اعمال اسباب کثایت و مورد خدمت تمام مردم گردیده روزی حاجات  
بخشیدن اعمال را به آثار دانست و اندک مردم بیانات آنها را به خود  
سربار بخشید خواه در حکمت خود و خواه در فراوانی شرف و تعالی است  
خدا و چون برای بول خدمت یکدیگر هیچ واسطه و یکدیگر و دوست  
و اگر در تکلیف خدمت خدا پایدار باشد بوجه تمام خدمت  
عسکری است نه از راه دیگر .

بر خلاف آنچه ما سرزمانی فراموشه در زمان تمام این جنگ از روی درستی  
و نظر دشمنان و روسها معترف بر آن مرتب شدند .

اما انچه بگویم که چنانچه قوه معادست را بهشت است چنانکه فیض شریعت را فیهما  
و در هر دو سهام معادتی و در هر دو غایت نفس نموده اما وقت است

مشت شب حدی بر گردن بارود معلوم ساخت که در سه سال اول عمل  
تخصصات آنجا رخنه نمایند و روز بعد اوج عفایت فرزند و نگهبان بدون  
اشکال در رزق خست شدند.

بعد از این شوقات اول که به دولت میرشد فرموده می نمایان مقدره  
یک بسته کوچک از نمایان توپدار بدیاری آروف و خل کرده که نمایان  
کوچک روسها را که در آن در بعضی حرمت و محافظه آن دریا توقف  
و باشد اعقاب کنند عددی کثیری از نمایان روس را مستگیر و میمند  
شدند باقی آنچه مانده در دریا و در خل شده و با راه رفته پناه جسته  
یا در کل وی دریای آروف فروق شدند علاوه بعضی از آن نمایان را  
بخدمت فرستاد که مراد داشتند -

استه سفین متحین بعد از انجام دادن این اقدامات خلیج اُزوف  
چسبش شدند و در اوایل ماه ژوئن تارودان با لرزه ای که در آن  
وحوالی این رود واقع است تجارت بزرگی از طلا و جواهرات نمایان شد.



یکی تا که نزدیک می باشد که بجز کبریا نباشد که است و اکثر به خطه واد  
دستد جوبات است بزرگی هر ساندو بود متعین است این شهر و  
گزارند تا که نزدیک سی هزار نفر سکنه داشت متعین مانند مرکز کوه  
پیکانی در شکلی ایچگی که آنجا را گلکرو نامی از صاحبهای زمینهای آن  
اتساع نموده بر شهر رفته که گمانه و ابارای بزرگ آنرا با خاک یکسان  
نمودند و خسارت کلی میسر سازند .

بعد از آن نوبت برج ماری پول رسید این شهر اگر چه کمتر از آنکه نزدیک  
سکنه داشت اما شهر بسیار آباد و عمومی بود و تجارت بزرگ در آن بود  
و تمام شهر کمینج انبار جوبات بود حکومت شهر با قزاقی مسکریه شهر را  
تسلیم نموده متعین و آنجا پادشاه شدند و غلبه انیمه و خرنهار که بدولت  
تعلق داشت سوزانیدند .

چون روسها طمان بیش نمی نمودند و ند که متعین و دریای آرزوف  
شکر کشی خواسته گردید و هیچ نمیه و دارکی نمیده بودند بنا بر این هیچیک از اطا

و نقطه بر ساحل آن دریا سبب حفظ مرستی داشت و در طرف  
سماه و تمام سوسل اندر بار افتاده و او ند و انبارهای گندم بسیار  
گرمش های در کولات و طلق و تمام آن وقت های موجود و اسوزانند  
خسارت بزرگ بر رویه و او رفته و متون قرم آنرا وقت های و افری  
که برای آن بسیار ساندو بود و در هر کشته برای تفصیل اندیه و هشت انواع  
اشکال و رخسار را محلی شد .

از وقتیکه متعین بر اسوزان بقرف خود آورده بود و در حال مرخصیت  
سعی را داشته که دولت روس را از آن دریا دور نگاه دارند و است  
که میل دولت انگلیس بر این بود اما دولت فرانسه متفق در این کارها  
و نایب و برای آن عاید نمیکردید پس معلوم میشود که اگر چه از خیرین پول  
متعین بصفت حاکم است کیونین اما ند بود و طاعت و عقیدتی در دست  
خانه لندن بود .

قاعه کینورن در نوک یک زبان سنگی که بواسطه خشک شدن رود و نهر

از این چیده تشکیل یافته و مشرف است بر سنگه که آبهای  
 رود بگ ورده و غیر مشرف شده بدیای سیاه میریزد در طرف  
 راست سنگه ضرب قاعده بود قدیم و غیر معمور و خالی از استقامات و سوره قاعده  
 او چاکوت چون اگر کینورن حرق معده و بهر جانب روانه شود این  
 دو قاعده او چاکوت که از طرف پ کیده آمد بود و از طرف راست کیده  
 که سون و از طرف شمال کیده یکلایست مکن بود و جهت بزرگی برای قاعده است  
 آیه بهرسانند .

در شب چهارم هم اکثر سفاین معده و چاکوتین لنگر انداخته و در جزیره خانی  
 فرانسه جهات کوکات توپها را زده پوش ده جریهای متوجع بوضع و  
 ساخت جدید بود و این جهات کوکات چون از سطح آب چندان آنگاه  
 نداشت و آماهن پوشیده بود و کلوس پس بدان میرسانید و ضربتی  
 تاباندار آوردن خیلی مشکل بود و با طریقای متوجع بزرگ تفرع صید بسیار  
 غریبی بود و بهر میان شکل لاک پشت و سح آنها که بمنزله قاب لاک پشت بود

از این چیده و یک یا دو غده توپ بزرگ و آنجا قرار داده بود  
 و چندین عقی برای آنها لازم نبود و در جایی که آب عمیق درشت این طریقا  
 میوه شد بر نند و مکن بود آنها را از هر طرف گردش داده قاعده را با کوفته  
 خراب کرد و در هنگام شب جهات کوکات از سنگه او چاکوت عبور  
 نمود و در رود و غیر چمنل شدند و انواج شتی بهمانت بهشت قاعده تر افتاد  
 کینورن سنگه و پناه گاهی بنا نموده و صبح همد هم اکثر قریبهای بحری  
 اقدام بشیلات کرده و کشتیهای فرانسه و کاپس بترتیب بیک صف شدند  
 خیابانهای بسیار بزرگ بهشت قاعده میانه شد و در صورتیکه جهات کوکات  
 با طریقای متوجع آنهاست سنگه های شکر کله و مرغیش و کلوس مانده  
 بارشش تیش و قاعده پانین میانه این قاعده که در قدیم مالی ثروت تراشیده  
 و توپخانه قدیم بر سبها بهر چه فیتوت و در جلیچین وسایل متکاثره انداخته  
 متفاوت و بهتساکی نایه چند ساقی شلیک طول کشیده که از دیوادی  
 قاعده برندهای بزرگ خراب و متراشیده قاعده متبل شده و متون مستحق



قلعه منور تسلیم می شدند امیرالامای متدبر بر جرات و رشادت  
آن اشخاص رسید که بواسطه قوت قوای خود مغلوب گشته بودند قهرام  
که نامه امر نمودند که شلیک موقوف شود و برق ماکر یعنی برق صلح  
اگر شسته یعنی قایم است شکی نیست اند و غالباً آنها از جانب تون  
ساعوی قبول شده آن تون که عبارت بود از دوازده هزار نفر با  
تبرعات جنگ یعنی باسله خود از قلعه خارج شدند و جزو سربازی حکمت  
گشتند و در بعد و سه ماه تمام محضات او چاکوت را با بار و طاعت آن  
این فتح متدبرین شرت و شیوع بزرگی بهر سینه اند و بر طریقی  
متموج نهایت تعریف نموده محضات آنها در جه اخراج رسانده و این  
از طبعی بود چه با طریقی متموج با قشون فرشته خراج نموده و اهل و فضل بود  
که بجا برده بودند آن زمان بعد سفاین چوبی منجم گردید و وضع  
قوای بحریه کلی تغییر کرد اکنون با دهنست که دولت فرشته از این شایسته  
که نموده و سفاین زره پوشش معمول ساخت چه نایده حاصل کرد چند سالی

عول کشید که جمع و دل پروری اول نموده و در هر جا سفاین سبکین  
و بر جرج ساخته که کلاه شمشیر آنها ملایم زیاده و در غرق کردن آنها  
چندان شکست از سفاین چوبی مبت محض مقاومت با این سفاین زره  
پوش و در کلاه شمشیر آنها در حال محاربه ای بزرگ ساخته و توپهای  
سپاه بزرگ و راجه فرار داده اند و کوهله های عظیم آن توپها بهترین  
زره مارا می تواند سوراخ کند از طرف دیگر برای سفاین زره پوش یک نفر  
در ای در کابیت یعنی که بر طایفه ای بحری میباشند آنها را و نماند و در ط  
پراکنده کند و آنها سوراخهای بزرگ برای پشیل شدن آب درشتی باز  
نماید تا آنکه در سابل و آت حله تر می گردد و سباب چوبی است  
نیز بر بزرگتر رسیده است و از وضع امر معلوم میشود که در جنگهای آینده  
احتمال سفاین جنگی رفته رفته متزلزل خواهد نمود و زمان ما خراج کابالت  
قتال برای قی سباب تقدم و تسلط کلی مبت زیرا که آن مقدم  
موقوف است و بر قدر سعی نماید که سر خراج سنگین شود و غیر سنگین

و علماء و مشايخ آن عاقلان و زوای کاشف آنها میشوند و جمیع عوالت  
پرسیده و برای امری مخفی نمایند پس کسی که آتش کشته را تحمل نماید  
با آلت جدیدی شرع میکند دست خود را در خرابی خود را بنماید  
و بسبب فقره غلبه دشمن را فراهم میآورد.

سپهر گنبدین برای تعیین جهت بزرگی دولت و چون رود و غیر آن جهت  
بیشتر خود باشند چنانکه راه آمد و شد را با این کرسون و کجایان  
و آب مقطوع سازند و بر کجایان تهنید نمایند با نظری که سوتها پول  
تورخانه و مرکز سفاین جنگی دولت روس در بحر سو بود و کجایان نیز  
عمل کشتی سازی عمده آن سالت و معروف است بحری بود و آذوقه های  
مغذی از چوبهای عمارت و انواع مصالح با فایز از یاقوت و در هند و سونو  
صدیده و آنجا جمع نموده بودند بعین احتیاطات همراه لکسانند و رفت  
محاصره سوتها پول امر نموده بود که کجایان را تحصن سازند و بنا برین  
اقسام مواضع را در رود یک فراهم کرده بودند که کشتی سازی در نزد

مکن باشد و کشتارهای آن با طریقیان نموده و بدوای طرف شهر را  
مسکون ساخته و قوین ساختوی آنها را احداث نموده بودند تا این احوال  
و مدارکاتی که می شود شده و ملاحظه فرمایید برای بعین و تحقیق  
و حالت مستحکامات را مشاهده نماید و مشخصه بر کجایان رفت و نزال  
تقلین را با حال عمل نموده و غلبه و نقصانی را که نزال پرسیده  
و قابل برای استحکامات نقل مریز و برقیب و آه بود و ملاحظه و تحقیق نمود  
و معلوم شد که در صورت تله شهر کجایان میتواند و غلبه دشمن را  
غیرتی نماید.

در ششاد کشتی تعیین در دریای بالیک یک شش جزیره را بر سر  
خفته بود و دریای سفید و بعضی انبیه غیر هم را منهدم ساخته  
و در آنجا تها اگر چه بر سر و بدوای کشتی نموده و آن پیشرفتی حاصل کرده  
بودند اما در ششاد کار را از انحراف شد تمام بنا و کشتی سازی فرست  
و یکس و ظرف شش ماه کمال فیه و بعد را نموده سفاین را با دی که



اغلب آنها زور مقامی کو پاک میساخته بودند و بعضی بیکه سرمای  
رستان که شت و کشتی بی سرشده سفین متعه آند و دولت  
دورمای بالیک و خلی شدند پس از آنوقت تجارت و دوا و بسته  
روس و آن دریا بکلی موقوف گردید طرق مواصلات آن مسدود  
شد بطوریکه روسها نتوانستند نمره یک بنا و خود نیز کشتی رانی  
نمایند و تمام دست سده سفین متعه اسباب خرابی و انهدام را  
در حصول روس برقرار داشتند و متع اینجه که خطه و حصن بقاعده  
داشت از قیل سر باز نماند و انبارها را مکرر آتاقه یا ضرب یاده چار  
صدمه شد

اما روسها در امر و انقباض هیچ فرود نگذاشته بودند و بر مجادلات  
خود افزوده سعی کردند که قورخانه های بزرگ خود را در مقام معاف  
سمت میسازند و در نفاذیکه ممکن بود طرف حادش را بطریقه  
قرار داده و دستجات سوار داشته مراتب مواصلات بودند از قینا اند

شش با طایمان تر انداز خوب آمده شده و سکنه شریخ خود  
چندین قبیله قشون شاسروا طلب که در تیر اندازی مهارت آموخته  
جمع نموده بودند تمام بلاد و جزیره کرش از سویوگ تا شیرینا و بنا و خود  
مختصات بسیار حکم بنا نموده و مدخل آن بنا و در امتنع الورده ساخته بود  
رستان نزدیک باخر سیده و مناطقی که تعیین در بحر بالیک  
بدولت روس داده آورده و همچو مطابق خارجی که در این زمانه  
کرده بودند نبود چون در سینه چینه لشکر کشی آنها فایده نداشتند  
نیز اسباب رسائی بود اگر بدین انجام امر برزگی میا و خود جمعیت  
نمودند پس ایستادهای آن جهات منقسم شدند که بر سویو و غ که  
قورخانه عسکریه در برید و دوم دولت روس و آن قبیله فینلانده بود و حکم بر  
سویو و غ در میان یکدسته جزیره پرستیک و در بلاد و جزیره کیستیک  
بنا شده است و بنده و انبارها و کارخانه نبات و امکنه شش کشتی  
از هر طرف بواسطه یک خلی اختصاصات و توپهای بسیار بزرگ محفوظ

بود چون سنگه و مغایر از سبب بسته و مانع و جاذبه و انما قرار  
داد بود و نه سفاین و شمن نمی توانستند از جلوه این قاعده شو و نه در هیچ  
پایگاه فرس جمل شوند .

مختارین در کمال جفا بدارک ملایم و چند سفاین انگلیس تحت حکم امیرال  
و نه پس جانشین سرشارل ناپیر و در ترازیم در جلوه سوپورخ رسید  
و در ششم ماه او در وقت عصر تحت کشت سفاین فرانسه نیز وارد و بکمان  
انگلیس حمله شدند و در روز ششم ماه او در صورتیکه میت و میت  
کشتی نمپاره وارد و سی جاز کوچک توپدار فرانسه و انگلیس هر دو خط  
و احدی صف می بستند نایب امیرال فرانسه سرسوم به پنوی بر روی  
یک جزیره کوچکی که در مسافت دو هزار و دویست متر از سوپورخ  
واقع است یک باجری می ساخت که باون نمپاره در آنجا قرار داد  
قلم سوپورخ را چنبار باران کند سفاین بزرگ در انهای خط جنگ  
جا گرفته بودند و در روز نهم ماه ساعت شش صبح فرمان شلیک دادند

و در روی تمام خطیر آذاری و منفذ شروع شد قنایات روس که آن  
وقت ساکت بودند و جواب شلیک نمودند مقارن ساعت نوزده  
در تله قلمپا برای بار دوم مانند جبال آتش سفاین متفرق گردید و در این بزرگی  
تفاهت دیده روی داد و سبب غرایب و تفرق و انهدام گردید و کلوله باران  
و ششان ناشب امتداد داشت و در بعد دو باره شروع شد و خط و جنگ  
یازدهم ماه به اتمام رسید .

مخصوصین و اقله بسیار می نمودند و نه در کفیات پندان مود و حدود گردید  
اما حریق بواسطه کلوله باران سفاین امتداد و بساطه و سادات بزرگ  
آورد و در آذوقه جات و سبب آلات و یا در خطه آتش ساخت اما در  
اشاقات حسد حریق تا بزرگ بمبانی که برای مخزن بار و حفر نموده بودند  
رسید چون امیرالهای سفاین متده بقصد آذوقه می نمودند و نایب کشتی آرمپا  
خرمیت نمودند

سفاین انگلیس فرانسه تا وقتی که زیست و در بای بالیک نکل بود و تمام



سویل قطع فیله اند و قطع غنی منقح بر سبب خرافی و اندام راست  
 و پشت چند فرقه دار بهمان است اما سی و نه در چند ریگا که شهری معظم  
 و با ثروت و محل تجارت و مساحت و پای تحت حال بود و فی است صفت  
 دارد آورده و در چند رود و در آنجا می باشد اما خط بعضی قطعات  
 که شهر را محافظت نماید کلاسه با آن گردیده و بیشتر آن کاری را آنها برینا  
 نه نیست که این صفت و حس را نیکو متحدین بر وسیله داره می آورده اند  
 برای خود آنها نیز شهری داشت و سبب اذعان نفس مشکوید  
 و فی یکدسته که پاک از سفین انگلیس در جلو و پوک آمد با طرهای  
 سر بر پیشه روسها چنان شکاک بر کی بر آنجا نمودند که چند فرقه اند  
 شتی را خواب کردند و دسته سفین مجبور گردید که از آنجا عزیمت نماید  
 و یک بند بفرنی پناه جوید

در دستان مشکوئی عری روسها کرات از احتیالی که انگلیسها به هر برق  
 صلح بجا برده بودند شکایت نمودند روسها میگویند که انگلیسها برق

صلح را در شش ماه پیش فرستاده اند که هر حال متذکر از مزاج و ناپسندیدند  
 از احتیال آن برق معیشت و با کمال احتیال حقیقی غنی نگذاشته و معابر  
 پر و چشند و بطور خیانت سبب حمله را فراهم آورده اند و زالی بر کنگران  
 قوای بحریه روس تحمیل قطع فیله اند انگلیسها مذمت نمودند که شما برق صلح  
 مذکور را سبب احتیال قرار داده بکده چندین موقع برق روس را  
 از رسته و ما درستی و بیاعتدکی را به شما در می رساند اند انگلیسها نیز  
 از طرف دیگر شکایت نموده شکایت نموده میگویند که بعضی اوقات  
 مجروحین انگلیس حرف بد رفتاری و پرخاش روسها کرده اند و حال  
 آنکه بصدق فریاد ما مدلل شده بود که روسها بابت مجروحین و  
 اسرای جنگ و شکن با کمال نهایت رفتار نموده اند با این انگلیسها  
 و روسها تغییر و تحویلت بدرجه افزا رسیده بود و روسها کینه  
 بزرگ در دل نگاه میداشتند سفین متحده تا اقصی ملک روس  
 صدمه و ضربت دارد و می آورده و چون در سال قبل اقدام متحدین

برای خراب نمودن پل و پلوسکی پیشی محال نمود یکدسته بزرگانی  
 آنها را نمودند که بهو جل که بجا تخریب شده قانی این کشت را بنایه محض  
 ابتدای بهار آمدند عازم شدند و در پانزدهم ماه مه رسیدند به پل  
 پلوسکی و دولت روس از ملاکات مخدین و قصدش کشتی آنها  
 با نجابت پیش خبردار شده و چون میدیدت که موقع فرود شده  
 مقاومت با قوای متکاثره و دشمنان نیست بجا کم قلعه حکم فرستاد  
 بود که آنرا تخلیه نماید چند فروند کشتی روس توپها و آذوقه و مهمات  
 جنگ آن قلعه را برهشته و قوای ساحلی قلیل و یک کشتی از  
 سکنه شهر را سوار کرده راه افتاد و با مساعدت مبعوثی از مین  
 یکدسته کشتی قزاقی انگلیس که پیش از سفین جنگ رسیده  
 کشتک میکشید عبور نمودند پس قوای مخدین رسیدند به پل و پلوسکی  
 بدون تصادف مقاومت الحوایج کشتی را پایده نمودند و قطعات  
 و اسلحاهای را که در سماسا حمله بودند خراب کردند بعد یکدسته

از سفین مرز بوده و حمله و کشتیهای انگلیس که در وینده رود آموغونگر  
 و مزخشته بودند طغی شدند و بقیه سفین برای کشتک در جلوی مزخشته  
 آلبوین که بسته است از خبر ورود بجز محط خبر نمائی فراگرفتند  
 و درینو هله تجارت روس و انسانیت  
 موقوف گردید



## مصلحت فهرست مطالب

جنگ در ایرانستان - لشکر کشی در آل موافقت - سد طوق

تاجی - اتمام عهد با شاه - تسلیم شدن تاجی - وضع و

حالت طاجی

چنانکه در پیش از کشته بعد از هلاک عثمانی با روس تواریک  
عثمانی در استان اقدام بخاطر مجاهد نموده بودند بعد از اینکه  
بند فتح محضی میسر شد عثمانیها در مقابل پرسش به و وفات مغلوب  
شده شکستهای خفیه خود و در شهر مستقر شدند عثمانیها چنان  
تاجی و از رسته ابروم متفرق گردیدند

در بهار سال ۱۸۵۵ با بعلی بواسطه تحریک و ترغیب سطرای فرانسه  
و انگلیس دوباره بحال ترتیب آن قشون افتاد و آن امر مشهور است  
پاشا و اکو شده و سرنگی از توپخانه انگلیس موسوم به دیلیس که ضعیف

قابل ماهر بود و از جانب دولت انگلیس و قشون عثمانی  
کمپین نمود و با بعلی و او را در حد سرتی رسانیده بستانای پاشای  
مربوطه محصور گردید

متحدین چنان میگردد که اگر قشون عثمانی سر کرده خودی داشته باشد  
تقویت بزرگی از لشکر کشی متحدین در بحر اوقاف می تواند نمود بلکه امید  
است که آن قشون می تواند محالک جدید و ماوراء القفقاز را که دولت  
روس تازه تسخیر نموده بود از دست آن دولت بگیرد و آنرا و همچنین  
فرانسه و انگلیس میدانستند که در آل دیلیس و میانجیان که در مجاهد  
که معاون او بودند باین اشکالات اهتمام خواهند نمود این  
قسم خیالات و ای می نمودند فی الواقع در آل دیلیس و میانجیان او  
مشاری جدید و بهبودی و طبابت را بعمل آورده اند و وضع اداری عثمانی  
بجوری بود و میانجیان عثمانی بقدری کم هستند و مدیریت  
بودند که تمام مجاهدات آنها بجا نیاورد و بی ثمر ماند و هیچ نوعی از قشون

عثماني حاکمی از لشکر کشی متحدین و رویا می آید نمودند .  
وزارتخانه های پارس و لندن از اظهارات کاظم پاشا و شاه پهلوی  
بهرسانند و هر دو مذکور است طوایف جنگجوی فقار را بمعاضدت  
دولت عثمانی و او است و بنا بر این مصطفی پاشا از جانب دولت  
عثمانی مامور شده بملکات چرکه رشت و اشخاص تنه خیال بکمان  
میگرداند که عتق رپ شامل ریس چرکه مانده و ایران خاکستند  
کوستانهای ریشید خود را بر دو در و جمع نموده و با عثمانی متحد  
شده بر گرجستان حمله خواهند کرد اما طویلی نگذشت که حقیقت حال  
معلوم و خیالات واهی منقطع شد ماموریت مصطفی پاشا جزو حیات  
و عظمت و بایس ناید بخشید و تمام راهها که از میان کوهستان  
و پر تنگها عبور نمایند و سبقت را بر آنها و طوایفی که بمکی با یکدیگر کشی  
داشتند بغارت و قطع طرق میروند کوهستانها که از دور از راههای  
سج و غاکر میباشند در طالع استغال و ششگری خود بودند اما

در رس جنگ میگرداند اما هیچ میلی نداشتند که با عثمانی متحد شوند  
و انگی سکنه فقار از دولت عثمانی رنجیده خاطر میگرداند و در چه  
دولت مزبور بر حسب خویش و لیتن مغربی تجارت برده فروشی  
ممنوع و موقوف داشته بود و این امر سبب سلب منافع آنها  
میگردید چه از فروش اطفال خود منفعت نیاید و بهم میرسانند  
بعضی منافعیان عثمانی نیز که در محلات سمجرات اقامت داشتند  
نفعی نداشتند و به تغییر آنها را به جان و دنیا و دوزخ که در اختیار  
و فروش نفرت انگیز جاری چرا که برای حرفه های سهل و آسان  
مدخل کلی بهم میرسانند .

مصطفی پاشا وقتی یقین کرد که مهدی بطریق فقار میت کمال است  
و است که صبح و سالم بخاک عثمانی در جهت ناید اما از طرف دیگر  
لشکر کشی متحدین در بحر اسود و پیشرفت حاصل نموده مسافات بزرگ  
بر رویه وارد آورد و تمام قنات بحریه خط فقار خراب گردید و چون



قلمه آما پا و صحرای قلمه را در کوهها تخلیه نمودند چه گفته اند از این صحرای خود  
در آورده اند اما ملکسایان اکتفا بر این آما نایه ننشاند و در آیه برای  
مقاومت باروسها آنرا قلعه متعین کردند .

در ابتدای ماه ژوئن مورادلیف که در عوض پرسس به یووف و کمرانی  
قتون روس عظیم تها متصدب گردیده بود از بازید خارج شده  
به سمت قلمس روان شد و در آما نای راه ارومان را از غمانی گرفت  
و غمانها به دهن سیح معاوضی مکان برنور را تخلیه نمودند زیرا که یک  
قتون تحت حکم پرسس با کراپتون و جوالی بحراسه توقف داشت  
و اسباب سرکش غمانها میکردید .

ژنرال مورادلیف در بین راه بموانع زیاده برخورد و در هر جا که بنگاه  
میر رسید آنرا مغلوب مباحث و اعدا مات خود را در تمام و لایست  
قلمس توسعه داده و آوده نام و حقایق را که برای این قلعه میرسد آوده  
رسید بیکر و ضبط نمود .

از زمان صلح آورده دولت عثمانی تحصنات قلمس را تعمیر و مرمت  
نموده و شهر محفوظ بود از دود و باران و در آن شهر هر روز یک قطعه  
کوه بسیار رفیع بنا شده که در دو طرف آن کوه سیلاب سریع  
و عمیقی جاری بود و بنا بر این قلعه مزبور مقاومت معاوضت سختی  
نباید ژنرال دیلیس معاوضت متعصبان و همچنین غار و چینه  
قبل تحصنات هم بر سحلات سابق افزوده بود و دوازده هزار نفر  
قتون عثمانی مستحفظان قلعه بود .

در شانزدهم ژوئن ژنرال مورادلیف با بسی دو هزار نفر سر بار  
قلعه را محاصره نمود و بعد از سه ماه محاصره بسیار سخت ژنرال روسی  
خواست حمله سختی برده قلعه را بگیرد زیرا که رستمان نزدیک میشد  
عادت و فرست که رستمانی رستمان رستمان بسیار سخت بشود  
و روز و شروع غمانها از طرف دیگر ژنرال مورادلیف بی طاقت بود  
چه میداشت که دلیتن مغربی بوجه تغییر قلعه سواستاپول فرست

حاصل نموده بعد عثمان بنو نواهند آمد و سعی فرمایند که نگذارند دولت  
روس قایم ماند عثمانی بگوید این قصد رززال موراد لیت قصد عثمان  
بود چه محاربه حقیقی قلعه منور شروع شده و روسها هنوز با طریقه  
سخت شده بودند حتی برای قتل روس سنگری بنا نموده بود اما  
رززال موراد لیت از روی رشادت خود همه این موانع را بیسج  
میشود و در بیت و غنم مایه پستیا میرشد قبل از طلوع صبح با کمال  
سختی بر تپه های باحصات طرف شمال قایم حمله برد و قصد داشت  
که از آنجا قلعه را کلاً له بدارد بعد از جنگ خونریزی روسها  
خط اول تحصات را گرفتند اما خط ثانی که بواسطه خندقها قوی تر  
محمود بود عثمانیها مقاومت سختی کردند و در مدت هفت عشت  
تمام روسها مهابای کاشش را نمودند ولی نایب نجیب و بعد از  
اتلاف نفوس زیاده مجبور شدند که عقب نشینند  
بعد از این شکست خونریز اگر سر کرده و بکری در جای موراد لیت

بود از جمله قایم عریت مجوز اما رززال منور و درای خود با شجاعت و دیر  
محاربه را شکست تر کرد و چون میدانست که قتل مستحق آنها بود بطرف  
موراد قی و عدم هتیا ط بعد کفایت آوده قدر قلعه گذارده بود و در انبری که  
بعد از چهار ماه محاربه قتل مستحق آنها کر شافعی شد و هر کسی بقایک  
ایع میرد معول خود را بعبرت میکوشد .

رززال موراد لیت در جلد قایم باقی مانده ممکن بود از عتبت بدی حوا  
مورد صدر شود از طرف دیگر خطی بود بر کتر از این بواسطه اینکه قتل  
عمر پاشا در آسیا بود .

دولت عثمانی همگانه از محاربه قایم مطلع گردید و پیش جهوراب خود را  
در آن باب تجدیدن امر نمود و آنها را کرد که اگر مدوی قلعه منور در دست  
نشود آن قلعه مهم نیست روسها خواهد افتاد و آنوقت آنها با بیوسیل  
تمام ارمنستان را میتوانند در تصرف خود در آورند اما تجدیدن فی  
توانستند قتل با سیاه پیر شدند زیرا که در آنوقت قلعه منور با پول



معاونت بسیار شکی در جلو آنها نمود و تمام قوای انگلیس و فرانسه و قشون  
 پیغمبری برای آنها و محاربه و مقابله با قشون پارس مثل کرمان و کوشک  
 کافی بود اما با بعلالی را داد و او را نمودند که اخراج عثمانی بجز قریه را که در  
 پایتخت بود و جلوس است پول جنگ و غیره نمود و بودند بسیار غیر مستعد  
 و راست این قشون بر همه طرف پراکنده بود .

در واقع مخدین چندان میلی بکار پارس نداشتند و سرور اکرم  
 شخصی بود مغرور و چون عادت نموده بود که همیشه با بعلالی را مطیع کار  
 خود سازد بر احمیت و بیادقت خود و قیامی می نمود و بطوری زود بخ  
 و کج خلق بود که باین او سر کرده می فرستاد و انگلیس را باطل بسیار مشکل  
 شده و میخواست با حکام آنها اطاعت نماید و دایم در صدد بهانه بود  
 که مخالف قرار داد آنها قرار نماید و قیامی با بعلالی حربه تکلیف در کارخانه  
 پارس و لندن با و می نمود که بسیار بد و عیاش و باطل شریف و  
 تعجیل اطاعت نموده از آن بعد آرا شده میترسید بر طبق میخواست

حرکت کند و سی هزار نفر اخراج جنوب همراه خود برده باشد روانه شد  
 و خیال میکرد که در پارس با یکدیگر قشون که از باطلوم عزیمت نموده است  
 و یک قسمت از قشون از هند و اروپا و در طبرستان و با قشون خود ملحق باشد  
 و تخریب نماید و از قشون در رسم خواهد آورد .

بعد از غریمت او اخراج انگلیس و فرانسه که در پارس بول امانت داشت  
 بپوست بول روانه شده و حامی اخراج قشون عثمانی را کردند .  
 قشون عثمانی در راه خزا و سوار گشتی شد و همراهی و عرض اینکه  
 در حال شرقی پارس و یعنی در راه قندهار و پارس و پارس و پارس  
 قاصد روانه شود و در صورتیکه قشون او خیلی بیشتر از قشون مراد یافت  
 بود و نسبت شمال یعنی در سقوط قندهار و پارس و پارس و پارس و پارس  
 کردید مثل اینکه قصد دارد بر بغیس و کربستان حمله کند و سر این اقدام  
 آنکه امید داشت که در حال مراد یافت از سرش بیکدیگر با آید و شداد  
 با بغیس قطع شود از طرف قاصد و در خوا پارس و پارس و پارس و پارس

سازد بدون اینکه جنگی نموده باشد .

اما ترازل موراد و بفت از اقدام سردار کرم متوجه شد و پشانی بان  
نگر و خط بیکه ستون دشت و کجالات و شش را شاد کند سر  
بازدگی بود و عثمان باستی حرکت نمودند و در سبها بعضی مجاریات  
با آنها کرد که سبب تا بنزیر میشت آنها کرد و خلاصه سردار کرم معاند  
انصاف با انواع و اقسام شکلات و موافق و رماه نو بهر بر یون رسید  
سردار کرم از سافت بعدی پیش میآمد و قصد داشت که بر تون رو  
در غلبه نماند و از هر گوشه بمو که تون مستحق قاص و رحلت  
سبب از بدی است و بعد از تمام تمام اندیشه و نجات قبل از مراض  
غالب و عدالت کرسکی پیش و بعضی دیگر تان داشت معض حیوانات از  
بزرگ خاک در آورده میزدند و مردم را غرو جان و ضعیف شده بقدری  
صدمت میزدند که سر پا پسند سرافشانی غلب اوقات خیلی  
بتر از سر کرده می خود است و طاقت او در عذاب سبب غلب پیش

و تابت ای ماه نو بهر تون مستحق قاص و رحلت تکل  
نداشت ترازل موراد و بفت از این مرخص بود و تا بر این و چهارم  
ماه مایس که بفرزد اگر کند نرود و بفت پاشا حاکم قلعه دستاورد  
تخالیف غیر مالایان کرده و در تسلیم شدن دعوت میزد و با بیشتر  
سردار برای قبول نمودن آن تخالیف ملت میداد و بفت پاشا  
فورا سوار میسکریه مستحق سافت که باب جواب سر کرده روسی  
مشاوره شود و بعضی اشخاص اقامات جویانه تکلیف نمودند اما ترازل  
و بلیس تمام آن تخالیف یار و نمود و گفت که باید از موراد و بفت  
در روز مهلت قوت و چا پاری باز شد اگر در مرنستاده شرط جوی  
اوشد و بعد و باب شیر به تسلیم ابتدا نکرد و نمود .

جای سرتس بود که میاد و چنین تحقیق از شخصی مانند موراد و بفت قبول  
نشود اما ترازل نه بود و آنجا یک میبانت که هیچ مدوی برای مصورین  
میت تخلف آنها را قبول کرده و بفرزد سلطان نکلیسی بویسته تکرار کرد



فوز آرد قاصد روانه آرد تا آرد و مسمی و قتی باین شهر رسید و رفت  
نزد قونسل مجلس و قونسل او را نزد سلیم پاشا حکم آن کل بدادست نمود  
سلیم پاشا جواب داد که از قونسل قید و بطوری قوای ما تحصیل بپوش  
و انوار می که در جنگ و در کشت حکم خود و او شتم بخدی کم شده اند  
که بسپویم نمی توانم بجهت این ادا و نایم سلطان مجلس با محال تعلیل  
بجای معاف و دست نمود و شورا می مسکینه و دوباره منعقد شد و معلوم  
شد که خبر قبول تحالیف در زوال موراد و بیف چاره نیست و در وقت  
چهارم نو بهر شهر با سلیم متفرق شد و تفصیل آنما از بهر اصرار است قونسل  
مستحق قاصد می تواند سلیم خود را نگاه داشته بهر جنگ شود .  
فرارهای لرد و حاکم و خدمت عثمانی بودند می تواند آزادی کامل  
داشته باشند و جنجیان غیر عسکریه نیز اسیر نشوند و قونسل ریاض  
و بلدی می تواند خانه های خود و مرصحت نمایند و کلیه جنجیان حق  
دارند که اسلحه خود را نگاه دارند .

سجده قاصد آن شکر گشتی بزرگ داد که سبب انقادات همه جنگ کشته  
بود و بچشم رسانید بعد اگر فرستادن دست پا بول این شمع می بکشد  
و قتی بود برای خرمن و اذنه ملت روس این شمع به خط رسالت  
و در سوخ رای در زوال موراد و بیف میسر شده بود و بنا بر این سرگردانم بود  
انواع تحلیلات و تقویت کردید و درستان و دولت روس و المان  
انفاد و عثمانی و مرست نموده و در برین و رسالت روس و نمای سرگردان  
که در روزهای شغف بزرگ خوانده می شود و خوانده می شود و جمعی از جنجیان  
عسکریه و غیر عسکریه پر روس با یکس روی و این ترغیبات حضور بهر رسانید  
بس اقامه عمر پاشا کلی بنیاده کرده و بهت لکه سرگردانم بود  
اجرای نقشه خود و موطنیت و تحصیل نام و اعلی نام و در شهرت بهایت  
و قابلیت او خیلی گامی داشته شد و قتی خبر بست شدن قاصد با رسید  
قونسل او در کل وای من گری با محال نیست و مرست پیش می رشت  
چون خبر پاشا و بد که در فصل رستان جنگ خبر خود و بحال نمایه نمود

و است از روی جناب و مقام که عیب نشیند .  
 زستان آفات که بکنند کان را هم در فرم و هم در سبب بخیل اند  
 و درین موقع خلیل اعیان شمرده بکمال چه دهد سعی نمود که قوای  
 خود را افزا نکند . دولت بر سر کمال چه را میبرد که برای قشون  
 پرسش کرد چاکوف آذوقه و تقویت برساند و انواع جدید از عصب  
 ملکی و عصبی بجان و راند و میرشد و بر صوف قشون و مبارزه اند  
 حالت مناسب قوای متحدین با قوای روس همان بود که در وقت  
 گرفت شدن برج ما کوفت مشهور میگردد و سخاوت بکس و فرزند و پناه  
 کاها و جمعهای جنوب شب جزیره لنگر انداخته بودند اما نمی توانستند  
 که در قطع سوخت مارول و حمل شوند زیرا که نوپهای قلهات شالی و  
 با طریقای روس مشرف بر آن طبع بود . قشون پرسش کرد چاکوف  
 بر روی ملبیهای ماکتری که بر جهای متحد و متون است جا گرفته بود  
 و رانیه عسکریه و بحریه سوخت مارول متحدین میل و کلمه دست گرفته بودند را

که در کمال باران باقی مانده بود حراب و و بران میگردند مخصوصا  
 بکلیسا و ران امر مهارت نامی قادر میباشند و قوی روسها در شب  
 هشتم و نهم سپاه میر بر جبال بار و و پرا خند هیچ ابناء بزرگی که از  
 سنگ ساخته شده بود با و دریاچه های خشک خود باقی گذاشته بودند  
 و بکلیسا از روی حد این انبیه تحب یکیزاک از چشمت  
 عظمت سبب حیرت بود و طرب  
 و و پناه ساخته



## مقدمه درست مطالب

بیل فرانسه صلح - تئیریس سیت با انگلیس و مذاشتن کینه با فرانسه -  
خطایات ایلاء - خسار اینکه از جنگ حاصل شد بود - جهات و اسبابی  
که فرانسه را صلح جویی را سبب داشت - میل مردم با ملتوتون با شداد جنگ  
امانات لوی با ملتوتون - خطابه که در چنین اختتام اکسپوزیسیون  
بیان کرد - معاهده با سوند - کلماتی که لوی با ملتوتون با فرانسس  
نرم خطاب کرد - سفر یکدیگر را فرانسس و کلماتی که یکدیگر  
شعارات اظهار داشت - تئیریس دولت اتریش - غرایب و هاین  
ایر با ملتوتون فرانسه

در میانکه فضل رشتان در سید باب تعطل اوقات جنگ  
کرده بود و متحدین و روسها با صلح یک تیر قویپ اردو رود  
مراتب یکدیگر بودند مردم فرست فکر بوسانده خیال میکردند

که آن جنگ سبب چه قدر اوقات نفوس و خسارات کرده  
و بعضی که شستن رشتان و شروع شدن محاربه سبب چه خسارت  
نازه و خونریزیها خواهد کرد و بد فرانسه با این عرصه بود که قصد  
مصلحت یافته و شرایط شراش ملی فرانسه بجا آورد شده است پس  
چه حاجتی با متداه جنگ است و اگر چه شوجات نمون فرانسه  
اسباب تفاخر آن ملت گردیده اما برای مملکت فرانسه منفعتی  
مشهود نبوده چه اول شمر طیکه و ولایتین فرانسه و انگلیس مبنای اتحاد  
خود قرار داده بودند این بود که ولایتین فریبترین پس از نظیر  
پنج فایده شخصی افتد نمایند این جهت فرانسه را اگر چه صدمه افتاد  
نمی نمودند اما از جنگ فریب شده بودند نقطه له با میل بودند  
که جنگ با بحال غیظ امتداد یابد

در میان جنگ روسها و فرانسه نازدهی مبنای شدت  
و دلیری مجادله نموده روسها مملکت خود و فرانسه را شراش پرت

تو را محافظه نموده بودند اما بعد از این همه جنگها و خونریزیا این  
دولت کینه باطنی نسبت بیکدیگر نه نشسته بلکه از شادت یکدیگر  
تعریف و تحیه می نمودند و چون کشیده جنگ نیز از روی قواعد رسوم  
و آرا مژده ذکر کنندگان را محترم میدانند و جان آنها را و را با  
قرار میدهند و بواسطه متاثر جنگ با یکدیگر سرسلسه و مکاره می نمایند  
قشون متحدین و قشون روس در امتداد یک رستمان مطولی  
چون نزدیک بهم بودند این قسم روابط با هم حاصل نموده و این  
قسم مواقع صحنه های فراموش در روس از روی محال و ب  
نسبت بیکدیگر اظهارات محبت و احترام میکردند و در زمان محاربه  
سویستاپول نیز همین جور شده بود و کلمات عشاق می افشاد  
که سربازان روس در فراموشی با هم بطور مخالفت مجازت می نمودند  
و وضع روسها با انگلیسها از نظر زور و زلفه سرباز روس بکلیسین  
حقیقی شده و میشد سربازان روس نظر عدالت و غضب نسبت

انگلیسها می افشاد و صحنه های روس با وضع کدورت میزنی  
با آنها رفتار میکردند .

در روسیه غضب و کدورت مردم نسبت به فراموشی باساکت شده  
بوده و عقاید عامه مانس بر این بود که جهت حقیقی این جنگ را  
استراد نو و رو کلیف سفیر انگلیس مقیم اسلامبول بوده است و  
ذکر امپراطور فرانسه را با ملاحظه و ملائمت زیاد میکردند و می خواست  
صلح در روسیه که هنوز عدو آنها معده بود می کشیدند که اگر امپراطور  
فرانسه با انگلیس متحد شده بهایب حضرت دولت روس را فراموش  
آورد و با نیو بیط بود که از رفتار امپراطور انگلیس بخشش خاطر داشت این  
اقوال اشخاص مزبور در روسیه طرف ثنات و تندیس نمیکردند  
و از این معلوم می کرد که روسها نسبت با امپراطور ناپلیون چندانی  
تغییر و صداوت باطنی ندارند .

در نامحبات انگلیس تحریک و دستور العمل لرد و استون فصول



عداوت آینه نگاشته و بارز ناجات روس بنابر و مناقشه  
بپرو چشمه و ارتخیرات روز ناجات طریقین بویا میکردید که این  
دولت تا چه حد شغنی و عداوت نسبت بیکدیگر دارند از طریق  
انواع تمهیدات و بی همتی و استوار نسبت بیکدیگر می نمود  
با لرستون با حال نگیر عریه اعلان می نمود که با دولت روس  
چنان جنگی خواهم کرد که آن دولت را بجای منقرض سازم و فصل  
بهار آیند چنان ضرب شغنی بردوشیه وارد خواهم آورد که علاج  
پذیر نباشد روز ناجات روس و جواب این نگیزات تمهیدات  
میگردد که مجلس دولتی است که فقط بوسیله تجارت برپاست جز  
منافع شخصی و غضب حقوق سایرین چیزی در خاطر ندارد و قشون  
آن عبارتست از اراذل و اوهاش منور که شمای میل ازخبر  
و اندام دارند و در واقع مانند پش بوزکای عثمانی میباشند  
تجار مجلس که از سرکاهی و رست پلزار بوزغ مسکن و باشند بجای

وضع شغنی بودند و مالی چندان آمد و شدی با آنها نمی نمودند  
و طلب میفرموده بجای آنها نظر میکردند خلاصه باین میفرمودند  
که فقط جان آنها بوسیله حمایت دولت روس است پس  
وضع امور نهایت سبب تشویش و نه معلوم بود و همه کس  
بخوبی میدانست که پسران الکساندر شریطی را که شجین باو تحفیت  
خواهند نمود به چه وجه قبول نموده کرد اگر چه در فرقه و در غلب  
مالک و ملک میل عموم بطرف صلح بود ولی در بعضی مالکات نیز  
خدا آفر خیال می نمودند دولت مجلس منفعیت عموم را بهانه  
معاصده و حیالات باضی خود کرده با حال خود عهد برای یک  
شکر کشی می نمودی میباشند دولت عثمانی که از روی ساده  
لوحی خود کمان می نمود که ولایت فرانسه و مجلس برای خاطر ادم  
جنگ را شروع نموده بید داشت که آنرا امتداد خواهند داد  
خلاصه در همه جا جوانانی قبیحان در آمده و اندیشه خند شرفست

جنگلات را متعطل داشته تیره چهری خوانان تمام و نیامیدند  
که فرصت خوبی برای چرای مقاصد و پیشرفت امیدواریهایی بود  
پرست آورده اند .

پس عزم انجمن مستغیر و جویا میشد که آیا اقدامات جنگ و دیار  
شروع خواهد شد یا اینکه مذاکره صلح میان خواهد آمد و اگر جنگ  
اقدام او یا بدستور آن در کار خواهد بود و آیا متحدین در محالته بی  
روسیه که از مغرب فرنگستان نهایت بعید واقع شده و اصل  
خواهند شده مدس میزدند که اگر چنین باشد در سهام مالک  
خود را در محال شمی محافظ خواهند نمود و متحدین نمی توانند از او تمهید  
کنند و از سختی آب و هوا و مراض مسریه نطف خواهند شد حتی  
اشخاص خیلی تنهائال هم چنین اقدامی را متعطل و ویرانگی می پندارند  
بعضی بآن میگردند که متحدین سعی خواهند نمود که در صلح فیصله  
فتون بیاورد کرده برست بطرز بونج حمله کنند اما برای چنین

اقدامی بیشتر فتون لازم بود تا قوتی که در او مخرم حاضر و جلوه  
سوستا پول اردو زده بود و از طرف دیگر تمام اوسیه برای  
حفظ و صحت پای کشت جدید خود حرکت و پیکارند و آنکی  
ممكن نبود برای متحدین که فتون کثیر العدوی را با جمع مهابت و  
آودقه جات و در طرف چند شبه بان سلامت حل نمایند و نهایت  
تجلیل کرد زیرا که محض شروع شدن ماه اکثر غلبه فیصله برای  
کسیترانی غیر ممکن میشد و اگر متحدین یکدمه سگت میخوردند نهایت  
دشمنت انگیزی میشد . آلبعضی سوال میکنند مینورند که در صورت  
فتح چه فایده برای فرزند مترسبات و حال آنکه اگر شکستی بی  
و در عده ضربت آن بفرستد و اردو خواهد شد زیرا که فتون آن  
دولت دوسه مقابل فتون بکلیس بود .

در هر صورت اقدام چنین امری خطرات و اشکالات بسیار  
داشت و مخارج فوق العاده مجروح و هب میکروید و حال آنکه هیچ



منفعتی نماید دولت فرانسه باشد چنانکه این مراتب سبب است  
تحلیل و تفسیر امپراتور لویی ناپلیون میگردید .  
توسعات و یکپارچه‌جات او را گرفته بود اگر بیک امتداد  
هم میرساند محمل دیگر نقل میشد و تغییر محل جنگ سبب تغییر  
وضع آن میگردد و اوضاع جدید فراهم میاید و بعد و جنگ  
دولتین فرانسه و انگلیس بهانه نجات عثمانی قصد داشتند که تسلط  
و تقدم دولت روس و برترانسه و زایل سازند و اکنون بعضی  
خود نایل گردید و چون دیگر قصد می نمود دولت نبرود نمی  
توانست همیشه متحد باشند چه منافع آنها مخالف و عقاید آنها  
مغایر یکدیگر بود و اینست سبب بخشش بکلیه اقطاع مراوراس که  
لویی ناپلیون محض جناب از این وقایع میل داشت که پیش از  
رسیدن به اصل منقذ شود اما نیت داشت که چگونه باید دولت  
روس را قبول کردن شبهه اطمینان و ادوات دولت انگلیس

چون سبب تمام تمام قرار داد می نمود بلکه نیت که جنگ امتداد  
یابد بنابراین مسلم بود که مراد امپراتور برای انقضا و صلح نمیباشد و چون  
آرام نگرفتند و در کارخانه و درون بی شرمه میبود اندک زمانی  
بعد از خراب شدن سبب بول لویی ناپلیون جهت جناب است  
و آرا و از خانه لندن را و میاید اما از همین اقدام همین سبب است که  
دولت انگلیس از طرفه که پیشینا خود کرده است بخلاف نخواست  
لویی ناپلیون برای واد کردن و از خانه انگلیس بصلح انواع پاریس  
و سبب چندینا را نمود و تا پیر و پلر با کسی بمیلان خود را بجا برده  
اسبانی فراهم آورد که دول طرف را بمیلان بکشاند .

در باره تمام نو بهر شش روز هشتاد و یک سپریون عمومی پاریس  
و جزو جمعیت گیری که عبارت بودند از اشخاص معتبری که از جمیع  
مالک دنیا بموقع اسپریون پاریس آمده بودند هر طرز نیت  
خطابه خواند که در هر جماعتی نثار دادی کرده و ناپلیون درین مجلس عیان

در حال گفت جانده منافع عمومی جهت متعین با روس نمود و کار است  
اما در متوقع کسب و بیرون و بعد از آنکه در این و نهائیس با ما بایل با اتفاق  
صلح میارزونی و واقع تمام ضررهای و شایع مشاعری فی حد و در  
صلح میارزند و رواج و کمال هر سال پس یکی مانند من باید بایل تجوید  
صلح سریع و با دومی بشید تا از برای اینکه صلح با دومی باشد باید  
مسئله متنازعیه که سبب جنگ گردیده است حل شود و از برای یک  
سریع باشد باید سایر محاکم اروپا نیز ملاحظه نمایند و در صورتیکه  
تا این دولتی که جنگی روی میداد اگر سایر دول مداخله نکنند ممکن است  
جنگ خیلی متداوم یا بد حال نگردد اگر محاکم اروپا مداخله کرده تحقیق کنند  
که حق بجانب کجاست حل مسئله خیلی سهلتر خواهد بود و بعد از آن اوقات قرار  
داد و بعد از آنکه مطابق مینالاست عموم انجام می پذیرد .

لویی ناپلیون در بایل خارج که در مجلس حضور داشتند و گفت وقتی  
شاه محاکم خود معادوست می کنند بگویند که دولت فرانسه نسبت به

ملتی عداوت و کینه دارد بلکه قبلاً محال نبود و مهربانی را نسبت  
به میان حق و عدالت نیاید و بگویند که اگر شاه نیز طالب صلح هستند  
باید یا از برای آنکه دشمنان ما را نخواهی کینند زیرا که در زمان یک  
جنگ همه اروپا بی نظری تدریجی است و سکوت است و بعضی میگویند  
این اقوال غیر معمول که اکنون از زبان سلطانی شنیده نشده بود  
سبب تعجب زیاد صادر گردید و فوراً در تمام دنیا مطرح گردید و در  
شد و همه جا حاضر در اروپا انواع تعبیرات نمودند بعضی میگویند  
که قصد لویی ناپلیون از این بیانات معلوم و آشکار است و میخواهد  
به بنواهد تهدیدی سایر دول نماید و ولی را که در خارج مشرقی علیه  
در نشست بمیدان بیارود و در آلمان خطاب به اهل ناپلیون حرف  
انفاق و سیاست روزنامهجات معبر گردید و نوشته بودند که قصد  
از این بیانات همان است که در روزنامهجات میخواند فرانسه همیشه  
مضطرب بوده و دولت فرانسه در پی رسیدن خود است که تهدیدی در اول



بطرف نماید و خطاب نموده باین وجه بگوید تاویل کرد من دلی  
صلح هستم ولی باید شرطی که تاکنون دولت روس رونموده است  
قبول کند آنرا اگر جنگ امتداد یابد سرشش و ششس بزرگی بپوشد  
خواهد رسید .

دولت خود المان نیز خطاب نموده باین طریق بگوید و دست  
که آن خطاب شامل تمدن صریحی نبوده ولی از اجازات خود الیهمین آن  
معلوم مسکروید که قصد خطیب آن این بوده که دولت بطرف مملکت  
سازد و اینکه گفته است سکوت خطیبی است و باید ابرار با عقیده  
خود را اظهار کند معنی آن اینست که باید دولت بطور وضع پلنیک دولت  
روس را خدمت نموده و از قبول شرایط صلح و از رکنند در دربار  
المان ترس و وحشتی روی داده بود که گفت والو سکی وزیر امور  
خارجیه فرانسه بهانه تعبیر و توجیه اقوال لونی پامیون بکار که از آن دولت  
فرانسه مقیم خارج بود بطور یادداشتی اظهار نمود که بپشت امپراطوری

دولت بطرف خطاب کرده و مدلل ساخته اند که چه توقع عظمی بر عاید  
و در اخلاقیات نمی نهند و انظار میکنند که دولت نموده بپشت از خطای عدم  
با رسانی بن جنگ طبل با قسام رسانند و بپشت امپراطوریتین  
دارد که اگر آن دولت هم نیست بود و نمیشد مانع از وقوع آن گردد  
اگر با دولت نموده بپشت خطاب نموده که منی است طایم هم  
نمی نموده خطراب و تیشی که بواسطه این خطاب بپشت بدیده بود بهیچ  
وضع نشد اگر لونی پامیون قصد داشت که خطاب او بهیچ جهت  
و مخالفت کرده فی الواقع بپشت آن گفت بقصد خود نایل شد .  
در صورتیکه مالک اردو پادشاه مقاصد متعین و خطراب بودند  
شیخ شد که دولت سوند از مدت ها می پیش رسیده بود با  
دولتین مغربی عهد و اتحادی منعقد ساخته است و بوجب آن توانی  
متعین بر قصد و ناخاند روس نموده اند که در این خصوص دولت  
سوند نیست دولت رسیده که مراد او است و ستاد با او است

اسباب تجب و تخیر زری گردید چون دولت روس متبای بلای  
عظیم شده بود و بار سود تمام مرتب استی و هر پیش چنان  
سلسله برآورد که یکی از سر کرده های ناپلئون اول بود و ناپلئون او را  
بر سر پرسلطت نمود و نشان داده باید سلطت خود را بر همه مملکتها  
الکساندر اول و پهلای نیکو استی که یعنی بر سر سلطت نزال بر نالدت  
پیش سوخته گردید و بعد از ناپلئون روس خود گذارنده و آنکه که شدی  
از راه روسیه با پهلای الکساندر عهد نامه منعقد ساخت که به سلطان سر  
کرده مزبور نیز جزو اتحاد اروپائی گردید و از جمله مضمین بر سر یک است  
و در هیچ متدین نیز یک مساعدت و همکاری عهد نموده و یکی از اسباب  
انقضای سلطت ناپلئون گردید و در آن ایام هر ای سلطت نزل و سود  
باده و گذارند و وقتی بسم شالشان بر سر پرسلطت نشاند و پنج  
بر سر خود نهاد و در حال صلح و آسایش سلطت کرد و این سر کرده که خود را جزو  
اتحادیان جمهور می قلم می اندازد و درین مورد و اسباب سلطتای مستقل با نهایت

دوق مملکت خود را نامیده بود و درین قریه خود یعنی خط حقوق سلطتای  
مستقلات رای و دوق و شوق و دشت و محال نشان را از رویه  
حاصل نموده و نسبت این دولت محکم که دارای اقتدار است و نفوذ و قیغه  
زین و رنگ بود نهایت احترام را اظہار نمود .

پس پادشاه اسکاتلندی بر سر پرسلطت طریقه و عقاید خود را  
پیروی نموده و در مدت پانزده سال دولت روس بطور دوستی رفتار کرد  
اما لنینک او رفته رفته آن طریقه اخلاف جت و از جمله جنگ شرق  
زین اسکاتلند را ملحق خیال نموده که ناید فیلا ندرا که در شش ماه روسیه  
و اکدا نموده و دوباره پس نواهد و بواسطه جهاد و مال اندیشی که در اموات  
سکوت اشیاء کرده با محال و قس چشم خود را با معافات و خوشنیت  
که از دست و او ن فیلا ندرا در ملال بود چنان طاعتی بانی گذارده که  
با متداوستات منور رفیع شده است در شش ماه و ده و سایر دولت  
سعد سطر فی خود را اعلان نمود و همین امر طاعتی بود که اسباب بخشش



پس احوال بجا گردید

از آنوقت بعد از آنکه سواد با روسیه حالت جدیدی به سرسایند در آمده  
شکر کشی متشدد و صحرانگه سفین متوجه بکربالیک را تصرف نمود و آورده  
بودند پادشاه انگار بطریق اودوین مغربی مستخرج نموده نهایت  
قابل بود که در آنجا آید و چنانچه آه و قی سفین بکلیس فرانسه جدا از غیر  
همانگونه برای عزیت نزد پادشاه انگار بجا بود و بدولت فرنگی  
نمودند که فرایر آنرا با دوا کدا کنند آن دولت قبول نکرد جواب  
دادند که سواد بکلیت متعین جواب بمانی بود و نوشت که من میخواهم  
آن جسی را بر تصرف نمایم بهمان تهنی که مخدین از تخلیه نمایند مینی  
نگاه داشتن آنها ممکن نیست اگر دولت سوادان بکلیت را قبول نموده بود  
سواد نظر غرضی میکرد زیرا که محض معاودت قوای بحری فرانسه و بکلیس نیست  
روسیس نبودت قاضی بسیار سختی از او نماید این کار چیست و از آنجا  
سواد و از آنجا نای پارس لندن داشت صاحب که تا قی که محل

بک بک بک سواد بود. معاودت سواد مشرقی نیست و انکی نالی  
فینا اند چندان از تصرف دولت روسی شکی نموده و این معاودت  
از سوادان سفی در پیش شد و از روی صداقت نیست دولت روس خبر  
خواه بود و داده و اهلان فینا از روی کمال شایسته بکلیت  
پرداخت محکم فینا اند و تحت تصرف روس کمال سودی در وقت  
داشت و در حاشا پادشاه مقتدری بود و پنهان است انالی  
در جمع جهات سرعی و طوطی میگردد .

پادشاه انگار با کمال عصبانیت سواد می شده رفته  
مذاکرات مخفی را بشنود و او و قی از انقطاع عصبانیه دوم و سواد  
مطلع گردید بیشتر جرئت به سرسایند با وصف این اقدام صریحی نمود  
و قطع در حشمت و قی شکر کشی جدیدی بدیانت و در بک بالیک نبود  
و دوباره با سفرای فرانسه و بکلیس در تصرف سلطی با کمال اقدام بکار کردند  
که آن مذکره تا وقت گرفته شدن سوادان اول طوک کشیده .

و آنوقت لونی باین مایل شد که مذاکرات خرد بر شیخ شریف و محمد  
 و ایش که دولت سوله را بویله عهد نامه با خود متعهد بود و وقت  
 مذاکرات خرد بعضی از محرم پادشاه بطریق رسمی آنها را کردند که اگر دوست  
 سوله اکنون با ولایتین متعین منقش نگردد است بخت بود که نیز سید  
 بهمانی با دولت روس طرف مقابل شود زیرا که متعین هنوز تعیین نشده است  
 آن ساحت لشکر کشی کنند تا باین اجداد اندک زمانی باین دولت  
 سوله و ولایتین فرستاده و کلیس قرار دادی انجام گرفت و در حال کار خرد با  
 دستور العمل عمومی به شکلی که بایستی سوله فرستاده شد و ظاهر  
 شیخ سوله که قصد با محویت او برود نشان از بون و مز برای  
 پادشاه اسکار است

در ششم نو بهر منزل شایسته و او را بایستی خرد بر شد و از طرف مالی  
 و در با طرف عاطفت و صبر بانی و پذیرائی بسیار خوبی گردید و در پیش  
 یکم ماه باین سوله و فرستاده و کلیس عهد نامه منعقد گردید این عهد نامه

شامل و فصل بود بهر طریقی از بی پادشاه سوله متعهد میگردد و یکایک یکایک  
 از ممالک متعلقه به ایش سوله و خرد را بهر چه زمین الوجه بر سر سید و ایش  
 و مبارکه نماید و نگذرد که آن دولت نقطه آن ممالک را خرد کند  
 و موجب فصل بانی پادشاه خرد بر متعهد شد که اگر دولت روس بخت  
 یا مطالبه از او نماید برای تحصیل مکانی یا مبارکه ملک دولت سوله از آنها  
 آن دولت بدولتین فرستاده و کلیس اطلاع دهد از طرف دیگر با اتحاد  
 پاریس و لندن متعین میشدند که اگر دولت روس مطالبه و دعای مالی  
 از سوله نماید و ولایتین خرد بر متعین اجداد کفایت نوای بری و بحرانی است  
 از دولت سوله معاونت نمایند

عهد نامه بیست و یکم نو بهر ظاهر عهد نامه توافقی بود و پس از دول  
 متعین و بهر چه بهانه در دست نداشتند که است او بر متعین و حساب  
 پیشقدمی و رعایت نماید و آن عبارت از آن بود که عهد نامه نوشته بودند  
 در باب دعای دولت روس و بویله بود که در اتحاد روس و کلیس



مؤید که یکی از جمعی است که در سال مرور را بیکت می  
 اقبال نماید و نیز به واسطه عفو نامه های موجود مذکور می شود که باب  
 مراجع قضا که در همین شهر پس چنین مساله خبر می را بعد از هر  
 و جهت می باشد از برای اینکه در این فرایند و مجلس بهانه چیده شوند  
 در اخذ عسکره نمایند و واقع عمد نامه حبس و یکم از بهر باوصف  
 عبارات مهم و قصدی داشت جز داخل شدن سنده و عفو نامه  
 و هم آوریل تا نظری که ملکات سار و بنا و خصل شده بود و معلوم می کرد  
 که اگر جنگ بطل افتاد دولت سر و نیز برای خواهد بود  
 دولت سوز چنین و نیز می کرد که از دعای دولت روس فحاشی  
 و در و لازم است چنانچه بکار بر آید مساله عفو نامه و قضا که بهانه  
 بود و قصدی بود احد دولت سوز در این اقدام اگر بجهت و داشت  
 فیضان و خیر امر آید از دولت روس پس بگوید آن سفایر شده بود  
 و برای بالیکت سیاه بخرافه اگر دیده و از آنوقت که مردم محسوس می کردند

که در کشی آید و متوقع جنگ صلح فیضان خواهد بود و نیالایالی  
 سوز نیز بهمان و آمده و می داری های جدید بهرسانند  
 و رسته و قبیله را اقتحار مذکرات مخفی مؤید و عفو می کرد که من می توانم  
 شست بهر نمون مسلح کن بشود اینکه در این فرایند و مجلس بهر یکصد  
 نمون بهر شده و در صورت فتح مشروط و کردایت فیضان از اوردن  
 گرفته به سوز و گذار نمایند و در کارات که نشانی که چایات از برای  
 انعقاد صلح صورت گیرد و از قضا بهر سوز بهر عفو نامه و قبیله  
 داشته باشد این دعای دولت سوز که از جمله دول کوکاک فرنگ  
 میباشد و دعای زیاد از حدی بهر آمده و در عفو نامه حبس و یکم از بهر  
 در این فرایند و مجلس بهر عفو نامه و عفو می کرد که در صورت صلح و لزوم  
 با دولت معاوضت نمایند اما انگار بهر داشت که در اتفاقات و  
 حادث شفق شده بهین و سیمه نیز با مال و قابل شود و بعضی از  
 امضای عفو نامه مرزور و مقدمه است که بهر آن می تواند مقاصد چینی

نموده حاصل نماید این عهدنامه اهمیت بزرگی داشت نه بر اطمینان قریه  
بلکه بواسطه این ممکن بود همان عهدنامه به سبب اتفاقات دیگر باشد  
و برای پیکار اروپا فی حقیقت جدیدی قرار داده می شد که دولت کوچاک  
شمالی را بر تهاجم روسیه متوقف سازد و عهدنامه مرزبوری به طرفی دولت ایران  
برده و اقدام سازد و یا بایر دولتی سرسپه می نمود.

عهدنامه بستیکم نو به بعضی اغراض در تمام ترکش شایع شده و هر چه  
لوی ناپلئون نیز نهایت یاسیل بود که آن در تمام ترکش شرقی همسانند  
و دولت به طرف را با ندیشه و فکر می نمود و به هر طریقی که در امضا  
و ادراک نماید زیرا که اگر صلح مختصری منعقد می شد وضع دولت روس  
نهایت مشکل می گردید و قشون سوئدی اگر چه نسبت به قشون دولت ترک  
عسکریه قلیل العدد بود اما همه کس میدانست که قشون رشید پادشاه  
چنانکه همیشه تصور بوده است و در موقع خود می توانست اهمیت بزرگی  
داشته باشد و بسبب تقویت کاملی برای تمامی روسیه شود و آنها

اگر فتح بزرگی می نمودند دولت روس مورد صد غیظ می گردید و در نتیجه  
مستأمنی طرک کپره اخلاف او اگر هم بجای معده نمی گردید و ولی در محصل  
خطر بود اگر دولت روس ولایت فیلاتا را از دست میداد با کجی  
جدید او به محضت و رانان می نمود و از خارج کجاست که دولت نیکو  
که کوشنا و سیم پادشاه سوئد در نامه که شتاب می داشت چند وقت از  
سنت بهر نورخ رسیده بود و کاترین ملکه روس از امارت خود باطل  
سکون و آرامی قلب صدای غرش توپ سوئدی را می شنید.  
در صورتیکه عهدنامه بستیکم نو بهر طرح تعبیرات و توجیهات می کرد  
یک شمت از قشون فرانسه که در محاربات رشید پادشاه سوئد پاوان می کرد  
خود را بطور رسا می نمود و باریس معاهدات می نمود سکنه شهر برای  
این سربازهای رشید که دوچار آکنه رحمت و سختیها گردیده و  
بسبب افشارت خود واقع شده بودند از روی شوق بیگانه  
بسیار خوش و الهامان می نمودند و لوی ناپلئون خطاب به آنها



خطاب کرده غیرت ملی آنها را به جان در آورده و چنان بیایاتی کرد  
که اسباب مخالفت بهم خوردنشان فرستاد و چون شاه که با وقت  
تمام اتفاقات مشرق زمین را مشاهده نماید با نظر و مبادات از شما  
چیزی را ننماید و از مقاومت با ابرام دشمن میانس نماید که درجه  
رساند و شما چه بوده اگر چه جنگ هنوز با تمام نرسیده است اما  
من شما را احضار نمودم از برای اینکه افواج دیگر عاید شما نمودند  
و افواجی که اینقدر مورد و صدمه گردیده اند باید تسخیرت کنند  
پس هر کدام از شما را می تواند برده و از افواج جاریه میمل کند و منفعت  
مملکت را که شصده هزار سرباز نگاه میدارد درین است که قشون  
کثیر العدد و جنگ آزموده در فرانسه میباشند و در صورت لزوم  
بهر سمتی روانه شود پس از روی وقت در عادات جنگ مبادت  
داشتن باشد و بواسطه تجربه حاصل نفوذت جوید و میبایستید که هر  
دوبار شما را احضار کنم برای خدمت نذر شود.

با پیرن کشت شامان  
قشون مشرق یعنی سیستان  
که در بطور است و سرتیپ  
نموده و در دست سواران  
عقد بادی فرستاده گردیده  
م

معنی این بیان آشکار بود و معلوم میباش که اگر جنگ بشود  
یا بدش صدها نفر قشون رشید و جنگ آزموده برای لشکر کشی  
بهر سوختن فرستند این یک نوع تهدیدی بود که دولت فرانسه  
بدولت روس و دولت پرتغال نمود .  
لوی ناپلیون نه تنها شخصی نفع انداز برای برای پیشرفت مقاصد خود  
مینمود بلکه سایرین را نیز که نیالاست آنها با مقاصد او و دشمن  
بمیدان میآورد از جمله یکی این بود که بواسطه تحریک او و تصدیق  
وزارت انگلیس پادشاه ساردینیا در حالتی که عمدتاً نه مثبت  
یکم نو بهر مقصد میگردید بفرانس و انگلیس سیاست خود و دیگران را دول  
و زیر اول خود کنت کاو و را نیز همراه بر این وزیر مهارت بی نظیری  
در تدبیر و اسباب جنگی داشت و سعی نموده که املی ایتالیا را بشویش  
و او هشتمه اقتدار خانواده ساووا را بر تمام آن شبه جزیره برقرار  
سازد و دولت اتریش را از آنجا اخراج نماید .

در پاپس دیگر آن قول طرف پذیرائی با ملاحظت و مهربانی گردید  
 شد و بر تو رشوت قنول که چاک پیه می در قلم بر شص او می باید  
 از پاپس بلند رفت و در ارک شهر چاکر یکی شهرتیت خوش آمد  
 و تجدیدات زیاده آنان پادشاه نمود و دیگر آن قول در جواب کمال  
 تشکر از پذیرائی بشکوه آنها انکار کرد و گفت این پذیرائی در واقع  
 تجدید طریقه آن چنگی است که من پیردی نموده و دایما خواهم نمود  
 و در باب اتحاد انگلیس و فرانسه تجدیدات زیاده انکار کرده گفت که  
 آن اتحاد در واقع غیر از آنکه غلبه مدین است و من نیز روان اتحاد  
 مشکوک نمودم چه سلسله ساو و اسپین فریضه فرموده و دست اند  
 که محض عدالت و استقلال جان شاری کنند و قبل از آنکه صلح یا  
 افتخار و ثوابی نیز نشود متنع است که اسلحه را بر زمین گذاریم و امید  
 آنکه با شاق کامل این امر مهم را بواسطه حفظ حقوق حقیقی و حصول  
 آفاق صلح بهر قبی انجام بوسیم .

تمام این خطایش تل بود بر کنایات و اشارات و در باب اجرش  
 و در بارونین توپش بزرگی از این امر بهر سینه چه نجو می بدست که  
 محلات ایتالیا فی با کمال بطاقتی مایل تحصیل استقلال خود می باشند  
 و مجارستان نیز بر آذینه و عداوت گردیده آرزو مند انقطاع  
 رشته اتحاد با اطریش بود .

اگر چه این القیارات پادشاه پیرمنت برای حال دولت روس  
 فوقی مذات اتحاد را تمنا وین را متنبه می باشد که دیگر آن قول بی  
 مشعل عصیان را بدست گرفته در تمام ایتالیا نایره شورش و پیشانی  
 متعل سازد و باینو هله و در اتحاد اطریش مجبور میگردید که بار  
 و ولتین مغربی متابعت نماید دولت اطریش اگر چه با دولت  
 روس بی حقوقی نموده و بعد از طرف ثبات دولتین فرانسه و انگلیس  
 گردیده بود و تمیز می کرد که اگر آن دولت از مکرر شوند خاک  
 ایتالیا و مجارستان نیز شورش خواهند پرداخت و چاره برای



اجتناب از این خطر بود و چرا که با متحدین مشفق شده بمقاومت  
روس پرداخته و پس و بگراند نزل و قتی به چنگل یکی شهر لندن بواسطه  
میداد نه تنها حیوانات ملت ایتالیا و آلمان می نمود بلکه برقی میل برط  
ناپلیون سخن میگفت .

پادشاه امپراطور فرانسیس خجیات سوریش و پشاش علم شورستان  
فرنگ بود یک دلیل آن نیز واقعه آن عریضه است که مهاجرین له  
بخط او رسانده نگارندگان این عریضه که با وصف حرکت محبت  
و انواع برکتها باز و معاصد خود پدیدار بودند و این عریضه آرزو  
و امیدوارهای خود را اظہار کرده می کنند که خداوند دولت فرانسه را  
برای نجات ما مقرر داشته است معنی این عریضه آنکه باید لونی  
ناپلیون وضع نقشه فرنگ را دوباره تغییر دهد و دولت تقسیم کننده  
استان که اطریش و روس و پروس باشند یکی ازین امر فانیست  
حاصل نموده و خبری که بیشتر اسباب امنیت عریضه مهاجرین میگرد

آن بود که یکی از اقوام مهاجر طر فرستاد و بطریقی با نژاد یک با آنها جری  
داشت و بر عریضه معلوم بود که مهاجر لونی ناپلیون پیش از قبول عریضه  
مهاجرین مطالب آنرا می داشت پس بواسطه اجازت او بود که له و اچنین آنها  
نموده بودند و انجبت در نام فرنگ نشویش و تحریک و بیم یک  
انقلاب عمومی ظاهر مردم را فرا گرفته بود .

اما مهاجر لونی ناپلیون درین موقع بایست حال ایراد شش است بنزد  
یکدیگر می داشت که وقت انظار آن رسید دست و پنجم قلب علی ایضا  
صلح بود و تمام خطابه او در سانس و پارس و یلو پس و بقی بر قصدی بود  
چرا که دولت را دادار کند که مشفق شود دولت روس را

بقبول تحلیف متحدین که اکنون را

نموده بود و مجبور کنند

صلوات  
فهرست مطالب

وضع خصوصیات از پیش نیست بر رسید - کتابی که دولت شاهان با آنها  
فرمانده و مجلس بر دینیه نمود - عقاید عموم در المات - یادداشت کتبت  
بدولت - اولینا قومی که کتبت و الا نشین است جاری دولت طایفه روس  
تقدیم نمود - مانند بیت باروت سپاه - مرسله سیوسلو و دیرین  
که چاکوت - عزیمت امپراتور الکساندر به قسطنطنیه - خطاب که قسطنطنیه خطاب  
کرد - عقاید عموم اس و در بر رسید - اضطراب عمومی - دامن شدن  
امپراتور الکساندر بکالیف بغداد - ناراضای انگلیس - تغییر باطنی له  
پالمرستون - تغییر قیام که در المات مجلس

تجهیز رسید - کرم صلح

صلواتان حرکات مکرر را به دلیل آنکه میتوانست سبب  
مساحت اعداات و پلورسی شود هر شش روز خوابی صلح بدو

داشت و این امر واحدی بود که در کتاب میتوان کتبت دولت  
هر شش از روی صداقت و میل باطنی است تمام می نمود از روی اتفاق  
چون از بدو ظهور نماز و شرقی سمت میا جنگری را عهد کرده بود و برین  
موقع نیز توجه برده و بود و در آنجا که بعضی کتابت صلوات بود از قاضی  
پاریس نمود که طبع و دفع کرده و در بعضی که با کمال شد و در قلم  
جنگ می نمود آن دولت نیز بر طبق حوادث جنگ اقدام و در هر یک  
و در این وقت زمان تر و بدو اتفاق و طوفان منقضی شده بود بعد از آن  
شدن سبب تا پول لغاب جلد را کنار گذاشته وضع تدبیر میزی نیست  
بدولت روس پیش گرفت و وقتی از خطبه امپراتور تا پیون بقشون  
فرمانده و خطبه او در جواب و کثیرا تا نوبل به بکلر کلی مجلس که دعوت  
اشکاشات قریب الوقوع بود و ادهی بهر ساینه در وضع تهدید میز  
خود بیشتر تا کید و تشدد ظاهر ساخت و مهیدوار بود که واپس فرایند  
و مجلس ازین جهاد شد و در خفا تمام کار بان پر و چشمه نمون خوانند بود





فستق محاسب می شود و بی پرس آنها را نمود که در این چینی خود را به  
 داد و ستد خواهم نمود و به شایع تنیدی خود هم کرده و بعضی ماکسالدان مردم  
 این بیانات بهر طرف احواف تحقیق بهشت یکصد که احوال مذکور از روی بی  
 احتیاطی بود و اگر دولت روس برای خود پانسی بیشتر جرات به تحقیق  
 بهر ساید و بهر مقام خود ابرام خواهد نمود .

خبر نویسی که پیش بیانات و از آنجا بود از جمیع و از آنجا که بی بیوت که  
 آنجا که که با خفا میل و مودت نسبت به روس بشده بهر تمامه روس نصرت  
 بکه خواش می نمود که مصالحه و کشت پر دانه دولت روس خوبت مدلل  
 نماید که گوش خود را برای استماع افعیل خبر خودی بسته است می رسد و بهر  
 یاد و بهشتی مودت بهت و سیم و سایر با بیانات بسیار عالم و حالات صلح  
 جوی افکاره است که بر کترین آرد و بی سپاه و کسانده اتفاقا صلح است این  
 بادشاه مبنای مذاکره و که به معنای خود برقرار بهشته بود و بهر جا که تغییر نموده  
 عاریت زبا کرده است بکه بهر حالت عادات و میرانه ساطعی بهر کشت

و افغان خود است و اکنون چون از هر طرف افغان است صلح بدلی سیم  
 بیکر و بهر طرف چندی بسته اند و بی بیانی بهر سید است که در باب  
 تجارت سیم از تجارت غلبه نرزی داده شود و بهر یک طرفین ضایع حاصل  
 است سید و این با دو است را بعضی خاطر و سندان روسیه و در جواب  
 خویشهای آنها نمانده بود و قرار داد تجارت سیم من بود که در بهشت  
 محاسبی که بهر سیم مردم کرده و آن این بود که جمیع سفایر و دیگر بهر طرفین  
 در یکجا سو و متفق باشند نقطه و اولین عثمانی و روس با همین خود قرار دادی  
 اصل آورده بهر یک لازم داشت حایر عسکریه و از آنجا که در این بهر وجه ممکن  
 نبود که چنین تخلفی قبول شود با وصف این با دو است مزبور طرفین  
 تمجید کرده و افکاره بهشته که تا اتفاقا روس با مصالحه باید کرد است  
 و در درانه جردن غرض و کینه آن طرف تحقیق داشته اند اما در لندن غرض  
 این واقع است و قرار دادی که کشت سید و تجارت بهر طرف اتفاقا  
 در مذاکراتی سخت کرده و آنرا نیز که تنیدی بی جراتی نسبت به اولین مغربی



و در مظهر گزاشته زیرا که خیالات عموم بنسب ایجاب و آراء مردم مایل  
 است و در جهات بود و دولت بچشم و لوله پادشاه از بیانات و نظایر  
 پادشاه خوف پیش نه چه معلوم میگردد که دولت و زمین را صلح است .  
 اما گشت و این ستر را نمی بفرماید شمس قیامت پطر بونج اولیما تو مقرر  
 است و ششم و سار کنگا گشت ستر و در ستاده و در زیر بر و با و پادشاه  
 و او که بر سب و ستر اعلیای خود و سب ششم تعدیل و تغییر و در باب شریک  
 مقرر قبول نموده کرد و اگر دولت روس تحلیف شده و اعلیای قبول کنند  
 خود با جمع امزای سفارت خود از دست پطر بونج عزلت خواهد نمود .  
 پیش از تقدیم اولیما تو مقرر بر ستر کس از روی غیر فراموشی و صلح جوی  
 اعدای نزد و نا اتفاقا در دس نموده بود و بدون سبب که ستر کس بود  
 و پادشاه از جانب ملکوت خود چهار شد و او را با کمال اقبال است پطر  
 روانه کرد که از جانب دولت مقرر خود و دول شده المان نفوذ  
 اطریش با نموده و دولت روس با قبول شریک دولت اطریش و او گشت .

ستر مقرر بخشی بود که دست پطر بونج نفوذ کمال است و در ماکت  
 ستر بود و از مدت مدیدی حرف مقرر و دوستی مقرر که گشت  
 گردیده و دولت روس او را مقرر ستر که در عباد و مصالح دولت روس  
 و در مقرر خط و حرکت نماید و این مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 حرف اتمام و دولت و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 هم مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر

و در اتمام است پطر بونج می تواند جمع شریک اولیما تو مقرر  
 اطریش با قبول نماید و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 گشت ستر و و پطر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر  
 دولت روس و در باب شریک مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر و مقرر

دولت روس قبول مقرر و در باب است اتمام ماکت پطر نشین

آرامی کشیدنی رود و موجب یا قبول نمود و نیز معرفت بود بر آنکه باید  
 امتیازات تبعه عیسوی عثمانی بطوری مقرر کرد که اسباب نقص حقوق  
 مملکتی نشود اما در باب فصل سیم تکلیف نمود که تغییری بعمل  
 آورده شود و فصل مزبور که با عثمانی در آن زمان گنجه شده بود  
 مشروط میشد که باید دولت روس در بحر اسود و سیح قورغانه بحریه  
 نگاهدارد و از آنوقت از آن زمان است بطریق عبادت فخری  
 در جای آن تکلیف نمود که اسباب بعثت مختلف نشود و آن  
 این بود که باید دولت روس در کنار بحر اسود و سیح قورغانه بحریه  
 نگه داشته باشد و از آنوقت از آن زمان است در تکلیف این  
 تغییر قصد می داشت و میخواست بکلیف آنکه مکان کشتی سازی  
 بزرگ دولت روس در طرف جنوب است و در جای اتصال رود  
 بک در رود و آنکه بکول بنامش چند لیه و در ساحل بحر اسود واقع شده  
 از جمله بنا در بحر اسود استثنی سازد و از خزانی نبات دهد

در آن فصل مقرر نمود بود و دولت بجز اینی در لیتن روس عثمانی  
 مستعده میشد که در بحر اسود نقطه بعضی سفاین کوچک بقطر قوه عین نگاه  
 دارند و آنکه برای امور حوصله آلوده میشد اما باید در نظر داشت  
 باید نوشت هر قدر که سفاین برای امور و خط حوصله آلوده میشد در باب  
 فصل چهارم سیح و اسلحه و آن فصل باید بدین ترتیب شود و آنکه فصل  
 مهم و غیر معنی است ممکن است بسبب مذاکرات جدید شود و  
 اگر هم بجا تکلیف اولی قبول شده باشد بعد تکلیف چهارم برای تمداد  
 مناقشه کافی است و بسبب توشیح خواهد کرد و در امور خارجه  
 روس میداند که این فصل باید علاوه گذارد و دعاوی غیر متفرقه  
 مربوط آن میتواند بیان آید و آنرا در آن زمان تکلیف نموده  
 چه معلوم بود که آن فصل مانع از تصدیق و قبول شرایط صلح از جانب  
 روسیه نخواهد کرد و نیز در بدستون بود که مقرر داشت که باید  
 دولت روس از شرایط اولی مقرر نمود و نه کم و کسر کند



پس دولت رسد شرائط اولیها توهم را بطور کامل قبول نمودند و اولین  
 مجلس در آن روز و آخرش در بیست و هشتم و سابعش در شصت و هفتم و بودند  
 و ازین بعد یعنی نوبت کونای و مضایقه نمایند و دولت رسد بموجب  
 بود که شرائط آنها را من جمیع ایهات قبول نمایند و الا جنگ جدید و شدیدی  
 روی میدهد .

و اما این اتفاقات خرن اینچنین است محاسبه سیال هر طایفه که سازند  
 مشغول بدست نخی مقاومت پنج و من خورای روسها کرده و دولت  
 روس در آن ملاحظه نموده باینکه برای ما راه میگذارد اما آنست که هر طور را  
 برای مقاومت شدیدتری صافی می نمود و هر طایفه که یک مدرسی باقیم  
 نموده و یک افواج اسیر با غیرت و دین خورای پادشاه محض توفیق  
 و ترقیب و یحسان غیرت آنها در سیمر و پول نمایه با آنها به اشتبه  
 گفت دل من راضی نشد که از اعمال رشیده و جان نثاری شما که  
 قهر با یکسال مدافعه نموده طرف میرت دشمنان خود گردیدید از دور

تشکر نایم و منوچهرستم که محبت و قربان یعنی خود را حضور شما انما دارم  
 کمال خوشوقتی و مسرت برای من حاصل شد که شما را دیدم و در سالهای  
 آخری بطوری افواج قریب با در حالت خوبی باشم که بیشتر از آن بود  
 که من ترقب داشته و دیدن شما در میان شما حضور بهرساندن  
 سبب خوشوقتی من گردید و از این غلبه و رباب اعمال شما عاقلانه و محققا  
 هست که در در وجود شما ثابت نشکر نمایم و طلیان دارم که آن  
 صفات سبب جلال عظمت شون روس خواهد گردید و امیدوار  
 پادشاه که فوثن رشید من پشیم برای جان نثاری و راه پند  
 پادشاه و دین نمایا باشند بیاد کار مدافعه رشیده و با جلال  
 سوختا پول مدال مخصوص از نقره ترقیب دارم که بحسب افواج قلعه  
 سوختا پول داده شود و از آنجا حایل سنت زر در سینه نصب نمایند  
 و آن مدال علامت هنرنای شما گردید و برای رفقای آینده شما  
 سرزنی باشد که آنها نیز در راه شرفست تحلیف نمود جان نثاری

نابینا و بداند که آن دو پسر بانی هستند م سریر دولت و وطن پیش  
ملت روس برای پرستش حسادت و جان نثاری میبردند که گذار و قوای  
بحریه روس و آن دیبا نایب شود و بحر اسود و جان دریایی است که هزار  
سال قبل امانی تو گوید و اینقدر در آن کشتی را می بیند و زبرد دیوانی  
بیراست که سلا مولی شد بیریق نایب آنها چو دایر شد و هرگز آنرا برای  
سفای روس و ایراست و لا ترین ثانی و اخلاف او در باب ملک  
آن و یاد ایا با صفائی رقابت و بهتری نمودند پس چگونه ملت روس  
چنین است و اینده ساعی و استقامت و ایی را و نفع از دست برده  
و تحمل پرستش عذاب و بیخ را بر آن امر ترجیح میداد که گذار دوم و قوی  
از محلات ملک خود عبور می نمود و بجان حیانت و جان نثاری عموم  
بر آن امر ترجیح میداد که گذار دوم و قوی از محلات ملک خود عبور  
می نمود و بجان حیانت و جان نثاری عموم امانی را برای این شایسته  
مرد قوی اهل دربار نیز با کمال غیرت همان حالات را ظاهر می نمودند

و جمیع مائود و نایب بزرگ جنبه و علای می می بود و جاک بود و ند  
حضرت است اینک شده از عبادات مجاهد و روحانیان متعین  
ترتیب می نمودند و قوی بدون سپاک میفرمودش بحضرت میرزا  
امیرانو با وضع و نایب و صدای آوازی که همین سوغ را می او بود و گفت  
امیدوارستم که برای تریق قلب نیامده باشد سیه سپاک چو  
و ادخیر میفرمود من آمده ام که آنان طاعت و شش کنم که اندوهی نام  
فرمانت را بعل آورید و با نفع و صلح را می شود

این جواب و این عرض را که سخن حق واقع بود دولت روس برضد میل  
نمود و بجنگ واداشته و تمام مملکت ترکستان پستانهای بخارا و  
صلح داشتند

عقیده امیرانو که گذار برین بود که آنچه دولت روس در سرسله  
چشم را تو یعنی سرسله که در جواب اولیها تو نوشت قبول نمود و بهما  
حد که است و ملایت بود و بعضی از تحلیلی که بعضی از آنها در اولیها تو



دولت پیش و صل نموده بودند بکلی کالیفت جدید و غیر مرتبه بود و  
 بیکدیگر آن زمان بقدر یکی آن فضل بسیار بخشیدند و هر یک از  
 نگریه و آن فضل این بود که باید در دست چپ رود و انوب و دوازده  
 سده بود و دوازده و دوازده که بود و هر یک از آن دو شکلی یافته از متعلق  
 روس موضوع کرد و دولت پیش و دولت روس تمام  
 خصای آن که در دو طرف رود و در دست راست و آن مختصات بسیار  
 محافظه ساری باشد و در دست چپ دولت پیش و ملک  
 بر سر نشین را که از قرون متاوید بسیار حیرت او بود و معروف گردید  
 و پس از آن که روزی ملاوی را بکشت خود و در آن زمان برین دولت  
 که دولت روس هم از رود و انوب و دوازده و هم در دو طرف  
 ضعیف کرد و آن اتفاق که بعد از آن ظهور بسیار شد آن پیش از آن  
 هر یک از آن که کردید  
 و آن میگذشت و هر یک از آن که در آن بود و در آن بود و با چویم میباش

مقتل کرد و نقصان نظر در ملک خود داشت و این پادشاهی که در روز  
 در آن گاهی خود اینقدر دل جمع بود و در باب حیات ملت خود اینقدر  
 ملاحظه اندیش داشت بعضی اینکه پای شرافت می باشد و عمر می باشد  
 می آید و سوخ رای خود را بطور بسیار بیند و آنکه در آنای ساطع خود  
 نور صفت طبع خود را ظاهر ساخت

در ذات چنین روز تمام ملک در آن نظر نسبت سنت پدر بود  
 و در آن حال کمرانی پیشتر صد بود و در آن زمان این اگر چه در  
 بیت و ششم و سایر برادران و این زن و این زن و این زن و این زن  
 معذرت کند و ظاهر بی خوف بود و چه یک دست قیون بسیار خوب  
 روس از عزت و این خواهی و بکنای می چنان درآمد و در سرحدات گاهی  
 توقف داشتند و اگر دولت روس شرایط صلح دارد و میجو و جنگ و بدو  
 شروع شده و پیشتر از پیش شده و تر و خیزنری آن را با تر میگوید و در اول  
 ضربت آن قیون دولت پیش دارد می آید

در انشای این تشریح می باشد و پرسش دشمنای بهنام دست  
میخورد و هر چه یک قدر نصیحت میکرد که شریک او بهنام تو را قبول کند  
بهر طور این توسط دوست و محبوب و خیرخواه خود همان دشت اختیار  
و کرد دولت و عرش من بکن تغییر و از تمام است بطور نوعی میخورد  
که وضع خصوصیت نیز و حقوقی لغت بکن خود را در زیر پرده ادب  
مخفی دارد و در یک مسئله که سبب بوال بغیر عرش به نام است هر چه  
بعنوان دست و در عمل نوشته بود بعد از تجدید بنا و از هر طرف یک  
آنها میدشت که من چنان دارم که در آنجا می بای پس و لندن  
و دشمنای مذکور صلح بکن بکنی با که شفقت عامه فرما و آن بنا  
و مانعی برای برقراری صلح شود نخواهند کرد  
این بیانات و نیز اول عرش از روی صداقت بنویسد اگر چه میدشت  
که دولت فرانسه برای صلح شکایت معادلت خواهد نمود و نیز اطلاع  
دشت که خیال دولت بکنس غیر ازین است

درین بین مهمی که برای جواب دادن اولیها تو هم عرش دولت  
روسی داده شده بود و بر طرف و بکنت و اتان بترمانی امر تو که  
فرستاده شده بود که هیچ تغییر و تغییری را قبول نکند و اگر دولت  
روسی جمع شریک را کاملاً بپذیرد و انقطاع مراد نماید تا بر این  
مربور علان قطعی بود تا تمام روس فرستاد

درین موقع مشکل بهر طرف یک مذهب خود را خود خیال میکرد که با بایده  
مقاومت کرد و با بایده صلح نمود اگر شرایط صلح را قبول بکن و خسارات  
حزن بکن بر ساحت روسیه وارد میاید و خود دشمنای دولت را  
ازین مراتب دشت و از طرف دیگر کفایت روسی تو نیست از دفعه  
که نمود و مشغول باشد و بهر غنای بد بشناسان خود نگاه کند اما جنگ  
بر دوش ملت یکبار سنگینی بود تجارت و عمل و جوبات روسیه  
مشرف بخزانی بود بیایست اینده با بایده بقتل رسانید و پیش  
پنی نمود که اگر جنگ امتداد یابد طولی نخواهد کشید که یکدسته





فرمانه نامند شده بود و در جلوس استاپول و در کشتن برج ماهکوه  
 ملها درجه رشادت و شجاعت را بطور بسیار بدو و مدد خاصه و مقابل  
 این رقبا بی غیر رویش و شکوه قشون انگلیس جنگی ترل نموده و دولت  
 انگلیس محض اینکه ایستاد و جنگ بهر سادگی در کارگاهت بحیره و حکیمه را با  
 دیده بود و عده سفاین را خطی ترل رسیده و در این وقت میخواست  
 غیر از عساکر بلیه انگلیس بمشادالی استاده و قشون بهر سو میگردید  
 و بعد از این همه مدارکات که کمال تغییر داشت از آنکه آنها بنماید  
 و بی شرع خواهد ماند .

اگر چه روزنامهجات و در بنیاب با کمال آزادی خیالات خود را اظهار  
 مینمودند و تغییر ملت را میخواستند اما دولت عثمانی آنها را راضی  
 کند و مجبور بود و حالات باطنی خود را در پرده پوشش اندازد و پادشاه  
 عثمانیست بگویم که من ترقیب این اتفاق بنوم ولی دل از نهایت  
 معنوم و مخوفن گردیده بود و حتی متحد او یعنی دولت فرانسه بجمع وزارت

خانه نامتوسل میشد که آنها نفوذ خود را بر دولت روسیه بکار برده اند  
 و او را بصلح نمایند رئیس وزارت انگلیس بکمان میگرد که بایمونی این  
 اقدامات را محض آن بنماید که جمیع دول را با خود بر ضد روسیه متحد  
 سازد و محض حصول صلح آنها این اشتباه بود و تصدیق دولت فرانسه  
 بنیت لونی بایمونی بعین داشت که این شتم محاربات و اقدامات  
 جورانه اسباب خرابی اقتدار او میگردد و ملطفت بود که نباید بیشتر از  
 آن پیش رود و در آن شتم اقدامات مداومت کند و عده و دشمن  
 قوای بحیره روس در بحر اسود و اکتفا داشت و بکمی تعمیرات ایستاد  
 بدولت انگلیس مجبور از این خبر بود و چون اتمام آکسیده شده  
 و جهت کده و بی باقی مانده بود و میخواست بیشتر از آن قوای فرانسه  
 قادر مصلحت و ضامن دولت انگلیس سازد .

از آنوقتیکه متحدین خرابه های سوستانپول را در تصرف خود داشتند  
 لرده و بلرستون مجبور شدند قوای بحیره روس قناعت نمی نمود



بلکه میخواست قوای بحریه روس را در بحر اسود بکلی منهدم نماید و سازه  
بعد از آنکه آن بند بزرگ عسکری یعنی سواستاپول را خراب نموده  
میخواست شهر نیکیف نیز که محل گشتی سازی عمده پاشا خراب کند  
اما در تدارک و تدابیر خود پیش بینی ننموده بود که ممکن است پهلوان  
اکساند قبل از شرط صلح نماید و این کوتاهی نظری سبب اختلال  
جمع تدابیر او گردید و شاید میگرد که دولت فرانسه بهمانست که در  
انتهای مذاکرات ملائمت و گذشت نماید و موانع صلح را مرتفع سازد  
پس این شخص لاجرم که او را گفته میامیزند میدید که فریب خورده است  
و از همه سخت تر آنکه مجبور بود تغییر خود واقعی دارد .

درست است که لرد پالمستون با پهلوان بیکار و دشمن بود اما وقتی با  
فرانسه متحد شد قصدش فراهم آوردن سبب تنزل و ضعف دولت  
روس بود و بعد از آنکه امیدوار بهای بزرگ داشت میدید که آنها وای  
بوده است چه فرانسه مایل به صلح است و دولت انگلیس بهمانی میخواند

از عمده دولت روس برآید احضار یکت قشون فرانسه میفرستد  
بپاریس و میگوید و در حمایت انگلیس انواع خود ستاها و لا قرینها  
میخوانند یک نوع سبب جنبه و مانند اخبار بود و تا زمانیکه  
میانیت بنفند که بدون معاونت قشون فرانسه نمی تواند جنگ را  
امداد و مدد و اگر شما باند بخیر جنگ بحری کاری میخواند کند و لرد  
پالمستون از حقیقت این مراتب بخوبی واقف بود و عیال و خون  
و اندوه را از آن داشت .

همه ملکیت و انهای انگلیس از این مرتب بلع و هشته و ملشت  
بودند که برای دولت انگلیس چه حالت و وضع جدید فراهم میاید  
همه متعجب بودند که فقر و کمبود مالی ملی در پارلمنت تغییر خود را  
استکبار سازند پارلمنت در یازدهم ژانویه ششاد باشد و مجلس  
و کلا تیره و ناخواه جنگ که فرقه لرد پالمستون بود یاس و تغییر خود را  
نمایند و بر سر صند و بهر حال بدینکه چون ملت انگلیس تحمل انداخت

و اتفاق نفوس گردیده است نمی تواند باین مجله از میدان جنگ  
عقب نشیند و صورتیکه از فوجات حاصل میتوان امید یافت  
بعید و پشت پانزستون هم با آنها بعین عقیده بود اما نسبت برتر  
مجموعه بود خوش رشامی که اندک و باب رسا و تمامی افواج نجس با  
تخطرات زیاد و تعبیه و تعریف کرده و گفت که شجاعی که افواج نجس حاضر  
ساحله سبب افکار آنهاست و هر شوقی که بقدر آنها رسا و است  
کرده باشد میتواند آنها را کند و در مجلس ابرو با لرد و برنی که ریس  
فرقه طرف مقابل بود و شبی پانزده نو که زخم درازخانه را شایسته  
کرده اند گفت متحدین بفرقه ابریش دولت روس خطا ب کرده اند  
و حال آنکه درست تر آن بود که درازخانه ابریش و سلطنت روسیه  
تجاید و توسط ابریش یعنی اینست که متحدین غلبه صلح نموده اند  
و دولت روس را قبول کرده است و جواب لرد کلا مانده و  
نیز مانند لرد پانزستون از رشادت قشون نجس تعجبات زیاد نموده

گفت اگر بدقتین دارم که اگر شکر کشی تجربه پیشه سبب از یاد  
در قی عسکریه نجس نمیکردید اما در صورتیکه قشون حاصل میشود و یک مرتبه جانت  
با مقدمات جنگ خواهد بود و اگر غیر این نمیکردیم و درازخانه ما مورد است  
میکردید

فی الواقع و درازخانه نجس چاره جز کتب صلح نیست اما هم ذات  
خانه و هم دولت است دولت فرانسه کینه و کدورت برنگی در دل  
گرفته بودند

پس ایدواری داشتند که عذر بصلح منتهی نخواهت پذیرفت  
لردم از احساس نمونده نقطه دولت نجس را صلح نموده و نصحت نموده  
و در امتداد جنگ میدید دولت روس خیلی مورد خسارت گردیده و  
قوای او در این جنگ خیلی تحلیل رفته و محض التیام جراعات و براری  
توانی خسارات محتاج بستر است بود روزنامه رسمی و درازخانه نیست  
بهره بفرغ و زردی صدمت افروخته بود که چون از جمیع جهات آنها



آرد و تجدید صلح صریح می نمودند دولت روس مجبور شد که آن عتاید  
و مناسبات عموم بنسب را حرف مانده و عتاید و خود در مقابل چند  
دولت متحد که روز بروز مقتدریت و بهتری بهم می رساندند مشاهده  
و صلح برای مصلحت روسیه از جهت ضروریات و امری که برگزیده می نمود  
الکساندر این ضرورت را حرف  
توجه خود نمود

## مسئله دوازدهم فصل در مطالب

آنکه یاران - کنت الکسیس ایلین در مقام نریلی - سفرهای اول دول  
شمار است چه در کنگره - امضا شدت عهد نامه با بریتانیا و فرانسه  
و جهت این عهد نامه و توافقات برای امانی - حفظ و اشتباهات دول  
در باب عتاید - عهد نامه جدید و جامع بر برادرها - عتاید شدن خبر  
اسود - صلح و اوقاف - ممالک پریش دین ملای و والاک -

### در باب

دولت روس تالیف فقه دولت اعریش که نهایت بنای  
صلح بر آن باشد قبول نموده بود و سیوسلو و وزیر امور خارجه  
روسی بوجه با و اشتی از عزت بکت و لائین استرانی  
اطلاع داد و نیز بوجه با و اشتی بفر روس می نمود و این چهار نموده داد  
نیز وزیر امور خارجه اعریش اطلاع داد و در آن نامه است بفر بفر

منو که قرار دادی از جانب دول مضاعف و باین مضمون که دول  
 شریک مسلح را تصدیق نمایند و معزای آنها بپایس رفته انفعالی و متا که متا  
 و انتفاع متا که صلح کنند و دولت روس نبوت که محل مذاکرات جدید  
 در بین باشد و دولت نجیب نیز که به چه میانه گیری دولت امیرش را  
 قبول میگرد و مال بود که نگردد آینده که بایست صلح کند به طرف مقتضی  
 و در پایش انجام پذیرد این قرار داد و سیم فوریه با مذاق چیت  
 دول مضاعف و به صورتی باشد که جای مذاکرات پای تحت فرمان باشد  
 گشت انگلیس اکت که طرف و فوق و جهاد کامل هر دو کسانند بود  
 از جانب دول روس بامریت پراگمال محتاطه منافع و شراعت  
 دولت روس مورد کرد و به تجربه و در و بپایس بهارت توپری که  
 عمارت ساحلی فرزند باشد درشت و لونی نامیون باه گشت آباری  
 با شرو مسلح متا در به سیر روس جواب داد به چه تا من آدم آن شرو  
 از جانب شما دریافت نایم بعد از متا و له و چند کلمه با کمال ادب سفیر و

امیر امور عباسیات معیول پرده داشت  
 محاوره با فی بیشتر است و او بهر ساینکت اکت با عثمای صراحت  
 و وضع با امیر امور فرانسه اطلاع داد که بهر جور کس در تا چند گشت  
 و کتین خود را بد کرد و گشت به چه صحن الوجوده کتین حد تجاوز نمود و نمود  
 امیر امور کس در و قتی شرایط اولیایا تو م در ارتقا حد امیرش با عتیه قبول  
 نمود و یقین داشت که امیر امور فرانسه مال مسلح است و بنا بر این در عتیه  
 با عتیه و ارتقا حد اندن متا گشت خود را بد نمود  
 گشت اکت میانیات سرحد صفت حال با امیر امور فرانسه چهار شسته  
 راه به کتین مصالحه داد و نمود و در سیکره و خصوصاً با و نهانید که بهر امور  
 اکسا در دوم به چه به بخراب کردن قلعه بنگالاف را نمی توانید  
 در عتیه و بهر روایه کتیره منفعتش لرو کتارا مذون و لرو کولی از  
 جانب دول نجیب و گشت بوال و بادن بهر جز جانب دولت  
 امیرش و گشت و الو سکی و بادن بر کت از جانب دول فرانسه و



گفت آنگیس ارفل و بارون بودند از جانب دولت روس گشت  
که بود و میسر بود و اینا از جانب دولت سارو بنا و عالی پشاه  
محمد جمیل یک از جانب دولت عثمانی است و کالت بهشت  
اغلب این شخص مردمان بسیار معتبر بود و گفت ارفل و جان  
صداقت و جان نزاری که در عهد سلطنت امپراطور نیکلایا بسیار ساند  
بود و با امپراطور جدید نیز خدمت میکرد و با جمیع ممالک بین المللی مانوس  
بود و بواسطه عقل سلیم و رای دماغ خود و دقت کلبس نظامی اجزائی  
نظر بسیار واقعی داشت سیستانی دولت روس بارون بودند  
عمر خود را در دایره و سیلو با نیکی گذرانده از امور دولتی اطلاع تامی داشت  
و این شخص نبود که در سال ۱۸۵۳ در آن عهد که اسباب عدمت خرابه  
با انگلیس گریه و مناکحت نمود و بعد از ولیدن بجایات مامور شده  
و در آنجا طرف هرام محرم بنسبت اقصی شده بود و در سال ۱۸۵۳ از شهر نروژ  
عزیمت نمود .

مستوفی و قون شد و این درامانی آن خدمتی بود که بهترین نمود و با او  
روس در تمام جنگ برآمد و در اول پیدایش سیراکا و در نازده شهرت  
هم میسرسانید و طریق که تا آخر عمر پیش نهاد خود نمود و در وقت تازه  
پیش گرفته بود خلاصه شخصی بود با مروت و عاقل و ساعی و جسور و مدبر و  
و نظرا و جمع مسائل برای حصول مقصد جابر بود .

عالی پاشا سفیر اول عثمانی تازه از وزارت خارج دولت عثمانی  
خارج شده و جانشین رشید پاشا صدر عظمی گردیده بود و بعالمات  
و خلایق ارده پانی مانوس شده و بنسبیه هم نشان خود شخص با تریقی  
مصدق میشد و او نیز از عثمانی بود که مکتوبات و بیخلفات و تالیفات  
سلطان محمود را بحری داشته و دولت عثمانی را در باره زنده کرده اما  
از آنجا میگردد بدینست که او خواندن آن بیخلفات بجهت موانع بزرگ بر نخواستند  
خود و چنان میدید بی پیشرفت آمد داشت .

رأیت لکنکه بکت و الوکی وزیر امور خارج و اکادش و انجمن که

از مکتب بود و عثمانی مذکور است بدینست که روسی و سیرکی و پ  
و تمام غایب داشت که بکلی مخالف حوت سیرکی و کلیس و سرش بود  
در وقت افتتاح لکنکه دولت روس شکست مذشت هواخواهی  
واضح او از روسیه سبب بخشش ظاهر و لیتن مغربی گردیده بود و  
نیکسها هم در پادشاهت و هم در روزیاجات بخش خود را با عبادات بسیار  
سخت اندام داشته بودند و دولت پرس اندست میکردند که  
بطرفی او سبب تسویق روسیه در مقامت گردیده است و در  
کنفرانس زمین شکست نموده و دلیتین فرانسه و کلیس سعی کرده بودند  
که بواسطه عهدنامه آندولت را با خود متصدد سازند ولی الله امه انما فی  
ثم مانده بود و این لکنکه وقتی مسئله تجدید عهدنامه بخار را منعقد  
سیر و هم ژولیه سست که بیان آمدگشت ارفل ایوا و کرد که چون  
دولت پرس نیز از جمله مصداق کثرت آن عهدنامه بود و لازم است  
او را نیز مجامعات کنفرانس دعوت مده و در کلا داده و جنی عمرات



لرود اما رئیس مملکت از جانب دولت فرزند بنوخواهی بخت کنت ارفا  
 نمود و مملکت را بظن اینکه مشارکت پروس در آن امر منفعت اروپائی دارد  
 و نیز اسباب تقویت امر استحکام عهدنامه خواهد گردید و از آنجا که برلین  
 دعوت نمود که سقاری مشارکین رستاده و در شادوات کفرش فیکر  
 جود بعد از آنکه زمانی دولت پروس در مملکت پارس عضویت پذیرفت  
 باین ناما لعل رئیس وزارتخانه برلین و کنت اسفندیار پسر پسر پسر  
 است دولت اندولت ناموگر و دیده .

اگرچه متعوض شده بود که مذاکرات کفرش مخفی باشد مگر از بهر  
 محاورات بعضی محامات حاصل میگردد صورت مجلس کفرش که بعد از  
 فتنه شد چندان شرح و بطی از مذاکرات آن مذاو سقاری مجلس  
 بود امر بالکل ابرام و حاجت بخدمت دعاوی دولت مجلس چنانچه  
 در فصل سیزدهم عهدنامه مشروط گردید بود که دولتین روس عثمانی  
 متعهد خواهند شد که در مسائل بحراییه هیچ قورخانه بحریه نخواهند

دارند بنا کنند و بر قباب لرود کلاهدون کنت که دولت روس  
 بکلیت قورخانه بسیار بزرگی برای تواریک شستی سازی و مهمات  
 سفاین دارد و بنا بر فضل مزبور باید آن قورخانه را خراب نماید سقاری  
 مجلس مطالبه میکرد که نام آنکه شستی سازی را خراب کنند اما مصلحت  
 باینکه باید دولت روس از وسعت دایره کسر نماید کنت ارف  
 جواب داد که چه طور یکسانه و قی از وی صداقت و دوستی قبول  
 شرایط صلح پرده متعبد شده است که هیچ قورخانه از این قول کنت  
 اما چون شریکهایف از مجلس بجا بود و در واقع شده آن شریک  
 بنام و بر سر و بی شود و شرائت دولت روس مقتضی این نیست که  
 استحکامات مکان مزبور را خراب نماید و گهای خراب این جواب  
 کنت ارف را تصدیق نمودند .

اما باین کنت ارف و سیر دول سال جواب پراکنده رد و بدل  
 شد و سقاری روس با دشمنی خود بر وزیر اعزیش نگاه میکرد و چشمانی

مانند آتش شعله در بود

وضع دیانت سب و گاه و بخت بگفت بوال رزوی شمای بخت  
و دایلی بخرید بود و این عاقبتی بود که سیرا طیش معنی انرا می بیند دولت  
پیدایش برای خود پست و پنهانی جسته در بر و زنجیر بر می شد  
مسائل عمده که مبادیت معنی خدا گشت گنگره شود از دیگرهای غرض  
تحقیق و مباحثه گردیده بود و قرار داد آنها با وصف کثرت و بحال  
تفاضیل چندان حول کشید و درسی ام نام باریس عهد نامه صلح منعقد شد  
این تاریخ معنی صلح ماه مارس تاریخ همان روزی بود که باریس امین  
باریس را متصرف شد و لوئی ناپلیون میخواست که در آن تاریخ  
اسبانی فراهم بیاورد که علامت لغو و افتاد دولت او باشد  
و حال آنکه تا آنوقت تاریخ فروری یا دسامبر یا نوامبر اصل اول گشت  
امپراطوری فرانسه بود اجرای گنگره نیز برای نمودند که چنین شغلی  
برای امپراطور فرانسه حاصل شود و خود بعد از رضا نمودن عهد نامه صلح

جمع سفرایست اجماع بعادت تو لیری بجزیره امپراطور شد و یکی  
از سفرای گشت عهد نامه جدیدی را مضمون نمودیم اما با اتفاق فرست  
بر خلاف عهد نامه سابقه باریس که بر ضد فرانسه بود و تصدیق نموده  
جدید تجدید صلح نام فرستاد از زمان گنگره وین سفرای دول  
معتمد به هر وقت با آنها چنین عهد نامه نهی مشغول گردیده بودند دولت  
رررس موجب آن قارس و سایر نواحی خاک عثمانی را که تصرف  
نموده بود بر گردانید و در عوض با و فرنگ و سایر بجزا سود را که  
مستحقین تصرف کرده بودند به صرف خود آورد

موجب این عهد نامه برای دولت عثمانی فواید عمده حاصل شد که  
پیش از جنگ به هر وقت چنین امید واری نداشت دول منظور گشت  
مقرر و پیش شد که با بیانی آنرا بجهت در اتحاد و دل اروپائی فیضیت  
در بسته باشد و بر طبق قوانین بین المللی گنگره عثمانی را صاحب همان  
حقوقی باشد که دول اروپائی دارند و هر کدام از آنها مستحق گردیدند



که است حال تمامی مملکت عثمانی با مرئی و ملحوظ دارند اجرای این عهد را  
در تحت ضمانت یکصد دول قرار داد و اظهار داشتند که اگر دولتی بخواهد  
تقصیر آن عهد را نماید یا بر دولتی مدخله داشته باشد یا بر این  
دولت عثمانی از انظار خود خارج شده و بیست دول ترک و ضل  
گروید و استقلال او در تحت حفظ و حریت دول خود قرار گرفت  
و دل ترک از روی توجی که نسبت عثمانی داشته اند دولت حساب  
مقام و درجه عالی حاصل و حال آنکه از زمان تنزل اقتدار خود آن  
دولت قیومت چنین اعتبار عثمانی داشته باشد علاوه بر آن  
وجود آنرا از محاربات خارج این سازند بطوریکه دولت مشارالیه  
بتواند بواسطه صلح مقدی قوای خود را دوباره حاصل نماید و تفصل  
مصلحتشتم ازین قرار بود اگر ما بین با بعلالی و دولتی یا چند دولت  
منافرت روی و بد که سبب انقطاع مرادوات گردد با بعلالی و  
هر کدام از دول معضول از مرجع بجهت باید سایر دول را دعوت نمایند

که بواسطه میانجیگری خود مانع از وقوع جنگ شوند  
بنابرین دول اروپا و دولت عثمانی را تحت حمایت خود قرار داد  
بر تسم موقوف و برای جتنای با بعلالی میاورند که بکمال آن حقیقت  
رفته را روح تازه دهند اما هر چند این مساعی مفایده شد و بعد از تحقق  
و معلوم کردید که دولت عثمانی رخنه و درونی میدادارد  
و در عوض این حمایت و توجیه دول ترک با بعلالی از فرمانی که در حدود  
ماه جوزیه شده و در سلاویول صادر کرده بود بدولت اطلاع داد و مطالب  
فرمان مزبور پیش از انتقال که فرانس با این دولت عثمانی و دول متحد  
مطرح مذاکره گردیده بود سلطان بواسطه این فرمان که مرسوم است  
بخط مایمون وضع رعایای خود را بدین شخص مناسب و زبان و حسن  
در آسودگی و آسایش قرار میداد و سکنه عیسوی ساکن خاک عثمانی بواسطه  
این فرمان قیوم باشند همان حقوقی را که مسلمانان دارند داشته باشند  
و دل معضولین با دوستی را حرف ملاحظه داشته و باب محاربات

کامیابی آن فرمان که نوشته بود این فرمان بطرف طبع وای مبارک  
 پادشاه یعنی سلطان عثمانی شرف صدور باشد دلیل توجیه عیضت  
 سلطان نسبت برعایای خود میباشد ابرای گرفته و در فصل نهم  
 عهدنامه صلح مقرر است که چنگل از دول پهنه و در چنگل متقی خود  
 در و بطاعت عیضت سلطان نسبت برعایای خود و در امور دول سلطنتی  
 او نوشته باشند .

خط مجامعین ماه فوریه در واقع تصدیق همان توافقی بود که در فرمان  
 کلانیه و قوانین تنظیمات صدور یافته بود آنها چنگل از آن تنظیمات  
 و تأسیسات بموجب وقوع بر سر نهاده معاهده و یک مست فرمان  
 از یکی نسبت سلطان که میوه اسباب خوشی تمام رعایای خود را  
 یکی تغییر داده و صلاح نموده دولت عثمانی را دو بار بدو توفیق و بهره  
 او به برساند .

این تجدیدات بیشتر اسباب اشتباه عموم گردیده حقیقت حال را

خدا هم آورد و اینها  
 آنها را در مقام خود  
 قرار و چندی در وقت  
 کردند و یکصد که سلطان  
 خیال دارد و وضع حکومت  
 و اظفار مال خود را

در زیر پرده می پوشانید آنها عیویان تابع دولت عثمانی از سر  
 عهدنامه پاریس فقط آنها را مرعی میداشت که اندک دولت را کثرت  
 حمایت و دل به استقلال و تمامی آنرا در امان قرار میداد و خود  
 بواسطه هیچ تهدید میری نسبت بدول ترک مستعد نمی شد بنا برین  
 معلوم بود که دولت عثمانی مانند سابق در عادات بد شکاری  
 عیویان و ششش او اوقات خود باقی نمیداد بود .

نیم سلطان عبدالحمید که پادشاه خوش خلقی و لایمی بود با حنا  
 با صلاح امور و خط میل داشت و رشید پاشا و عالی پاشا که شایسته  
 ماکفایت و مبر خواه ترقی بودند از روی صداقت میخواهند تنظیمات  
 مقرر و در خط همایون را اجری کنند آنها باید دید که آیا با بعلی  
 از این قسم شخاص با فتنه و غیر خواه باز دارند یا خیر آنها همیشه  
 اتفاقات واقع مدخل کرد که این خیالات با بعلی است  
 و پایه نخواهد داشت .

چرا عیویان میباشند  
 داشت که امتیازات  
 معمره در خط مجامعین  
 نوریه مجری آن توفیق  
 پیش از فرا رسیدن سابق  
 طرف ملاحظه کرده  
 کرد دولت عثمانی



دولت عثمانی همچو قیارات انصاری و اتمارات دوستانه  
سایر دول را بسع قبول صفا نموده و بهائی بآن تمیز است مگر  
در صورتیکه وسایل زور و نفوذی نیز در کار بوده و از آنجا که بای پس  
و لندن بطور سیسته امور آید و راه نظر نیکو کند و مال اندیشی  
لازم را بداند و است که بایعالی باها و عده های زیاد  
کرده بود و آنها چنانست آگاه باشند که حزب عاودت بایعالی  
بعیدیان و عده نمودن محض فریب است و اکتانچس در زمانه  
پایس دولت عثمانی را که بواسطه ضللی مجبور به مقید با جاری قضاات  
ساحش قصدش این بود که دولت روس تواند برای صیوربان  
مشرق بین امری بصورت و بدو میل عموم السبب خود بدید  
ناید و محض تحصیل همین قصد عثمانی پیش می نمود که ملکیت دولت  
عثمانی بعد از آنکه زمانی بسبب منازعه جدید و منقول عهد  
محل تغییرات غیر محسوس خواهد گردید .

بواسطه عهدنامه پایس عهدنامه بوخارنا که در سال ۱۸۱۳ و ۱۸۱۴  
مستقر گردیده بود تجدید است بعضی از عبارات آنرا تغییر داده و جمله  
سلطان عثمانی متعبد میشد که بوخارنا بطور دائم و ابدی در حد سلطان  
چنگی تمام عمل سرود سازد و دولت بوخارنا را در ضاات خود  
قرار داده بود و در تمامه کسب شش بواسطه قرار داده ای که عهدنامه  
پایس ملحق بود سلطان عثمانی اتما میداشت که در اجرای رسم  
قدیم چینی است بوخارنا که یکی اند سوم دولت او گردیده است مشد  
و سعی نموده بود و دولت متعبد نیز متعبد میشد که این رای  
سلطان عثمانی را صرف ملاحظه دارند و با رسم قدیم موافقت نمایند  
پس فرق عهدنامه جدید با عهدنامه قدیم همین بود که مدلل میاحت  
که سلطان زردی میل و صرفت طبع بآن اقدام پرده است نه از  
روی مجبورت .

بجز اسود بدینوسلیم طرف نامه مقرر گردید که آن در انحصار سلطان

بجای بیس دول شود و آنها بنا و آن تا ابد برای پریق حکاک  
دول اعراف آن یا سایر دول ممنوع باشد باین دین رس  
و عثمانی متبذیرند که در میان بیس قورغانه بحریه مذکور باشد  
از قونستانند -

بواسطه قزاق و منجوسی که بعنوان غنیمت بهر نامه با پس امانت شد و این  
روس و عثمانی متبذیرند که هر کدامی بیشتر از شش کشتی بخاک چاه  
ذبح حول بسته باشد و پیکر کشتی کو چاک که هر کدامی بیشتر از پست  
نیز داخل کند و در بحر اسود سفاین و یکار بسته باشند ( هر تونجه بایست  
از هزاره کیلو گرام ) -

بنامه که برای ورج این فضل انماره بسته بود ندان بود که باید این  
توای دول و قعد در سطل آن دریا موازنه و تعادلی در کار باشد اما  
در واقع شرط معنی بوده است وی در کار بنود زیرا که قعد سوستان پول  
خراب گشته و سفاین روس منهدم شده بود و حال آنکه دولت

عثمانی هم در بحر اسود و هم در بحر اریض و سقبات سفاین قوس شده  
اقتصاد بحریه دولت روس در بحر اسود و یکی منهدم گشته بود و اگر تا بجای  
میجوشد آن عهد نامه را بخیف کند عیادت و میر قان صاحب مشای  
و مالک بحر اسود و میکروید آیین هست بود که دولت روس در این  
مسئله نهایت استیاء کی میکرد و آن شرط را در قی قبول نمود که  
صلح و میری بنود و مصمم بود که بعضی از نیکه تواند خود را از قید ان شرط  
مستثنی سازد آن عهد را بشکند -

آزادی کشتیرانی و انوب و نه نامی آن نیز یکی از مسائل مهمه بود  
تا آنوقت توای که در کنگره برین برای ترک کشتیرانی روه خانه با  
بزرگ مقرر شده بود و با بیان روه و با برده شده و روه و انوب  
از سایر روه ها مستثنی بود و در کنگره با پس دول انماره بسته که  
کشتیرانی و تمام روه و انوب باید آزاد باشد این قاعده نیز  
جزو قواعده قوانین بین المللی محسوب شود بعد از آنکه دول



این قصد غنیمت شد دولت اطیش نیز بود که دید مشاکت در آن  
امر نماید اما این قرار را به سبب آسف و طالت او بود زیرا که آن  
دولت امید داشت که گسترانی در دست فوقانی رود و انوب را بخرد  
آنچه خاص و بدو مقرر است تحتانی آن برای جمع ملل و ایرایش اما  
کنکاره پارس فی توانست چنین او غانی را قبول کند .

بعد از اینکه مسئله گسترانی و انوب حل شد و مقرر کردید که از ابتدا  
رود تا اشها سفاین جمع ملل آید و شد و هشتم باشد کنکاره پارس شوال  
شد بعد از آن حقوق علی که رود و نیز از ملکات آنها جور میکند بطوریکه  
سبب مانعت آید و سفاین نموده و نیز سفرای دول مذاکره  
نمودند که یک و موافقتی که در دست تحتانی رود خانه و دهنه های آن  
بود مانع از حرکت سفاین نمیکردید و حدود هم سازند برای ترتیب  
این امر مقرر کردید که یکسیون منصوب شود یکی از فرنگها تا بویست  
انکه باز دید تعیین کنند که برای اخراج ایک و موافقتی که دهنه های

آن رود و سازد و میان دو پادشاهات لازم است و خود در آن  
کارها و اوسسی نموده آن تحت رود و رابطوری دایر سازد که برای گسترانی  
بیستم مانع و حاجری در کار باشد یک کیسیون و یک برکب باشد نقش  
از دکای دولی که رود و انوب از ملکات آنها جور نماید که آن دول  
و میر و برترک و اطیش غمانی بر سر بی و دلاکی و عداوی میباشند  
و این کیسیون معلومی شد و ای می که با اتفاق جمیع اجزای این گسترانی اعتراف  
سازند و در اجزای آن و اسی کنند .

مرکب از دول متعاهد میباشند که همیشه در سینه کوچک و دهنه  
رود و انوب نگاه دارند .

سفرای دول درین کنکاره برای و پارسا شن گسترانی رود و انوب  
قرارهای جدید داده و توافق کنکاره وین از باب این رود و نیز بخار برده  
قصد دیگری هم داشته و آن این بود که دولت روس از قتلک  
دهنه های آن رود و مجروح سازند و حال آنکه بواسطه عداوت او بر سر

کرده بود که وجه ثانی آن رده بدولت روس اختصاص یافته باشد  
 حدود یک و نیم گنگره برای سپاری معین شد یک شصت و هفت آن مال  
 در مستعققات دولت روس موضوع ساخت خلاصه دولتی نمودند که در  
 روسستان اندوه و انوین و گنگنه آن دولت شد بدیلت بمالک  
 و انوینی برسد و ارزوی دولتی پرست و غنائی چون بود و آن  
 مستحق را که از مالک روس خارج کرده بمالک پرست نشین عداوی واکل کرده  
 مسند مالک عداوی و واکل با وقت مخصوصی مطرح مذاکره کرد  
 دولت فرزند و نکلیس و احشیش غنائی بنه شده که مالک تحت  
 حمایت روسیه قرار گیرد و پس در مجامع در بنای آن حمایت اعلای  
 تمام دول را تقریر سازند تقریرا حد سال بود که مالک و انوینی برسط  
 حمایت روسیه آن آزادی مذنب و حکومت نظم و جد بهر منکشته  
 بعد از چندین قرن ظلم و تعدی غنائی تجدید قوا و حیات نموده بودند  
 مسلح اوردن وضع آنها را از آن تر کرده حساب خوشی این محالست فراهم

آوردن و انبال آنها پیوسته و تکرارید بود اما بموجب عهدنامه سیام  
 مارس مقرر گردید که مالک تحت مکرانی باغالی مانده تمام اعتبار  
 و حقوق و مالکون داشته و ارا باشد و نیز یک حکومت مستطوره  
 آزادی کامل مذنب و تجارت و کشتی برای آنها ایرپش و باغالی  
 محاسن ملی آن و ملکات و عورت نموده آن آنها باشند نماید که با  
 وضع حکومتی آنها مالک آزادی انالی صیت و یک کیسین مخصوصی بر  
 دست العمل دول متعاهده و برگشتن مستعدت و لایحه برای حکومت  
 جدید آنها مالک تحق و تکلیف نمایند خط شیرینی از جانب سلطان صلح  
 یافته تکلیف آنها تصدیق کند و مالک پرست نشین مزبور عرض بر  
 نظم و جهت سرحدات باید یک نشون ملی داشته باشد  
 بنا بر این مالک پرست نشین متوجه شده بیشتر از سابق و امور حکومتی  
 آزادی داشته باشند و قوت ملی آنها حفظ سرحدات و جهت و جهت  
 مشغول شود این اوضاع بعد از نهایت مفید بود ولی غلب اعتبارات



و بکرا که لشکر پارس از او صدیق میزد آن مالک از بکرا بی وشت  
حمایت روس را آنها هر چند بودند.

دولت اعرش نید و چند خصمی داشت بیکد اقتضات عدل و انصاف  
ضمانت و حمایت او قرار گیر بکرا که از آنوقت که نفوذ دولت روس در  
مالک پارس نشین با کمرش بود نفوذ اعرشی از میان رفته با بعلی نیز  
بر زمین عقیده بود که ضمانت جهانی جمع دول برای او بسیار به تصویب  
نخواهد شد بکرا که تا در این اواخر و اولین مغربی چندین سال موقوفی  
نسبت با مالی مالک و انوب غایب شده بودند و حال آنکه هم  
خدا بی آنها بار میسید است شده بود که دولت مشایه آنها را از روی  
عاطف حمایت نماید و سبب استقلال آنها فراهم آورد.

و اولین مغربی چندین در فکر تشدید مافی استقلال مالک پارس  
نشین بود و بدو بکرا تصدیق آنها این بود که بر نفوذ دولت روس در  
انوب ضربت می وارد آورده برای اتمام این امر هیچ قسم جهاد را

از دست نینداوند و در عهدنامه نوشته شده بود که اگر نفعی برای صلح  
اجبت آن دولت مالک نخواهد شد با بعلی میباید با سایر دول اتحاد  
مشاوره کند و بعلی را که اشراف کاملی حاصل شده بقیون داخل لشکر کرده  
لشکر کشی در آنجا بکرا نمود.

باید دانست که آیا مالک دارای مملکت و الای میخواستند و یک  
مملکت پارس نشین مرتب خواهند داد یا خیر در کتاب و عهدنامه پارس  
خیر می مقرر بود اما حزب تحف خراسانی فراموش آن مسئله صلح نکرد  
کرد و بدیده بود و سفرای فرانسه میگویند که برای آن دولت نهایت  
خواهر بود که با یکدیگر متحد شوند آنرا کت بوال و عالی پاشا بقیون  
کت کارا خذون و ریناب صدارت نمودند و قصدشان آنجا جهت  
داشت و اعرش که دولت مجاری بود و عثمانی که حمایت آن کت  
در عهدنامه داشت بنمودند که آن دولت متحد شده و نوبی بهر  
وکیل دولت روس کت ارفع بکرا بخواهی تحف فرانسه را نموده آ

چون میان سفرای اصفی کمالی جلالت مسند منکر دیده لی بعد از تقاضا  
از آن قبلی بر عادت میل و در هر پیش انجام پذیرفت

لکنه پارس برای مملکت سرستان نیز از وی نهاف و عالتی  
معین کرد نام آستانه ای که به طه عهد داده اند مقرر شد به بعضی مملکت  
ستقله و ملکی و آزادی کامل مذاب و تجارت و کشتی و دوباره تجدید  
و مقرر شد مملکت سرستان نیز مانند عداوی و واک کی و بخت بخت  
دول اردبانی قرار گرفته از دست اندازی احشیش خلاصی یافت و از آنجا  
احشیش همیشه اوقات از وی منع و حرص و آن مملکت نظر میکرد و قتی  
با اصفی و باغالی بهاک عداوی و واک کی تفرق و دستا و جنگی و صل بود  
که سرستان دین از منفعت شود اما لکنه پارس محض ملوک گری متع  
دست اندازی مقرر داشت که بدان اصفی رشتا و در دول مقابله  
پیچ و دلی نباید مداخله میکرد و سرستان نباید

از آن قتی که دولت سرستان مانند سابق بهجت دولت عثمانی بود

و بی آنکه از وی پارسند و در هر مرتبه بیگانه و بر اقبال و سعادت  
مملکت مبارزه و هیچ پیش این تر از اقبال امانت نشد و هر چند  
و محاربات نیز از وی و آنکه و عداوی مسلطی میباش بعد از آنکه  
شد یک گشتن سرین جدیدی از وی حیانت آزادی برای مملکت نمود  
مقرر شد و در شش استغنا خود و پارس قبل سپردیم او و پیشین او  
شد اما پارس نیز به طه پارس لکسانه که نوه چرنی در شانی استقلال  
سرستان بود و از ساختن منع شد و در زمان لکنه پارس لکسانه  
دولت پارس تحمل حسادت بزرگ و بر بحر اسود و در شرق بین میکرد  
و در بحر اینک نیز بعضی از حقوق کمرانی او داشت و در حقوق  
سود افزوده شد اما چون این دولت یعنی سود و در جنگ مشارکت  
نموده بود و بی توخت و لکنه عضویت پارسند و عهدنامه سی ام  
پارس بسی هم از او و میان بود دولت سود و قتی عهدنامه بیت  
یکم نو پارس همضا کرده منافع و از آنجا قوی را از فرانسای تقویت نمود



اما اتفاقا و صلح سبب تسبیح میداد و ایامی او گردید زیرا که آن دولت  
 رشته رو به دوستانه اگر از سرکاری با دولت روس قطع  
 شده اکنون فریب که خواهد بود و قدری عافیت نماید و دست که  
 عهد نامه ماه نو میفرستاده بود که اگر نظری بر دولت سوئد دارد و این  
 روس و فرزند از او معاوضت نمایند و دولتی که از این بخت  
 نکرده برای عدل سبب حمایتی که از دولت سوئد خواهند کرد و بخت  
 نموده و گشت ارفاق قبول کرده و این بود که باید در جزایر آن  
 روس هیچ سفیحات نشاند و هیچ نیای عسکری یا خبری و آن جزیره  
 نگاه دارد و از دولت را این شرط نیز شرط نمیدادند و پس اضافه  
 شد پس دولت سوئد از او بطلبیده خود با دولتین مغربی و این امر  
 نمیداد و بگری حاصل نموده و آن چون خبر آن نامه تقریباً در و بر روی  
 پای تخت سوئد واقع شده بود که گشت دولت روس یعنی مزای  
 کردن سفیحات امنیت بزرگی برای او داشت و گشت پس در دست

که فوراً بعد از تصدیق و رضای عهد نامه پارس افرج حدین خاک رس  
 تخلیه نمایند و نیز به طاعت شوند که ما بین باغالی و دولتین مغربی  
 منعقد شده بود و سوئد گردید که تخلیه خاک رس و این نامه  
 اکثر نظام پذیرد اما همین مسئله تخلیه بعد از  
 سبب شغال بزرگ گردید

مكتبة  
حضرة علي

تغیر عمارت گذار - طایر شمس - مالک تابع باب - اصحاب اهل بیت  
که کار دارند از حکومت نابل - صفای او در باب اصلاح مالک باب و عزت  
افزایش اهل بیت - شرفی کنت نابل - جواب خط انانیکت والوسکی -  
مداخله یارین کا شایع - وضع آدم کنت ازلت - خدمت کنت کا دور  
از اهل بیت - نزاع کنت نابل و کنت کا دور - فراموشی اسباب نفرت  
تخلیص لری کا کار و کاروان او روی غیر نرالی - تحلیف دولت فراموش در باب  
قانون جدید تصویر و بی غیر شدن آن - امید اربهای بدینت - محاکمات  
با ترم آدمیل - در غیر شرف صلح - نزاع در باب عهد نابل و اهل بیت - افسان  
در لیتن اهل بیت و مجلس اهل بیت و اهل بیت - تحقید عهد در باب اهل بیت - و کار  
شدن و خدمت اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت - کشتن اهل بیت و اهل بیت - وضع جدید  
حکومت مالک و اهل بیت و اهل بیت



اول آنکه در باره اضمحلال و توجیع بعضی سال و هفتاد و نه دراز  
 محض یک جهت وضع دنیا و جای سکنی قرار گیرد و از روی این جهت  
 رئیس گنبد نهانی معطایان خود را بر باب ملکات جاذب گردید  
 اول و باب یونان کشاکش کرد و گفت که وضع این ساحل کو پاکست  
 چنانکه پیش است و افواج نکلیس و خزانه و لایت پیر و لا یعترف خود  
 دارند و خیلی میزند خواهی شد که دول مغنود فرنگ بود این لنگره و لایت  
 نزدیکترین را برقع ششش یونان نامور سازد .

و اگر وضع یونان درین موقع ظاهر باشد بود و وزیر امور خارجه خزانه میخواست  
 آن مسئله را بفرموده قرار داده بعد از آنکه که محض کاری صلح و  
 آسایش قاعده ملکات باب دروغ شششها و تورستانی که در آن  
 ملکات روی داده است دولت خزانه حجب ششش باب افواج  
 خزانه را به تمام فرستاده و آن شهر را تصرف کرده و دولت پیش بر توفیق  
 درست و که ملکات متفانه باب را حفظ کند برقراری صلح تمام احوال را بگوید

صلح تمام فرنگ منوط بود به برقراری صلح و ملکات باب با بر این  
 دولت خزانه نهایت بایل دارند و مندرج بود که در آن ملکات اخیت  
 و آسایش و دوباره برقرار شود و آن باب بی قوت است برز و قوت خود  
 ملکات خود را حفظ کند و کاظمی بود که یک دولتی برز را افواج خارجه  
 وجود داشته باشد و دولت خزانه در نیم قلب آرزو مند اوقتی بود که  
 بتواند افواج خود را از دم عقب بکشد بهر آن یک امر آسایش و ضیت  
 آن ملکات و اعدا را پای فتل شود و گفت و الو سکی این دار بود  
 که گفت بوال نیز و جواب انکار نماید که محض برقراری صلح و ملکات  
 باب افواج ارضی نیز آرا بجا عقب خواهند نشست .

بعد رسید و الو سکی در باب امور ساحل باقی اندک هم منوره آرد روی  
 تر و میرا عبارت طایم وضع بلکنی آن ملکات را حرف اتفاق قرار  
 داده و پشت و پهل از سلسله بودین بود و در آثای جنگ سوستان پهل  
 بکرات انبار میل و خلعت با پیر طرینکا منوره پس بجای قبیضیت

اگر کجی نم که پیرا حوض است عادت و کینه بان پادشاه است  
سید و ادسکی میکشت که بد حکومت نایل بسیار جاکوشتا شد به جزیره  
ایلیا شریفیان همچنین شمشال کاک و اخوننور و رفع جادو کنند  
سید و ادسکی این بیانات را از جانب پیرا حوض نالین میگوید و حال  
آنکه پیرا حوض را به و را قدم ماهه بسیار حوض یعنی شستن بر سر سلطنت  
و انواع تعذبات از سبیل قتل و حبس و اخراج جلا کرده بود

پس سلسله ای ایانی بدین وضع و بطور غیر محسوس به واسطه شخصی که پیش از  
از جمله پادشاهان کارنوار یا یعنی محمودی علیان ایالتی بود و در او امره  
مشارکت کنکرده و جنس شد بعضی از آنرا که از سر افتاد و اتفاق مابین  
و در آن زمانه ای پارس و لندن و تهران اطلاع داشتند نهایت تحب  
کردید و اما نه دولت مزبور پس از آنکه با یکدیگر میسر و مقرون و  
خلقیت هر کدام را مشخص کرده و مقرون شده بود که هر کدام از سفرای  
آن سه دولت بجهت وضع آغاز کلام نمایند -

بعد از سی و دو سالگی که در کلام خداوند مبارک کلام نمود و از بیانات  
او معلوم نمیکرد که پیش از وقت کلمات خود را بجا نکرده و بخت نمود  
که نگردد. پادشاه از کتب پابل و رخاست که در کتب غیرین پستی  
خود افاض و علامت نماید وضع حکومت ممالک پاپ را حرف اتفاق  
و شسته گفت که باید حکومت آن ممالک را از دست کشید و علای  
مبب خارج کرد و گفت که یعنی است که شمر هم دانی توان ما از دست  
علای مذہبی خارج ساخت اما سایر ممالک را که پاپ از جانب خود  
بآنها وکیل میبرد میتوان با کمال سهولت تحت حکومت و مکی قرار  
داد و اداره محلی و ممالکات غیره همی در آنها ممالک احداث برقرار  
کرد و امر ادیت و آسایش را یکدیگرست قوتون نمی دادند و نمود و غلبه  
کرد و کلام خداوند انما نموده که منصرف بر قرار آسایش در ممالک پاپ  
و تسکین بجهان جنالات سرشیمان باید بود و جمیع افواج خارج  
که از تملک افواج اعرش باشد آنان ممالک خارج شوند و بعد باید بود



حکومتی آنها را منظم ساخت اما هرگاه را ندون بخوبی میدانست که اگر  
 افواج خارج از مرز قریب کنند حکومت آنها بدست امانی افسان  
 طلب نخواهد شد زیرا که با پهنه قشون مذمت و عفو است  
 جلوه گیری شورشیان و حفظ امنیت و انتقام دانايد -  
 در وقت خصامای کت و اوجسکی و کت کلارا ندون کت نوال  
 و نیز امور خارج از مرزهای اضطراب را بهر سائند نیز که بیند  
 که معنی بیانات آنها خدمت اقدامات جلاله اعز شس در ایتالیا  
 میباشد و وقتی نوبت با و رسید آغاز کلام نموده از داریا نای  
 پارس و لندن تجدید کرد و خیال آنها که میخواستند حکومت یونان را  
 از افواج خارج تعلیه کنند نخستین نموده آنها را بدست که چون قصد  
 اجتماع لنگره قرار داد و در شرق زمین بوده و سفرای دول و باب  
 سایر مسائل و دستور العمل و بایش نگه داشته اند من مینوایم در باب شکست  
 در چندین ملک است قلعه ایتالیا که در لنگره عضویت ندارد مذکره نام

کت نوال میخواست بهر سید و تحقیق آن مسائل اجتناب نموده  
 حضرت زنده اند بوزیر اول اعز شس جواب داد مذکره نیز بهم قرائتی و باب  
 آن امور و سیم و نقد صریح نمایند و در امور و نظر آن حکومتها مذکره کنیم  
 بلکه قصد امنیت که امر صلح و محکم و شکل سائیم و بفرمان فرستاد  
 که همه او تصرف اعز شس در ملک معقده باب و شکلی آفت  
 بسباب اشکالات و هشاشات خواهد کرد و پس باید رفع غم و اندوه  
 سیر و نیز آنوقت بهر سبب کت که دولت اعز شس هر وقت  
 شایسته لازم باشد افواج خود را از آنها ملک عقب نخواهد کشید  
 سفرای فرانسه و انگلیس میخواستند که اگر بعضی بیانات عمل آورده شود و امر است  
 و آسایش حکومت آنها را پذیرد آنوقت موضع عقب نشینی افواج اعز شس  
 خواهد رسید -  
 امور و سفرای فرانسه و انگلیس برای کت نوال بسباب شورش و اضطراب  
 کردند تا بهر آن تا عمل صبر و پرس که آنوقت در مجامع شکایت

تتموده بود و انظار کرده که اگر دول فرنگ حکومت ناپل مجبور بعبودیت  
در خائن نایند این امر سبب توثیق سوشیمان و سیل خواهد  
گردد و در باب امور از پیش اندازی نمود و چنان کنت ارف  
سیفر روس با کمال آزادی و بی امانی غاصری این مباحثه را که بعد از  
اندک زمانی شایع بسیار هم بخشد استماع میگردد .

نوبت میدان آمدن کنت کاوورسبه و در واقع میدان جنگ  
برای او مهیا ساخته بودند و او با کمال شدت و پهلوانی گفتگو کرده  
گفت تصرف ممالک زم بویله افرایشی بیست سال طول  
کشیده است و هیچ عثاتی نیست که کی با شما خواهد رسید با بدو است  
که چرا این تصرف بقدر امتداد می یابد و جواب میتوان گفت که  
جهت آنکه دولت افرایش برای مصلح وضع و حالت انانی هیچ  
اقدامی نموده است و شکایت نماید و دولت افرایش بهانه  
شد که با توجه اقطاع خود را در ممالک پاپ و ولایت پاره متباد

و بد پس موازیه پلیکی ایالتا درین میان چیده و بعد از شکست  
کنت کاوور با کمال غنی و تناسی دول اردو را بر وضع اتمام نکات  
جانب شده میگفت برای ممالک کوچکی که میخواهند از کفالت و خدای  
دولت افرایش مخلص بمانند اکنون خطر بزرگی موجود است .

مب و وزیر گفت جای تعجب است که کنت کاوور تصرف افرایش را  
ایقدر مذمت نموده و از تصرف فرانسه هیچ شکایتی نکرده و میگوید  
و جواب گفت که برای ممالک مستعلا ایالتا تصرف فرانسه  
خطر ندارد و حال آنکه آن ممالک از افرایش و از باب مخافت از  
میگویند و خیلی باتندی و شدت و حرف میزد و کنت بوال که  
میگوید برای او و ام نماده اند گفت که این مسائلی که مطرح نمیکرد  
میادید سبب بخش خاطر است علامه و کلمات این دو شخص  
با یکدیگر انداخته و عداوت و نفی ظاهر شد .

درین گفتگو که برای تجدید صلح و آسایش دینا تشکیل داده بود و ششم



عشاشات و شورشهای آمده فراتر است.

لواءه پیشقدمی فرانسه باین دول مبارکه عاید و باب مسائل  
مربوطه باینهمه گشت و اتفاق جدید از عالم پستیک شهود گردید اما  
پنج غمی قرار گشت حتی هیچ آرزوی را نماند و نیز مود  
خارج فرانسه انظار نمود که اگر چه باطل بود که درین راه یک قدم پیشتر  
نماند و پیشتر در باب مسائل مربوط به پیشتر محاوره تا نیمه مشکلات  
امیدوارستم که این قدر گفتگوی و پیله با بستی هم خالی از فایده نماند  
بعد مسیوم الوسکی در باب مسئله ایتالیائی استخوان شمع نموده  
گفت که از محاورات باین حقیقتات معلوم آمد که اولاً در باب ملک  
باب سفرای اعرشی نیز با آرزوی سفرای فرانسه مشارکت نموده  
باینکه بعضی برقراری امنیت و آسایش در آنجا ملک افواج خود را از  
آنجا لاک عقب کشند تا بنا بر باب حکومتهای شبه جزیره ایتالیا  
و خصوصاً ساسط و سیسیل غلب سفرای متفق بودند و اینک باید مری

شکین نیالات شورشیان بعفو و انعام پرور شده شود .  
لنگره با ختام میرسد و در اجلاس قبل از اجلاس آخری لروکاران  
تجلیفی نموده که بیشتر آرزوی خیرخواهی بود و آرزوی اندیشه نفعت  
لروشا را که گفت بلایای جنگ و برین موقع در نظر عموم است و  
پس باید تجسس و سیله شد که دیگر جنگ تجدید نشود و اجرای لنگره  
کلمات و احسن نموده لروشا بر توفیق بهرسانند و گفت کھصل  
عهدنامه سی ام مارس مشروطه میدارد که اگر باین بایعالی و یکی یا  
بیشتری از دول مهاکنده مزایای روی و بدان دول پیشتر  
رجوع بجنگ میبایجیری کیدولت دوستی متوسل شوند و لی من  
تکلیف میکنم که اجرای کسکه باین فصل نه شود و باب مسائل  
مشرقی مجری دارند بلکه در باب جمع مسائل بکار برند .  
در جمع از منته ناسخه و حکامی اخلاق و باب بلایای جنگ شعی  
بیان کرده اند اما حقیقتات آنها بی ثمر مانده و در میدان جنگ

خویشتری میداد و همیشه است و رمانه جدید هم یعنی و صد سال قبل  
و چون بنگاه جمع مصنفین و حکامی آن حضرت خیر بنسب تحقیق با مایه است  
بودند و بعضی موسوم به کبریاست پیر کتانی نوشته میگفت که باید  
چنانکه از روی زمین برایشه شود مردم خیالات او را و ای مدینه  
منتظر کردند و گفتم چگونه ممکن است نزاری را بطوری جلال کرد که  
اسباب رسانیت طرفین بود و باشد و چگونه ممکن است جوابی  
خبر ناک جنس بشر را چگونه گیری کرد و در جلو عرض نهان تدبیر است  
و حکامی دول عینده لرو کار آمدن گشتن موده بر حصان آن  
معترف شدند اما کلمه آنها آنها کردند که نمیتوان است عطل از روی  
دول را میشد ساخت پس در باب تکلیف لرو کار آمدن بعضی  
اظهارات نهان دوستی اکتفا نمودند -

در اجلاس محرمی گفت که در شاهزاده هم آوریل صورت گرفت و اعلان  
ممنوع بیان شد تا آنوقت قوانین بین المللی بحریه صورت تکلیف

آزادی قاعده معینی نبود و نبودن قاعده معین و چنین سلسله ترقی  
بکرات اسباب منازعه و مناقشه باین دول بطرف و دول احباب  
گشوده شده بود و بر کس معلوم است که چگونه کازین ثانی  
حق دول بطرف را محافظه نمود از ابتدای جنگ آخری متحین  
به پیشقدمی دولت فرانسه مضمون شد که بر خلاف بسکی که تاکنون  
دولت انگلیس پیش نهاد خود کرده بود دول بطرف را محرم و از نه  
نسبت با آنها تعدی نمایند و آنکه فرانسه و دریاب حمله با بسک  
انگلیس مخالفت داشته و بر این عقیده بود که باید تجارت عموم  
و منافع ضعفا را منظور داشت و در لنگره پاریس گفت و آنگاه که  
دستور العالی مقرر کرد که در ریاست موده بود و تکلیف کرد که قوانین بحریه  
جدید بین المللی که داده شود و گفت که در برای لنگره اسباب  
معاشرت خواهد بود که تعذبات و اعمالی را که برای چنین عصر است  
ناشیاست است موقوف و موقوف دارد و لرو کار آمدن این تکلیف را



تقویت نمود و گشت که اینرسی که سفاین و دل محارب و بیسبب  
 دریا که ریش کرده حتی سفاین بیطرف را هم اگر عامل مهادت جنگ  
 باشد بکنجگر نماید رسم بقاعده و در واقع دزدی و راهزنیست  
 و باید آن رسم را بکنج منوع کرد این بیان را بضمیمه شایسته عثمانی  
 تجدید است زیرا که میدانست که سبک جدید بر خلاف رسم قلمی مجلس  
 اگر آن سبک قبول شود و بکنج سبب بخش خواهد گردید -  
 فی الواقع در بنا و دولت مجلس این رسم و سایر رسوم تجرید از قبل  
 دست بگریز نمودن منتهی شمن و گشتیهای بیطرف سبب تقوی  
 و برتری دولت مجلس ششم و میشد زیرا که آن دولت واریاست  
 است و کلامی درشت بنا بر این جمع این قسم امتیازات برای  
 اسباب از یاد تقوی بود پس هر قانونی که بر خلاف رسم قدیم  
 بود یقیناً و بکنج سبب تغییر بخش میگردید اما تکلیف درین  
 بطوری با قریب بین المللی حیاهات انسان دوستی توافق است

که کلمه ای دولت از جانب دولت متوجه و اجازت حاصل کرد که آن قرار  
 داد و قبول و بپذیرد و اجرای گنگره پیش از طاقت اعلان آید از مضا  
 نمودند آنرا که سفاین و دل بیطرف از جانب دولت محارب مروت  
 باشد تا بیطرف بیطرف منتهی شمن را محض و از او بپشتنای مهادت جنگ  
 یعنی اگر کسی از دولت جنگ کند و یک گشتی دولت بیطرف منتهی  
 بمحارب منتهی باشد که جزو مهادت جنگ نباشد دولت محارب  
 دیگر حق ندارد آن منتهی را دست بگریز نماید تا ثلث و سفاین دولت جنگ  
 کند و منتهی دولت بیطرف بپشتنای مهادت جنگ منتهی است زیرا  
 میدانست بکنجگر که را بپشتنای مهادت باید و انقیاد است یعنی اگر  
 بود قوی بخوبی بطریق بنا و دولت دیگری را مسدود سازد و آنرا بشکست  
 مروت کرد و اند باید بقدر کفایت گشتی و محصل شمن و شسته باشد  
 این اعلان در واقع خبری که لایحه بود برای تأسیس یک قانون بحریه  
 عمومی و در زمان جنگ اما هنوز قانون نبود بلکه فقط اعلان بود زیرا

که قانون بین المللی باید از جمیع دول دنیا قبول شود ولی دول بعضی  
فرمان که در لنگره عضویت داشتند به توسط سفرای خود تقبل می‌شدند  
که آن اعلان را مجامع جمیع دولی که در لنگره عضویت نداشتند بر سرشان  
و آنرا از قبولی آن و حرکت کنند و در همان نوشته شده بود که سفرای  
مضاکننده باید و می‌بستند که این قانون از جانب جمیع دول را قبول  
پذیرفته شود و همان داشتند که اقدامات دول متوجه خود برای  
قبول شدن آن قانون پذیرفته نموده است اما می‌دانند که برای  
بسیار شدن زیرا که جمهوری بزرگ ممالک متحد امریکا اعلان سازند  
آوایل شده با قبول نگرد و از آنجا که پیشگامان برای این عقیده بود  
که خود در زمان جنگ اگر در آن قرار داشتند باید صفای کثیر العدد بود  
انگلیس حساسات بزرگ بر تجارت امریکا وارد خواهد آورد اما جمهوری  
امریکا بعد از ترقی کرده که می‌توانست چنین فاشی نداشته باشد  
علامه تا وقتی که دولت ممالک متحد امریکا اعلان سازند هم اولی

قبول نمایند و این آن جری نمی‌آید که باید با وصف این آن اعلان  
یک نوع ترقی بود و در حقوق بین المللی  
لنگره بپس و اتفاق شده و بعد از ای دین را که در دست مجلس  
سبب خط صلح فرستاده بود تغییر داده و بعد از آن هم مجلس است  
روس و در هر دو نصف کرده و دولت عثمانی را در جزو اتحاد فرستاد  
و قبل از آن دول را مورد حمایت آن دولت می‌باشد و در پیوند  
سکیر و دیگر دول فرنگ دولت عثمانی را در خط استقلال و مقیاس  
و آزادی و از حمایت می‌کنند

همه مقرر بود و در آنجا که می‌توانست که بعد از اتفاق و بعد از بپس  
صورت گرفت چه خواهد شد و عقرب آن همه صلح می‌کرد و از جانب  
دولت فرانسه آنها را فرود بود و در آنجا که عقرب این را گرفت و حکومتی را  
جاری خواهد بود و چند روز بعد از خوانده شدن فاجعه رئیس لنگره خواهد  
تا بیرون می‌رفت که برای اجرای آن مجلس فراهم آورده بود و یک ساعت



این صلح و ای بی بی است و شک نیست که اگر بتنی بر حقوق و عدالت و منافع  
حقیقی مل باشد مستدام خواهد بود و این نکات هر چه با یون باشند  
نکات به هم غیب گوی شریف است و اینها بود و جزو است حساب غایت  
کرد و جمیع آنها صیقل بخش با یون ای شایسته میدهند که معنی این  
کلمات است .

در صورتیکه انواع تعزیمات را از غریب صلح خود مذاکره میکرد حساب  
محاسبات جدید فراهم میگردد و در صورتیکه از یک طرف استماع و اتفاق  
میرود و از طرف دیگر حساب مزایع و نفعات ایمنی نموده صلح  
مشرق زمین تازه برقرار شده بود که مسلمانان اطمینان آورده  
نظم منافع و مجاهد را بپاکشده حکومت پیراست از لغز و خود  
خارج شده جزو است بجهت فرانسه شعل عریق را دست گرفته و بر  
شورش را متعل سازد و یکایک گنت که در میدان خود را با بر میدید  
اول بیرون و دوستان ساکت رسیده که از آن دولت خویش نموده

بودند و اینست که شت کرده پایای جنگ را دور سازد و بعد از  
ادک مدتی و بعد از آن پایای صلح شده است بلکه در مقام حقوقی نشان  
در آتای مدارات که شش گنت بوال شایسته نموده بود که دولت  
اخریش دشمنان را دو دوستان فعلی دارد حکومت پیراست خود  
خود را مستور میداند و در اولین فرانسه و یکس خرد با دو عدد نمایندگان  
و از آنجا که دین را و اموشن نموده بودند دولت روس سرزمین موطنی  
بود که تعانی حقوقی و نایبستی از دولت را نمایان با وصف این گنت  
بوال شش ماه و مرز کی نموده و کجانی میگردد که مورد موقع طاقی و جنگ  
رسیده است گنت ناشی که در بحر اسود و در دهنه ای رود و این  
بر یکایک روس وارد آمده بود و حساب تمامی حقوقی و سرور و  
میگردد و گنت بوال مورد قتل خود که اگر دولت روس که ناجی و  
دوست قدیم او بودند تا آخر دمی و موافقت میکرد از جمیع این گنتها  
و خطرات ایمن بود .

دولت اعرش علی العجله از عرف روسته ترس مخفی نه است بکمان  
 سیکر که بود عهد نه که با نر و هم آوریل بود لیتن ترانه و بکس منفه  
 ساشه خور و رمان قرار داده است اما باید است که این عهد  
 و به موافق و به تهنه منفه شده و به صنی دار .

در ماه نو به کشت ده دولت اعرش چنانچه که بکلی بخصیت روس پوز  
 و کست بلال قبل از نشاندن او و تا تو هم سابق الکر بفرست اعرش معتم  
 ست اعرش چون میبایست که این رفتار دولت مقبوله او به حساب  
 بهای می بخش دولت روس خواهد کرد و به آن دولت کینه و آرزوی  
 انتقام را در دل نگاه خواهد داشت اندک دولت ترانه عهد نه به است که  
 اگر در آینده دولتی مشهور و عهد نه صلح با قبیله ساسان دولت ترانه برای  
 خنجر آن اقدام به کشت خواهد کرد دولت اعرش این عهد نه را به خود نخواهد  
 لیدان ابراز نموده و قبیله دولت بکس و یک بهر اعرش با چون عینا معتم شده  
 که صلح نماید عشت شد که خود غریب خورده است و او ترانه دولت ترانه عینا

کرد که همان عهدی را که است دولت اعرش کرده است و او ترانه  
 بناید اما خط و باب شر و یک برای دولت عثمانی مانع بود و به است  
 خاکرات ماه پس از وضع پیدا بود که نر و قی آن خاکرات فتح شد  
 خواهد کرد و به سطرانی اعرش و بکس صراحت نمود که نر به را به به به به  
 و تمامی حکمت عثمانی بود عهد نه به مخصوصی تصدیق و ضمانت شود و  
 با نر و هم ماه آوریل یعنی یک روز قبل از است شدن نکر عهد نه به بان  
 و ضمیمه منشاء .

این عهد نه را به هائی خطاب است و ترتیب نموده بود که دولتی با بلال  
 با بل بود که تا مدتی مخفی باشد اما بل و در قافله بکس خبر ازین بود و در  
 ظاهر اندون صورت عهد نه فرموده را به به اجرائی بکس لرزه رسانید  
 اول فرض نمودند که این عهد نه به ساسان است اما بعد و عهد نه  
 که خط و ول اعرش و بکس و فرزند آرزو منشاء فرموده اند و به سبب و کری  
 از در سیه و در آن شده است به مقصد سروده کرده بود که به دولت



مردود جمعا و منفرد است قتل تمامی حکمت عثمانی را چنانکه در چند  
سی ام مایس شروع کرده و به ضامت نماینده و اگر نقضی بر سر و در چند  
مردود آورده آورده شود و دولت شاهان را جهت جنگ قرار دهند  
و او را به دولت عثمانی متا در معزود اقدامات لازم را بعمل آورند  
آورد و بلافاصله برای عسکر و بحریه خود را در آنجا بکار خواهند برد  
مصلحت این عهدنامه و مجلس لره بسیار به تحجب بزرگی گردید و آنالی  
انجلس لال خوشحالی و مسرت را از آن امر حاصل نموده .

چند ساعتی بعد از تهت رسی آن عهدنامه روزنامه خمیس شنبه آن  
بهت آورده و چاپ کرده بود و صبح روز بعد بکلیت ارفک بنور اجازت  
بیدار شده بود که آن روزنامه انجلسی را برای او آورده و قتی مطالعه  
نمود و باور نمیکرد و گمان نمیکرد که روزنامه مجلس آن خبر را جعل کرده است  
و با حال تعیل لباس پوشیده بعبادت توغری رشت بعضی روز در  
حق پیرا خود فراموش کرده و نامه خمیس را برگرد و با حالتی سرش سوال کرده

که آیا این عهدنامه صحیح است حالت لونی پالمیون بطور محسوس قلب  
ش و با کلفت زبان چند کلمه فقط کرده گفت که آن عهدنامه خیالی  
است علی نداده و بر عهدنامه عمومی چیزی نمی افزاید و من آنرا بوجه  
میل اعریش و انجلس قبول کرده ام و عظم و قبی بر آن نموده ام که کنت  
ارلف جواب داد که امپراطور یکسانند از چنین اقدام بیجا صده مکرر  
خواهد شد و گمان خواهد کرد که در آشنای مذاکرات نگذرد و دل درنده  
و انجلس اعریش عهدنامه مخفی بر ضد روس بسته بود و مذمت شده  
که است قتل تمامی ممالک عثمانی را بطور و مخصوصه دارند و خودشان  
اجرای آن شدند بنا بر آن عهدنامه با نرفتم و اوایل اسباب  
تویش و اضطراب خواهد گردید زیرا که هر چه ثبوت میرساند  
که عهدنامه سی ام مایس کافی نبوده و متعنی لایم داشت .

لونی پالمیون بعضی اظهارات دوستی و مناص نمود و اما مثل پرسش  
ارلف شخص به پیش و بعد کی آن اظهارات غریب میخورد

و هر آنکه که مذاکره فتنی عهدنامه نور و سوم آوریل هباب مختار  
و سوختن و بار روس خواهد کرد و درین عهدنامه چیزی مشروط  
نبست جز آنچه در عهدنامه سیام مارس مقرر گردیده است پس اگر  
مضمون این عهدنامه همان است به حاجی تان بود و چرا در آنجا  
انگلیس و ایرانش برای انعقاد آن هر فرموده اند اما حقیقت حال  
ازین قرار است در آنجا که لندن میرسد که مبادا این دوستان  
روس و فرانس و دوستی و اتفاقی انجام پذیرد و باینکه بود که از  
پارلمان با کمال عجله آنرا بطاقت بارسند رسانند اما در آنجا  
ایرانش بمان فرموده بود که آن عهدنامه سبب خط و حرکت  
گردیده و فرض میشود که اگر با دوستان مغربی عهدنامه چند دولت  
فرانسه را از داخله و کارهای ایتالیا مانع خواهد شد اما جای  
تعجب است که دولت ایرانش که در سیاست آنقدر مهارت دارد  
یکباره چنین خطی نمود پس معلوم میگردد که عهدنامه پانزدهم آوریل

نقطه بقصد خط مالک عثمانی بود و اگر غیر این بود و در آنجا  
انگلیس که از عهدنامه ایرانش شکی نیست و است آنرا مضامین پس  
گفت بوال اردوی پشته فرض میشود که بواسطه انعقاد آن عهد دولت  
ایرانش با ازمیه سورش ایتالیا مستفاد خواهد ساخت  
دولت روس میداند که چندان عثمادی بکماله امپراطور روس  
ناپسند نمی توان نمود اما عهدنامه پانزدهم آوریل بنده حادی ظلم  
نبود که سبب تشویش شود فی الواقع آن سند بملوماتیک  
هیچوقت اهمیت علمی بهم نرساید بچندام از اول متعاده بنگر  
اجرا نمودن آن نیفادند

دولت انگلیس که به وجه مایل قطع و ختم جنگ بخوارده می مجبوریت  
تن درداد و غرض خود را مخفی داشت دولت ایرانش مخالف بود  
و خلاف آرائی را که در مذاکرات مابین آوریل پدیدار شد علامت  
مقتضای بزرگ میداند دولت عثمانی نهایت از این صلح



شاکر باشد اما بقدری میدواریهای بزرگ و است که اکنون خندان  
را نمی بود اما دولت فرانسه اگر چه کمال قدرت از اینها حاصل میگردد  
اما شخصی که بر سر ایران منت نشسته بود نقشه جنگهای صید و خیال خود  
مرسم میبایست دولت روس که در مقابل کیست بزرگ اروپا  
مقاومت نموده بود با خوشحالی و قدرت مشا در می نمود که اتحاد آنها بهم  
خورد و از آن بعد چنان اتحادی تجدید نخواهد شد حکومت پتیت  
پس فایده جز غرضت و مجلس دول معضه حاصل نموده بود اما حرص او  
از پدید واریهای که با او داده بود در میان در آمده برای خجاست  
بزرگی میبایست.

مسائل مشکوک و گنگه پاریس مطرح مذاکره کرده بود و ششم راجعهای  
خو نیز نگاشته شده معلوم نبود که عاقبت این خصوصیت های واضح  
یا مخفی چه خواهد بود بیانات پهلوان پانسیون که در ابتدا مردم او را  
شایق صلح میدانستند بعد معلوم شده که آن بیانات محض مخفی

و استن و سپس دوم تر ویر بوده است خیال مردم را در پیش  
می انداخت و از حسد و تها و کینه های باطنی آنها را آشوبهای آینده نشود  
بود جمع دول نیست بفرماند طاعت و تلقی نموده اند اما جمیع آنها بکشتن  
بیدیت با فتنه هیچ معنی نیست بدولت فرانسه مدعیه شده و دولت  
روس که در جلو فرانسه چنان مقاومت سختی نموده بود اکنون بکوتاه  
کشت دولت واحدی بود که از صمیم قلب میل تجدید مروت و دوستی  
با دولت داشت.

دولت سوئد از زوایای و روحی فریب خورده بود دولی که  
سیطره مادم نم اند اکنون کمال خوشحالی را در پیشند زیرا که میبایست  
اگر با دولت روس بخاصه بر وجهی بوده اند اکنون احدی از آنها مقاومت  
و اعدا نمیکرد و بر یکس معلوم میکرد که لونی یا پانسیون بعد از آنکه  
سایر دول را در راه خطرناکی می انداخت و آلت پلنگ خود قرار میداد  
بیکبار بجای سخت میکشید آنها را را می نمود و همین عقیده مردم

اسباب سوختن آنها نسبت به بادش بر بر میگردد .

جمع آنها که بواسطه آنها فصل هم بر تالیف اربعه مبدی و اربابا میرساند  
بعد از ششم گنگره پارس ایستادند و بدل بپارس کردیم بعضی ترتیب تغییر  
و تبدیل در شمع ممالک و اخذ از اشی بود و عهدنامه سیام پارس بهای  
قطع نمیدانند .

پس جمعی از روشیشان و دهستان که در اثنای جنگ گذشته مبدی و ارباب  
بزرگ بهر ساند و بودند اکنون از عهدنامه پارس ثبات داشته و  
علامات آن بر روی مشهور گردید و گنگره تازه بهم خورد و به کار  
باب اجرای بعضی شده و عهدنامه تراجم بر پاشد . دولت مجلس  
کینه و کدورت خود را ظاهر ساخت و دولت طریش بر وزیر معزول  
خود را بر عرش خود برساند .

عهدنامه سیام پارس چندین مسئله مهم را بعد از تعویق میکشید  
و از آنکه مسائل تعدیه حدود و کثیرترین االنوب و ترتیب ممالک

پس نشین ممالک ملای و وراکی بود بر تیس معلوم بود که این  
مسئله آخری برای آینده اسباب فتنه های بزرگ خواهد گردید .

در صورتیکه دول فرانسه و روس و سایر پادشاهان و سلاطین خاک عثمانی را  
نموده بودند و اولین طریش و مجلس مهم بودن مسئله تعدیه حدود و  
همانکه کرده اعتراف خود را متذکر میگردیدند که استمداد خائن مجلس نمود  
در بحر اسود اغامت داشت و افواج طریش هنوز از ممالک پارس  
نشین غریب نگردد بودند . حاجت دولت طریش محضه صاحب یار  
انکار بود زیرا که ممالک پارس نشین با ممالک او مجاورت داشت  
پس غلبه آنها بقدر غریب افواج فرانسه و مجلس از قریب اشغال  
داشت و کنت بوال در یکی از اجلاسهای گنگره و صدر خود را  
که تالیف آنها ممالک بر روی انجام خواهد گرفت .

موجب عهدنامه بهایست یک شصت و هفت آن ایالت را از دست  
برد این مسئله صرف تحقیق و تعقیق کامل اجزای گنگره گردید و اما چون



سفر اقصی فصل آن از منی راندنش شد مقرر گردید که سرحد جدید از  
بجرا سویش مرز شده از جنوب بولغراد جهو کند اما بولغراد مرز  
بود که از یکدیگر مسافت کمی داشت و ولایتن مریش و مجلس شایسته  
این دو هم را بهانه قرار داد و در باب آن نکته خیر هم نزاعی بر پا گردید  
و اندامه و مذکوره تا وقتی آن مسئله حل نشود از بجرا سو و ممالک پرتی  
نشین عریض نخواهند کرد کار رفت رفته سخت تر میشد و بطوری  
تغییر مساجله و مسافه میکردند که معلوم میشد کینه و کورت محبت  
و روزنامهجات روس و روزنامهجات لندن و مخصوصا روزنامهجات  
وین مباحثه بسیار است میکردند .

اشکال دیگری نیز در کار بود و آنهم نامه سی ام مارس از باب جزیره  
ماربا که در دینیه رود و آنوب واقع و از زمان صلح اوزنه بدولت  
روس منعلق بود ذکر می شد جزیره مذکور قطعه کوچکی بود و در آن  
خانوسن تجاری میسراند مذکور است که مجلس آن جزیره را بمکات خود

در آورده از تصرف روس منع گردیده بود .

اما تمیزین حدود و بعد از تحقیق امکانی نمیداد که باب رسالت  
طریقی و کتیبه مصالحه باشد و با وصف مقاومت مجلس آنکس  
اجزای کنکده با پس از آخر نامه مقرر شد که کلمه آن مسئله بیات  
مجلس بین المللی رجوع شود .

محض اتمام منازعه و حل شکات کنش اول مقرر شد که سرحد  
جدید از روز به تیرا آن امتداد یابد تا رود و یکسایک بطوری که بولغراد  
جزیره منافع ملایمی باشد و شهرکرات که در کنار دست است  
آن رود کو چاک واقع است پشت تا دیو منیع قلمرو خود بدولت  
روس مختص داشته باشد و جزیره ماربا جزو توابع و نهادهای  
و انوب محسوب گردید و چون دولت مقرر داشته بود که کورتای  
روم بدولت عثمانی واکه ارشود دولت مشایه آن جزیره را  
نیز تصرف خود در آورده .

تجدید و ماکداری را ضعیف بر طبق قرار داد و نامی که پیش از این نام گرفته است  
 تخلیه مالک پرست نشین از افواج اجرشی و بحر اسود از سفاین انگلیس در  
 مدت معین صورت پذیرند و بدین قسم آن مسئله بر خال که بسیار  
 تجدید هوا و باعث تشویشات گردیده بود حل شد و جمیع اوقات  
 این مسئله دولت روس بطوری حاد است صلح میزها بر ساحت که  
 جمیع اول باه اتفاق معترف بر عاقبت آن دولت کرده اند  
 دولت اجرشی برای امتداد اقامت افواج خود در مالک پرست  
 نشین همان بنا را بجا می آورده بود که دولت انگلیس برای خود  
 اما خیالات باطنی دیگر نیز داشت اقامت افواج آن دولت  
 در آنجا که بسیار منافعت او بود زیرا که افواج اجرشی خارج  
 از آنجا که آن میگردید از طرف دیگر دولت اطیش میخواست  
 با انگلیس بجای نماید که اگر در ایتالیا جنگی روی دهد دولت انگلیس  
 او حمایت کند و دیگر اینکه خیال داشت حل مسائل باقی بماند

اتریش مسئله کشتیرانی و انوب را بطوری قرار داد که مطابق منافع او باشد  
 تجارتی که بواسطه این دو مرکز شود همیشه اوقات برای دولت اجرشی  
 امنیت نامی داشته است چنانکه در فوق ذکر شد لکن در پی این قرار داد  
 لکن در بین سرش کرده مقرر شده بود که در تمام هند او بود کشتیرانی  
 آزاد باشد این شرط صریح سبب حالت دولت اجرشی گردید و بدین  
 بهر نحوی که باشد از اجزای آن جناب کند و انواع و اقسام و سبب و سبب را با هم  
 که آمد و شد سفاینی را که از بخواهی تخلفی در دو صمود می نمود مانع شود و قرار  
 دادی در باب کشتیرانی در بین این افتاده بود و انگلیسین و فی سینه  
 و کسیرین آنرا تصدیق نمود و این مصنون که خط سفاین علی که در طرف  
 و انوب سکنی دارند حق داشته باشند و آن منت رود که از مالک اجرشی  
 و المان خبری که در مسئله کشتیرانی کنند اگر این او را قبول می شد کشتیرانی  
 آزاد که در هند نام با پس مقرر گردیده بود که برقرار میماند  
 چون این مسئله برای المان نیز اهمیت داشت دولت اجرشی این مسئله را



بود که دولت پارس نیز آن امر برای خود کرده و همان دولت  
عثمانی معاشرت خواهد نمود زیرا که خود را با این خاندان آزاد نموده بود  
و منضم میگردد و نظر به این بحریه واقع شود و باب الهی صیوی که از  
دولت عثمانی نهایت زیاده پیش آمده و گری میگرد و عثمانی بی  
بشائی با آن بابست بود میباش.

کنفرانسی که برای حل تفصیل مسائل مقدره و عهدنامه پارس منعقد گردید  
و برای قرارداد و انتظام شمره و آن بکرات صورت جمیع پذیرفت  
این ادعای بی مایه دولت اعرشی را تو بهت قبول کند و قول  
حاکمات مجاور و دولتی مسموع گردید و در آن زمان لا بد است که  
ترتیب وضع حکومت ماکاک پارس نشین خداوی و دلاکی بهباب  
تولید اشکالات بر یک شد زیرا که دولت عثمانی همگی و در شای  
میل و دود دولت اعرشی نیز آن دولت را تحریک و تشویق میکرد و موجب  
عهدنامه پارس منعقد گردید بود که قواعد و قوانین حکومتی آن ولایات

جمع شود و برای اینکه تغییرات و تبدیلات مبدی بر طبق آرای منعقد  
اول فرات صورت گیرد و متحرک شده بود که کیسوفی از وکلای دول  
نزدیک بشا درت وکیل ارباب با بانی وضع ماکاک پارس نشین بقی  
و دقیق نماید و در هر یک از محلات مزبور یک مجلس غنی مرکب از وکلای  
جمع حقیقت و اصناف مالی جمع شود که آنها را مل و اندکی عدم ملت را  
و باب تأسیس وضع حکومت اظهار نمایند و کیسوفی و وکلای دول توسط  
آن مجلس غنی از میل و مقاصد مالی اطلاع حاصل نموده و چنانچه تحقیقات خود را  
یکفرانسی که پارس منعقد خواهد شد عرضه دارند و دول منظور یک  
با و بانی در باب اتفاق لایحه منعقد شده وضع جدید حکومت  
به خط شریف سلطان مقید و در ضمانت و حمایت دول حاضر  
کنند و مقدر شود.

دولت عثمانی محض بهباب از اجزای ایران خود و تعهدات خود بظرف  
در حلیه میراث و در جمیع احوالات او بدتولی و مخالفت و عدم شای

میگردید دولت عثمانی در وقت اخای و کلاهی ملی و بیایات مذکوره  
انواع بی عدالتی و بی احترامیها را بجا آورده بر سبیل نامیست و جلد و رشوه و توسل  
شد که کلاهی ملی را بخود مدست کند و آنها را بنام کلاهی ملی مدعی  
دولتی باین باشد که حکومت آن ملک بوضع قدیم یعنی بوضع معتزله  
در عهد نادار باز باشد .

و سبب اصلی آنکه دولت عثمانی در زمان این اخای بجا برود  
تمام ترکستان شیخ و سبب تغییر گردد و به مقتضای ذرات خانه  
ست چهارم بوضع دول فائده و روس و پارس و سایر پادشاهان و صراحت  
از دولت عثمانی در خدمت کردند که آن اخای را باین جهت برای  
اخراجات جدید و امری صادر کنند دولت عثمانی از روی حال جبارت  
گفت که احکامات کارگزاران آن دولت از روی فائده و بر طبق  
دستور العملی که با جمعی آنها داده باشد آنوقت آن چهار دولت  
بظهور یادداشت اعلان اولیایا توهم نامندی بدولت عثمانی رنستاد و بعد

خود و در وقت  
و بیایات و بی  
دولت عثمانی  
و بیایات و بی

قطع مراد و نموده دولت انگلیس که تیرسید سبب اعلان و دولت عثمانی  
شیخ بدو است باشد خود نیز با چهار دولت مزبور متفق شده و دولت  
کرد که اخای و کلاهی حاکم مدعی و دولتی باین شود دولت  
اخرش تنها مانده دولت عثمانی نصبت کرد که من در دو و خورشید ال  
قبول کند تا باین پنج بوضع خورشید و بیایات و بیایات و بیایات  
رئیس باین آمد و دولت عثمانی من در دو و .

اینقدر از روی آراوی در مدعی و دولتی اخای باین آمد و بیایات و بیایات  
حاصل شد و کلاهی ملت بخود جلب و یکیش و بیایات و بیایات و بیایات  
ملی آن ملک بیست که آن دولت با یکیش و بیایات و بیایات و بیایات  
مرسوم شود .

چون با جمعی نجوایی میداد که آن دولت با یکیش و بیایات و بیایات  
حاکم پارس نشین خواهد گردید باطل شد و در آن باب نصبت مراد  
دولت اخرش نیز باین تغییر بود و بیایات و بیایات و بیایات و بیایات



مملکت پیش نشین که از مدت متوالی سبب تخاصم بود و حل شود  
 اکثریت پسین که تمام امور نگردد بود منعقد شد و از جانب دولت  
 عثمانی رئیس اخیری نواز پاشا نامدار آن مجلس شد اگر چه سبب عدم  
 معمول قرار داد اکثریت عبارت با اتفاق کامل از مجمع دول باشد  
 مذاکره آن بیچوبت با تمام نرسید و هیچ امری صورت نیکوشت  
 اما از اتفاقات حسنه اینکه قبل از وقت منقض شده بود که اکثریت آزاد  
 کاری نیست و حاجت با اتفاق کامل نیست بعد از مباحثات بسیار  
 و ولایت فرانسه و روس ملوهای آنها را فو نه و ولایت پرورس و سایر  
 نیز بر روی آنها را کردند و بعد دولت مجلس ترمش رکت فرو مقرر  
 کردید که مملکت ملداوی و دالاکای بسم مملکت منقره پیش نشین بروم  
 شوند پس بری دولت عثمانی دیگر باره فرستادن باقی ماند

وضع پیشین در امور داخل و خارج و ترقی اداری مملکت تازه و مندرجا  
 رو به بهبودی نهاد تا اینکه آخر آن حکومت که تبدیل با حثت مستقل کرد

ترتیب وضع جدید حکومت که برای دولت عثمانی سبب دولت  
 مل و در جلوه مقامه محضی ارزش سنگینی بود

پس اتفاقا و جهاد با رئیس زیر این محضی دولت سبب با بهبودی کردید  
 و مبلغ تازه منعقد شده بود که گفت بشیند و زنده بانی که خدمت  
 حثه و انقلاب خفته بود مسیحی بیکر دید دولت روس با حثت شد  
 که بر او در راه کمر نسیا پرد ولی از اتفاقات آتیه

خوف و اندیشه داشت

## مجلس چهارم فهرست مطالب

اعلان امپراطور الکساندر دوم بابت تجدید صلح - خوشنوی  
و سرقی که حاصل شد - استعفاي آنت فیلیم و انراس - مصوب  
شدن پریس الکساندر که چرا گوشت در جای او - نایز خوبی که این امر  
بر صفاقت عموم ناس نمود - وضع دولت روس در بعد از انعقاد صلح و  
احکام ملت - لزوم راههای آهن - ریش امپراطور بنفیر و شاروکل  
که به لیرها خطاب کرد - نفیر و تارکیت تا جکنداری - ورج و الکساندر  
خویم به مسکو - بذل و بخشش و مراسم امپراطور و معنی اقدامات آن  
خواهی - عضو امپراطور نیست بمصرین بستیکی - وضع فطره بای  
تخت قدیم بر نشین - تشیفات تا جکنداری - جریانات با شکوه -  
جشف که امپراطور برای عدم اهالی ترتیب داده

جشنهای عمومی در مسکو

صلح منعقد شده بود - اما اینکه دولت روس که نزد دولت کریم  
از روی محبت آنرا قبول نموده چون الکساندر دوم و رخلو و موجبات  
جنگ در خلیت داشت میخواست از روی صلح و توبیخ بعضی کشتنها  
نمایند که برای امپراطور یکجا مکن و مقضی شرافت نموده و من فرای حقیقی  
اگر هم بطور افراط و تفریطی باشد باز دقتی بر آن دارندیت پس امپراطور  
یکبار نمی توان در آن باب خدمت نمود اما امپراطور چه بد مجبور بود با اینکه  
صلح و شریعت آنرا قبول کند چه تا آنجا که مکن و میسر بود در رسد اما شرافت  
نموده و شجاعت و شرافت را بختاد در چه رسانده بودند و در اینوقت  
دولت روس چنین بستر ترحم بود اگر جنگ مانند او میداد بدون  
جهت سر و خسارت و تلفات انفس میگردید پس دولت روس  
سعی نموده که چنین وضع مشکل شمی حتی امکان قبول خسارت قبل  
جان بدر برافستد که نرمانا ملت این مراتب گردیده و بر همه کس  
معلوم بود که مقضی شرافت و نافع ملی نیست که بر روی پادشاه جدید



خو کرد آینه

اعلاقی از جانب امیر طرصد و یا شمس بن محمد بن صالح را بعلوم انالی انمار  
داشت و در آن اعلان نوشته شده بود که اعدام کننده بجنگ نراهم  
آورده و با سببان دولت روس بود بیکبار آن دولت مجبور او را  
بجنگ شده بود امیر طرصد از این مقامات و جان نزاری چیم طبعات  
فانت که در جرات و جان نزاری با قشون باو فایز شده روس در یکدیگر  
بود و حال شکرت از انما نمود انکاز مجوز است مع اقامات خود را  
با هر صلاح و تعمیر صرف کرده جرات جنگ را التیام و بدو انقطاع  
صلح ابتدای تجدید قوا قدرت دولت روس گردید امیر طرصد  
خود را بهر ای در امور صلح و عوت نموده میگفت که اگر چه آن امور  
خارج از او برده جنگ است اما بقدر اعمال رسیده جنگ انکار دارد  
مقصود امیر طرصد امور و خطرات اوضاع دولتی بود

صدای پادشاه به معنی و سبب عفت و سرور در تمام مملکت گردید

و مردم را امید داری جدید حاصل شد که انکاز مذکور و بهر صلاح  
تسکینات خواهد گردید و ردت نمادی صلح برقرار خواهد ماند اما مقصد  
بزرگ انکاز دوم به موقع اجرا رسد

برای دولت روس یک حیات جدیدی شروع میشد بهشتی  
کنت سدره و از امور دولتی و شتاب جانشینان و علامات جنگ  
جدید امیر طرصد که شده بود

انکاز کنت سدره و در قوه داشت بفعال آمده و کار او به تمام رسیده  
و لغو و تغییرات بزرگ سرس بود و میانسیت تمام امور دست  
و یکری و انکار شد و از طرف دیگر صد و پنجم پیر مرد روس بعد از فوت  
مدینه خدمت و شغل جتیب سهرت داشت و از فرزندان  
معروف کاسل یک و کاتینگ و تالیران و کارویرنگ و تانین  
و متخرج و کاپو دینیرو که در حال پیشگی نصف دل این مد شریت  
به سرانده بودند شمرده میشد و در باب ترتیب اتحاد دول فرانک

برضد پادشاه اول سعی و تمام زحمات نمود و در پیشرفت طریق که شهنشاه  
خود کرده بود عثمایی مهارت و خدمت و کفایت ظاهر ساخت  
و مقبولت و اخلاص خود تقاضا کند که همچو قیام او قات و بخت  
خود کوتاهی نگذرد است .

پادشاه سیر شد و در وزارت امور خارجه پرسش که بازرگانان  
بود این شخص تقریباً چاه و هشت سال و ارادان جوانی  
در زیر دست کت سر و در کنگره های لپاک و در آن منصب  
و بعد از بنیاد وزارت روس در لندن نامور گردیده آه چون  
اخلاق او چندان قابل تحسین و یکن بزرگ خود بخود بیاندازد و با صبر  
روسی پرسش ایرون هم خرد و مجبور شد که از آنجا عریضت کند  
و در مدت چندین سال از او امره امور برکنار ماند زیرا که عدم تکلیف او  
اسباب بخشش و تغییر مقام میگذاشته بود .

در سال ۱۸۵۴ بواسطه میان بافتوی که دولت روسی کز چاکوف ارتقا

دولت روس در دماغ کوچک مستقر شد و سفیر شد و او بود که امر  
مذاکره تازه بکسر کند و شش سال با پرسش و تبرک انجام داد و پرسش  
مربور از او حمایت نمود و او دوباره مورد علاقت و مرام همکار  
بشمارا کرد و در سال ۱۸۵۴ دولت روس بشارت و زنده شوی  
شده بیک منصوب شد و نیز در شغل سفارت خود در مسکو کار باقی  
بود اقامت او در فرانکفورت و خصوصاً در راه او بعضی از جبهه  
شویای مزبور اسباب از یاد و عداوت و نسبت بداند کردید .  
در این اثنا سفیر شرفی اسباب توفیق خاطر دولت روس میشد و چار  
دولت اتریش که کم ذوالهین میکرد یعنی لای بهم خواهی روس و لای  
اصدیت آن میرود و از آنجا سنت چار بفرغ و بد که باید در این  
سفیر قابل سعی و استی و بنا بر این پرسش که چاکوف با درجای  
دارون چنین حرف نامور کرد و با مویت سفیر جدید امری نهایت صعب  
بود و در حال مجامع و مردانه اتریش دایا دولت روس او چار بخت



اعمالی کشید که رو به پرسن کرچاکوف باکت بوال تخی و برویت  
 انجامید و حاکمانی آنها بکشتن و سرکشی و سرکشی  
 پلیس که از آن زمان دست خراش که سی بکوره و رجای امارات  
 صبح برفی بهم نوا و همین طرز دزدی بابت سیلانی غیر دولت  
 روس بکورد و تغییر و کاری از او قاتل و اعدام شد و غیب  
 میشد یک روز پرسن کرچاکوف بعد از محاوره طولانی با وزیر اول  
 ادریش در اطاق محاوره و در راه رفته در حالت تغییر کف روی  
 خواب آمد که قاتلی اینها را خواهم بسم کرد .

در کفر پرسن وین پرسن کرچاکوف در امر محافظه منافع و ثبات دولت  
 روس شمای جد و جهد را ظاهر کرده و بواسطه آنچه مناسبه و نصاحت  
 بیان و مزین ظاهر خود طرف محافظه و در شایسته و کی او در  
 مقابل نمایان نموده روس در نظر فرقه قدیم روسها نهایت پسندیده  
 آنکه و جلوه کرده بعد ازین موردی است و قابلیت جادشت که پرسن کرچاکوف

یکی از وکلای روس در انگلستان پاریس شود و اگر چنین بود بواسطه بیانات  
 جاگنداز و دایل بکله مکرر بوال رجالت انقباض می نمود  
 یعنی است که در انگلستان میباشند و مشاجرات و بیرون اول بپوش  
 علامه مغلوب میشد و بخش خاطر و تغییر و مکن بود و بسبب صحبت  
 حل مسائل بزرگ نگه شود .

عداوت شخصی مابین این دو شخص در کار بود و که دست پرسن کرچاکوف  
 جهت داشت بزرگ در وقت سعادت و در وین انواع حالات  
 رنجش و محبت و من نوازی و امانات کنت بوال حاصل نموده بود و  
 وقتی پیش از عزیمت خود از وین برای مراجعت است به جزایر رفت  
 که از کنت بوال عرض میکرد کنت بوال چون میداشت که عداوت  
 دولت روس شاید بدخواه میشد گفت امیدوار است که مابین دولت  
 ما و دولت روس عقرب دوستی و دوستی برقرار گردد و در باب  
 مسائل معوقه اتفاق کانی حاصل شود پرسن کرچاکوف همراهه با

گفت با این دولت و دولت شاه غراب یعنی جلال است و اگر بخواهد  
که با یکدیگر نزدیک شویم باید خودتان را و آن غراب بنیدارید  
بگذارید بعد از اینها شدن عهد نامه پارس بهر طور که بخواهد پارس کرد  
بعد از آن امور خارج مضروب و است این خبر و تمام حکمت روس اثر  
خوبی نیست و در حق خوانان روس آن امر نهایت خوشترت  
شدند اگر چه خانان و گت سلو و از دست میروی و رگینی که از  
ممالک روس است سکنی به شد اما اصل آن خانان و المان بود  
و حال آنکه پارس کرد چاکوت از نزدیکی از خانان و روس بود  
که از عهد روس یک آب عهد و خدمت دولت بود و در آخرت یک  
بواسطه حضور منی که نسبت با طیش و است محبوب القلوب عام واقع  
شده و در و امیر عالی المانی روس همه کس قابلیت به استعداده  
اورا معترف بود اما به کس مانند خود او قدر قیمت و رفیع است  
عادات آن شخصی که بیشتر از نسبت و خیال زمانه ملک خارج است

بهر نوع را حسن پیری و دست و است از نظر بود  
اگر وضع دولت روس در و نسیم بهر چه یک در بر سر است  
جلوس کرد مشکل بود و در وقت نیز یعنی بعد از اقصای صلح بهمان درجه  
الحال و مضروب و است و یکتک خارج و زمانه است بهر نوع  
شما و منفرد مانده و دست است که بعضی دوستهای باطنی و است اما  
تأخیری و تیرم نفسی گشته و در باب امور و خلد سیاست و دولت  
روسی رفع جمع حیوانات لازم آمده و و الحال و انقلابی را که از  
جنگهای بزرگ عادتاً بهر چه مرتفع سازد پس سیاست  
کار را از نو بنا کرد چندی می و دخل عامه شک شده و امر تجارت  
مختل گشته بود و برای ادای مخارج فوق العاده بکرات مجبور شده  
بودند که قرض زیاده نمایند و از اعتبار اسناد آن قروض کاسته شدند  
سیاست اداره حساب و اوقات جنگ را دوباره تاسیس کرد و بر اثر  
که شایع همه مساعی و مخارج دولت روس که قشون بسیار و بی فراهم



آورده بود بواسطه تفوق کامل متعین بجای از دست رفته یکی از قیام  
جنگ گذشته این بود که قوای جدید و خرداعات صنایع جدید  
میان آورده شد. تجار هم دشمنی بهم آورده و آلات جنگی تمامه بسیار  
برتری متعین گردید و دولت روس بواسطه این تجربه خرد و تجزیه  
مقتضی شد که رنسانوات جدید و در دایره علوم و مرقی عقب ماند  
امامت ازین امر اویس منبت بلکه برای این عینده بود که باید وقت  
انقضی شده را دوباره بدست آورده و در جبهه تمدن و مرقی علمی که سر  
دسته عالم مرقی بود بدرسد از تاریخ مملکت روس بدیه نبوت  
میرسد که آن ملت همیشه از سنگسارها و بیجیهای خود متنبه و متفکراشته  
و ساعی بوده که دفعه دیگر در آن خط و سبیل پیشرفت

حضرتنا جنگ قرم عدم کفایت راههای آمد و شد مملکت روس  
و نقص آن دولت را در بنیاب بعضی امور رسانید بر کمره معلوم است  
که روسیه مملکت بسیار وسیعی است فقط در فرنگستان و است

همشاد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و در قطعات مختلفه این مملکت  
در سبب انواع دشت هم آب و هوا و محصولات و مالی موجود است  
پس سرعت و شدت آمد و شد از جمله ضروریات دولت است  
بود و حال آنکه در رستان آنها یک رودخانه های بزرگ را با یکدیگر  
وصل میسر نمیشد و در رستمان آنها ای آنها هم با یکدیگر جنگ  
میو و پس دولت روس بیشتر از جمع ممالک براساسی آن که  
اسباب آمد و شد در سبب تمام دنیا است قبیل دشت و حال  
آنکه در آنجا کمتر از جمع ممالک راه آهن و امیر بود فقط یک خط راه  
آهن ما بین سنت پترزبورگ و مسکو موجود بود و نکته ششصد  
کیلومتر طول داشت در وقت جنگ قرم حمل و نقل افغان و  
ماگوت و سبب و آلات باعث انقلابات جدید و خدای  
بی اندازه گردیده و ملت روس با بحال خرد و افونس میدید که اگر  
راه آهن سنت پترزبورگ تا مسکو پهناده داشت و ناشر هر یک که

در قدم واقع است میرسد دولت روس از غلبه بایا و صاحب  
ایمن محفوظ میگردد.

چونکه صلح منعقد شد انگلستان و روس در باب لزوم بنای راههای آهن  
تکلیف کرد و جمیع خیالات ملت با این خیال پادشاه مطابقت نمود  
همه کس طالب راه آهن بود و میگفتند بهتر آنست که باشد باید آن امر صورت  
گیرد بنابراین دولت بطرف تحقیق و تدقیق متوجه شد.

دولت متوجه بود که تمام راه تمام و مساعی خود را با مورد فایده صرف  
نماید و دولت روس چنانکه ملل نسبت به پادشاه خود داشتند و برای  
معاوضت آن امر می نمودند و میخواستند تمام وسایل قوت قبل  
که طبیعت آنها عطا نموده به واسطه راه رسانند آن چیزیکه خیال  
امپراطور را بیشتر مشغول میداشت آن بود که مجوزت برای ساختن  
خود قوانین آزادی تأسیس کند و در ظاهر خود نقشه کاملی از نظامات  
و تأسیسات برای اصلاح وضع روسیه مرتسم ساخته بود.

امپراطور یکسازد دولت بود و در مصالحه و اخلاص یکجای جدید  
نمودار ایجاد نمود و مجبوراً یکسازد های جدیدی را با پسین امضا و  
مبادله شد و راه مرستش از قریب به ورش و خود تمام طبقات  
المللی طرف مراجع و ملافت ملوکانه شد و در کمال یکجایی  
نخبه خطاب کرد و تمام فرنگ شیوه بهر ساینده با تمام گفتگو  
که بیان نماید امهات ملت را بکل فراموش میکنیم و خیالات  
یا ملافت و رباب است آن دارم و فریضه و نه شاست که آن امر برای  
من سهل نمایند بعد از این ملات امپراطور شهری گفته با آنها شایسته  
که بنایر لیه با خیالات وانی و امید واریای می چنان است باشند و آخر  
الامرا آنها کرد که تمام مقتضین را غنیمت می نمود و بیت و مشتمل  
بر طبق آن صادر شده تمام مهاجرین که متروک غنیمت بودند میخواستند  
بمالکات خود رجعت کرده با هر شخصی خود مشغول شوند بعد از آنکه  
مدتی در آن دیکری صادر شد که برای روسهای ملات متروکی نیز



بها نظر بسلامت عضو کرد .

بعد از آنکه مدتی تمام تمام دولت برای نیمه وندارک تشریفات  
تا جلزارای لکساز دوم صرف شد متعین شد که این رسم بزرگ  
که همیشه اوقات بسیار استقامت و ایستادگی و پادشاه پادشاه  
مستقیم است و این تمام خبر و همین بود که در این موقع انعامات و وطن خدای  
رأی و خواست شد چند روز قبل از آنکه پنج روز جلزارای لکساز دوم و پادشاهی تخت  
قدیم و منسل شد و در صورتیکه تمام ایالتی با اتفاق هوکشی و در آن  
توب و صدای پنج شش هزار و با خوش رفته میریخت اول لکساز  
زن و پسر و متوفی و پسر عریس حاکم و بعد کاسک و پسر و پسر و پسر  
اینها را قی که تخت روس قبل از آنکه جلزارای لکساز پادشاهی بود  
که در تاریخ سلطنتی دولت روس همیشه تکراری آنان باقی خواهند  
هیچوقت از اوقات ایستادگی و جمعیت خواه از خود روس و خواه از خارج  
در کشور از خود تمام نموده بودند از جمع حالات و تمامی مملکت نگاشتن

محمود پادشاه آمد که مخالفت جدیدی ملت روس داشت پادشاه  
خود که در واقع وطن و مدح و شخص و مجسم پادشاهان کردند  
علائی که هر طور لکساز در روز تا جلزارای صادر کرد و تمام دنیا شایع  
و حرف سخن عمومی کرده و در هر دو کلام که بیشتر وضع فزینی داشت  
تا وضع کلی ایستادگی لکساز در جمع نوکرای صادق سلطنت آنها را تکرار  
مینمود و بعضی بقای یاد کاره وطن خدای ملت و در دست جنگ گذشته مدتها  
رساند و عکسهای پادشاهی نموده و پادشاهی در دست جنگ خدمت بزرگی  
نموده بودند تقسیم شد این مراسم مولانا حرف مثنوی ایشان ملت  
واقع شد .

بعد از کلمات مرزبوره پسر و پسر تمام الطاف و مرامی که در برده سلطنت  
خود و در آنروز فیروز نموده بود تعداد دیگری و خازین مقعده برای  
بذل بخشش و تحفیفات ایالت صدور یافته بود و دولت جمع بقایای  
مالیات را که کمتر از مبالغه و پادشاهی مبالغه نموده می بخشید و آنها را میداد

که با مقروضین دولت یعنی جمعی از دایمانها که در زمان بیای بزرگ قوی  
از دولت مساعد گرفته بودند بطور دایمت شمار خواهند شد .

در سابق مقرر بود که اگر شخصی اقلت روس بخوابد بجا بر او اجابت  
نمیکردند یعنی بدولت بدو امپراطور یکسان در این رسم را منع کرده و  
بزرگوار داشت که جمیع ملل بخاندان او انان و اجازت تمام ممالک روس  
دارد شوند این امر نیز یکی از لوازم عصر تمدن و ترقی بود .

چون بواسطه جنگ گذشته آرمالی و بات سر باز گرفته شده بود تحقیقی نیز  
با آنها داده و یکسانند و هم آنها بودند که غیر از خود هشتاد سال دیگر  
سر باز گرفته نخواهد داشت این امر هم برای دایمانانیت مفید بود  
و هم دولت میکرد و برای یکصد امپراطور یکسان در بقای صلح است و  
بی التوقع ظاهر شد و بعد از آنکه زمانی یعنی در شش ماه بعد از قتل  
قبیل حاضر خدمت بود که فقط برای حفظ نظام و جلوگیری از حركات  
مقتضای کفایت میکرد تا بر این مسئله میکشید که دولت روس بی التوقع

میخواهد اقبال و ترقی مملکت را از وسایل و ملکی بخیرد .

امروز یکی نیز سرست و شاهای مملکت را در بطول برسانند و آن  
این بود که دولت تمام مقصرین بیکدیگر را در آنجا مقصرین شدند الی  
استاد را که در سر کنگهای مخفی مشارکت داشتند عفو نموده این شهادت  
که سرشش و شش کنگه را و سایر افراد هم آورده بودند از آنوقت  
بعد کفایت سزای حال خود را کشیده و عفو در حق آنها چنانچه بعضی  
از آن شهادت از نژاد خانواده های قدیم بودند که در تاریخ شهرتی  
داشتند و بعد از تقصیر خود با آنها تفرغ شده بود که آن اسم را برای  
خود معمول دارند و اکنون که در باب آنها عفو و تخفیف عمل آمد اسم  
خانواده آنها دوباره در ایشان برقرار شد بعضی دیگران که در تبعه  
شاهزاده کی و گیتی هستند و از آنها محروم گشته بودند و در هر مرتبه  
خود یاب شدند انقضای زمان پرده بر این یا دلا ریهایی جز آن بجز  
انگشته بودند و علان عفو در تمام روسیه به باب سرست کامل کرد و در هر



جدید بود و حال حسن و سبب انقباض و خوشی ملکات و فراموشی  
 در ششم سنه بیرون آمدن و تمام شهر کوشش کرده جلالت نمودند که در  
 بعد یک جشن بآجله ای جمیع و قریه خواهر رسید و شش هزار نفر  
 که در هزاره شصت کیلویی این پای کشت قدیم بود و بعد از آن  
 در روز نهم کله ای هزاره شصت مسکو مانند از سنه ساله از آن لی جمیع بود  
 روسیه ملو بود و ساری دولت خارج و وقایع محاربه ای که از جانب  
 روزنامه محبات معبره فرستاد آن شهر رستاده شده بود و به یمن شد  
 به پهنه که جنگ با وصف جمیع جایا و قضایای خود بیشتر جمیع وطن  
 حواری و عزت الهی کرده است و بعد از تقاضای آن ملایای غلبه  
 بر محبت آن ملت کثیرا بعد از نسبت پادشاه خود جزوه بود و فوت  
 و افتادار پادشاهی که این قدر حرف میل الهی باشد به جهانی مسکله  
 مکتبی است خلاصه دیدن این اوضاع سبب تبعیض نماید میگرد  
 ناکله ای انکسند دوم در حب عادت معجزه سلیمان پس بایست

در بهترین کیلویی عادت قدیم کرملین که کیلویی بسیار غنی است و  
 از روی معماری نیز انقباض شده است صورت وقوع پذیرد  
 از انقباضات حسن آفریده بسیار خوب بود و بر روی جشن مبارزه  
 بی از آن لی خارج که منوع و قریه است و در خوش حضور است  
 از شکوه و جلالت آن متعبر بود و شمع آنرا تفصیل نمائید و بعضی مختصر است  
 از آن انقباض بنماییم

ساعت شصت بود یعنی شب است بطریقه مذهبی یک توپ هزار نفر  
 میاشت و صدای جمیع مائوسه با سمع بود و در همان ساعت در تمام  
 بلاد روسیه جان صلابت میرسد کیلویی عادت کرملین از  
 ناسا بیان و نشان بر لبه و قریه را باز کرده صدای بلبل و قافله  
 هزاره ای ملت و هزاره ای کیلویی انکس کرده و غلبه بزرگ مسکو  
 بخواب با رفته و بعد از غلبه انقباض شهر نگردد و میل غلبه انقباض  
 غلبه و جمعی از سایر ملایا مذهبی با لباسهای کیلویی از آن و قافله شده

و تمام کشتیها برای طول عمر پراطوره پراطرس او عید خوانند و در  
صورتی که یکصد نفر از نغمه خوانای مذهبی مجتمعاً همان او عید را با و از  
و تمامی مخصوصی میخوانند و صدای خوش آیند لغات و تمام کلیسا  
منعکس بود .

بعد از تمام آن لحان و دسته های مذهبی بهت در ب کلیسا رون  
شدند که پراطوره و پراطرس پذیرائی کنند از جلو پراطوره و پراطرس  
جمع کثیری با لباسهای رسمی میآمدند و صورتیکه منوریکهای عسکریه  
و تیرهای توپ و صدای طبلها شنیده میشد و جزو پهلوان پراطوره  
جمع نیز از ریش خندای و داینها دیده میشدند .

اینحضرت پراطوره و علیحضرت پراطرس در کلیسا غسل شدند و در  
صورتی که صدای هوای ایلی هفت صدای عذار و موسیج بود  
و هرودی سر پراطوره و پراطرس سی و دو نفر سرتیب یک سایبان  
بزرگی نگاه داشتند بودند و قتی بستان کلیسا رسیدند خلیفه اعظم

صلیب را نزد آنها برد و آنها بعد از نوییدن آن و کلیسا و غسل  
شدند اکثراً اندووم لباس رسمی سرتیب پوشیده و جمعی نشان  
و گردن بند سنت آندره را آویخته بود و پراطرس لباس نوی  
سفیدی با عاشیه از تمام پوشیده و غلام بچه ها و امان لباس  
از عقیق گرفته بودند رنگ پراطرس بریده بود و حای منقلب  
امپراطور و پراطرس سده و فقه و جلو حرم کلیسا تعظیم کردند و شایل  
حضرت مریم و حضرت عیسی بوسیدند و این پراطوره بر روی سریری  
که در جای بلندی قرار داده بودند جلوس کرد و در دست راست  
او پراطرس نیز بر روی تختی که با نقار ارتفاع داشت جا گرفت  
علای مذهبی در دو طرف حرم صفت بشدند و دسته نغمه خوانهای  
کلیسا شروع بخواندن ضروری نمودند بعد از تمام آن منور خلیفه  
اعظم مکه و سیر پراطوره نزدیک شده او را دعوت کرد که با صدای  
بلندی شهادت مذاب عیسی را بخواند پراطوره با صدای قوی



آنها خواهد بعد کردن بند سنت آذره را از کردن خود باز کرده هر  
کرد که لباس امپراطوری را بیاورد آن لباس بر روی پشمای  
رزد و روی آوراند و طیفه های عظمی که در آنرا پوش  
امپراطور انداخته .

امپراطور را نوی خود را ختم کرده و طیفه عظمی و دهنه برای او و خانها  
و دستهای خود را بطور سلیب بر سر و نهاده بعد از اجرای این رسم  
امپراطور از جای خود برخاست و امر کرد که تاج را بیاورند تاج  
الملک که در بالای آن بزرگترین و شکستین یا قوت دنیا را  
نصب نموده بودند اما بطور بر روی پشم آورند و طیفه عظمی  
آنها با امپراطور تقدیم نموده و امپراطور آنها گرفته بر سر نهاده و عصای  
سلطنتی بایست گرفت .

بعد از امپراطور رو با امپراطیس کرد و امپراطیس با حالت انقلابی بپشت  
او آمده و جلو شوهر خود را نوی خود را ختم کرده و امپراطور تاج را از خود

برداشت و آنها بر سر نهاده و آنوقت از روی پشم روی نوی  
تاج کوچکی با برداشته بر سر امپراطیس نهاد تمام حضار از تماشای  
این اوضاع رقت قاب محال نموده و چشمها بر زمین افتاد .

بعد از آن یکبارگی امپراطور لباسی از قاقم بر روی پشمای انداخت  
و کردن بند سنت آذره را بکرون او انداخت امپراطیس از جای خود  
بر خاست و بعد هر دو بر سر بر پای خود نشسته و علفی خوانده شد  
که آنها را امپراطور و امپراطیس جمع خاک رس قرار داد و بعد نشسته  
کشتیها بخواندن و عای شکرانه مقبول شدند و عرش پادشاه  
و صدای ناقوسهای تمام کلیساها دهنه بلند شد .

سرت عموم بپشتا درجه رسیده بود و طیفه عظمی سکودارستانه  
حرم شاه و در حقی که از طلا ساخته بودند در ظرف روغن مقدس  
رزد و بپشتانی و لبها و سینه و دستهای امپراطور و بپشتانی امپراطیس انداخت

دو باره یکصد و یک تیر توپ شلیک شد و بعد با تمام سایر رسوم  
منتهی گردیدند .

جمع رسوم مذهبی انجام پذیرفته بود اما تشریفات تاجگذاری تمام  
نگریده امپراطور و پهلایان از کلیسا بیرون آمده با لباسهای  
امپراطوری خود از روی قالیهای قرمز رفته بودند و پشت بدو کلیسا  
بزرگ کرملین در حالتیکه از دو طرف آنها تمام امانی بود میکشیدند  
در آن کلیسا ماکیشما باست قبالی امپراطور و پهلایان آمدند و پیش از اینها  
اول نزاریت بود و اجاد خود رفته بعد اجماعت کرملین در محبت  
نمودند و از پله های معروف به پله های قرمز رفته وقتی با یکجا  
رسیدند از آنجا جمعیت شهر را سلام کردند و شرف و احتراماتی  
با علی درجه رسید و آفتاب به شعله تابان خود بر تمام این اوضاع  
حیرت انگیزی تابید .

آفتاب در سکو چنان چراغان بزرگ کرد که نظیر آن ندیده

شده و دو بیت هزاره تهنیه و ترتیب آن مشغول شده بودند  
هشت هزار گنبد یا نقوش کلیسا های سفید را گنبد های آتش  
مبدل شد تا یک کلیسا با دین آتش منقش بر تنم بود و یک هزار  
بر روی تمام شهر اطاق می نمود و علامه عمارت وسیع پیکره کرملین  
ماشای غنیمی داشت .

بر حسب رسم قدیم سلطان روس امپراطور جشنی برای امانی  
شهر ترتیب داد و شتی که در آنجا اسباب جشن چیده شد منظر  
با شکوهی داشت میرا در چهارده کیلومتر دایره چیده شده بود  
و چندین فوج موطن خدمت بودند و کوشتهائی که در آن جشن  
چیده بودند برای سید هزار نفر کافی بود و در وسط دایره میرا سراسر  
پرده امپراطور را زده بودند و جامای مخصوص برای تاشایان حشمت  
بودند که برای ده هزار نفر تاشائی گنجایش داشت اگر چه در دست  
چندین ساعت باران مسلسل بارید اما در چنین روزی هیچ خبری



نقیر است مرت و شادی ملت روس یا مشوب سازد .  
 الکساز دوم خوست که خود بنحیض پذیرائی کند و صدای جلهها  
 و منوریکهای عسکریه آمدن پراطوره را اعلان کرد و بعد از آنکه  
 مدتی پراطوره بر روی سب سبندی سوار شده جمعیت کثیری  
 از صاحبان عالی باخت میدان جشن آمد از حسن اتفاق که  
 باران دفعه منقطع گردید پراطوره در تمام وشت گردش کرد و  
 بهمانی از میان جمعیت عبور نمود و در صورتیکه صدای انفجارات  
 شادی امانی با کسان میرسید و بعد از پراطوره خود رفته و در آنجا  
 سبلاهی تمام ملت با ده نوشید و غول تمام امانی بویله هورا  
 جواب دادند و آنها نیز سبلاهی پراطوره خود و در میان آنها کیف  
 و مانی سبلاطوره پراطوره نزدیک شده از بدی اقدیه شکایت  
 کرد پراطوره که با در جواب گفت اگر بارش نیامد من نیز با  
 شما غذا میخورم و چشم خود متحقق میکردم بعد از عرفیت پراطوره جشن

مبدل ملین مستی شد و از شیرهای پیپ های بسیار بزرگ شرب  
 و سایر شروبات و انواع شربت ها بطور فوریکه میشد .  
 فدا صه انواع و نتم ترشیفات لایق اهل آمد و در مجلس نفسی که  
 در گرمین فرهم آورده شد بیت هزار نفره عجب بودند و عجم اما  
 میترسید و آن چهل شوند سغای نجیس و فرهنه و اطیش و خرباش  
 بزرگ فراهم آورده و تسی ام مایستیا میرش سکودا یا در شادی  
 تعیش بود .

تا بگذاری که کساز دوم حساب تجرید و پراطوره ای عجم پیش کردیم  
 و مردم آنرا نمیزد عادات خوشی و اقبال سلطنت و ملک روس  
 پنداشته اما خیالات سانی چه میدانست که در پس پرده صیت  
 جمع اشخاصیکه محض تاشایا بویله ناموری بسکوا عده و او خلع تاج  
 گذاری را دیده بودند و بدست برده کردند که ملت روس مهای بسکلی  
 با عقادات و رسوم قبی و خلاق قدیمه و عادات عجیبه خود دارند

و آنجا سکه امان نظر میکردند میدیدند که این ملت جوان

به قوت و وطن خود در جلیق و آبرو

رسید برای ترقی و تهایل

و آری

### مسئله پنجم درست مطالب

یادداشت پرورش گرجا کوه بدولت - تا باین یادداشت درخشان

بایشک طلق رسک - میل اهالی درین بدویتی فرایند - در رابطه صورت

امیران دودولت و انعام دهها نا - تجارتی - همدان پهلوان فرایند

با خراج اهریشها از ایتالیا - احتیاج او برودند - ملاقاتی که در سرتی

صورت کشت - و در دودولت امیران لکساندر که دولت رسک

سیطت خواهد ماند - اتمامات دولت رسک در این دودولت

و تبدیل اجزاء و اشخاص حکومت و ادارات - حاجتی که از دولت رسک

تجارت نمود - تعقیف حقوق ملک - اجازت ساختن راههای

آهن - تشویق کشتی رانی در جنوب و در شمال ملک رسک - تعلیم

شوری و زرا - مواظبت پهلوان لکساندر در امور - مسائل که

طرف تحقیق کردند - سخاوت دولت - روزها تجارت و تعاقب عامه



مسئله عایدی حکومت - قصد انکسار عدم در تالیف - سرقتی او  
بیشتر کثرت و سکون - خطا به خلیفه اعظم قیادت - کشتیهای سرس -

اسید و ایرهای دهانتها - تنه اسبابا متخلصا

و بصورتیکه قیادت تا بگذرانی قریب با تمام بود پرسش کرد چاکوفت  
مسکو کجاست سغری روس مقیم را بار باری خارجه یا دوستی رسول است  
دوران یا دوست بیان نمود که هر چند پلیسکی دولت روس با بار باری  
خارجه از چه قرار خواهد بود .

درین باره دوست پرسش کرد چاکوفت شنید که میگوید که دولتی که بر من دولت  
روس متحد شده بودند آنها را میبردند که قصد آنها خنثی حقوق و تعادل  
دولت است و حال آنکه دولت روس همیشه اوقات آن عقاید را می  
و محترم داشته است و من چنان درم که دول فرانک با قیادت یاکوفت  
آن حقوق شدند این حرف بعضی متفرک است پس چگونه ممکن است  
که ازین بعد بر خلاف آن عقاید رفتار نمایند و بلا فایده شخصی حرکت

کنند نه از روی آن تعجب اکنون در فرانک و محکمت است که حرف  
علی فرانک باشد و در یکی از آنها وضع منظم و در خار و دور بکری  
عشر حکومت بهم خواهد خورد و عرض چاکوفت یونان و نابلت  
بعد از نوشتن این مقدمه پرسش کرد چاکوفت آنها بدست که چه جبهه  
دارد که هنوز افراس خارج محکمت یونان را در تصرف دارند و حال آنکه  
هیچ حاجتی باین نیست و پادشاه دولت یونان کمال رضائی ازین  
امر دارند و هیچ حاجتی در کابینت که دلیل بر لزوم توقف خارجه در  
حاکم یونان باشد .

اما در باب پادشاه نابل پرسش کرد چاکوفت آنها میگویند که بعضی بوجه  
آنها به تحریف بخواهند آنان دولت برنجی که ششاد است کردند  
و حکومت و حاکم او را بقتیر و نند و این ظلم تصدیق حق قومی  
جصفیت میباشد و در آستانه سنت پترزبورگ به چوشت می تواند  
این قسم اعمال و دعاوی را بختین کند .

دولت روس بجز است با جمیع ملایک روسی و صلح رنما کند اما اگر  
رشته آن رنما می که در سبوت جدید به سبب استحکام صلح فرنگ  
گروید اکنون کشته شده بود و دولت روس تقصیر ندارد و حال انعام  
واقع آرد می کمال برای آمد دولت دایر ساخته و یکسانند و هم نصیب است  
که تمام توابع و وقت خود را بار دنیا و سعادت تبه خود و معروف دارد  
و وسیل آن ملک را در خارج معروف دارد و مکرر در بیکه منافع  
و چنانکه دولت مقتضی آن امر باشد .

چون بعضی دولت روس نامت میکردند که از پلینک فرنگ  
کناره جونی نموده و سکوت چهار کرده و در امور بین المللی مداخله ننمایند  
و نمیکردند پرسن کراکوت در جواب آنها نوشته بود نیست  
که دولت روس نمیکردند باشد بلکه در فکر کارهای خود است اما  
در باب اینکه میکوبند دولت ما سکوت چهار نموده آن حرف صحیح  
نیست و نگارش من با داشت مدلل میارزد که وقتی پادشاه

ولی لغت من فرشته و نموده اند و در باب امور مداخله میکند و کند  
چون می نماید و هر وقتی که مداخله روس شمر می باشد به شرف  
امپراطور حقیقی مداخله کرده و دولت روس عقیده خود را در باب امور  
بین المللی ابراز خواهد کرد اما در باب حرف قوای دولتی بهر امور خود  
و اند که در چه مورد مداخله لازم است پلیتیک امپراطور ولی لغت من  
پلیتیک منی است نه پلیتیک خرافه نفسانی و اگر چه محضرت امپراطور  
منافع تبه خود را اجل امور میداند اما فی الواقع که مصفت دولت روس  
منافی با بعضی حقوق سایر ملل باشد .

این یادداشت در تمام فرنگ تا بهر بزرگی نموده و اینکه پرسن کراکوت  
نوشته بود که دولت روس نمیکردند است بلکه با امور مداخله می پردازد  
اسباب تفکر حیانت کرده و در خارج همیشه ششش شد و در واقع  
آن عبارت خلاصه پلیتیک جدید و نامحاذ است بهر اوج بود  
دولت روس میخواست که پلیتیک او مطلقا پلیتیک منی باشد و میخواست



پرسش کرد چاکوفت این مرا بطور خوبی توضیح نمود و پس از آنکه به کمال  
درستی و صراحت با دولتمداران و رؤسا و وروابط و دشمنان را  
مخبرتم همیشه بود اما بی حقوقی و خلفت و عده بعضی دولتهای بیابان  
آن روابط کردند و در روزگاری دولت روس در عوض این  
خدمات خود هیچ نایده حاصل نکرد و آن دولت را تنها و ببال خود باقی  
گذاشته و ملت روس این مراتب منقسم و مجزوم گشت و دیگر نتوان  
سبک تقدیم خود را پیروی نماید .

باوصف اینگونه و از آنجا که روس منقسم بود که هیچ اوقات خود را بواسطه  
برقراری صلح با روس و نایب روس سرودن دارد و منتهای محنت از آنجا  
در امور خارجه بکلی دوری جوید نه امنیت که بجهت منافع بزرگ دولت  
روس را که بلیک روس و ایالتها و نایب مرطوبت و قوه برشته بکلی از  
نظر میدارد بلکه فقط حدی برای آن امر مقرر کرده و مقصود داشت که در پیش  
مصلحت امور سیاست شان دولت روس دشمنان و عدالت و محاسن

بطور جدید عهد مصلحت نماید بواسطه تحلیف آن وزارت امور خارجه و فرزند  
که ممالک پوزنان را در تحت تصرف خود و بر ششدار آنها عزیمت نمود  
و این امر مشط بواسطه پیغمبری و از آنجا که روس نام کرکث از طرف  
دیگر در آنجا نه ست بطور بویج با کمال استقامت سعی میکرد که مشکلات  
سنگین پوزنان و ممالک ملدوی و واک کی را منفعس از بعضی محل  
انتقال و مشکلات دولت روس تحلیف نموده بود که گفتم پس با یک  
منقض شده و از نایب قرار می داد و شود و دولت فرانسه این تحلیف را  
با کمال میل قبول کرده و اتفاق فرانسه و روس را بمنتوقع هر محادثه  
و اعتراضات و از آنجا که نایب لندن و وین غالب آمد .

چون دولت فرانسه منقسم و مصلحت میبویگری و استقامت نمود و بواسطه  
وزارتخانه پاریس با دولت روس رفعت و مقام دهستی بود  
قرار میکرد و پرسش کرد چاکوفت با خاشاخی مایل بود که بین آن دو  
دولت عهد اتحادی بسته شود پرسش شد از این نسبت دولت ایران

تغیر و عداوت و هت و با هم ملک المان نیز پدیدان نایل  
 بنور زیرا که آن دول در وقت جنگ هیچ اندامی بهوای روس  
 نگردید و فقط با طهارت دوستی قناعت نموده از طرف دیگر پرس  
 کرد چاکوف انداخته مجلس خاصه شخص لرد پلستون کریمت دشت  
 و ملت روس هم در انخاب با او همزای بود زیرا که آن ملت انقبض  
 و عداوتی که دولت مجلس در حکمت گذشته ظاهر ساخته بود کینه سختی  
 در دل داشت و وضع بغیر مجلس معجز است چه بویع بسیار بدست  
 شده و اگر چه استقامت آنرا نسبت به رعایت میوه غذا با چون  
 مردم با میل و محبت داشتند مثالی به لباس و حامل اکلان و پال  
 و عورت نمی نمود و بغیر مجبور بود که از معاشرت دور و مری باشد  
 چون جمع این افکار می قدیم بهم خورده بود ملت و دولت روس کم  
 بفرمانه نرویک میشدند و در سکون طهارت را به موت استیضای چنین  
 در موضع با یکدیاری بطور رسید امپراطور روس اخیر فراموشی میوزنی با طفت

و همزای مخصوص چیرانی موزه انانیت بغیر مجلس استدر طافت کرده و با  
 خیر و خوش بادر می انگذ کرده و انداخت که من از چنگ و ذوالچین  
 و دوروی اخیر منته شده ام و بقول منارخانه و بن قنای توام دشت  
 و امپراطور فراموشی این عینه مرا تو بی میداند

خیر و ملت اطیش و با یکدیاری امپراطور کتبل استریازی از قبوتین  
 کت و الاقن استریازی بود و چون مدتی قبل مساعده است امپراطور  
 بیایست نمود و بعد ای بلندی اهد کرد و بطریق جمع حاضر استر شدند  
 و بواسطه مخالفت و ولعین فراموش روس بواسطه یک عهدانه بدانی و کشتی  
 را فی که در ششله منفذ کرد و بیشتر در تمام آن دور موت فرا گرفت  
 و عهدانه خرنو آرد با یکدیگر از روی خرنوی و بطرفی انقا و یا عهدانه بود و با  
 هر دو ملک منافع کلی داشت امپراطور فراموش و یا معاصده و مناهات  
 جدید بهم میرسانید و نقشه میکشید که بقدرت برای اردو با متوجه صلح  
 و مسخرت باقی نمیکند داشت بعد از انقا عهدانه و پارسین عهدانه سال



از آن مشهور بود  
اما دولتی که در این  
نیکو است که در این  
دولت نیکو است  
بنیادین

و لشکری و بنا برین اتفاقا که ایالتی و خارج دولت خوش بود  
و بر یکس معلوم بود که سودای و انگیزت بود برای این که  
امپراطور فرانس میباید که از برای جلوگیری ملک المان لازم است که دولت  
روس بیرون باشد و قوی انداخت بطرفی از این ملک و دول المان نیز  
بجوریش که در آنکه کند پس برای دولت فرانسه خیلی اهمیت است  
که در آنجا است هر نوع با با خود متدلسرند .

پرسش که با کوفت نیز به چه به با مقاصد امپراطور ناپلیون ضدیتی داشت  
بلکه بیشتر بل بود که راه او را میباید که به با دولت  
فرانس از روی مودت و دوستی است و محض خاطر دولت میباید که  
بهش و دشمن و مانع ما بود با دولت فرانسه بهم خودیسم و در آنجا  
ست بهر نوع همیشه اوقات در دایره خود و در اندیشی زیادی داشته  
و عقیده بهر چه ملک اندر پرسش که با کوفت این بود که اگر دولت  
اندرین معذب شود ممکن است آن شود و بعد نامه پارس که در این معذب

روس بود و قوی دارد و قوی جنگ بر قوی رسد دولت روس  
میخواهد مانند تاشایان اتفاقات جنگ داشته و میباید که  
و نظام مشغول شود و میباید که قوی که در قیام موقع میدی برای  
فرانس است .

از روی این عقاید بود که در راه سیاست در پیش این بهر چه ملک  
دوم و بهر چه فرانسه در شمرست و در عاقبتی اتفاق افتاد و قوی میباید  
میل به قوت گیرد که در محاربت خود را در آنجا و جهت ظاهر میباید  
پیدا کردن از سرشکی است خانواده بنیاد است با خانواده سلطنتی  
و در بزرگ است و در نهایت است و اگر اندیشه و شش است و بهر چه  
ایک در آنجا و بهر چه و بهر چه آن ملک بود از برای عاقبت و بهر چه  
ش را بهر چه است از این بهانه لازم نبود .

و قوی امپراطور ملک خود و بهر چه ناپلیون در آن شمرست و بهر چه و انواع  
جستند و برای آنها بهر چه و در آنجا و بهر چه و بهر چه برای دولت

و محاوره است که در اول که در هر یک یکدیگر را دیده اند هر یک که است و در  
 عوض اینکه هر یک را باینکه در آن خوش گذشت دست خود را باده او این  
 امر در وقت ششای مضار کرده بعد از آنکه بجا میبرد و هر دو اعیان طلب  
 نموده اند اگر آنکه کرده و آنوقت بعد از آنکه فراموش نیست این  
 حاصل کرده که دولت در دست آنکه از آنکه است و هر یک را هر یک که  
 اما هر یک که است و در آن محاوره حقوق حکمران و سبب این که یک ملک  
 اعیان را محافظت کرده و در وقت که هر یک را باینکه در آن موردی صحت  
 نمود و این وقت چنان قیدی به نای و نای خود نموده است و  
 بجهت که قصد است بوجه نای خود و نای که تمام و چنان اوقات  
 از دست او خارج شد غالب اوقات وقتی شخص موجب و ترک  
 اوقات میگوید بعد از آنکه نمیتواند در دست نگاه دارد و بر آن  
 آنچه میل است باینکه میرسد  
 اوقات است و در آنکه سبب انواع تغییرات و تغییرات

کرد و بعضی آن تغییرات را در بدین اوقات رسانده و در آن اوقات این  
 که چندی قبل در باب انقضای اوقات دولت روس گفتگو نمود و درین  
 موقوف اوقات هر یک را باینکه اول و یکسان اول و مانند گذشته میگفت  
 ممکن است اوقات جدید نیز مانند آن اوقات برای انجام مقاصد بسیار  
 بزرگی باشد و لیکن محاوره سبب کاره گفتگو ازین قسم مقاصد و حیوانات  
 و این بیان نماید اما سبب این فراهم شد که طایفه چوقی دولت پیش  
 بصل آورد و شود  
 از زمان تا یکدیگر یکسان دوم و وقت اوقات است و در آن یک  
 سال گذشته بود و در آن زمان است هر یک از این مدت را باینکه حفظ  
 منافع سلطنت و جمله و نای به مصرف داشته بود  
 اما در دوم بطوری بارسیخ و در هر یک از این اوقات که خدایت و در  
 اندیشی و رای بارسیخ او بر یکس سال است و در آن اوقات دولت روس  
 یکدیگر از وقت خود قطع نمی نمود و از فرصت بصل نایه برده و بصل



ادامع و فداي رسالت عموم مشغول شد محض بر ترویج نظم و دوستی  
 و ادرات دولت رسوخاری و تعديت را با محال شمی جیه می نمود  
 یکی از مصنفین روس در یک تألیف متشکی از رسوخاری و طوقاری  
 سه مصنفان روس شری مذمت نوشته بود دولت بان مصنف اعافی  
 داده و نامه شخصی قابل است که بفرزاده وطن پرست را پی بر است  
 و مقامات عالی رسانید آری تغییر و تبدیل اجرای ادرات معادله کرد  
 که دولت از طریق خود نمی خواهد و میداند که صدور قوانین و قواعد  
 - صیده پنج شری ندارد و کرد و نمودنیکان را کندگان آن شخاص بسیار  
 باشند این تغییر مصنفان و اجرای ادرات از خودی موضع همیشه  
 یکی از استقامت و تفکرات عمده امپراطور این بود که بوجه ازه یاد  
 ارتباط تجارتی بسیار توسعه و رواج امور را فراهم آورد و میداشت  
 که اگر حقوق کمک را تحقیق دهد آن امر بسیار سهولت داده است  
 و فروش محصولات مملکت روس خواهد شد بنابراین بعضی شخاص

برای تحقیق و باز به تعرفه کمک بداشت چون تا این زمان کمک  
 را برای بر واردات متعه خارجی که کرده شده بود بعضی ضایع از مرز  
 ترقی نموده و وقتی مطلع شدند که مبادی عوارضه حقوق کمک اگر کنند  
 اضطراب و شورش حاصل شد و صاحبان کازانها اظهار داشتند  
 که اگر متعه خارجی به طور سهولت بجاگ رسد حاصل شود بسیار  
 تنزل ضایع و فله خواهد کرد و بعضی دیگر بر ضد این خیال بوده و میگفتند  
 که تحقیق حقوق کمک بسیار است و تعدی معاملات خواهد شد بیان  
 این دو فرقه چنان مناقشه و مباحثه شمی در گرفت که در بر ممالک  
 و ران تمام مسائل نظیر آن دیده شده و طرفین با محال آزادی  
 عطا به خود را انجامیده شدند و در نهایت از این اعتبار جدید خود  
 یعنی آزادی قلم تجری صبه مباحثه برداشتند و دولت این بر منافع  
 متضاده تدوین را اختیار کرد و بطوری اقدام نمود که هم صاحبان  
 محصولات و هم مصرف کنندگان منتهم را قانع باشند و میدید که

تسویه صاحبان کارخانه های روس بوده رقابت رسیده است  
 آخر کار هر دو خواهان رسوم قدیم روس و امور تجارتی غالب آمدند  
 دولت موافق عامه را نیز تسویه کرد و بعضی محاسن تحقیق متباد  
 را همای آیین مستند ساخت و آنها با بحال است تمام تقیض و تحقیق  
 میگرداند از محاد و استانی که وسیعی برای صاحبان راه آهن فراهم  
 آمد بهر جهت بعد از تحریک کیلو متر راه آهن بسازند و تقصیل خطوط  
 ساخته شدنی از نظر است اولاً از سنت بطریق مرسوم و روش  
 به یک شعبه که تا سرحد پروس رسیده تا بنا از اسکوالی شهر فرم  
 تا بنا از اسکوالی شهر نو و در ابعاد از لیبور واقع در مجرای لیبور  
 تا کورسک برقراری این خطوط اولیه توانست به باب تنظیم و  
 سرعت معاملات و رونق مملکت شود و بموجب آن دیگر نشان  
 و فصول بهر آن مبنی توانست به باب خدایان آمد و شد کرده و راه  
 در هر موسمی دایر میشد و روابط و ای بسایر ممالک اروپا نیز میگردید

برای اتحاد چنین امری و جومات نیا و قلم بود و دولت بیک  
 شرکتی مرکب از تجار روس و خارجی که از آنجا مبنی فرشته بودند اجازه  
 ساختن راه آهن راه او و آن شرکت رسوم شد بزرگترین  
 راههای آهن روس و بطرف چند سال راه آهن مغربی و راه آهن کورسک  
 تا میترنی نو کرده و تمام آن شرکت دایر شد و چند سال از خط  
 بزرگ جنوبی که تا بحر سو و استادی میاید با تمام رسیده اما آن شرکت  
 با اتفاق و تصدیق دولت از پیش راه آهن لیبور صرف شد  
 دولت روس از آنوقت بعد با بحال به تمام و رفاهت نیا و قبول  
 نای حرق کرده و شرکتهای مبنی جدید تشکیل یافته به معاونت دولت  
 حرق جدید میباشند

دولت روس اگر ششتری را نیز تسویه نمود و بیک شرکتی اختیار داد  
 که کشتیهای بخار متعدد بخاراند که آن سفین از روس روانه شد  
 و در مجمع نفا تا بحر سو و دورای آرث و دریای مدیترانه الی سبیل



و بسندیه و ترتیب روانه شوند این شرکت مساعدت بزرگی  
از برای فروش صنایع خوب ملک روس و توسعه معاملات تجارتی  
بناد بهر سو کرده و در این آن شرکت متعهد شده بودند که اهل  
عالم را بهر چه به عضویت و در آن شرکت داشته باشند از این امر  
معلوم میکرد که تشکیل شرکت در بود از جمله صنایع ملی بود و  
در شمال ملک روس نیز کمترینی طرف توجه و توفیق گردیده و دولت  
شرکتی را که خواست نمایان بخار و دریای سفید برقرار سازد حاجت  
منور و تعلیمهای فنی را و توفیق با مخرج کرافت اکتان بهر چه ساخته بودند  
و در ملک روس و آب و ویسوخ بسیار بار کارخانه های کشتی  
سازی و غیره ساخته بودند .

امک ندر و هم بعضی ترتیب و مناسب بود و توفیق شورای و زرا را که  
از چندین سال متوقف شده بود و دوباره متجدد ساخت هر کدام  
از وزرا جدا گانه با امور مرجع خود میسر و چشیده و بهر طرز بکارهای

هر یک از آنها و از سی و نه زمین بعد مقرر گردید که جمیع سالی  
که فواید عامه در آن باشد و شورای و زرا مطرح خاکر شود فایده  
این امر آنکه هر کدام از وزرا عقاید و تحقیقات خود را آنها میخوانند  
و در حضور بهر طور هر مسئله طرف مباحثه و تحقیق میگردید و در عالمیکه خود  
بهر طرز کوشش میداد و بعد از تحقق و تحقیق کامل و خود سی و نه زمین  
خود را آنها میخواند و بهر طرز و اوایل سلطنت خود وقتی تسلیم نمی نمود  
مذکور میشد رای خود را بر روی آنها میگردید و بر آنکه در ابتدای کار چندان  
احیای حقیقت و تحارب خود داشت اما بعد از وقتی بر آنکه  
تجربه و رستی نظر و صحت جنایات خود را طفت شد بدون تعلل و  
تردید در باب امور آنها میگردید و سر نشاء تجالیف سلطنتی خود را  
عدالت و اضافت قرار میداد و وقتی در باب امری تصمیم میگردید  
از رای خود بهر چه بمن الوجوه منفرد میکردید بهر طرز ملک ندر  
نیز مانند بهر عظیم ایشان خود هر روز مدت مدیدی مشغول کار بود

و تمام وقت او از ساعت شش صبح یعنی شش ساعت بفر  
مانده مصروف امور دولتی باشد و در افاق کار خود ظاهر بود  
او ضاع مملکت روس بطور محسوس رو بترقی پیدا و در مشق دولت  
میتبج و مشوق جمیع اقدامات جدید میشد و در ظرف بیست و هور  
مصلحه و منفه ریا و که در سایر اوقات در بیت پنجبال صورت  
میکرفت انجام پذیرفته بود و مسائل محاکمات و اجرای عدالت و  
ترویج علوم و رواج اسکناس و تأسیس قوانین طرف تحقیق و تهنا  
و تحقیقات و بقعه کارگزاران دولت میشد چه بنایست جمیع امور  
از نو بنا کرد یا اصلاح نمود بنابرین تأسیسات جدید و در کار بود  
دولت محض اطلاع عموم ایلی بر روزنامهجات اجازه داده بود که  
در باب تخطات و اصلاحات مملکتی بطور آزادی گفتگو نمایند و معلوم  
و اطلاعات را منتشر سازند روزنامهجات روس بطوری باشوق و  
ذوق تحقیق آن مسائل میپردهند که تا آنوقت چنان ماده جنائی

در آنها دیده شده بود همچنان شرکتهای آزاد که برای ترویج و  
اشتر علوم تشکیل یافته بود و در دارالعلوم و تألیفات و تصنیفات  
مستقره روح جدیدی میشد و میگردید و جوانان برای تحصیل علوم مهمه  
میل ریاوی ظاهر میشدند خلاصه خیالات تمام ملت بحالت در آمد  
و مردمان کار آگاه از روی مهان نظر تحقیق موده الهام میکردند که  
روسی در طریق ترقی با ملهای سرعت پیش میرود .

و در میان جمیع این اصلاحات و تخطات مسئله بسیار مهمی حساب  
تغذرات دایمی امپراطور بلکه تمام طبقات ایلی میکرد و کمسنه  
رعایای ملوک بود این دمایتهای چاره از قرون متاویه با محال  
رغمت کشت و زرعتمینمودند و دمل خواهی و جان نثاری آنها  
بکرات حساب میشد مبانی اقتدار دولت روس گردیده بود  
و حال آنکه آنها در عس و صبح بودند و لازم شده که برای بهبودی  
امرا آنها اقدامی بعمل آورده شود .



امپراطور لکس از آزادی نهضات و تدبیری که دشت اشکس این  
چندین گروهبان را از نطفه زنده خود میداشت و میدید که در چنان  
عصری که جنایات انسان دوستی تمام عالم را فرا گرفته و انهارات  
خیز خوی عموم جنس بشر از هر طرف مسموم میشود و جمعی از برده های سیاه  
آزاد شده و باقی دیگر نزدیک بازادی هستند چگونه ممکن است  
که در یک مملکت عیسوی مردم رسم مملکت را حفظ نمایند و آن  
درب سیاق عده را منوخت زنده درین امر عموم امانی نیز با خیال  
امپراطور لکس از هم رانی بودند و روزنامهجات با بیانات مکرره  
مقتدا امپراطور را تحمید نموده و میکشید که پسری اسباب خلعت و  
بی مرتبی عالم این نیتات از طرف دیگر در جمع قراکشت و  
شنید در کار و اخبارنا معلوم شایع بود و خیالات و باینها از آن  
جهت یحسانی بهر ساعده مترقب بودند که غفریب با آنها آزادی  
داده شود در حضورت اگر دولت روس امر آزادی رعایای مملکت را

با خبر می انداخت خطرات عظیمه و انقلابات بزرگ در مملکت روی  
میداد و جلوه گیری طغیان جنایات میر می شد .  
انقلابات نیز در این وقت مساعدا انجام آن امر بزرگ بود زیرا که دولت  
روس از دخل با خیال جد و تهدید تحقیق و قرار داد امور و خلیه میر دشت  
و از خارج مسلح مستحکم در کار بود و مردم امید داشتند که تأدت میدی  
دولت روس با هیچ دولتی جنگ نخواهد داشت .  
الکساندر دوم جوته که در دغدغه مملکت خود سفری نماید تا برای این  
وضع حالات امانی را تحقیق نماید و اول بشتر کیف و بعد بشتر مسکو  
رفت و امپراطرس نیز درین سفر با او همراهی داشت امپراطرس  
زنی بود با کفایت و دانش و یکلی نیت و در مقاصد شوم خود  
مشارکت نموده و برای هر امر جزئی همراهی و پشتیبانی داشت در آن  
این سفر امپراطور و امپراطرس طرف انظار محبت و مخالفت امانی  
کردند و دو مائین تبصره و مراحم او امیدوار شده هر شتم انهارات

محبت آیز می نمودند در کوفت غلغله عظم آن شهر موسوم به فیلات  
خطابه با مبراطور و مبراطرس خطاب کرده گفت برقراری صلح مساع  
استقامات آن عیونیت برای ترقی و بهبودی وضع و غلبه روس خط  
مواریث اجداد ما و از و یا و اقبال و شوکت سلطنت روس از  
روی درایت کامل و تجارب خواهد گردید .

غلغله عظم سکونید است که این بیانات او با حیالات و جان  
و دل پرا طور مطابق است فیلات که یکی از شخصان بزرگ عصر  
بود و تکالیف مذهبی خود را قلماً میدانست میخواست در امر بزرگ  
آزادی رعایای ملوک همراهی کند و یکعلت که عام علای مذهبی  
بهین عقیده هستند که در مذهب عیسوی سیری ممنوع است و هیچ  
چیزی بقدر نفوذ مذهب عیسوی اسباب انجام این امر مهم تمدن  
یعنی استخلاص برده با نبوده است در روسیه نیز علای مذهبی  
در همان طریق پیش رفته تنها بودند که با جمیع استقامات خود با

امپراطور یکسانند که میخواست آن رعایا را آزاد کند همراهی نمایند  
گیشها و علای مذهبی روس همیشه اوقات با حیالات ملایم  
بودند و در ازمنه تمامه که مغولها اقتدار داشتند آن گیشها بسیار  
امیدواری مردم و متبع عقائدات و حافظ مبانای مذهب و وطن  
خواهی بودند در زمان خزن آیز از نقابات و هشاشات علای  
مذهبی بودند که سرودان خودشان را با تاج و مقامات با دشمنان  
سزغیب می نمودند و خود بخفته صلیب و صور مقدس را بدست گرفته  
در جلو افروختن می میروند و بدین قسم در مشقات پزارسکی و یسین  
همراهی نموده بودند و طرف اعنا و محبت عموم انانی گردیده و با  
در خیال استخلاص رعایای ملوک استقام داشتند .

معنی بیانات غلغله عظم سکون معلوم بود و آن بیانات در تمام  
شیوع بهر ساند و با قین آن کلمات را بخبرله مشوه آزادی خود  
پنداشتند و ترقب حصول آن امر بزرگ که بسیار اشیا سلطنت که اندر دم گیشها



